

دانشگاه پیام نور گروه هنر و اسکنده هنر و رسانه

مبادی و مبانی اصول خطوط و

خوشنویسی اسلامی ایران (۱)

تألیف: علی اصغر مقصدانی^۶

فهرست:

| | | | |
|-----------------------|----|------------------------------|----|
| خط دیوانی..... | ۷۱ | خط کوفی..... | ۲ |
| خط دیوانی جلی..... | ۷۲ | انواع خط کوفی..... | ۱۰ |
| خط رقعه..... | ۷۴ | خط‌های رایج بعد از کوفی..... | ۲۹ |
| قلم طغرا..... | ۷۷ | خط محقق..... | ۴۷ |
| خط سیاق..... | ۷۸ | خط ریحان..... | ۵۰ |
| خط مثنی..... | ۸۰ | خط ثلث..... | ۵۱ |
| نقاشی خط..... | ۸۲ | خط نسخ..... | ۵۲ |
| خط گلزار..... | ۸۳ | خط توقیع..... | ۵۷ |
| قطاعی..... | ۸۳ | خط رقاع..... | ۵۹ |
| خط و نقاشی ناخنی..... | ۸۴ | خط تعلیق..... | ۶۰ |
| قطعات جامع..... | ۸۵ | خط نستعلیق..... | ۶۴ |
| خط معلی..... | ۸۵ | خط شکسته نستعلیق..... | ۶۸ |
| | | خط اجازه..... | ۶۹ |

| | | | |
|----------------------------|----|------------------------------|-----|
| اصول و قواعد خوشنویسی..... | ۸۸ | سیاه مشق | ۹۹ |
| آداب المشق | ۹۲ | کتیبه..... | ۹۹ |
| سطر نویسی | ۹۶ | مواد نوشتاری | ۱۰۰ |
| بیت (دو سطری)..... | ۹۷ | ابزار نوشتاری | ۱۱۰ |
| چلیپا..... | ۹۷ | ابزار و ادوات خوشنویسی | ۱۱۲ |
| کتابت | ۹۹ | کاغذهای سنتی | ۱۳۰ |

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خط کوفی

پیدایش خط کوفی - در نامه دانشوران ناصری آمده است که حیره یکی از شهرهای معتبر بین‌النهرین بود، این شهر در قرون چهارم و پنجم میلادی معمور و آبادان بود، و ملوکش از جانب سلاطین ساسانی منصوب و مخلوع می‌گشتند. در زمان ساسانیان ملوک لخمی (یکی از قبایل عرب که اصل آنها از یمن می‌باشد) در آنجا سلطنت داشتند. خسرو پرویز این سلسله را منقرض ساخت و حاکمی برای آن تعیین کرد. پس از اسلام حیره به دست مسلمانان افتاد و به واسطه بنای شهر کوفه (در یک فرسنگی حیره) تنزل یافت و قبل از قرن چهارم هجری قمری از بین رفت. شهر حیره بعدها نامش به کوفه^۱ مبدل گشت. جمعی از فضلاء عرب به تکمیل خط عربی که از خط سیریاک^۲ اقتباس یافته بود، پرداختند و این خط را تحت قاعده و ضابطه صحیحه درآوردند، و چون خط عربی به تدریج از کوفه به مدینه و جزیره العرب و مکه رفت، به خط کوفی مشهور گشت.^۳

۱- کوفه در ده کیلومتری شرق نجف واقع است و آنجا را سعد بن ابی وقاص به سال ۶۳۸ م. بنا کرد. مقرر خلافت علی بن ابی طالب (ع) آنجا بود. خط کوفی بدانجا منسوب است. در زمان امویان و عباسیان مدارس فقهی و لغوی کوفی رقیب بصره بود (الموسوعة العربية).

۲- خط سیریاک (استرانگل) یا سطر نجیلی، از خط سریانی، و از دو خط سیریاک و نبطی خط عربی، و از خط عربی خط کوفی اقتباس شده است.

۳- میرزا ابوالفضل ساوجی، شیخ محمدمهدی عبدالرب آبادی، میرزا حسن طالقانی و ملا عبدالوهاب، نامه دانشوران ناصری.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد نخستین خط عرب، خط مکی بود. چون این خط رواج پیدا کرد، خط مدنی را از مکی مشتق نمودند و آن را در حجاز و عراق شایع نمودند. سپس اهل بصره، خط خاصی را از مدنی اختراع نمودند که به خط بصری مشهور شد. پس از آن اهل کوفه از خط بصری، خط کوفی را استخراج نمودند.

در دهه دوم قرن اول هجری با تأسیس دو شهر اسلامی بصره و کوفه، زمینه ظهور و رقابت محققان که علاقه زیادی به زبان و خط عربی داشتند، مهیا گردید و خط حیری، خط اصلی در آن منطقه شناخته شد. کوفه تأثیر عمده‌ای در فراهم آوردن زمینه بازسازی و اصلاح خطوط مکی-مدنی داشت و در واقع کوفه وارث مردمان و فرهنگ حیره به شمار می‌رفت. اگر چه این بهسازی خطوط در هر دو نمونه خط، اعم از خط مقور (انحناءدار) و مبسوط (زاویه‌دار) به کار گرفته شد، اما خط کوفی به علت بازسازی و اصلاح اولیه با استفاده از تطبیق ساختاری آن با اصول و ویژگی‌های خط سوری مشهور شد. در نتیجه خط جدیدی به وجود آمد که سرکش‌های عمودی کوتاه و خطوط افقی کشیده داشت و به خط الکوفی (خط کوفی) مشهور شد، به گونه‌ای که بنیادی‌ترین آثار را بر تحولات آینده خوشنویسی عربی گذاشت.^۱ درباره سابقه خط کوفی گفته‌اند که نخستین بار ایرانیان آن را از خط آرامی اقتباس کرده‌اند، و برخی از مستشرقین معتقدند که خط کوفی از سه قرن قبل از اسلام در شمال عربستان در منطقه «پترا»^۲ متداول بوده و بعدها با تغییراتی به مکه رسیده است.^۳ سریانی‌های مقیم عراق خط خود را به سه قلم می‌نوشتند که یکی از آنها سطر نجیلی بود که از آرامی اقتباس یافته بود و برای نوشتن کتب مقدس (مصاحف) به کار می‌رفته است. عرب‌ها این خط را از آنان آموختند و بعدها خط کوفی از آن پدید آمد. گفته‌اند که میان حروف این دو خط شباهت زیادی وجود دارد. مثلاً اگر الف ممدود در وسط کلمه واقع شود، آن را نمی‌نویسند، مانند «کتاب» که «کتب»، و «ظالمین» که «ظلمین» و «صالحین» که «صلحین» نوشته می‌شد.

شباهت خط کوفی با خط اوستائی - همان‌طور که در خطوط باستانی ایران گفته شد، ایرانیان تا نزدیک به ظهور اسلام و مدتی پس از آن، به هفت خط متداول خود می‌نوشتند، و مردم مدائن، انبار، یمن و ... که بعداً به دین اسلام گرویدند، در تنوع و ترویج خطوط اسلامی خصوصاً آغاز پیدایش و رواج خط کوفی، تأثیرگذار بوده‌اند.

علی‌قلی اعتماد در شماره ۲۸ مجله هنر و مردم در این باره می‌گوید که خط قدیم‌تر کوفی شباهت بسیاری با خط قدیم ایران، حتی در قرون سوم و چهارم هجری داشته است، و از دو کتیبه «لاجیم» و «ابركوه» که در کتاب آثار ایران چاپ شده، برخی از حروف الفبای کوفی را با حروف الفبای اوستایی مقایسه و مطابقت داده و می‌گوید: «دو کتیبه مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده‌اند، از معتبرترین اسناد قدیم شیوه خط کوفی به شمار می‌آیند.»

۱- خوشنویسی/اسلامی، ص ۱۲.

۲- پترا یا وادی موسی از شهرهای عربستان قدیم میان بحر احمر و بحر میت بوده که در اول پایتخت نبطی‌ها و بعد پایتخت مردم ادوم، سپس در دوره رومیان مرکز فلسطین سوم شده است. این شهر در تجارت فینیقیه و فلسطین تأثیر بسزایی داشته است.

۳- تاریخ قرآن، ص ۴۹۷.

در زمان حجاج بن یوسف در عراق، اختلافاتی در قرات قرآن بین مسلمانان رخ داد. برای جلوگیری از این اختلاف، حجاج از کاتبان قرآن ایرانی کمک خواست، و در همین هنگام است که حروف معجم کوفی، از خطوط قدیم ایران اقتباس شده است.

با کمی دقت در خطوط اوستایی، پهلوی و کوفی، روشن می‌گردد که ریشه خطوط کوفی، نسخ و تعلیق «خط پهلوی» بوده است، زیرا خط پیرآموز، خط ویژه ایرانیان بوده که در زمان ساسانیان رواج داشته و پس از اسلام به کوفی مبدل گشته است. خط کوفی و خط پیرآموز شباهت زیادی در گردش و حرکات و پیوستگی با هم دارند.

خط کوفی توسط حرب بن امیه بن عبد شمس که از دانشمندان قریش بود به مکه برده شد. وی مدتی در کوفه ماند و طریقه نوشتن خط کوفی را از استادان فن آموخت. اولین کسی که خط کوفی را به نظم و قاعده در آورد «مرامین مره» بود. فخرالاشراف گوید: «بدان جهت مشهور به کوفی شد که چون [کوفه] مقر خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) گردید و خود آن حضرت هم یکی از نویسندگان آن خط بود، رواج بیشتری یافت و احکام و ارقام بدان نوشته شد، لذا از آن پس به کوفی شهرت یافت.»^۱

میرزا حبیب اصفهانی می‌گوید: «نسبت خط کوفی به آن شهر، به مناسبت زیاد نوشته شدن آن در شهر کوفه است.»^۲ دوست محمد کوشوانی پیرامون وضع خط کوفی می‌گوید: «... اول کسی که خط نوشت ... آدم صفی‌الله بود... و بعد از آن حضرت ادریس (ع)، اما معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت می‌شد؛ اگر چه مشهور است که کلام به عبارت سریانی و عبری بود... بعد از آن یعرب بن قحطان (واضع خط کوفی) از اسلوب معقلی به کوفی آورد. اما به دست امیرالمؤمنین علی (ع) تکمیل یافت... و علامت کتابت آن حضرت، بُعد صفا و لطافت آن است که در سر الفِ مکتوب آن حضرت، به قدر نیم نقطه شکاف می‌باشد.»^۳

درویش محمد بخاری نیز گفته است: «... اول کسی که خط نوشت و حروف به یکدیگر ترتیب کرد، حضرت ادریس (ع) بود... سپس آن حروف مفرد را مرکب گردانید و خط عبری پدید آمد، و آن خط از حسن و زیبایی خالی بود... بعد از آن خط معقلی پدیدار گشت، تا زمان حضرت محمد (ص) که خط کوفی را استخراج کردند، و مستخرج آن جماعتی از دانایان کوفه بودند. چون بر آن خط اکابر و اشراف رغبت تمام نشان دادند، خلائق در تحسین و نیکو شدن خط کوفی سعی می‌نمودند، تا نوبت به امیرالمؤمنین علی (ع) رسید. حضرت امیر خط کوفی را به مرتبه کمال رسانیدند، و هیچ آفریده‌ای مثل ایشان نتوانست نوشت، چه در زمانشان و چه بعد از ایشان...»^۴

۱- زین‌العابدین شریف ملقب به فخرالاشراف، رساله احیاء الخط، در مقدمه قرآن او.

۲- تذکره خط و خطاطان، ص ۴۷.

۱- دوست محمد کوشوانی هروی، رساله حالات هنروران، چاپ لاهور، ۱۹۳۶ م..

۲- رساله فوائدالخطوط، نقل از رسالتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۳۲۵.

خط و کتابت در صدر اسلام - سال‌ها قبل از اسلام، مکه مرکز تجارت و بازرگانی و احياناً کانون ادبی بود، و در آنجا تنی چند از مردم باسواد بودند. هم‌زمان با حیات رسول خدا (ص) و نیز نبوت ایشان، عده‌ای در مکه خواندن و نوشتن می‌دانستند. پیامبر اکرم (ص) خود نخستین مروج خط و کتابت در تاریخ اسلام بوده‌اند. ایشان پس از پیروزی در جنگ بدر که هفتاد نفر از مشرکان اسیر شده بودند، فرمود: اُسرای که باسواد هستند، چنان‌که هریک به ده کودک مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزد، می‌تواند آزاد شود.^۱ پس از هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه، متجاوز از ده نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند، که بیشتر آن‌ها با خط نسخی قدیم (حجازی) می‌نوشتند. پیامبر اکرم (ص) زیدبن ثابت را در مدینه مأمور فراگرفتن خط یهودیان نمود تا وقتی آنان نامه‌ای به آن حضرت می‌نویسند، زید بتواند آنها را برای رسول خدا بخواند. زیدبن ثابت ظرف پانزده روز این خط (سطنرجیلی) را فراگرفت و در آن مهارت پیدا کرد. چون خط سطنرجیلی گونه‌ای از خط سریانی است، نوشته‌اند که زیدبن ثابت خط سریانی نیز می‌دانست. با این شواهد تاریخی می‌توان گفت که مکه سابقه بیشتری نسبت به مدینه در خط و کتابت داشته است. در صدر اسلام تازیان دو گونه خط می‌نوشتند: یکی خط نسخی برای نامه‌نگاری و نوشته‌های عادی و گاهی برای نگارش قرآن، و دیگری خط کوفی که بیشتر برای کتابت قرآن از آن استفاده می‌شد.^۲

نامه‌های پیامبر - رسول خدا (ص) در روزی واحد در ماه محرم سال هفتم از هجرت، فرستادگان خود را با نامه‌هایی به سوی پادشاهان و فرمانروایان جهان روانه فرمودند و آنان را به اسلام دعوت نمودند. این پادشاهان و امرا عبارت بودند از: هرقل قیصر روم، کسری (خسرو پرویز) پادشاه ایران، نجاشی پادشاه حبشه، مَقْوَس فرمانروای قبط، منذرین ساوی امیر بحرین، حارث بن اَبی شَمْرالغسانی امیر شام، هُوذَة بن علی الحنفی فرمانروای یمامه، جِیْفَر و عبد فرزندان جُلندی در عمان و یمن. این نامه‌ها توسط کاتبان مخصوص به خط مبسوط و نسخی قدیم نگاشته شده‌اند. پس از ظهور اسلام پنج تن بیش از دیگران در نوشتن خط کوفی اشتهار داشتند: علی بن ابیطالب (ع)، عمر بن الخطاب (رض)، عثمان بن عفان (رض)، اَبی بن کعب و زید بن ثابت؛ که از میان آنان علی (ع) که در استادی ایشان شکی نیست به آموزش خط کوفی اهتمام ورزیدند. میرزا حبیب اصفهانی می‌گوید: «تا سال ۳۱۶ ه. ق.، دست خط شریفشان نمونه و سرمشق کاتبان جهان بود. پس از امام علی (ع) خط امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مرغوب و مقدم بر سایر خوشنویسان بوده‌اند. سپس خط عمر بن الخطاب (رض) و عثمان بن (رض) نیکو بوده است.»^۳

عبدالمحمدخان ایرانی در *پیدایش خط و خطاطان* آورده است: حضرت علی (ع) که در استادی ایشان شبه‌ای نیست، مخترع خط کوفی نبوده، اما تصرفات عالمانه‌ای در این خط فرموده و آن را به پایه‌های عالی رسانیده است، و به ۳۱۶ تن از خوشنویسان، خط کوفی تعلیم داده‌اند.^۴

مصطفی عالی افندی گفته است: حضرت علی (ع) اگر ۱۰۰۱ کاف به خط کوفی کتابت می‌نمودند، یکی از آنها ناقص نمی‌بود و همه برابر بودند، و همچنین در سایر حروف. بالجمله قلم ایشان بهترین خطوط را رقم می‌زد، و

۳- ابو عبدالله زنجانی، *تاریخ القرآن*، صص ۵۲ و ۵۳.

۴- سید محمد باقر حجتی، *تاریخ قرآن*، صص ۱۸۴-۱۸۰.

۱- *تذکره خط و خطاطان*، ص ۴۷.

۴- *پیدایش خط و خطاطان*، ص ۵۲.

خلاصه نوشته‌ها و خط شریفشان تا سال ۳۱۰ هـ.ق. [زمانی که اقلام سته توسط ابن مقله ابداع شد] سرمشق کاتبان و خوشنویسان بود.^۱

از شاگردان مهم حضرت علی (ع): ابن عباس، خالد بن ابی الهیاج و عبیدالله بن ابی رافع را می‌توان نام برد.^۲ ابن الندیم گفته است: «اولین کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و به حسن خط اشتهار داشت خالد بن ابی الهیاج بود.»^۳ سلطانعلی مشهدی در صراط السطور پیرامون ترویج و تعلیم خط کوفی توسط حضرت علی (ع) می‌گوید:

مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما
وین خطوط دگر که استادان وضع کردند هم ز کوفی دان
واضعان کاسمشان درین بابست ابن مقله است و ابن بوآبست
سند علم خط به حسن عمل پس بود مرتضی علی، ز اول

و در جای دیگر گفته است:

غرض مرتضی علی از خط نه همین لفظ و حرف بود و نُقَط
بل اصول و صفا و خوبی بود زان اشارت به حسن خط فرمود

خاقانی شروانی «الف کوفی» را این گونه راست قامت و استوار بیان می‌کند:

نزد رئیس چون الف کوفی آمدم چون دال سرافکنده خجل سار می‌روم

و خواجوی کرمانی:

دستگهم بین چو کف صوفیان قامت من چون الف کوفیان

منشأ خوشنویسی اسلامی را به مولای متقیان حضرت علی (ع) نسبت می‌دهند. قاضی میر احمد بن منشی قمی درباره قواعد نگارش و مبنای خط کوفی به دست آن مقام مقدس گفته است: «اقلام معجز نظام حضرت شاه ولایت پناه، سلام‌الله علیه، در میان است که چشم جان را ضیاء و لوح ضمیر را جلا کرامت می‌فرماید. و خوشتر از آن حضرت صلوات‌الله علیه کسی دیگر ننوشته، و بهترین خط‌های کوفی آن است که آن حضرت سلام‌الله علیه نوشته، و در خط کوفی دانگی دور است و باقی سطح، و آنچه خط مبارک شاه ولایت پناه است، سرهای الف دو شاخه است و بیاضی از آن الف در نهایت نزاکت و غایت لطافت و باریکی ظاهر می‌شود، و استادان سند آن خط و سلسله شجره آن را بدان حضرت صلوات‌الله علیه می‌رسانند.»^۴ همچنین گفته‌اند که عالی‌ترین نقش کوفی از آن حضرت به یادگار مانده است.

در تمامی کتب و رسالاتی که درباره اصول و قواعد خوشنویسی به فارسی یا عربی تألیف شده‌اند، عموماً نام حضرت علی (ع) در خوشنویسی آمده است. و حتی برخی از نویسندگان همچون درویش محمد بخاری، سلطانعلی مشهدی و قاضی میراحمد منشی قمی در رسالات خود، اختراع خط کوفی را به آن حضرت نسبت داده‌اند. آن حضرت احادیث متعددی درباره اصول و قواعد خوشنویسی بیان کرده‌اند که در فصل اول این کتاب بدان اشاره شده

۱- مناقب هنروران، ص ۳۰.

۲- پیدایش خط و خطاطان، ص ۸۳.

۳- الفهرست، ص ۱۴.

۳- گلستان هنر، ص ۱۳.

است. سید کمال حاج سید جوادی مؤلف کلک قدسی، در کتاب خود آثاری را که حضرت علی (ع) به خط کوفی کتابت نموده‌اند به شرح زیر بیان کرده است:

الف - قرآن‌هایی که به خط امام علی (ع) دیده شده است.

۱- ابن‌الندیم می‌گوید: مصحفی را که به خط علی بن ابیطالب نزد ابویعلی حمزه حسنی بود، دیدم.^۱

۲- قاضی میراحمد منشی قمی در کتاب خود اشاره می‌کند: مصحفی را که به خط علی بن ابیطالب در کتابخانه شاه طهماسب صفوی بود مشاهده کردم.^۲

۳- ابو عبدالله زنجانی مؤلف کتاب تاریخ قرآن نیز گفته است: قرآنی به خط کوفی در کتابخانه امیرالمؤمنین نجف دیدم که در پایان آن آمده است: «کتبه علی بن ابیطالب فی سنة اربعین من الهجرة».

۴- یحیی بن قاسم علوی نقل می‌کند که من سفینه‌ای^۳ از پوست دیدم که امیرالمؤمنین به خط کوفی دعای سحر را نوشته و پایان آن این عبارت بود: «کتبه علی بن ابیطالب فی آخر نهار الخمیس حادی عشر ذی‌الحجه سنة الخمس و عشرين من الهجرة».^۴

۵- ابن عتبه در کتاب خود می‌نویسد: در نجف اشرف مصحفی بود در سه مجلد به خط امیرالمؤمنین (ع) و در آخر آن نوشته شده بود: «کتبه علی بن ابیطالب» این مصحف در آتش‌سوزی آن مزار مبارک در سال ۷۵۰ هـ. ق. سوخت. همچنین او اضافه می‌کند، در مزار عبیدالله بن علی در شهر میسان (بین واسط و بصره) نیز مصحف دیگری به خط امام علی (ع) بود که در یک مجلد قرار داشت و در آخر آن بعد از اتمام کتابت قرآن مجید نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم کتبه علی بن ابیطالب...»، و اضافه می‌کند در این امامزاده آتش‌سوزی رخ داد و مصحف در آتش سوخت.^۵

ب - قرآن‌هایی که کتابت آنها منسوب به امام علی (ع) هستند:

۱- دو مصحف محفوظ در موزه طوپ قاپی سرای ترکیه.^۶

۲- یک مصحف محفوظ در گنجینه حرم حضرت علی (ع) در نجف اشرف.

۳- یک مصحف متعلق به کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف اشرف.

۴- یک مصحف محفوظ در موزه عراق.

۵- یک مصحف از گنجینه قرآن محفوظ در موزه قرآن آستان قدس رضوی.

۶- یک مصحف در یمن.^۷

۷- یک مصحف محفوظ در موزه ملی ایران.

۱- الفهرست، ص ۴۷.

۲- گلستان هنر، ص ۱۴.

۳- سفینه: در فارسی کتابی را گویند که در آن مطالب مختلف جمع شده باشد.

۴- کیوان سمیعی، زندگانی سردار کابلی، ص ۱۳۸.

۵- ابن عتبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۸۰.

۶- ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۸۴ و ۸۵.

۷- روزنامه ایران، شماره ۱۱۳۹، ۱۷ دی ۱۳۷۷، مقاله محمدعلی صالحی طالقانی.

۸- یک مصحف در موزه پارس شیراز.

۹- یک مصحف محفوظ در مسجد رأس الحسین (ع) در قاهره.

خط کوفی منشأ خط عربی و فارسی است و ۲۸ حرف دارد. این خط در آغاز نقطه و اعراب نداشت که از قرن سوم هجری قمری به بعد به آن اضافه شد. در خط کوفی پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نوشته می‌شود.

نقطه و اعراب‌گذاری (اعجام) خط کوفی - اعجام در لغت به معنی نقطه‌گذارن حروف و یا مقید کردن نوشته به اعراب و نقطه را گویند. چنان که «أعجمت الکلام» یعنی از آن سخن رفع گنگی و ابهام کردن، و چون نقطه‌گذاری بر حروف و زیر و زبر گذرادن بر آن ابهام و گنگی سخن را از میان می‌برد، آن را «اعجام» نامیده‌اند. در ابتدا اعجام تنها با نقطه‌گذاری انجام می‌شد. نقطه‌گذاری در اصطلاح دو معنی دارد:

۱- نقطه‌گذاری برای تمیز حروف مشابه، مانند نقطه‌های «باء، تا، ثاء» و یا «حاء جیم خاء» و ...

۲- نقطه‌گذاری برای تشخیص حرکات کلمه، چنان‌که برای نشان دادن حرکت فتحه، یک نقطه روی آن می‌گذاشتند، و برای نمایاندن کسره، یک نقطه زیر حرف، و برای ضمه، یک نقطه جلو حرف و یا در میان آن قرار می‌دادند.

نقطه‌گذاری برای ضبط حرکات و اعراب نیز به دو صورت انجام می‌گرفت:

۱- نقطه‌گذاری با نقطه مدور که بیشتر قاریان در مصاحف خود به کار می‌بردند، که ابوالاسود دؤلی^۱ آن را وضع کرد.

۲- شکل (شکل شعر) که علامات مختلفی‌ای چون: تشدید، همزه، ضمه، فتحه و کسره بود، و نخستین بار خلیل بن احمد فراهیدی، با اقتباس از حروف آن را وضع کرد. مثلاً علامت تشدید را از اول کلمه شدید گرفته، و ضمه واو کوچکی است که بر بالای حرف گذارده، و کسره یاء کوچک، و فتحه الف کوچکی بود که بالای حرف گذاشته است. نقطه‌گذاری به طور کلی به صورت مدور بود، اما در نقطه‌گذاری «شکل» ضم و فتح و همزه و تشدید هم وجود داشت.

در روایات آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: قرآن را اعراب دهید و از اعراب آن فحص^۲ کنید. همچنین از یاران پیامبر گفته‌اند: هر که قرآن را بخواند و آن را اعراب دهد، پاداش شهید را خواهد داشت. عبدالله بن مسعود گفت: قرآن را رانیک بدارید و آن را به آواز خوش بیارائید و آن را اعراب دهید، که آن عربی است.^۳ و یا قتاده گفت: قرآن را اول نقطه‌گذاری کنید، سپس پنج پنج و ده ده آیه را علامت گذاری کنید.^۴ از این سخنان چنین استنباط می‌شود که نخستین نقطه‌گذاری و تعیین پنج آیه و ده آیه، از زمان یاران پیامبر (ص) معمول بوده است. نخستین کسانی که در اعراب‌گذاری قرآن پیش قدم بوده و قرآن را اعراب گذاری کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. **یعقوب رهاوی** - مؤلف *اللمعة الشهیه* آورده است که در صدر اسلام نقطه برای حرکات استعمال می‌شد، و

واضع آن یعقوب رهاوی بود، و این نقاط به جای حرکات به کار می‌رفت.^۵

1- Abul Aswad Duali.

۲- فحص: کاوش و جستجو

۳- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

۴- ابو عمرو الدانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲.

۵- پیدایش خط و خطاطان، صص ۱۵ و ۱۶

۲. ابوالاسود الدؤلی- اولین کسی که در به کاربردن نقطه اقدام نمود. ابوالاسود دؤلی (متوفی در ۶۹ هـ. ق.)

است. وی اصول نحو را از حضرت علی (ع) آموخته^۱ و از آن پس بدین علم شهرت یافت. برای نقطه‌گذاری قرآن، ابوالاسود یکی از کاتبان قرآن به نام عبدالقیس را برگزیده و گفت: مصحف را بگیر و رنگی انتخاب کن که مخالف با رنگ سیاه باشد. وقتی من دو لب خود را به حرفی می‌گشایم، یک نقطه در بالای آن حرف بگذار (به جای فتحه)، و چون لب‌های خود را فرود آوردم، یک نقطه در زیر آن قرار ده (به جای کسره)، و آن‌گاه که هر دو لب را به هم چسباندم، نقطه را به میان حرف بگذار (به جای ضمه)، و علامت سکون را دو نقطه قرار داده بود. سپس قرآن را به آرامی شروع به خواندن کرد و نویسنده نیز نقطه می‌گذاشت. هر وقت که نویسنده صفحه را تمام می‌کرد، ابوالاسود در آن تجدید نظر می‌نمود. بدین گونه تمام قرآن اعراب‌گذاری شد.^۲

۳. یحیی بن یعمر- یحیی بن یعمر الوشقی العدوانی (متوفی در ۱۲۸ هـ. ق.) که از شیعیان علی(ع)، و از قراء معروف بصره بود، مدتی در عراق بسر برده و بعد به خراسان مهاجرت کرد. وی مدتی قاضی مرو بود. یحیی بن یعمر علم نحو را از ابوالاسود فرا گرفت. وی در نحو و قرائت قرآن و فنون ادب مهارت زیادی کسب کرد. ابن ابی‌داود و عده‌ای دیگر گفته‌اند: «اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد، یحیی بن یعمر بود.»^۳ همچنین گفته‌اند که محمد بن سیرین (متوفی در ۱۱۰ هـ. ق) مصحف نقطه‌گذاری شده‌ای داشت، که یحیی بن یعمر آن را نقطه‌گذاری کرده بود.

۴. نصر بن عاصم - نصر بن عاصم لیثی (متوفی در ۸۹ یا ۹۰ هـ. ق.) از قاریان بصره و از فصحای معروف عرب و شاگرد وفادار دو استاد خود ابوالاسود و یحیی بن یعمر بود. ابن خلکان می‌گوید: چون حجاج بن یوسف ثقفی (۹۵-۷۴ هـ. ق.) آشفستگی قرائت قرآن را دید، به کاتبان خود گفت روی حرف مشابه علامتی بگذارید که خواندن آسان شود. از قرار مذکور، نصر بن عاصم ابتدا نقطه‌ها را برای تشخیص حرکات در نوشتن نامه‌ها معمول می‌داشت، ولی چون باز هم اشتباهاتی رخ می‌داد، نقطه‌گذاری حروف بر نقطه‌گذاری حرکات افزوده گشت (منظور همین نقطه‌گذاری در حروف مشابه مانند باء، تاء، ثاء و ... است که اعجام نامیده می‌شود). ابواحمد عسکری در کتاب *التصحیف خود می‌نویسد که: نصر بن عاصم به امر حجاج بر حروف مشابهه علامت گذارد.*^۴

جاحظ در کتاب *الامصار خود می‌نویسد: نصر بن عاصم نخستین نقطه‌گذار قرآن است، و به او گفته می‌شد «نصر الحروف».* اما ابوعمر و الدانی می‌گویند: ممکن است یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، اولین نقطه‌گذاران مصحف برای مردم بصره باشند، و آن را از ابوالاسود فرا گرفته باشند. و اوست که حرکات و تنوین را قرار داد، نه دیگری.^۵

۵. یزید فارسی - در اینجا باید متذکر شویم که ایرانیان نیز در جهت آسان‌تر ساختن قرائت قرآن سهم بسزائی داشته‌اند. یزید فارسی، کاتب عبیدالله بن زیاد، از جمله این افراد بود. یزید فارسی می‌گوید: عبیدالله بن زیاد دستور

۱- *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۴۰ و *معجم الادباء*، ج ۱۴، ص ۴۹ و *نزهة اللبء*، ص ۵ و *انباه الرواة*، ج ۱، ص ۴ و ۱۵ و *طبقات القراء*، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲- *قفطی، انباه الرواة علی انباه النحاة*، ج ۱، ص ۵، *سیرافی، اخبار النحویین*، ص ۱۶ و *المحکم فی نقط المصاحف*، ج ۳، ص ۷.

۳- ابن ابی‌داود سجستانی، *کتاب المصاحف*، ص ۱۴۱ و *المحکم فی نقط المصاحف*، ص ۵ و *جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۴، ص ۱۷۱.

۴- ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵- *المحکم فی نقط المصاحف*، ص ۶.

داد که حروف الف را وارد قرآن کنند، و بدین ترتیب ۲۰۰۰ حرف وارد قرآن شد. تا آن هنگام به جای «قالوا»، «قلو»؛ «کانوا»، «کنوا»؛ «قال»، «قل» و «کان»، «کن» می‌نوشتند. و این الف‌ها را او به این کلمات اضافه کرده است.^۱

۶. **خلیل بن احمد** - ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد الفراهیدی (متوفی در ۱۶۰ یا ۱۷۰ یا ۱۷۵ هـ.ق.) که واژه‌شناس و متخصص دستور زبان عربی بوده و ایرانی‌الاصل نیز می‌باشد. وی مؤسس حقیقی علم نحو عربی و مبتکر علم عروض و دانشمند لغت است. او نخستین کسی است که همزه و تشدید و روم و اشمام را وضع کرد، و ضبط حرکات کلمات به این روش امروزی، از وی به یادگار مانده است.^۲

۷. **ابوحاتم سجستانی** - ابوحاتم سهل بن محمد بن عثمانی سجستانی «سیستانی» (متوفی در ح ۲۵۰ یا ۲۵۵ هـ.ق.) از ایرانیانی بوده که در این راه کوشش‌هایی نمود. وی رساله‌ای درباره‌ی رسم‌الخط قرآن نگاشته و قسمت‌هایی از آن رساله هنوز در دست است.^۳

یکی از قدیمی‌ترین قرآن‌هایی که به دست آمده، در جامع عمرو عاص نزدیک قاهره است. این قرآن بر روی پوست با خط کوفی نوشته شده و همان روش ابوالاسود در آن دیده می‌شود، یعنی تزئین قرآن را با مرکب سیاه و نقطه‌ها را با رنگ قرمز نوشته‌اند. نقطه اگر در بالای حرف باشد نشانه‌ی فتحه، و اگر در زیر آن باشد کسره است، چنانچه نقطه در میان حرف گذاشته شده باشد ضمه می‌باشد.^۴

همان‌طور که اشاره شد خط کوفی از برکت قرآن مجید و قلم مولای متقیان حضرت علی (ع) به کمال رسید و در بغداد، پایتخت عباسیان رو به رشد نهاد و از طریق بغداد وارد مناطق ایران خصوصاً خراسان بزرگ شد، و نیز همزمان به حجاز و شام و مصر و اسپانیا رفت و چنان مورد قبول واقع شد که خط اول جهان اسلام شد. خط کوفی در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری قمری به تکامل رسید و بیش از سه قرن تداوم پیدا کرد و بنابر مقبولیت عموم به عنوان تنها خط مناسب برای کتابت قرآن پذیرفته شد.

انواع خط کوفی - خط کوفی در صدر اسلام چندان سخت و دشوار و دارای انواع مختلف نبود. تا قرن سوم هجری قمری، به تدریج راه تکامل و پیشرفت را طی نمود و اشکال گوناگون و پیچیده و مشکل پیدا کرد، و در هر شهر و دیاری به صورت و شیوه‌ی خاص آن سرزمین درآمد و چنان شد که تا اواخر قرن پنجم هجری قمری، چهل و دو نوع خط کوفی (تحریری، تزئینی و بنایی) به کار می‌رفت و بیشتر آن در خراسان رواج داشت.^۵ با توجه به آثار ارزشمند به جا مانده در کتیبه‌های گچ‌بری و کاشی کاری مساجد جامع اصفهان، جامع نیریز، جامع قزوین، جامع گلپایگان و ... و کتابت قرآن‌های متعددی که در موزه‌ها نگهداری می‌شود، می‌توان گفت که ایرانیان بیشترین سهم را در ابداع و نگارش انواع خط کوفی داشتند. انواع خط کوفی را نویسندگان و مؤلفین در کتب و رسالات خود چنین ذکر کرده‌اند:

۱- کتاب المصاحف، ص ۱۱۸.

۲- کتاب النقط، ص ۱۳۳ و الاتقان، ص ۱۷۱

۳- کتاب المصاحف، ص ۱۴۳ و مقدمه بلاشر، ص ۹۷

۴- محمود رامیار، تاریخ قرآن، صص ۴۸۶-۴۸۰.

۵- مقدمه گلستان هنر، ص یازده.

- ۱- ابن‌الدینم انواع خط کوفی را که برحسب شیوه‌های مختلف، یا ریزی و درشتی برای نوشتن مصاحف بکار می‌رفت، این‌گونه نام برده است: مکی، مدنی، تثم، مثلث، مدور، بصری، مشق، تجاوید، سلواطی، مصنوع، مائل، راصف، اصفهانی، سجلی، قیرآموز (که ایرانیان آن را استخراج نموده و بر دو نوع است: ناصری و مدور).^۱
- ۲- ابی حیان توحیدی در رساله خود انواع خطوط کوفی را چنین برشمرده است: اسماعیلی، مدنی، مکی، اندلسی، شامی، عراقی، عباسی، بغدادی، مشعب، محرر و مصری.^۲
- ۳- مؤلف الوسیط، خطوط مدور، محرر، مشجر، مربع و متداخل را از اقلام کوفی برشمرده است.^۳
- ۴- ناجی زین‌الدین المصرف، خطوط کوفی را به نام شهرها و سرزمین‌های مفتوحه شرق و غرب برای مسلمین نام‌گذاری کرده و بدین‌گونه بر شمرده است: بصری، واسطی، حیری، معقلی^۴، مصری، نباری (واقع در طرابلس)، قیروانی، قرطبی و شامی. همچنین در بدائع الخط العربی نمونه‌هایی از خطوط کوفی زیر را نشان داده است: مبسوط، بسیط، مورق، مزهر، مترابط، معقد، متعاقدالرئوس، مضافور، زخرفی، ذی اطار، تربیعی و مشکول.^۵
- ۵- قلقشندی خطوط کوفی را این‌چنین نام می‌برد: حیری، معقلی، مصری، انباری، قیروانی و قرطبی.^۶
- ۶- مؤلفین الخط العربی انواع خطوط کوفی را این‌گونه بیان می‌کنند: کوفی بسیط، کوفی ذوالمثلثات، کوفی مورق، کوفی مزهر، کوفی مضافور، کوفی مربع و کوفی صوری.^۷
- ۷- کامل سلمان الجبوری، اقسام خط کوفی را چنین آورده است: کوفی بسیط، کوفی مورق، کوفی مزهر (مخمل)، کوفی مضافور (معقد، مترابط) و کوفی هندسی.^۸
- ۸- آدولف گرومن خطوط کوفی را از نظر تزئینی در آثار اسلامی، بدین صورت نشان داده است: کوفی ساده، کوفی گوشه‌دار (بنایی)، کوفی برگ‌دار (مورق)، کوفی گل و برگ‌دار (مزهر)، کوفی گره‌دار (معقد)، کوفی پیچیده (معشوق)، کوفی موشح، کوفی مدور، کوفی مزین و کوفی پیرآموز (کوفی ایرانی).^۹
- ۹- یاسین حمید سفادی نیز انواع خط کوفی را بدین صورت برشمرده است: کوفی مائل، کوفی مدور، کوفی مثلث، کوفی تثم (توأم، ترکیبی از مثلثی و مدور)، کوفی مشق، کوفی ساده اولیه، کوفی تزئینی، کوفی برگ‌دار (مورق)، کوفی گلدار (مزهر)، کوفی درهم بافته (مشبک)، کوفی گره‌دار (معقد)، کوفی درهم پیچیده (معشوق)، کوفی چین‌دار (موشح)، کوفی اصیل، کوفی قرمطی، کوفی خمیده، کوفی بنایی و کوفی ایرانی (کوفی شرقی).^{۱۰}

۱- الفهرست، ص ۱۱.

۲- ابی حیان توحیدی، رساله علم الکتابه.

۳- الوسیط، ص ۱۹۴.

۴- نام معقلی مشخص نیست که معقل چه شهر یا ناحیه‌ای بوده است.

۵- ناجی زین‌الدین المصرف، بدائع الخط العربی.

۶- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء.

۷- عبدالعزیز حمید صالح، ناهض عبدالرزاق دفتر و صلاح حسین العبیدی، الخط العربی، صص ۱۰۸-۱۴۰.

۸- کامل سلمان الجبوری، اصول الخط العربی، صص ۶۱-۳۷.

۹- آدولف گرومن، منشاء و توسعه ابتدایی کوفی گلدار، ترجمه مهناز شایسته‌فر، صص ۸ و ۹.

۱۰- یاسین حمید سفادی، خوشنویسی اسلامی، صص ۱۵-۱۲.

همچنین از خطوط: کوفی کهن، کوفی عربی، کوفی اولیه، کوفی پیرآموز مشکول، کوفی مشکل، کوفی نیشابوری، کوفی مثلثی، کوفی مرادف، کوفی مشتق، کوفی مقترن، کوفی معرب، کوفی مضفر، کوفی تحریری، کوفی بی نقطه، کوفی اصیل، کوفی پیرآموز مرادف، کوفی متشابه، کوفی مشجر (مشعب)، کوفی متشابهک (درهم منظم)، کوفی جمیل، کوفی خراسانی، کوفی هراتی، کوفی بدیع، کوفی محرر، کوفی غوری، کوفی رازی، کوفی آجری، کوفی مستطیل، کوفی معقلی گلچین، کوفی غزنوی، کوفی مصری، کوفی عربی، کوفی معشق، کوفی سنجری، کوفی متلاصق و کوفی حاشیه‌دار در کتب و رسالات خوشنویسی نام برده شده است.^۱

بلاذری در فتوح البلدان، اشخاصی را که در صدر اسلام خط نوشتن می‌دانستند نام برده و آورده است: «هنگام ظهور اسلام در قریش هفده مرد می‌توانستند خط بنویسند و آنان عبارت بودند از: عمر بن الخطاب، علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، ابو عبیده بن جراح (متوفی در ۱۸ هـ ق.)، طلحه، یزید بن ابی سفیان، ابو حذیفه بن عتبّه بن ربیع، حاطب بن عمرو و برادرش سهیل بن عمرو العامری قریشی، ابو سلمه بن عبدالاسد مخزومی، ابان بن سعید بن عاصی بن امیه (متوفی در ۱۳ هـ ق.)، خالد بن سعید بن عاصی (متوفی در ۱۴ هـ ق.)، عبدالله بن سعید بن ابی سرح عامری (متوفی در ۳۷ هـ ق.)، حویطب بن عبدالعزی عامری (متوفی در ۵۴ هـ ق.)، ابوسفیان بن حرب بن امیه، معاویه بن ابی سفیان^۲ (متوفی در ۶۰ هـ ق.)، جهیم بن صلت بن مخرمه بن مطلب بن عبدمناف و علاء بن حضرمی (از خلفاء قریش، متوفی در ۲۱ هـ ق.)... وی می‌گوید که تعداد کمی از زنان از جمله: شفاء بنت عبدالله العدویه (متوفی در ۲۰ هـ ق.)، حفصه بنت عمر و همسر پیامبر (ص) (متوفی در ۴۵ هـ ق.)، ام کلثوم بنت عقبه، عائشه بنت سعد (متوفی در ۵۸ هـ ق.) و کریمه بنت مقداد خط نوشتن می‌دانستند و کتابت می‌کردند. بلاذری ادامه می‌دهد: نخستین کسی که پس از ورود رسول اکرم (ص) به مدینه برای وی نویسندگی کرد، ابی بن کعب انصاری بود، هر وقت او حاضر نبود رسول الله (ص) زید بن ثابت انصاری را فرا می‌خواند و او برایش می‌نوشت. ابی بن کعب و زید بن ثابت، وحی را در حضور پیامبر (ص) می‌نوشتند، و نیز نامه‌های او را به کسانی که با ایشان مکاتبه می‌کردند و اقطاع اموال و سایر امور را به رشته تحریر درمی‌آوردند.^۴

خط کوفی مائل^۵

خط مائل از مهم‌ترین خطوط کوفی ساده است که برای کتابت قرآن مجید در قرون اول و دوم هجری مورد استفاده بوده است. از ویژگی‌های خط مائل این است که حرکت قلم به صورت مایل بوده و عمودی‌ها به صورت

۱- محمد علی عطار هروی، هنر آیه‌نگاری قرآن کریم و محمد مهدی هراتی، تجلی هنر در کتابت بسم الله و اطلس خط.

۲- معاویه بن ابی سفیان و سعد بن ابی سرح عامری که از کاتبان وحی بودند، مورد نفرت رسول الله قرار گرفتند. عبدالله بن سعد وحی را تحریف می‌کرد، و آنچه را که رسول الله می‌فرمود چیز دیگری می‌نوشت، وی مرتد شد و مورد نفرت آن حضرت قرار گرفت (تاریخ قرآن، ص، ۲۰۵)

۳- «حلفاء» به معنی هم‌پیمان و ملازم.

۴- احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، فتوح البلدان، ج ۳، صص ۶۵۸ - ۶۵۶.

۵- مائل: مایل، مورب.

شیب‌دار و مورب (به سمت راست) نوشته می‌شوند. در این خط هیچ‌گونه تذهیب و علامتی از نشانه‌گذاری برای سرسوره‌ها وجود ندارد، و فقط برای تفکیک آیات، نشانه‌هایی از قبیل دویری که اطراف آنها نقطه‌گذاری شده و یا شش نقطه افقی (دو به دو زیر هم) تعیین شده است که همه اینها معرف ویژگی‌های خطوط کوفی اولیه است. خط مائل تا قرن دوم هجری رواج داشت و سپس منسوخ شد، و خط کوفی بنایی جایگزین آن گردید.

قرآن‌هایی به خط کوفی مائل بر روی پوست و پاپیروس از دوران خلفای راشدین بدست آمده که در موزه‌های عراق، واتیکان، طوپ قاپی، آثار اسلامی ترک و هنرهای اسلامی استانبول نگهداری می‌شوند.

خط کوفی مشق

خط کوفی مشق نسبت به خط مائل کمی مدورتر بود و از آن به عنوان خط مطول و تمدید یاد شده است. حروف عمودی در آنها کوتاه است و نوع حرکت افقی قلم و کشیده‌ها از خصوصیات بارز این خط به شمار می‌رود. طول این مدات و امتدادهای افقی، سطر به سطر متفاوت است. حتی می‌توان این تفاوت و گوناگونی را در کلمه به کلمه، به منظور فراهم آوردن پراکندگی متعادل در قسمت اصلی صفحه مشاهده کرد. این مسأله به آگاهی و علاقه خوشنویس بستگی داشت. مشروط بر این‌که، او قواعد مشخصی مانند نکشیدن کلمات آغازین سطرها و یا کلمات سه حرفی یا کم‌تر را رعایت کند، در حالی که کلماتی که بیش از سه حرف داشتند به صورت کشیده نوشته می‌شدند، مضافاً اینکه خطوط کشیده شده معمولاً با خط‌های غیرکشیده همراه می‌شد. خط مشق به دلیل همین پیچیدگی و رعایت نکردن بعضی از ضوابط آن، بعدها قواعدش ساده‌تر شد. این اصلاحات موجب تداوم و کاربرد بیشتر این خط نسبت به خط مائل گردید.^۱ در الفهرست از قرآن‌هایی که به خط مشق توسط وراقان نوشته می‌شد یاد شده است.^۲ قرآن‌هایی به خط کوفی مشق در موزه‌های ملی ایران، آستان قدس رضوی، کاخ موزه گلستان، هنرهای اسلامی و طوپ قاپی استانبول نگهداری می‌شوند.

خط کوفی ساده (بسیط)

کوفی ساده از انواع کوفی مشرقی است که در قرن اول هجری قمری رواج داشته و می‌توان گفت منشاء دیگر اقلام کوفی بوده است. این خط به دلیل سادگی و نداشتن نقطه و اعراب در تمام شرق و غرب جهان اسلام نگاشته می‌شد. خط کوفی ساده برای کتابت قرآن مجید، نگارش نامه‌ها و مکتوبات، سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت و در آن از تزئینات معمول استفاده نمی‌شد. خط کوفی ساده را کوفی بسیط، کوفی اولیه، کوفی کهن، کوفی اصیل و کوفی مشق نیز نام نهاده‌اند.

خط کوفی مشتق

از انواع کوفی ساده است که با نمادهای تزئینی ساده و انشقاق^۳ قسمت‌هایی از دندان‌ها و انتهای عمودی‌ها و برخی حروف همراه است. کوفی مشتق یادگار نخستین تلاش‌ها، برای تزئینی شدن دیگر اقلام کوفی بوده است.^۱

۱- خوشنویسی اسلامی، ص ۱۲.

۲- الفهرست، ص ۱۲.

۳- انشقاق: شکافته شدن، باز شدن

خط کوفی مصاحف

برای مصون ماندن کلام الله مجید از تصحیف و تحریف در خطوط کوفی، از اعراب و اعجام^۲ استفاده شد و آغازکننده آن ابوالاسود دؤلی، به توصیه و راهنمایی علی بن ابیطالب (ع) بود.^۳ در ابتدا اعراب نیز با نقطه مشخص می شدند. سپس اعراب با رنگ قرمز (شنگرف) گذاشته شد تا با نقطه اشتباه نگردد. پس از آن کاتبان آیات قرآن را با مرکب سیاه می نوشتند و اعجام و اعراب را با مرکب الوان مانند: شنگرف، زنگاری، نیلی، لاجوردی و زعفرانی مشخص می کردند. از این قرآن‌ها در منابع مختلف به عنوان کوفی منقوط با شیوه ابوالاسودی و کوفی متحول یاد شده است.

با دقت در شیوه کتابت قرآن‌های بدست آمده از صدر اسلام تا قرون ششم و هفتم هجری قمری، پنج نوع قرآن دیده می شود:

- ۱- قرآن‌هایی که ساده و بدون نقطه نوشته شده‌اند.
- ۲- قرآن‌هایی که در آنها نقطه به جای فتحه و کسره و ضمه بکار رفته است و به قرآن‌های ابوالاسودی معروف است.
- ۳- قرآن‌هایی که روش ابوالاسود و طریقه نقطه‌گذاری دو شاگرد وی، نصرین عاصم و یحیی بن یعمر در آنها اعمال شده است. بدین معنی که نقطه هم به جای حرکات و هم برای خود نقطه به کار رفته است.
- ۴- قرآن‌هایی که در آنها به جای نقطه حروف، حرکات؛ و به جای حرکات، نقطه گذاشته شده است. مؤلف *مصور الخط العربی*، قرآن‌هایی که با این شیوه کتابت شده‌اند را کوفی عراقی نامیده است.
- ۵- قرآن‌هایی که کاملاً مشکول است و به روش امروز، از نقطه‌های حروف و حرکات و اعراب و ضوابط استفاده شده است.^۴

خط کوفی خراسانی

این شیوه از کوفی در خراسان قدیم و در عهد غزنویان، سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری رواج داشته است. الف و لام‌ها در این خط از کشیدگی و موازات بیشتری برخوردارند. سنگ مطهر حضرت امام رضا (ع) در آن زمان با این خط نوشته شده است.^۵ خط کوفی خراسانی را کوفی غزنوی نیز نام نهاده‌اند.

خط کوفی رازی

خط کوفی رازی از خطوط کوفی ایرانی است که، در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری، در ری و توابع آن رواج داشته است. نسخه‌ای از کلام الله مجید به خط کوفی رازی که در روستای کهکابر ری کتابت شده است، در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

۱- هنر آیه نگاری قرآن کریم، ص ۷۰.

۲- اعجام: نقطه گذاشتن بر حروف، با نقطه گذاشتن یا اعراب گذاشتن بر نوشته‌ای رفع ابهام از آن می شود.

۳- پیدایش خط و خطاطان، ص ۴۶.

۴- اطلس خط، ص ۱۴۰.

۵- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۸۹.

خط کوفی مثلثی (ذوالمثلثات)

خط کوفی مثلثی از جمله خطوطی است که مؤلفین الخط العربی، الفهرست و خوشنویسی اسلامی در کتب خود از آن نام برده‌اند. در برخی از حروف این نوع کوفی، مانند حروف: «س»، «الف»، «ق»، «و»، «م»، «الا» و ... به صورت سه گوش نوشته شده‌اند، به همین سبب آن را کوفی مثلثی یا کوفی ذوالمثلثات نامیده‌اند. نمونه‌هایی از این خط در مدرسه کرتی قونیه و سنگ مقبره‌های مصر، تزئین قرآن‌ها و کتاب‌ها، برخی از کتیبه‌ها، بافته‌های روی منسوجات و ظروف لعابی نگاشته شده‌اند.^۱

خط کوفی غوری

خط کوفی غوری، در زمان سلاطین غوری در سده پنجم و ششم هجری قمری رواج داشته است. کتیبه‌های به خط غوری با آجر بر روی مناره جام هرات (بین هرات و غور) در افغانستان به جای مانده است.

خط کوفی پیرآموز

ابن‌الندیم در الفهرست، خط قیرآموز^۲ و اصفهانی را جزو خطوط المصاحف آورده و گفته است که ایرانیان آن را استخراج نموده و با آن مصحف می‌نوشته‌اند و آن بر دو نوع بوده است: ناصری و مدور.^۳ کلمه پیرآموز اصلاً پارسی و ایرانی است و در فرهنگ‌ها و کتب ادبی به معنی سهل و آسان آمده است و مقصود آن است که فرا گرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم می‌توانستند آن را بیاموزند. خط پیرآموز را ایرانیان، به ظن قوی در زمان ساسانیان از خطوط هفتگانه خود استخراج کرده بودند و در ترکیب بخشیدن به حروف آن کوشیده‌اند که شباهتی به خطوط مکی و کوفی داشته باشد. این خط پس از اسلام به خط کوفی ایرانی مبدل گشت. خط اصفهانی نیز شیوه دیگری از خط پیرآموز بوده است که چون اصفهان در اوان حکومت عرب مرکزیت داشته، به نام خط اصفهانی نامیده و خوانده شده است. این خط تا اواخر قرن ششم هجری قمری در ایران رواج داشته است.^۴

خط پیرآموز نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد و بی‌شباهت به خط پهلوی یا اوستایی نیست که نویسنده آن حروف را با انفصال نوشته و با خطی نازک و ظریف به یکدیگر متصل ساخته است. آثار زیادی از قرون اولیه هجری به خط کوفی پیرآموز نگاشته شده است از جمله کتاب‌های: صفات الشیعه از شیخ صدوق به خط نصرین عبدالله قزوینی به سال ۳۹۱ هـ.ق.، الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور هروی به خط اسدی طوسی (شاعر) به سال ۴۴۷ هـ.ق.، قابوس‌نامه قرن چهارم و پنجم هجری قمری، تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن از ابوریحان بیرونی و به خط خود او، تاریخ بیتهقی به خط و تألیف ابوالفضل بیتهقی به سال ۴۳۰ هـ.ق.، منافع الحیوان به سال ۶۹۰ هـ.ق. و قرآن‌های متعددی به خط حسن بصری به سال ۹۷ هـ.ق.، عثمان‌بن حسین وراق غزنوی به سال ۴۶۶ و ۴۶۸ هـ.ق.، ابوبکر بن احمد بن عبدالله غزنوی به سال ۵۷۳ هـ.ق. و دیگر خوشنویسان به خط کوفی پیرآموز کتابت گردیده است که در موزه‌ها و کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند.

۱- الخط العربی، ص ۱۱۳، الفهرست ص ۱۱ و خوشنویسی اسلامی ص ۱۱.

۲- صحیح قیرآموز، قیرآموز است و قیرآموز معرب پیرآموز می‌باشد.

۳- الفهرست، ص ۱۱.

۴- به پا نوشت خط تعلیق نیز مراجعه نمایید.

از انواع کوفی پیرآموز می‌توان به نوعی کوفی پیرآموز شکل یافته اشاره کرد که با اعراب و نقطه و ضوابط منظم همراه می‌باشد، و آن را کوفی پیرآموز مشکول نامیده‌اند.

خط کوفی ایرانی (کوفی شرقی)

خط کوفی شرقی که به آن کوفی ایرانی نیز می‌گویند، در اواخر قرن چهارم هجری قمری توسط ایرانیان ابداع گردید. کوفی شرقی در بین خطوط کوفی مقام خاصی داشته و خصوصیات منحصر به فردی را دارا می‌باشد که مشخصاً با نوع کوفی اصیل متفاوت است. بارزترین مشخصه این نوع کوفی، عمودی‌ها و دنباله‌های بالارونده کشیده، و حروف کوتاه خوابیده که به سوی چپ متمایل است. این امر حرکت و پویایی آن را تقویت می‌کند طوری که برخی از محققان آن را «کوفی خوابیده»، «کوفی مایل» و یا «کوفی خمیده» نامیده‌اند. خط کوفی شرقی از خطوط انحناءدار تأثیر گرفته و خطوطش ظریف و شکیل‌تر از کوفی اصیل است. نخستین نمونه کوفی شرقی به سال ۳۶۲ هجری قمری باز می‌گردد. خط کوفی شرقی را کاتبان ایرانی به کار می‌گرفته‌اند.

در مقدمه کتاب خوشنویسی و فرهنگ اسلامی درباره کوفی شرقی آمده است: «اریک شرودر، کوفی شرقی را معادل خطی برمی‌گیرد که عرب‌ها آن را خط بدیع می‌نامند... محققان و خط‌شناسان عرب، گونه‌ای از خط کوفی را که در ایران نوشته می‌شده، به عنوان خط کوفی شرقی خوانده‌اند... کوفی ایرانی - که از آن به عنوان کوفی شرقی تعبیر شده - با توجه به خطوط باستانی ایران، خاصه خط میخی، هیأتی خاص یافته و شباهت گونه‌ای با [خط] نسخ دارد، البته بدون توجه به دور حروف که با کوفی مغربی و کوفی‌ای که در کوفه می‌نوشته‌اند تفاوت‌هایش محسوس است. این نکته را نباید نادیده بگیریم که کوفی شرقی را بهتر است از نظر تقسیمات جغرافیایی به عنوان کوفی ایرانی بخوانیم، و نیز کوفی ایرانی با خط مشهور کوفی پیرآموز یکی ندانیم، زیرا پیرآموز واژه‌ای است که صفت نوعی از خط شده و جای اسم را گرفته و به مفهوم خطی است که کتابت آن به حدی آسان و سهل باشد که در پیرانه سری هم بتوان آن را آموخت. ظاهراً این خط در سده سوم هجری قمری در ایران رواج داشته، چرا که ابن‌الدیم (متوفی در ۳۷۸ ه. ق.) از آن نام برده است. نمونه‌هایی را که محققان معاصر به نام خط پیرآموز توصیف کرده‌اند در واقع کوفی ایرانی (کوفی شرقی) است نه پیرآموز، به آن جهت که نمونه‌های وصف شده چنان می‌نماید که نگاشتن آن نه تنها سهل و آسان نیست بلکه از کوفی مغربی نیز دشوارتر است.»^۳

خط کوفی قرمطی^۴

کوفی قرمطی یکی از زیباترین مشتقات خط کوفی شرقی است، که در آن ویژگی‌های کوفی شرقی، که جنبه تزئینی به خود گرفته را دارا می‌باشد. درباره وجه تسمیه قرمطی دو نظریه وجود دارد: نظریه اول، این خط منسوب

1- Eric Schroeder.

۲- عبدالفتاح افندی عبادة مؤلف انتشار الخط العربی، ص ۶۳، این گونه کوفی را «کوفی فارسی» خوانده است.

۳- آنه ماری شیمل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی (مقدمه کتاب، نجیب مایل هروی)، صص ۱۵-۱۳.

۴- قرمط «قَرْمَطَةُ الْكُتَّاب»، به معنی نیکو و باریک و دقیق و زیبا نوشتن کتاب، نامه و غیره (المنجد).

به «قرمطیان»^۱ است، به همین سبب آن را قرمطی نامیده‌اند، و نظریهٔ دوم جنبهٔ زبان‌شناسی آن است که واژه‌های خط و نوشتن در آن وجود دارد. «قرمطه فی الخط» به معنی زیبا و دقیق و نزدیک به هم نوشتن کلمات و خطوط است. پیوندهای ارتباطی نزدیک به هم، یکی از ویژگی‌های خط کوفی قرمطی به شمار می‌رود، که از این نظر قابل مقایسه با خط کوفی اصیل (کوفی سنتی) می‌باشد.

خط کوفی قرمطی باریک و ظریف نوشته می‌شد و تمام زمینهٔ آن با نقوش اسلیمی که از طرح‌های گلدار (گل‌های ختایی) تشکیل شده بود، تزئین می‌گردید. چندین قرآن با این شیوه در موزه‌های قرآن آستان قدس رضوی، ملی ایران و متروپولیتن نیویورک، کتابخانهٔ چسترییتی دوبلین، و آستان مقدس حضرت عباس (ع) در کربلا موجود است که به قرآن‌های «قرامطیان» معروف شده‌اند. در این قرآن‌ها خطوط کوفی با نقوش پیچشی اسلیمی به صورت حلزونی بدون هیچ‌گونه ترکیبی با حروف و تنها به عنوان زمینه، با رنگ قهوه‌ای تذهیب شده‌اند. مورخان و متخصصان هنر اسلامی، منشأ و ظهور این قرآن‌ها را به دوره‌های مختلف نسبت داده‌اند.

خواجه نظام‌الملک منشأ «قرامطیان» را این گونه بیان می‌کند: «یکی از نوادگان امام صادق (ع) به نام محمد، غلامی داشت به نام مبارک، که خط را باریک می‌نوشت، این شیوه را قرمطیه می‌نامیدند و بدین سبب او را «قرمطیه» می‌گفتند. مبارک در زمان امام موسی کاظم (ع) در زندان بود و در حوالی کوفه به طور پنهانی مردم را به آئین تشیع دعوت می‌کرد. مردمی که دعوت او را اجابت کرده بودند قرامطی می‌خواندند. این گروه سپس در بغداد، ماوراءالنهر و غزنین نفوذ پیدا کردند.»^۲

خط کوفی مصری

خط کوفی مصری که در رسالهٔ علم‌الکتابه از آن یاد شده است، در مصر رواج داشته است و نمونه‌های آن در کتیبه‌های مسجدها و مقبره‌های قاهره دیده می‌شود.

خط کوفی معقلی (بنایی)

مَعْقِل بر وزن مَفْعِل، در لغت به معنی قلعه، پناهگاه، کوه بلند و دیوار است. و خط کوفی معقلی نوعی خط است که معماران و بناها بر سینهٔ دیوارهای بلند با آجر یا کاشی کار می‌کنند. این خط در کتابت استفاده نمی‌شود و صرفاً یک خط تزئینی است که در امارت‌ها و ابنیه متبرکه مانند: مساجد، تکیه‌ها، مزارها، گنبد و گلدسته‌ها و کاشیکاری‌ها استفاده می‌شود. به همین دلیل آن را خط معماری، بنایی، بنایی، مربع، مستطیلی و متداخل هم می‌گویند. در کوفی

۱- karmathian، قرامطه، گروهی از مسلمانان سرکش بودند که جنبش آنان توسط «حمدان قرمط» در حدود سال ۲۶۲ هـ. ق. بنا نهاده شد و بعدها به شمار فراوانی از سرزمین‌های اسلامی نفوذ پیدا کردند. یکی از این مناطق ناحیهٔ خراسان بود، جایی که خط قرمطی اغلب برای استنساخ قرآن و دیگر نسخ خطی مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. پیروان جنبش قرامطه، چندین قرن دوام پیدا کردند و برخی از پیروان این جنبش باعث پیشرفت و رونق خط قرمطی شده‌اند (خوشنویسی اسلامی، ص ۱۵).

۲- نظام‌الملک، سیاست‌نامه، چاپ پاریس، ۱۸۹۱ م.، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

معقلی حروف درهم و متداخل نوشته می‌شوند و با زوایای مستطیل، مربع، مثلث و یا لوزی در کنار هم قرار می‌گیرند و یک شکل هندسی را بوجود می‌آورند.

خط معقلی خطی است مبسوط (زاویه‌دار) که قبل از خط کوفی پدید آمد. این خط که خطی مستقیم و زاویه‌دار بود در آغاز برای نوشتن مصاحف مورد استفاده قرار می‌گرفت. خط معقلی ریشه‌ی دیگر اقلام عربی و کوفی است و پس از نوشتن قرآن‌ها با دیگر خطوط کوفی از جمله: بسیط و منقوط و پیرآموز، برای تزئین بناها و کتیبه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این خط تمام حروف مسطح بوده و حروف مدور در آن وجود ندارد. میرعلی هروی درباره‌ی خط معقلی گفته است: «بدان اول کسی که کتابت کرد حضرت آدم علیه‌السلام بود. بعد از طوفان نوح علیه‌السلام در زمان حضرت اسماعیل علیه‌السلام خط عربی یافته‌اند و بعضی گویند که جناب ادريس علی نبینا و علیه‌السلام، وضع آن را نهاد و مردمان با فراست و کیاست در هر روزگاری در آن تصرف کرده‌اند و تغییر داده‌اند که خط معقلی بیرون آورده‌اند و در قدیم خط معقلی بوده و مجموع آن سطح است و اصلاً دور ندارد و بهترین خط معقلی آن است که سواد و بیاض را توان خواند و معقلی برای آن گویند که محل تعقل است.»^۱ سلطانعلی مشهدی در صراط السطور گوید:

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| پیشتر از زمان شاه رسل | خلق را رهنما نشانه‌ی قل |
| سر به خطی که خامه فرسودی | خط عبری و معقلی بودی |
| مرتضی اصل خط کوفی را | کرد پیدا و داد نشو و نما |

و مجنون رفیقی هروی در رساله‌ی منظوم خود آورده است:

پیش از همه، خط معقلی بود کوفی، خط مرتضی علی بود^۲

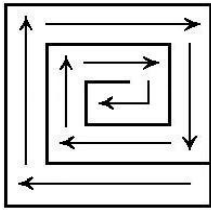
اساس خط کوفی معقلی بر روی صفحه‌ی شطرنجی ترسیم شده، سپس با آجر یا کاشی‌های رنگی روی عمارت‌ها چیده می‌شوند، و بدین سبب آن را خط معماری گفته‌اند، که معماران از مرتب چیدن آجرها، صورت خط را روی دیوارها می‌نمایانند. میرعلی هروی در *مدادالخطوط* این خط را *مُعَقَلی* برشمرده و آورده است که معقلی برای آن گویند که محل تعقل است. انواع کوفی معقلی عبارتند از: کوفی معقلی ساده (بنایی) با اشکال مختلف هندسی (مربع، مستطیل، مثلث، چند ضلعی، دایره و ...)، کوفی معقلی متوسط، کوفی معقلی مشکل، کوفی معقلی گره‌دار، کوفی معقلی متعکس، کوفی معقلی مستطیل (شطرنجی)، کوفی معقلی گلچین و کوفی معقلی شش‌بندی.

خط کوفی معقلی ساده (بنایی)

۱- رساله‌ی مداد الخطوط.

۲- رساله‌ی خط و سواد.

خط کوفی معقلی ساده آن است که کلمه یا عبارتی را در یک سطح هندسی با فواصل معین و یکنواخت ترسیم



می‌کنند و دنباله حروف را با خطوط اضافی و زائده‌ها پر می‌کنند به نحوی که تمام عبارت در فضای هندسی ترسیم شده، قرار گیرد. خط کوفی معقلی ساده را در اشکال مختلف هندسی (مربع، مثلث، مستطیل، پنج ضلعی، شش ضلعی، هشت ضلعی و ...) تنظیم می‌کنند. نقطه شروع و جهت نوشتن آن نوع از خط معقلی که طرح اولیه آن بر مبنای سطح چهارگوش (مربع) قرار دارد بدین صورت تنظیم و نوشته می‌شود. شروع ←

خط کوفی معقلی متوسط

در کوفی معقلی متوسط، نوشته و زمینه خط به موازات هم به صورت مساوی تنظیم شده‌اند و در بین نوشته‌ها فاصله زیادی وجود ندارد و خطوط اضافی نیز ترسیم نمی‌شود. خط در خط یا متداخل، نقطه‌های مربع در حرکات مستطیلی، استفاده از اشکال هندسی و نوشتن آن توسط آجرهای مستطیلی، از انواع خط کوفی معقلی متوسط است.

خط کوفی معقلی مشکل

این شیوه از معقلی که مشکل و پیچیده می‌باشد، از زیباترین خطوط معقلی است. و تنظیم و ترسیم آن باید به گونه‌ای باشد که سواد و بیاض آن مفاهیم جداگانه‌ای را بیان کند، یعنی سیاهی آن چیزی خوانده شود و سفیدی آن چیز دیگر، و هنر این خط در آن است و الا معقلی نوشتن آسان است. تعدادی از خطوط معقلی مشکل در مساجد و بناهای اسلامی دیده می‌شوند.

خط کوفی معقلی مشگل

نوعی از خط معقلی که به هیئت و اشکال مختلف نوشته شود را خط کوفی معقلی مشکل می‌نامیم. برخی از خوشنویسان و طراحان خط معقلی را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که در طرح‌ها و نقوش هندسی و اشکال متنوع تنظیم شده قرار گیرد.

خط کوفی معقلی گره‌دار (مضفور)

در این نوع کوفی معقلی، حروف و کلمات در سطوح مختلف هندسی به هم گره خورده‌اند، طراحان با به کاربردن گره‌های ساده و یا به صورت مشبک، آثار زیبا و ارزشمندی را پدید آورده‌اند. نمونه‌هایی از این کوفی معقلی در مسجد جامع اصفهان دیده می‌شود.

خط کوفی معقلی متناظر و متعکس

در این نوع کوفی معقلی، کلمه یا عبارت به صورت متعکس (قرینه‌سازی خطوط) نسبت به یک محور معین، دوتایی یا چهارتایی (دز کنار هم، مقابل هم و یا دور تا دور) نوشته می‌شوند. معمولاً آن دو عبارت که در کنار هم قرار می‌گیرند به صورت آینه‌ای (متعکس) نوشته و خوانده می‌شوند.

خط کوفی مستطیل (آجری)

کوفی مستطیل نوعی از کوفی بنایی است که با چیدن آجر بر روی بناهای آجری مسطح و مدور مانند مناره‌ها، گلدسته‌ها و برج‌ها نوشته می‌شود. این خط مخصوص نوشتن با آجر است به گونه‌ای که نوشته‌ها نسبت به آجرهای زمینه برجسته نشان داده می‌شوند.

در قرن پنجم و ششم هجری قمری، طراحان و معماران نهایت استادی و ابتکار و سلیقه خود را با به کار بردن شیوه‌های مختلف آجرکاری مانند: آجرکاری ساده، آجرکاری پرنقش، آجرکاری با تلفیق آجر و کاشی، آجرکاری با تلفیق گچ‌بری و آجر نشان داده‌اند.

خط کوفی مستطیل را کوفی شطرنجی و کوفی آجری نیز نامیده‌اند. نمونه‌هایی از این نوع کوفی در معماری و بناهای اسلامی برای ما به یادگار مانده است که می‌توان این آثار را در: مناره جام هرات (هرات) و مدرسه غیاثیه (رباط شرف) و برج پیروزی مسعود غزنوی (غزنه) و مدرسه مادرشاه (بست) در افغانستان، مقبره یوسف بن خطیر و مؤمنه خاتون (نخجوان) در آذربایجان، و در ایران کتیبه‌های آجری مسجد جامع اصفهان مربوط به دوره سلجوقیان، مناره مسجد علی اصفهان، مناره مقبره چهل دختران دامغان، سقف مقبره ارسلان جاذب (از وزرای غزنوی) و مناره رباط ماهی در خراسان، برج بقعه بایزید بسطامی (بسطام شاهرود)، مناره مسجد تاریک‌خانه دامغان، مناره مسجد جامع ساوه، مسجد جامع قزوین، مسجد جامع گلپایگان، بقعه پیر بکران (لنجان اصفهان)، مناره کاشمر، مناره خسروگرد، مقبره برج خرقان دماوند، برج مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، کتیبه آجری گنبد قابوس واقع در دشت گرگان، مناره مسجد کبود تبریز، مقبره علی در ابرکوه یزد و دیگر برج‌ها و مناره‌ها مشاهده نمود.

خط کوفی معقلی گلچین

خط معقلی گلچین، نوعی کوفی بنایی است که خطوط و نقوش آن از محاسبه خانه‌های شطرنجی مربع و مستطیل شکل، بر روی گنبدها، گلدسته‌ها، مناره‌ها و سطوح قوس‌دار و مسطح با کاشی‌های رنگی حاصل می‌شود. از زمانی که هنر کاشی‌کاری وارد تزئینات معماری شد، آثار زیبا و چشم‌نوازی در معماری اصیل و سنتی ایران پدید آمد، و انواع مختلف خطوط معقلی از جمله معقلی گلچین بر گرداگرد گنبدها و گلدسته‌ها و رواق‌های مساجد و بناهای مذهبی، توسط طراحان و معماران نگاشته شد. این آثار قرن‌هاست که به عنوان میراثی ارزشمند در معماری سنتی ایران جلوه‌گری می‌کند.

خط معقلی شش بندی

معقلی شش بندی از خطوط با قاعده و زیبایی است که پس از خط معقلی پدید آمد، این خط از ترکیب کاشی‌های شش ضلعی کوچک حاصل شده و به صورت یک رگی یا سه رگی در زمینه شش ضلعی به وجود می‌آید. در خط معقلی شش بندی سه رگی، خط اصلی از رنگ سفید مینایی، و دو سایه خط، به رنگ لاجوردی خواهد بود^۱.

خط کوفی منکسر

کوفی منکسر نوعی کوفی تزئینی است که الف و لام‌ها و دندان‌های حروف آن دارای شکستگی‌های باریک و تند و گوشه‌دار است. همچنین اتصالات بین حروف و دوایر آن شبیه به خط کوفی پیرآموز است.

خط کوفی تزئینی

کوفی تزئینی یکی از خطوط کوفی مشرقی است که قواعد ثابت و معینی ندارد و فقط اصول و قواعد اولیه حروف الفبا در آن رعایت می‌شود. عناصر و نقوش اسلیمی از نیمه دوم قرن دوم هجری وارد تزئینات آن شد، که در قرن پنجم هجری به اوج خود رسید و تاکنون ادامه دارد. خوشنویسان و طراحان، خط کوفی را با انواع نقش‌ها و طرح‌های ساده، اسلیمی، پیچنده، هندسی، تذهیب و تزئینات مختلف درهم آمیخته و آثار هنری ارزشمندی را پدید می‌آورند که تا حدودی خواندن آن را دچار مشکل می‌کند. خط کوفی تزئینی را بر روی کلیه سطوح، اعم از آجر، سنگ، گچ، کاشی، چوب، فلزات مختلف، ظروف سفالی و لعابدار، شیشه، عاج، پارچه، پوست و کاغذ انجام می‌دهند. ترکیب‌بندی‌های موزون و زیبا و دلپذیر همراه با ابداع و نوآوری، بستگی به ذوق و ابتکار و خلاقیت هنرمند خوشنویس و طراح دارد. برجسته‌ترین آثار و کتیبه‌های کوفی تزئینی را می‌توان در مساجد، مکان‌های مذهبی و بناهای تاریخی کشورهای اسلامی مشاهده کرد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ایران: کتیبه‌های گچبری محراب اولجایتو و رواق‌های مسجد جامع اصفهان، کتیبه‌های کاشیکاری مسجد امام اصفهان، کتیبه آرامگاه پیر علمدار در دامغان، کتیبه محراب آرامگاه بایزید بسطامی در شاهرود، کتیبه‌های گچبری و کاشیکاری مساجد حیدریه و جامع قزوین، کتیبه‌های گچبری و کاشیکاری مسجد جامع گلپایگان، کتیبه‌های گچبری و کاشیکاری مسجد جامع اردستان، کتیبه‌های گچبری، کاشیکاری محراب مسجد جامع نیریز، کتیبه‌های گچبری محراب مسجد جامع ارومیه و ...

اسپانیا: کتیبه‌های سقف حرم و محراب مسجد جامع الحمراء و کتیبه‌های دیوار قصر الحمراء^۲ در غرناطه، کتیبه‌های مسجد قرطبه.

ترکیه: محراب و دیوار مسجد الوکامی بوسا^۳، مدرسه سلطان عیسی در ماردین جنوب دیاربکر.

تونس: کتیبه‌های مساجد قیروان.

الجزایر: محراب مسجد جامع تلمسان^۱ و الاقمر.

۱- حسین زمرشیدی، نقش آجر و کاشی در نمای مدارس، ص ۱۷۲.

2-Alhamra.

3- Brousse.

افغانستان: کتیبه‌های غزنه و مسجد جامع هرات، کتیبه‌های ایوان آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات، کتیبه‌های محراب مسجد امام خرد در سرپل.
مصر: کتیبه‌های داخل قبه امام شافعی قاهره، کتیبه‌های مسجد جامع طولونی قاهره.
هند: کتیبه‌های مسجد ارهای دین، کجانپر در اجمر.
عراق: کتیبه‌های مساجد جامع بغداد، سامرا و حیره، کتیبه محراب رقیه بنت علی بن ابی طالب.

خط کوفی مصور^۲

خط کوفی مصور از انواع خط کوفی است که بیشتر برای تزئین روی شمعدان و ظروف برنزی، مسی و برنجی به کار می‌رود. در این خط هنرمند با طراحی ماهرانه، سر حیوان و یا صورت انسان را با حروف و کلمات خط کوفی درهم می‌آمیزد و زمینه خط را با نقوش اسلیمی و گل و برگ زینت می‌دهد، و نقش و نگارهای زیبایی را به وجود می‌آورد. خط کوفی مصور با خطوط نسخ یا ثلث نیز انجام می‌شود و حروف با بدن و صورت انسانها، و یا شکل حیوانات و پرندگان نیز نوشته می‌شود. این تکنیک در قرن ششم هجری قمری در دنیای اسلام شهرت یافت.^۳

خط کوفی متلاصق^۴

نوعی از خط کوفی را که در آن حروف و کلمات یک سطر، خصوصاً الف و لام و دندانه‌ها به هم چسبیده و مماس نوشته شوند، خط کوفی متلاصق نام نهاده‌اند.^۵ در برخی منابع از این خط به عنوان خط کوفی مقترن نام برده شده است.^۶

خط کوفی مظفر^۷ (ناخنک‌دار)

در این نوع کوفی تزئینات ظریف و باریکی شبیه ناخن در کلمات و حروف آن وجود دارد، به همین سبب آن را کوفی مظفر یا کوفی ناخنک دار می‌نامند.

خط کوفی موصلی

در این نوع کوفی مشرقی، حروف الف و لام در آن با ترکیب اسلیمی زیبایی جلوه‌گر می‌شود.

1-Tlemcen.

۲- صور: پیکر، شکل.

۳- الخط العربی، ص ۱۴۰ و آنه ماری شیمیل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۱۲۰، و خوشنویسی اسلامی، ص ۱۴.

۴- اللصق: چسبیدن، اللصق: کسی یا چیزی که نزدیک و پهلو باشد.

۵- حمیدرضا قلیچ‌خانی، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی، ص ۲۰۸.

۶- هنر آیه‌نگاری قرآن کریم، ص ۷۱.

۷- ظفر: ناخن.

خط کوفی زخرفی^۱

خط کوفی زخرفی، شیوه‌ای از کوفی تزئینی است که حروف و کلمات آن با نقش و نگار و زیور تزئین می‌شود و اغلب به اشکال مختلف هندسی، خصوصاً دایره ترسیم می‌شود به گونه‌ای که حروف و کلمات به هم گره می‌خورند.

خط کوفی سنجری

کوفی سنجری نوعی کوفی تزئینی است که از دوره سلجوقیان (سلطان سنجر) باقی مانده و دارای نقوش اسلیمی و گل و برگ‌های تزئینی مختلف در زمینه خط است.^۲

خط کوفی گره‌دار

کوفی گره‌دار یک نوع خط کوفی در هم پیچنده است. در این خط، برخی از حروف یا کلمات آن کاملاً کشیده و تابیده و همراه با تزئینات فراوان نوشته می‌شود. همچنین توسط الف و لام‌ها، گره‌های تزئینی و قرینه‌سازی‌های زیبا و موزونی ایجاد می‌شود.

خط کوفی مضمفور^۳

کوفی مضمفور نوعی از خط کوفی است که علاوه بر گره‌های فراوان تزئینی و مشبک، تمامی حروف و کلمات و عبارات آن از ابتدا به هم بافته شده و گره خورده‌اند. خط کوفی مضمفور را کوفی مترابط^۴ و کوفی قفلی نیز نام نهاده‌اند.

خط کوفی گره‌دار مشکل

از انواع کوفی پیچیده و کوفی گره‌دار است که کاتب برای ایجاد ترکیب‌های زیبا و قرینه‌سازی‌های با شکوه، به الف و لام‌ها، الف و لام‌های زاید دیگر می‌افزاید تا شرایط برای ایجاد گره‌های مکرر و موزون فراهم شود. این نوع از خط کوفی را کوفی مضمفر نیز می‌گویند.^۵

خط کوفی مشجر^۶ (مشعب)

نوعی از خط کوفی است که تزئینات اولیه پدید آمده در آن، انشعاباتی شبیه شاخ و برگ درختان دیده شود، بدین صورت که انتهای حروف عمودی و بعضی از حروف مانند «ن» و «و» و «الف» و ... به صورت شاخه‌شاخه یا

۱- زخرف: آراستن و زینت دادن.

۲- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۸۹.

۱- ضمفر: بافتن.

۲- رابط: پیوستگی، پیوند.

۵- هنر آیه نگاری قرآن کریم، ص ۶۹.

۱- شجر: درخت. مشجر: درخت‌دار، آنچه به شکل درخت باشد.

شعبه شعبه ترسیم می‌شوند. خط کوفی مشجر را کوفی مشعب، کوفی شجری و کوفی مشجری نیز نام نهاده‌اند. قدیم ترین نمونه این خط، در مسجد جامع نایین (به تاریخ حدود ۲۸۸ هـ. ق.) و مسجد گلپایگان دیده می‌شوند.^۱

خط کوفی مورق^۲ (برگ‌دار)

نگارش این خط کوفی با استفاده از نقاشی برگ درخت انجام می‌شود. بدین صورت که زمینه آن با استفاده از فرم‌های مختلف برگ درختان تزئین می‌گردد. در این خط انتهای حروف و کلمات با برگ‌های تزئینی و اسلیمی تکمیل می‌شود. خط کوفی مورق در قرون دوم و سوم هجری قمری در مصر رواج داشته و از خطوط رایج در کشورهای عراق، سوریه و ایران نیز بوده است. خط کوفی مورق را کوفی برگ‌دار نیز می‌گویند.

خط کوفی متداخل

در این نوع کوفی، حروف و کلمات به صورت متداخل و مکرر نوشته شده و نقش هندسی زیبایی را پدید می‌آورد.

خط کوفی مزهر^۳ (گل و برگ‌دار)

کوفی مزهر نوعی کوفی تزئینی گل‌دار است که زمینه آن با گل و برگ و نقوش اسلیمی زینت داده می‌شود و یا انتهای حروف آن تبدیل به شاخه‌های باریک گیاهی می‌گردد. از ویژگی بارز کوفی مزهر، پر شدن فضاهای خالی با همین عناصر است.

خط کوفی معشق

کوفی معشق نوعی کوفی تزئینی درهم پیچنده است که حروف آن حول یک محور دایره‌ای قرار می‌گیرند. محورهای حروف در کوفی معشق در حین صعود، مانند عشقه، به دور هم می‌پیچند و تقریباً مانند کوفی گره‌دار است. این نوع کوفی با تزئینات اسلیمی نیز همراه است و یکی از زیباترین خطوط کوفی است که ترکیبی دایره وار را به وجود می‌آورد. از نمونه‌های زیبای آن می‌توان به گنبد سلطانیه و مسجد جامع یزد اشاره کرد، که در شبستان مسجد جامع یزد، هشت «محمد» به صورت دایره نوشته شده و در وسط کلمه «علی» تکرار شده است، و در زیر گنبد اولجایتو شش «محمد» و در وسط یک بار «الله» نوشته شده که در مجموع نقشی ستاره‌وار را تداعی می‌کنند.^۴

خط کوفی مشبک

۱- اطلس خط، ص ۱۵۳.

۲- ورق: برگ.

۳- الزهر: شکوفه گیاه و گل.

۴- آدولف گرومن، منشأ و توسعه ابتدایی کوفی گل‌دار، ص ۹.

ریشه و اصل خط کوفی مشبک به ایرانیان نسبت داده می‌شود، و از دیگر خطوط کوفی برجسته‌تر است. کوفی مشبک نوعی کوفی در هم بافته است که تزئینات و گره‌بندی‌های مکرری در آن وجود دارد. در این خط حروف بلندتر و به یکدیگر متصل است و شبکه‌های در هم منظمی را تشکیل می‌دهد. نمونه زیبایی این نوع کوفی را در کتیبه برج رادکان و کتیبه داخل مقبره پیر علمدار در دامغان می‌توان مشاهده کرد.

خط کوفی حاشیه‌دار (ذی اطار^۱)

کوفی حاشیه‌دار نوعی کوفی تزئینی است که در آن حروف و کلمات بوسیله گره‌های منظم به یکدیگر متصل شده و حاشیه‌ای را تشکیل می‌دهد که از خط جداست. این حاشیه مانند قاب اطراف خط را احاطه می‌کند و طرح و نقش زیبا و موزونی را پدید می‌آورد.

خط کوفی طوماری^۲

در این شیوه از کوفی، آرایش از حروف جداست و به شکل طوماری مزین دور تا دور حروف و کلمات را فرا گرفته، و جاهای خالی را در بالا و پایین پر می‌کند. این نوع کوفی برای نوشتن آیات قرآن، و در معماری بناها مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳

خط کوفی مدور^۴

خط کوفی مدور، نوعی کوفی ملایم توأم با انحنا و استداره (دایره) است که تزئینات ساده و مختصری دارد. در نسخ قدیم، کوفی مدور را قلم مقوّر ذکر کرده‌اند، و بعضی هم آن را کوفی مستدیر گفته‌اند.

خط کوفی مدورالرئوس

شیوه‌ای از خط کوفی، که گره‌های تزئینی به شکل دوایر منظم و متداخل در قسمت انتهایی حروف و کلمات آن به صورت موزون تکرار شده است را کوفی مدورالرئوس نام نهاده‌اند.^۵

خط کوفی متعاقد الرئوس

در این نوع کوفی، گره‌های موزون و منظمی در قسمت انتهایی حروف و کلمات آن قرار دارد به کوفی متعاقدالرئوس موسوم است.^۶ در این خط حروف و کلمات به وسیله الف و لام به یکدیگر متصل و گره خورده‌اند.

۱- اطار: قاب.

۱- طومان: نامه دراز.

۳- فرهنگ معین.

۳- مدور: سطح گرد و دایره مانند.

۱- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۸۹.

۶- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۸۹.

حسن قاسم حبش البیاتی در کتاب خود از این خط به عنوان «کوفی مسلسل» یاد کرده است.^۱

خط کوفی نیشابوری

شیوه نگارش این نوع کوفی شبیه کوفی مغربی بوده و ویژگی آن، فربه و تند و تیز بودن حروف و کلمات است. در کوفی نیشابوری انتهای الف و لامها به سمت چپ متمایل می‌باشند.

خط کوفی موشح

موشح به معنای چین‌دار و در هم تنیده آمده است. خط کوفی موشح دارای تزئیناتی زیبا همراه با نظم هندسی خاص توأم با رسم و تذهیب و نقاشی است.^۲ انواع کوفی موشح عبارت‌اند از: کوفی موشح ساده یا میانه، کوفی موشح مشکل یا کامل و کوفی موشح قفل (کوفی مضفور).

خط کوفی موشح کامل

خط کوفی موشح کامل نوعی کوفی تزئینی است با گره‌های فراوان و پیچیده، که جنبه تزئینی آن بر سایر اصول غالب است. این خط دارای تزئینات زیاد در حروف عمودی و کشیده‌ها است. از نمونه‌های زیبای خط کوفی موشح کامل، کتیبه پیر علمدار در دامغان به تاریخ ۴۱۸ هـ. ق. و کتیبه‌ای در مصلی قدیم شهر هرات را می‌توان نام برد.

خط کوفی مُشکَل^۳

نوعی کوفی تزئینی که به هیئت اشکال هندسی و تصاویر خاص نوشته شده باشد، کوفی مُشکَل نامیده می‌شود. از این شیوه کوفی در برخی از نمونه‌ها به عنوان کوفی هندسی نیز یاد شده است.

خط کوفی تزئینی رایانه‌ای

در نرم افزارهای مختلف رایانه‌ای، الفبای انواع قلم‌های کوفی تزئینی طراحی شده است، که زینت بخش کتابها و پوستره‌های فرهنگی و بروشورهای تبلیغاتی است.

خط کوفی مغربی

خط کوفی از طریق فاتحان مسلمان به مغرب رفت و با تأسیس شهر قیروان (تونس کنونی) در سال ۵۰ هـ. ق. در آنجا ماندگار شد، و به قیروانی معروف گردید و در همین شهر توسعه و گسترش یافت. بعد از سقوط بنی‌امیه

۱- حسن قاسم حبش البیاتی، *نقائس الخط العربی*، ص ۹۳.

۱- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۹۰.

۱- شکل: شکل، و آن عبارت از هیئتی است برای جسم یا سطح که محدود به چند حد باشد مانند مثلث و مربع. مُشکَل: دارای هیئت و شکل.

(۱۳۲-۴۱ هـ.ق.) گروهی از مسلمانان به اندلس^۱ رفتند و عبدالرحمن الداخل (۱۷۲-۱۱۳ هـ.ق.) مؤسس دولت امویہ در اندلس توانست در سال ۱۳۹ هـ.ق. اسلام را در آنجا حاکمیت بخشد و شهر فاس^۲ نیز در سال ۱۹۲ هـ.ق. توسط ادیس دوم^۳ تأسیس شد. با نشر قرآن و تعلیمات اسلام در سرزمین مغرب مردم گروه گروه به دین اسلام گرویدند. تأسیس سلسلهٔ اغلبیه^۴ نیز باعث رشد و توسعه خط مغربی گردید. در آن روزگار ارتباط هنری بین شرق و غرب عالم اسلام بسیار اندک بود و بدین لحاظ وقتی که خط وارد آن سرزمین گردید، در آنجا به صورت ابتدایی خود ماندگار شد و با خصوصیات مردم مغرب اسلامی درهم آمیخت. مردمی که در شهرهای: غرناطه^۵، قرطبه^۶، قیروان^۷، فاس، وهران، واوی، قسطنطنیه^۸، خارطوم، تمبکتو^۹ و جزایر تونس زندگی می‌کردند، به خواندن و نوشتن روی آوردند و زبان عربی را فرا گرفتند.

قاعده اعجام‌گذاری الخلیل بن احمد الفراهیدی، تعدادی از قواعد ابوالاسود دؤلی همانند استفاده از علائم رنگی برای مشخص کردن همزه و مد، و سیستم نقطه‌گذاری نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر، در خط کوفی مغربی مورد استفاده قرار می‌گرفت. به استثنای حروف عربی «ف» و «ق» که در کوفی مشرقی به همان صورت **ف** و **ق**، و در کوفی مغربی به صورت **ف** و **ق** نوشته می‌شوند (نگ. به این حروف در الفبای خط مغربی، و در کلمات فمن، التقوی، المغفرة، اقسام، و القیمه در تصویر).

خصوصیات اصلی و بارز کوفی مغربی: ۱- مدور کردن گوشه‌های کوفی اصیل، ۲- تغییر حروف مستطیل شکل به فرم‌های انحناءدار با استفاده از خطوط منحنی و نیم‌دایره، ۳- ظرافت در خطوط، ۴- رها شدن آزاد انحناءهای باز، ۵- خمیدگی‌های گرد و آشکار، ۶- پایانه‌های بسیار عمیق زیر خط زمینه و اندکی متمایل به چپ، ۷- پایانه‌های ضخیم حروف عمودی بالایی، ۸- باریک و نوک تیز شدن عمودی‌های پائینی و ۹- عمود و مستقیم و کوتاه بودن برخی کلمات مانند: طاء، طاء و کاف با تمایل به راست.

خط کوفی قیروانی

در انتشار الخط العربی آمده است که خط مغربی از خط کوفی قدیم مشتق شده، و قدیم‌ترین خطی که از مغرب به دست آمده، مربوط به قبل از سال ۳۰۰ هـ.ق. است، و به خط قیروانی منسوب به قیروان پایتخت مغرب بوده است^{۱۰}. قیروان اولین شهری بود که توسط اعراب بنا نهاده شد و به عنوان یکی از مهم‌ترین قلمروهای تازه متصرف شدهٔ مسلمانان در آفریقای شمالی پیشرفت کرد و به زودی پایتخت سلسلهٔ جدیدی گشت. اغلبیه^۱ که سلسلهٔ خود را پس از

1- Andalus.

2- Fas.

3- Edris II.

۴- اغلب: آنکه گردش سطر باشد.

5- Granada.

6- Qurtuba.

7- Qairovan.

8- Costantinople.

9- Timbuctu.

۱۰- عبدالفتاح افندی عباد، انتشار الخط العربی، ص ۷۶.

از جدایی از خلفای عباسی در بغداد بنا نهادند، حامیان بزرگ هنری بودند. قیروان که پایتختشان بود، درخشید و به یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی و فرهنگی تحت حاکمیت اغلیبه (۲۹۷-۱۸۴ ه.ق.) و سپس تحت حاکمیت جانشینان، فاطمیون (۵۶۷-۲۹۷ ه.ق.) تبدیل گشت. مسجد جامع قیروان به مرکزی برای اندوختن دانش و به مدرسه‌ای برای تعلیم خوشنویسی تبدیل شد. در آنجا بود که شمار زیادی نسخ قرآنی کتابت شد. به این ترتیب قیروان نقش اساسی را در شکل‌گیری خوشنویسی اسلامی مغرب ایفا کرد و باعث پیشرفت و توسعه خطوط مغربی شد.

خط کوفی اندلسی

منشأ به وجود آمدن خط اندلسی، قرطبه شهر برجسته و نامی اندلس است، از این‌رو به خط قرطبی نیز مشهور است. این خط به سرعت در سراسر بخش اسلامی اسپانیا مورد استفاده قرار گرفت.

خط کوفی اندلسی که از انواع کوفی مغربی است، یادگار شکوه، جلال و دانش و هنر مسلمانان در دوران حکومت اسلامی اسپانیا است. در اندلس مساجد و قصرهای باشکوه ساخته شد. بسیاری از مردم به خط و خوشنویسی و کتابت قرآن روی آوردند و آثار جاودانه‌ای خلق نمودند.

خط اندلسی فشرده‌تر از سایر سبک‌های مغربی کتابت می‌شود، حروف آن کوچک‌تر و خطوط آن بسیار ظریف و نازک‌تر از سایر خطوط هم خانواده‌اش است و معمولاً به صورت کامل اعراب‌گذاری نشده است و زمانی که اعراب‌گذاری آن کامل است، از نظام الخلیل بن احمد الفراهیدی پیروی می‌کند و در عین حال از نقطه‌های رنگی برای همزه و مد با استفاده از قواعد ابوالاسود استفاده می‌شود.

از میان خطوط مغربی، خط اندلسی از حوزه خود خارج و تا مراکش گسترش یافت و با خط فاسی پیوستگی نزدیکی پیدا کرد. از دست رفتن متصرفات مسلمانان در شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) موجب تبعید اجباری تمامی مسلمانان از خاک اسپانیا شد، در نتیجه خوشنویسان نیز اخراج شدند و در مراکش پناه گرفتند. این رویداد موجب پیوند خطوط فاسی و اندلسی در قالب یک خط واحد به نام خط جدید مغربی شد.

کتابت قرآن در اندلس موجب رونق و پیشرفت خط در این منطقه گردید. کاتبان قرآن در اندلس، نقش بسزایی در ترویج و توسعه خوشنویسی ایفا کردند، از جمله مفضل مالقی، هفتاد جلد قرآن کتابت کرد، و یا در باغی در قرطبه کارگاه هنری تأسیس نمودند و ۱۷۰ نفر از زنان کاتبه در آنجا به کتابت کلام الله مجید مشغول بودند.^۲

خط فاسی

خط فاسی از خط اندلسی اقتباس شده است. این خط بازتر، بزرگتر و تراکم کمتری نسبت به خط اندلسی دارد، و پایانه‌های حروفش فشرده‌گی اندلسی را ندارد. این ویژگی‌ها هنگامی که هر دو خط با هم توأم شدند، مغربی نامیده شد. به زودی نوعی خط تزئینی از خط مغربی گسترش یافت که عموماً در ابعاد بزرگ نوشته یا حکاکی می‌شد، این خط دارای عمودی‌های بلندی بود که هر یک تا ارتفاع یکسان ادامه می‌یافت و مکعب مستطیلی را به وجود می‌آورد

۱- ابراهیم بن الاغلب مؤسس سلسله اغلیبه «Ayhabids» بود (المنجد).

۲- دوزی، تاریخ الموحدين، ص ۲۷.

که معمولاً با طرح‌های گیاهی و اسلیمی و نقوش تزئینی پوشیده می‌شد.^۱ مردم وهران که در همسایگی مغرب اقصی هستند از خط فاسی پیروی می‌کنند.

خط سودانی

خط سودانی نخست در سال ۶۱۰ هـ.ق. در تمبکتو که مهم‌ترین مرکز اسلامی در منطقه نیمه صحرایی شمال غربی آفریقا بود، ابداع شد. سودانی که از واژه عربی بلاد السودان (سرزمین‌های آفریقای سیاه) مشتق شده، در سرتاسر کمربند اسلامی، از موریتانی تا سودان گسترش یافت و به عنوان خط مقبول میان هاوساس^۲، فولانیس^۳ و دیگر مسلمانان ساکن این منطقه نیمه‌صحرایی که تا نیجریه ادامه داشت، پذیرفته شد. خط سودانی، علاوه بر ویژگی‌های خط مغربی، حروف درشت و ضخیمی دارد و به صورت فشرده و متراکم نوشته می‌شود. اسناد اندکی وجود دارد، دال بر اینکه خط سودانی ضابطه‌مند گشته و یا به انتظام درآمده باشد، در نتیجه بسیاری از حروف عمودی در آن غیرمنتظم به نظر می‌رسد.

خط جدید مغربی در اوایل قرن یازدهم میلادی پدید آمد و خود را به عنوان یکی از خطوط فراگیر در شمال و غرب آفریقا مطرح کرد، و تنها خط سودانی که جداگانه تکامل یافت، هویتش را حفظ کرد و به عنوان خط رایج در میان مسلمانان صحرای آفریقا شهرت یافت. در حالی که مسلمانان این سرزمین به هنگام نگارش، ویژگی خط عربی را رعایت می‌کنند، خط مغربی، خط حاکم بر سرزمین‌های مراکش، الجزایر، تونس و لیبی امروزی قلمداد می‌شود.^۴

خط‌های رایج بعد از کوفی

در اواخر عصر اموی (۱۳۳-۴۱ هـ.ق.)، قطبة المحرر با به کارگیری استعدادش برای گسترش و توسعه خطوط مقور و مدور (منحنی)، از خط کوفی چهار قلم مهم: قلم جلیل، قلم طومار کبیر، قلم نصف ثقیل و قلم ثلث کبیر ثقیل را اختراع نمود^۵، برخی از منابع اختراع قلم ثلثین را نیز به او نسبت می‌دهند. این اقلام به صورت درشت و جلی نوشته می‌شدند. قطبه تاریخ عرب و گلچین‌های ادبی را نسخه‌برداری کرده است. وی به لحاظ دانش فراوانش در خط، قواعد این خطوط را مدون ساخت. وی که در عربی یگانه نویسنده روی زمین به شمار می‌رفت به حسن خط معروف بود، و اولین کسی است که در دوران بنی‌امیه به کتابت قرآن پرداخت.

خالد بن ابی‌الهیاج که از اصحاب حضرت علی (ع) بود، در دوران خلافت امویان، خوشنویس رسمی ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ هـ.ق.) بود و به کتابت قرآن با خطوط طومار و جلیل و نوشتن شعر و اخبار می‌پرداخت. وی در سمت قبله مسجد النبی (ص) سوره و الشمس و ضحیها را تا آخر با آب‌طلا نوشت^۶.

۱- خوشنویسی اسلامی، ص ۲۷.

2-Hausas.
3- Fulanis.

۴- خوشنویسی اسلامی، ص ۲۷.

۵- الفهرست، ص ۱۴. در الوسیط این چهار قلم را: جلیل، طومار، مشق و دیباج نام برده است.

۶- الفهرست، ص ۱۱.

خطوط ابداع شده برای نگارش موضوعات اداری، تجاری، بازرگانی، روابط اجتماعی و نیز برای تهیه نسخ غیرمذهبی نیز رشد و گسترش یافت.

در دهه‌های اولیه حاکمیت خلفای عباسی (۶۵۶-۱۳۳ ه.ق.) دو خوشنویس سوری به نام‌های ضحاک بن عجلان و اسحق بن حماد ظهور کردند. ضحاک کاتب اوایل خلافت بنی‌عباس بود و بر قطبه فزونی داشت و کسی به پای او نمی‌رسید و اسحق کاتب زمان خلافت ابوجعفر المنصور (۱۵۸-۱۳۶ ه.ق.) بود و بر ضحاک نیز برتری یافت. شهرت این دو بیشتر به دلیل مهارت‌های هنری قابل توجه‌شان بود. اسحاق شاگردان زیادی را تربیت کرد، از جمله یوسف سگزی (معروف به یوسف کاتب و ملقب به لقوة الشاعر^۱) که از هر نویسنده‌ای برتر بود. وی دو خط ظریف به نام‌های خفیف الثلث و خفیف الثلثین را ابداع نمود. او همچنین خط جلیل را با اندک تغییری در عمودهایش، بستن و مدور کردن انحنای بازش تغییر داده و اصلاح کرد. اما ویژگی‌اش را در ارتباط با داشتن حروف سر بزرگ، حفظ کرد. این ویژگی‌ها به ابداع خط زیبا و ظریفی به نام قلم ریاسی (قلم اداری) توسط فضل بن سهل (ذوالریاستین)، وزیر ایرانی خلیفه عباسی مأمون (۲۱۸-۱۹۸ ه.ق.) انجامید.^۲

از قلم ریاسی اقلام زیر پدید آمد که ابن‌الدیم آنها را این گونه برشمرده است: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، قلم خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی^۳، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبارالحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض^۴.

ابراهیم سگزی^۵ برادر یوسف نیز خوشنویس ماهری بود که تجربیاتش را به یکی از شاگردان برجسته خود به نام احوال محرر^۶ انتقال داد. احوال از کلیه رموز خط و کتابت و سایر نکات خوشنویسی آگاه و در این زمینه استاد بود. وی که مخترع برخی از خطوط رایج در آن دوران بود، پیوسته به آیین و روش و قانون خط سخن می‌گفت. احوال چند نوع خط مستدیر و قوسی، از جمله خط مسلسل را از خط ریاسی استخراج کرد. او نویسنده نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده می‌شد. احوال قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه‌بندی نمود و قلم‌های سنگین را در مرتبه اول قرار داد، ابتدا قلم طومار بود که بر سایر قلم‌ها برتری داشت و در یک طومار تمام با سعف^۷ نوشته می‌شد، و گاهی هم با قلم می‌نوشتند و نامه‌های ملوک با آن خط فرستاده می‌شد.

۱- لقوه: مرضی که در چهره انسان ظاهر می‌شود به گونه‌ای که لب و دهان، یا فک را کج کند (المنجد)

۲- برخی منابع ابداع قلم ریاسی را به یوسف سگزی نسبت می‌دهند.

۳- وشی: نقش و نگار.

۴- الفهرست، ص ۱۴.

۵- قلقشندی در صبح‌الاعشی، ابراهیم و یوسف را برادر دانسته است. همچنین میرزا حبیب اصفهانی در ص ۲۲ تذکره خط و خطاطان به نقل از ابن خلدون آورده است: «... قلم‌زنان و کاتبان بزرگ خط چون ابراهیم سگزی، یوسف سگزی، استاد احوال، ابن مقله، ابن بواب و ولی عجمی ظهور کردند که همگی اصلاً عجمی بودند.» با توجه به تحقیقات به عمل آمده، ابراهیم سگزی و یوسف سگزی در یک زمان می‌زیسته‌اند، و هر دو برادر، ایرانی الاصل و اهل سیستان بوده‌اند (مؤلف).

۶- در تذکره خط و خطاطان «احوال سگزی» آمده و میرزا حبیب اصفهانی وی را ایرانی الاصل می‌داند.

۷- شاخه خشک خرما.

سپس قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهدود، قلم مؤامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیح^۱، قلم مرصع و قلم تشاجی^۲ را درجه بندی نمود.

استادان و خوشنویسان اقلام موزونه - خالد بن ابی الهیاج، قطبة المحرر، ابوالحسن علی بن عیسی (متوفی

در ۱۳۴ هـ.ق.)، ضحاک بن عجلان (متوفی در ۱۵۰ هـ.ق.)، اسحق بن حماد، ابراهیم سگزی، یوسف سگزی، ذوالریاستین فضل بن سهل (متوفی در ۲۰۲ هـ.ق.)، احوال المحرر، عبدالجبار الرومی و خشنام البصری و مهدی الکوفی (شاگردان اسحق بن حماد و از خوشنویسان دوران خلافت هارون الرشید)، بنووجه النعجه (در قلم جلیل استاد بود)، محمود بن سعدان، احمد بن محمد بن حفص، ابوحدی الکوفی (خوشنویس عهد معتصم بالله خلیفه عباسی)، ابن ام شیبان، مسحور، ابوحمیره و ابوالفرج (که در زمان ابن الندیم می زیستند)، ابن زیات، ططب محرر، ابن عبدکان.

خوشنویسانی که مصحف را به شیوه محقق و مشق می نوشتند: ابن ابی حسان، ابن الحضرمی، ابن زید، محمد بن یوسف الفریابی، ابن ابی فاطمه، ابن مجالد، شراشیر المصری، ابن سیر، ابن حسن الملیح، حسن بن النعالی، ابن حدیده، ابو عقیل، ابومحمد اصفهانی، ابوبکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین، ابراهیم بن المحسن، شقیق خادم (معلم قاسم بن منصور)، ثناء کاتبه (کنیز بن قیوما)، عبدالجبار رومی، شعرانی، ابرش، سلیم خادم (از منشیان جعفر بن یحیی)، عمرو بن مسعده، احمد بن ابی خالد و احمد الکلبی (کاتبان مأمون عباسی)، عبدالله بن شداد، عثمان بن زیاد العائل، محمد بن عبدالله (ملقب به مدنی)، ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی، اسحق بن ابراهیم بن عبدالله بن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی (معلم مقتدر عباسی و فرزندانش و مؤلف رساله ای در رسم الخط به نام تحفه الواثق)، محمد بن معدان (در خط نصف استاد بود)، ابو اسحق ابراهیم النمسی، ابوالقاسم اسمعیل بن اسحق بن ابراهیم و ابومحمد قاسم بن اسمعیل بن اسحق، ابوالعباس عبدالله بن ابی اسحق، ابن منیر، زنفطلی، روایدی و ابواحمد عباس بن حسن^۳.

ابن الندیم درباره قلم های^۴ موزون و موارد استفاده و چگونگی نوشتن با هر یک از آنها می گوید: یکی از آن قلم ها، جلیل است که منشاء پیدایش کلیه اقلام بوده است. از قلم جلیل دوازده قلم زیر استخراج گردید که هر یک از آنها موارد استفاده خاصی داشت:

- ۱- قلم سجالات از قلم جلیل استخراج گردید.
- ۲- قلم دیباج از قلم جلیل استخراج گردید و از آن در نوشتن طومارها استفاده می شد.
- ۳- قلم طومار کبیر از قلم دیباج استخراج گردید و طومارها را با آن می نوشتند.
- ۴- قلم خرفاج از قلم طومار کبیر استخراج گردید. مقصود از خرفاج خطی گشاده و فربه بوده است.

۱- در نسخه چاپ فلوگل الفهرست و در تذکره خط و خطاطان، ص ۲۷ و در بدائع الخط العربی، ص ۳۳ قلم «مدمج» به معنی استوار، و در نسخه خطی چستریتی الفهرست «قلم المدیح» آمده است.

۲- در نسخه چاپ فلوگل الفهرست «قلم النساخ» و در نسخه خطی چستریتی الفهرست، «قلم التشاجی» آمده است.

۳- الفهرست، صص ۱۱-۱۴ و مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی، تذکره خوشنویسان، صص ۱۸-۲۲.

۴- اینکه ما «قلم» را نام می بریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد، مثل خط لاتین، خط عربی و خط سنسکریت، اما «قلم» مراد تغییراتی است که در یک خط داده شود (محمدتقی بهار، سبک شناسی، ج ۱، ص ۹۵، حاشیه ۲).

- ۵- قلم ثلثین صغیر ثقیل از طومار کبیر استخراج گردید، و با آن از طرف خلفا به عمال و امرای اطراف نامه می‌نوشتند.
- ۶- قلم زنبور از قلم ثلثین استخراج گردید و در دادخواهی و دادگری به کار می‌رفت.
- ۷- قلم حرم^۱ از قلم مفتوح استخراج گردید، و با این قلم درباره عدل و انصاف به پادشاهان نامه می‌نوشتند.
- ۸- قلم مؤامرات از قلم ثلثین استخراج گردید و خاص مکاتبه امیران بود. از قلم مؤامرات در دادخواهی میان پادشاهان و ملوک در عدل و انصاف، و نیز در اثلاث از آن استفاده می‌کردند.
- ۹- قلم عهدود از قلم حرم استخراج گردید و آن را در دو سوم طومار می‌نگاشته‌اند.
- ۱۰- قلم امثال النصف.
- ۱۱- قلم قصص مستخرج از قلم حرم و مؤامرات بوده، و برای نوشتن برورق‌های کاغذ کوچک به کار می‌رفت.
- ۱۲- قلم اجوبه که از قلم حرم و مؤامرات استخراج گردیده و در نوشتن اثلاث به کار می‌رفت.
- از اقلام فوق دوازده قلم دیگر استخراج گردید که عبارت‌اند از:
- ۱- قلم خرفاج ثقیل که خفیفی از قلم طومار و مستخرج از آن بوده است و به وسیله آن خلفا به عمال و فرماندهان اطراف نامه می‌نوشتند.
- ۲- قلم خرفاج خفیف که از قلم خرفاج ثقیل استخراج گردیده است.
- ۳- قلم سمیع (سمیعی) از قلم سجالات اوسط استخراج شده و از آن در نوشتن طومارها و غیره استفاده می‌شد.
- ۴- قلم اشربه از قلم سجالات اوسط استخراج گردیده و در نوشتن رقم، آزادی بندگان، خریداری زمین و خاک و غیره به کار می‌رفت.
- ۵- قلم مفتوح از قلم ثقیل النصف استخراج گردیده و در انصاف دادخواهی به کار می‌رفت.
- ۶- قلم خفیف النصف ثقیل.
- ۷- قلم مدور کبیر از قلم خفیف النصف ثقیل استخراج گردید و نویسندگان به آن قلم ریاسی گویند و برای گزارشات و ثبت اسناد و آمار اداری از آن استفاده می‌شد.
- ۸- قلم مدور صغیر از قلم ریاسی استخراج گردید و آن قلم جامعی است که برای نوشتن دفاتر و حدیث و اشعار به کار می‌رفت.
- ۹- قلم خفیف ثلث کبیر از قلم خفیف نصف ثقیل استخراج گردید و در نوشتن قلم نصف به کار می‌رفت.
- ۱۰- قلم رقاع از قلم خفیف ثلث کبیر استخراج گردید که در نوشتن توقعات و مانند آن به کار می‌رفت.
- ۱۱- قلم مُفْتَحْ نصف از قلم نصف ثقیل استخراج شده است.
- ۱۲- قلم نرجس از قلم خفیف النصف استخراج شده و در نوشتن اثلاث به کار می‌رفت.^۲
- موارد استفاده برخی دیگر از خطوط ابداعی در کتابت:

۱- ظاهراً الجزم است (سبک‌شناسی، بهار، ج ۱، ص ۹۵).

۲- المهرست، صص ۱۳ و ۱۴.

- قلم مختصر طومار که در طوماری به قطع بغدادی کامل نوشته می‌شد، و مقدار مساحت عرض آن بین طومار کامل و ثلثین (بین ۱۴ تا ۱۶ موی استر) بوده است. قلم مختصر طومار را نواب و وزراء و امثال ایشان می‌نوشتند.

- قلم سجالات که قلم خفی نویسی بود. سجالات خطی در هم پیچیده بود، که کسی نمی‌توانست آن را تغییر دهد.

- قلم عهد که قباله و احکام را با این خط می‌نوشتند.

- با اقلام مؤامرات و امانات نیز مانند قلم عهد، قباله و حجت را می‌نوشتند. این خط خاص مکاتبه امیران بود.

- با اقلام دیباج، مدیح، مرصع و ریاش (ریاشی)، خوشنویسان تحریر می‌کردند و از یک دنگ تا شش دنگ قلم چیز می‌نوشتند.

- با اقلام غبار، حسن و بیاض، قرآن و احادیث و روایات و اوراد و ادعیه را می‌نوشتند.

- قلم نصف برای نوشتن اسنادی که به اطراف می‌فرستادند استفاده می‌شد.

ابن مقله بیضای شیرازی اقلام رایج را بیست و یک قلم دانسته است بدین گونه: جلیب، جلی، ریاسی، نصف، خفیف النصف، ثلث، خفیف الثلث (رقاع)، مسلسل، غبار الحلیه، صغیر الغبار (مؤامرات)، قصص، حوائجی، محدث، مدمج، ثقیل الطومار، خفیف الطومار، شامی، مفتح الشامی، منشور، خفیف المنثور و جزم.^۱

قلقشندی در صبح الاعشی، شانزده قلم را برشمرده است: قلم الثلث، قلم المنثور، قلم المقترن، قلم التواقیع، قلم جلی الثلث، قلم المصاحف، قلم المسلسل، قلم غبار الحلیه، قلم نسخ الفضح، قلم جلیب المحقق، قلم الریحان، قلم الرقاع، قلم الریاسی، قلم اللؤلؤی، قلم الحوائجی و قلم الاشعار.^۲

اقلام دیگری که در میان خوشنویسان دربار خلفاء رایج و متداول بوده و نام آنها در تواریخ ذکر گردیده عبارت‌اند از: متساوی، عقدالمنظوم، مقترن، مجموع، جلیب النصف، معلق، مرسل، مخفف، عباسی، بغدادی، ممزوج، معما، مؤلف، وراقی، معجر، مخلع، سیاق، قرمه، جناح، عراقی، مصنوع، راصف، سلواطی، امانات، نسخ، تجاوید، منمنم، مسهم، درخسس، وضاح، موشع و موع.^۳

در برخی منابع تعداد خطوط رایج آن دوران را ۱۵۰ نوع ذکر کرده‌اند.^۴

محمدبن حسن الطیبی الشافعی خوشنویس مصری عهد ملک اشرف «قانصوه غوری» (آخرین سلطان ممالیک مصر)، طریقه ابن بواب را پیروی کرده و شانزده قلم را از اقلام رایج را که قلغشندی در صبح الاعشی نام برده نگاشته، و نمونه‌هایی از آنها در کتاب خود «جامع محاسن کتابه الكتاب و نزهة اولی البصائر والالباب» آورده است، وی در این کتاب اقلام محقق، ثلث، تویع، رقاع، مسلسل، و نسخ را تجزیه و تحلیل می‌کند و غیر از دو قلم تعلیق و عقدالمنظوم که ابداع و اختراع آنها را به خود نسبت می‌دهد، اقلام: ثلث، منشور، مقترن، تواقیع، جلیب الثلث، مصاحف، مسلسل، غبار، نسخ الفضح، جلیب المحقق، ریحان، رقاع، ریاشی (ریاسی)، لؤلؤی، حوائجی و اشعار را

۱- ابن مقله بیضای شیرازی، اصناف الكتاب، ص ۲۱۵.

۲- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، جزء سوم، ص ۱۳۵.

۳- ناجی زین‌الدین المصرف، مصورالخط العربی، ص ۳۱۵ و تذکره خوشنویسان، صص ۲۳-۱۹ و ناجی زین‌الدین المصرف، بدائع الخط العربی، ص ۳۳.

۴- محمدعلی عطار هروی، هنر آیه‌نگاری قرآن کریم، ص ۷۱.

طریقه ابن بواب دانسته و بعید نیست که ابن بواب این اقلام را تهذیب و منقح کرده باشد. ناجی زین الدین المصترف در *مصور الخط العربی* در این باره گفته است: طیبی به پیروی از طریقه ابن بواب، شانزده قلم به خط خود نوشته و طریقه او را نشان داده است. گرچه بین او و ابن بواب پنج قرن فاصله است، اما برای ما شأن عظیم و قدر رفیع دارد، زیرا برای ما بهترین مثال و نمونه، خطوط دوران کهن اسلامی است که خصوصیات آنها را روشن ساخته است. تمام این خطوط برگرفته از خط کوفی بودند، و اختلاف اسامی شان بعضاً منسوب به مخترع هر خط می باشد. درستی و ریزی خط، سطح و دایره خطوط، در اصل با خط مادرشان (خط کوفی)، تفاوتی نداشته و بیشتر آنها مختصر فرقی از لحاظ اعراب و اعجام و تجوید با خط کوفی داشته اند. این خطوط تا زمان المقتدر بالله، هجدهمین خلیفه عباسی (۳۲۰-۲۹۵ هـ. ق.) رواج داشت.^۱

اما در حقیقت همه خطوط فوق که از خطوط کوفی متولد شده بودند، نتوانستند شیوه و سبک ماندگاری پیدا کنند تا سرانجام در اواخر قرن سوم هجری قمری، ابن مقبله بیضاوی شیرازی پا به عرصه هنر خوشنویسی گذاشت و تحول عظیمی در خطوط جهان اسلام پدید آورد.

قلم جلیل

قلم جلیل پدر تمام اقلام نامیده می شود. درباره قلم جلیل در *الوسیط* آمده است: «در آخر دولت اموی، قطبۃ المحرر از خط کوفی و حجازی، خطی استنباط کرد که اساس خطی شد که امروز بدان می نویسند، و او قلم جلیل را که در بناها بکار می رفت، و قلم طومار را که بر صفحه بزرگی می نگاشتند اختراع کرد.»^۲

درباره قلم جلیل گفته اند که هر کسی توانایی نوشتن آن را ندارد، مگر آنکه با دشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف سگری در این باره می گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را می کوبد.

قلم جلیل بسیار درشت و پهن و فربه بود و به بلند مرتبه ترین اشخاص اجتماع اختصاص داشت. ابن الندیم می گوید: «با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل به پادشاهان روی زمین نامه می نوشتند. از قلم جلیل دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجالات و قلم دیباج»^۳

قلم طومار

خط طومار یکی از قدیمی ترین خطوط عربی است که در میان بزرگان رایج بود. طومار خطی است پر قدرت و جلی و فربه، که با قلمی پهن نوشته می شد، در مقابل غبار که خفی و ریز کتابت می گردید. از ویژگی های قلم طومار داشتن ضخامت و درستی در حروف، الف و لام های کشیده، داشتن حلقه ها و اتصالات در حروف (که در دیگر شیوه ها غیر مجاز بوده) و نیز بدون نقطه بودن آن است. در حدود قرن چهارم هجری قمری، گوشه دار بودن و

۱- پیدایش خط و خطاطان، صص ۵۶-۵۵.

۲- الوسیط، ص ۱۹۴.

۳- المهرست، ص ۱۳.

ایستایی این خط از بین رفت. واضع خط طومار را قطب‌المحرر دانسته‌اند. بزرگان در زمان بنی‌امیه و پس از آن از قلم طومار استفاده می‌کردند و بعدها در توشیح حکمرانان از آن بهره می‌بردند. ابن‌مقله، ابن‌بواب و یاقوت مستعصمی، ظرافت و انحناهای جذابی که شبیه ثلث جلی بود، به آن خط دادند. از این خط در کتیبه‌نگاری نیز استفاده می‌شده است. اندازه عرض قلم طومار، ۲۴ شعرة^۱ اسب است و برای بدست آوردن اندازه طول الف قلم طومار، مقدار عرض قلم در خودش ضرب می‌شود که چنین است:

$$24 \times 24 = 576 \text{ موی اسب}$$

خواننده نشود خطی زطوماری

ناصر خسرو: صد سالت اگر ز مکر او گویم

در هم افتادند چون پیلان مست

مولوی: هر یکی را تیغ و طوماری به دست

قلم ریاسی

ابن‌الندیم در الفهرست، ابداع قلم ریاسی را به فضل‌بن سهل نسبت می‌دهد و می‌گوید: در زمانی که ذوالریاستین، فضل‌بن سهل روی کار آمد، قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به «ریاسی» معروف شده و متفرعاتی پیدا نمود که قبلاً نام برده شده است.

مولانا غلام محمد هفت قلمی، مخترع قلم ریاسی را ذوالریاستین، فضل‌بن سهل دانسته است.^۲

عبدالمحمدخان ایرانی نیز گفته است: فضل‌بن سهل، تصرف عالمانه‌ای در خط نمود و مقدم قلم ریاسی را که

منسوب به ریاست اوست، اختراع کرد.^۳

یاسین حمید سفادی نیز گفته است: یوسف سگری خط جلیل را از اسحق‌بن حماد فرا گرفت. وی اندکی تغییر در عمودی‌ها داد، و انحناهای باز این خط را مدور کرد و آن را اصلاح نمود. این ویژگی‌ها به ابداع خط زیبا و ظریفی انجامید که مورد توجه فضل‌بن سهل قرار گرفت. فضل این خط جدید را مورد تحسین قرار داد و دستور داد که از این خط برای نگارش گزارشات و ثبت اسناد و آمار اداری استفاده شود و نام ریاسی (اداری) را بر آن نهاد.^۴ بدین سبب آن را قلم اداری نیز گفته‌اند.

قلم ریاسی ترکیبی از خطوط نسخ و ریحان است که نسخ آن بر ریحان غالب است.

قلم مسلسل

مسلسل خطی است که همه حروف و کلمات آن پیوسته و متصل نوشته می‌شوند، و در یک سطر به وسیله خط‌های نازک، تمامی حروف و کلمات به هم پیوسته و زنجیر شده‌اند، و هیچ یک از حروف آن منفصل نیست. اساس و منشأ این خط، خط ثلث یا توقیع است.

۱- شعرة: یک تار مو.

۲- تذکره خوشنویسان، ص ۲۱.

۳- پیدایش خط و خطاطان، ص ۵۵.

۴- خوشنویسی اسلامی، ص ۱۹.

دربارهٔ پیدایش خط مسلسل در صبح الاعشی آمده است: احوال محرر قلم ثلثین و ثلث را از ابراهیم سگری اخذ کرد و قلم نصف را که خفیف‌تر از ثلث بود و آن را خفیف الثلث نام گذاشت، اختراع کرد، و نیز قلمی به نام مسلسل (که همهٔ حروفش متصل نوشته می‌شد) و قلمی به نام «غبار الحلیة» را پدید آورد. وی خط مؤامرات و قصص و قلمی خرد و ریز به نام «حوائجی» را ابداع نمود. خط او به بهجت و زیبایی توصیف شده است، لکن خالی از احکام و اتقان^۱ بوده است. احوال در تراشیدن قلم مهارت عجیب داشته است.^۲

هر یک از انواع خطوط را می‌توان با حفظ اصول و رعایت قواعد مربوطه، با خط مسلسل نوشت که در این صورت بعد از نام خط، لفظ مسلسل خواهد آمد، مانند: ثلث مسلسل، مقترن مسلسل، دیوانی مسلسل، کوفی مسلسل و این خط از خطوط معمول نبوده است مگر آن‌که از باب تفنّن آن را می‌نوشته‌اند.

انواع خط مسلسل عبارتند از: مسلسل زنجیری و مسلسل مضاعف.

خط مسلسل زنجیری

مسلسل زنجیری از انواع خط مسلسل است که علاوه بر پیوستگی‌های حروف، بعضی از قسمت‌های آن به صورت اتصالات هماهنگ و زنجیری تکرار شده‌اند.^۳

خط مسلسل مضاعف

چنانچه اتصالات و پیوستگی‌های مکرر خط مسلسل تکرارهای مجدد داشته باشد، آن را مسلسل مضاعف گویند که معرف قدرت قلم و تبحر و استحکام دست کاتب است.^۴

قلم متساوی

قلم متساوی از اقلامی است که در میان نویسندگان دربار خلفاء متداول بوده است. این خط شباهت زیادی به خط مقترن دارد، اما کمی مبسوط‌تر با کشش‌های مساوی است.^۵

قلم عقدالمنظوم

قلم عقدالمنظوم از اقلامی است که محمدبن حسن طیبی آن را وضع کرده است. و در کتاب خود جامع محاسن کتابة الکتاب و نزهة اولی البصائر و الالباب از آن نام برده و نمونه‌ای از این خط را آورده است. قلم عقدالمنظوم شبیه به قلم مسلسل است و حروف و کلمات آن پیوسته و متصل نوشته می‌شوند.

۱- احکام و اتقان: هر دو به معنی محکم کردن، استوار کردن و استواری است.

۲- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۳، صص ۱۶ و ۱۷.

۱- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۹۱.

۲- همان.

۵- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۹۰.

قلم مقترن

قلم مقترن از اقلامی است که در آن حروف و کلمات قرین و بسیار نزدیک به هم نوشته می‌شوند. شیوه مقترن در اغلب اقلام خوشنویسی دیده می‌شود. انواع قلم مقترن عبارت‌اند از: کوفی مقترن، مقترن مختصر، مقترن مبسوط و مقترن مسلسل.^۱

قلم المصاحف

خط ریحان که بعد از محقق پدید آمد در قرن پنجم هجری قمری رو به ترقی و رواج بیشتری گذاشت. این خط از جمله اقلامی است که این بواب آن را تهذیب و ترویج کرده و چون حروف و کلماتش نسبت به محقق ظریف‌تر و باریک‌تر بود، برای نوشتن قرآن‌ها مورد استفاده قرار گرفت، به همین سبب آن را قلم المصاحف نامیده‌اند. خط ریحان بعدها برای نوشتن مطالب کوتاه و مکاتبات رسمی و تجملی منحصر گردید.

قلم جلیل‌الثلث

قلم جلیل‌الثلث از انواع قلم ثلث است. جلیل به معنی درشت و فربه و بزرگ اندام و امروزه آن را جلی می‌گویند. جلیل‌الثلث، خط ثلثی است که درشت و بزرگ نوشته شده باشد، و امروزه به این خط «ثلث جلی» یا «ثلث کتبی‌ای» اطلاق می‌گردد و عرب‌ها به آن ثلث ثقیل گفته‌اند.^۲

قلم الحواشی^۳

حاشیه به معنی کناره، کرانه و کناره جامه و یا کتاب است. همچنین مطلبی که در کناره کتاب نوشته شود را حاشیه گویند و جمع آن حواشی است، و وجه تسمیه قلم حواشی نیز به همین منظور است. در قلم حواشی کاتب خط را به صورت قاب و حاشیه، دورتادور و کناره کاغذ نوشته و به هم متصل می‌کند و فرم زیبایی از صفحه‌آرایی را پدید می‌آورد. طیبی نمونه‌ای از قلم حواشی را به خط نسخ غبار نوشته و آن را در کتاب جامع محاسن آورده است. اقلام منثور، نسخ الفصاح و حواشی از نظر شکل و ترکیب و هیئت سطرها و شیوه‌ها تفاوتی با هم ندارند، جز اینکه قلم نسخ الفصاح از منثور درشت‌تر است، و قلم منثور با فواصلی که بین کلمات دارد، از قلم حواشی درشت‌تر نوشته می‌شود.

قلم لؤلؤی^۴

قلم لؤلؤی شبیه به قلم توقیع است، با این تفاوت که ریزتر، ظریف‌تر و فشرده‌تر از آن نوشته می‌شود. این خط از جمله اقلامی است که این بواب آن را تهذیب کرده، و طیبی نمونه‌ای از آن را در جامع محاسن آورده است.

۱- هنر آیه‌نگاری قرآن کریم، ص ۷۱.

۱- تجلی هنر در کتابت بسم الله، ص ۴۸۵.

۲- حاشیه: کناره و پیرامون.

۱- لؤلؤ: مروارید.

قلقشندی پیرامون قلم لؤلؤی می‌گوید: «... به قلم ثلث خفیف، ثلث هم گفته می‌شود و آن است که در ورقی به قطع نصف^۱ نویسند، صور و اشکالش مانند ثلث ثقیل است و اختلافی ندارد جز مقادیر حروف آن اندکی دقیق‌تر و لطیف‌تر از ثلث ثقیل می‌باشد. تفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته‌اند: منتصبات و مبسوطات در ثقیل هفت نقطه و در خفیف پنج نقطه است و اگر باز اندکی از این مقدار کم شد، قلم لؤلؤی نامیده می‌شود.»^۲

خط غُبار^۳

خط غبار برگرفته از خط رقاع است؛ خطی است بسیار ریز و ظریف که برای نوشتن یادداشت‌های کوچک به کار می‌رفته است. چون با این خط پیغام‌ها و نامه‌ها را روی کاغذهای کوچک و باریک با قلم ریز می‌نوشتند و آن را برای ارسال به گیرنده پیام به بال کبوتران نامه‌بر می‌بستند، آن را «قلم غبار» یا «قلم الجناح»^۴ نامیده‌اند. وجه تسمیه این خط به غبار، به دلیل همین کوچکی و تشبیه آن به غبار است. در باره قلم غبار در منابع مختلف آمده است:

۱- احمدبن علی قلقشندی در صبح‌الاعشی، خط غبار را برگرفته از خطوط رقاع و نسخ می‌داند. و در جای دیگر قلم غبار را خالصاً زائیده خط رقاع دانسته و به این روایت که از ابن مقله آورده، اشاره می‌کند: «**وقلم غبار الحلبه و هو قلم مستدیر کله لیس فیه شیء مستقیم...**»^۵؛ که در اینجا قلم غبار دور خالص است و هیچ صورتی از خط مستقیم نیست و سطح در آن وجود ندارد.^۶

۲- در الوسیط خط غبار به گرد برخاسته از رمة اسبان تشبیه شده و آمده است: «**شبه لدقته بغبار حلبه الخیل^۷ و یکتب به فی بطائق حمام الزاجل**»، یعنی خط غبار به سبب باریکی و ریز بودن به گردی که از حرکت رمة اسبان برمی‌خیزد تشبیه شده، و به آن در نامه خرد و ریزه خط می‌نوشته‌اند و به بال کبوتران نامه‌بر می‌بسته‌اند.

۳- عبدالرحمن بن الصائغ قلم غبار الحلبه را غیر از قلم غبار دانسته و گفته است که «قلم غبار الحلبه» همان قلم قدیمی است، اما «قلم غبار» باریک و دقیق نوشتن هر یک از اقلام است.^۸

۴- در اصناف الکتاب از قول ابن مقله نام دو قلم جداگانه «قلم غبار الحلبه» و «قلم الحلبه» آمده است.

۱- همان‌گونه که در خط طومار گفته شد، اندازه عرض قلم طومار ۲۴ موی اسب است و اقلام دیگر بر مبنای طومار سنجیده می‌شود و اندازه عرض قلم نصف ۱۲ موی اسب که نصف ۲۴ است می‌باشد.

۱- شهاب‌الدین احمدبن علی قلقشندی، صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، جزء سوم، ص ۱۰۴.

۲- الغبار: گرد و خاک، غبار.

۳- جناح: بال پرنده.

۴- این روایت در جای در صبح‌الاعشی دیگر به این صورت آمده است: «و کثیراً ما کُتِبَ به مصاحف القدیمه و قلم غبار الحلبه و هو قلم مستدیر کله». در الفهرست، ص ۱۴، و تذکره خط و خطاطان، ص ۲۷، «غبار الحلبه» آمده است. حلبه: پیرایه و زیور معدنی.

۵- صبح‌الاعشی فی صناعة انشاء، جزء سوم، ص ۵۲.

۱- حلبه الخیل: رمة اسبان. الحلبه: عده اسب‌ها که در مسابقه اسب‌دوانی شرکت می‌کنند.

۸- عبدالرحمن بن الصائغ، تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب.

۵- برخی از مؤلفان، احوال محرر را واضح الاصل قلم غبار الحلبه (همان قلم قدیمی) دانسته‌اند و گفته‌اند که وی این خط را از خط ریاسی اقتباس کرده، و مهذب و مهندس آن ابن مقله بوده است.

۶- میرعلی هروی نیز گفته است چنانچه هر یک از اقلام سته را به قلم باریک کتابت کردند، غبار می‌شود، و اگر به قلم جلی نوشتند، آن را طومار می‌گویند.

خط غبار خطی است یک‌دست، خالص، یکنواخت، کوتاه و ریز، که همه آن دور و خالی از سطح است و به صورت فشرده و جمع و بدون سرک نوشته می‌شود، و یا حلقه‌ها و گره‌های حروف: «عینِ وسط و آخر»، «فاء و قاف»، «واو و میم» و «لام و الف» را می‌توانستند پُر و بسته بنویسند. خط غبار را متناسب با ریزی خط و سرعت کتابت و کوچکی کاغذ می‌نوشتند. بعضی از خوشنویسان قدیم قلم غبار را یک نوع خط خاص نمی‌دانستند و نظرشان این بوده که همه خطوط را می‌توان به قلم غبار نوشت.

همان‌گونه که گفته شد، خط غبار در آغاز کاربرد سیاسی داشت و بیشتر برای رسانیدن پیغام‌ها توسط کبوتران معلم به کار گرفته می‌شد. از قرن هفتم هجری به بعد، فرم زیبا شناسی خط غبار متجلی شد و برای نوشتن قرآن‌های ریز بر طومارها، کتاب‌های قطع بازوبندی، ادعیه و علم جفرا نیز از آن استفاده گردید. کاتبان غبارنویس در آغاز از ذره‌بین استفاده می‌کردند ولی از قرن نهم هجری، عینک به جای ذره‌بین رواج یافت و نمونه‌های زیبا و شگفت‌آور غبار به خط نسخ و نستعلیق نوشته شد. به عنوان مثال غبارنویسان «بسم الله الرحمن الرحيم»، «صلوات محمدی»، «سوره مبارکه یس»، نام «محمد» و یا طرحی از پرند و ... را به خط نسخ جلی می‌نوشتند، و وسط نوشته‌ها را کور نمی‌کردند (سفید می‌گذاشتند)، و در داخل آنها سوره‌هایی از قرآن مجید، ادعیه، صلوات، و ... را به خط نسخ غبار کتابت می‌کردند که از ارزش هنری والایی برخوردار بوده است.

درباره خط غبار سخن‌سرایان و شاعران چه زیبا سروده‌اند. صائب تبریزی گفته است:

غبارِ خطِ تو از دل به هیچ باب نرفت خطِ غبار به افشاندن از کتاب نرفت

سعدی شیرین سخن چنین سروده:

به مشک سوده محلول در عرق ماند که بر حریر نویسد کسی به خط غبار

امیر حسینعلی جلاپور خط غبار را این گونه تشبیه کرده است:

ماند به نقطه دهندش در غبارِ خط لیکن چو نقطه‌ای که بود در خطِ غبار

خوشنویسان به این هنر کوچک‌نویسی بسیار توجه داشته‌اند و اخیراً آن را به اندازه بسیار ریز کاهش داده‌اند، به نحوی که خط غبار را روی اشیایی که بزرگ‌تر از یک دانه برنج نیست، می‌نویسند. قلم غبار اغلب برای کتابت قرآن مجید مورد استفاده قرار می‌گرفت. نمونه‌هایی از غبارنویسی توسط استادان متبحر خوشنویسی که در ادوار مختلف تاریخ کتابت گردیده از نظر تان می‌گذرد.

خطوط غباری که در خوشنویسی اسلامی آمده:

«۱- متن کامل قرآن که دقیقاً ۷۷۹۳۴ کلمه دارد، بر روی پوسته یک تخم‌مرغ جا داده شده است.

۱- جفر: علمی که صاحبان آن مدعی هستند به وسیله آن به حوادث آینده آگاهی پیدا می‌کنند، و به آن علم حروف هم گفته‌اند.

- ۲- متن کامل قرآن بر روی یک صفحه کاغذ به ابعاد ۴۵×۵۵ سانتی متر نوشته شده است.
- ۳- نگارش سه جزء از قرآن توسط حسن عبدالجواد از مصر بر روی یک دانه گندم.
- ۴- نوشتن سرود ملی لبنان که ۲۸۷ کلمه است بر روی یک دانه برنج توسط نسیب مکارم از لبنان.
- ۵- قرآن کامل به خط غبار که توسط عمر اقطع در دوره امیر تیمور گورکانی (متوفی در ۸۰۸ هـ. ق.) کتابت شده، این قرآن آنقدر کوچک و ظریف است که در خاتم انگشتری جای داده می‌شد.
- ۶- قرآن کتابت شده به ابعاد ۱۲×۲۲ میلی متر توسط حافظ عثمان (متوفی در ۱۱۱۰ هـ. ق.) در ترکیه.
- ۷- یک جلد قرآن مجید که صفحات آن در دایره‌ای به قطر ۴/۵ سانتی متر است و در سال ۹۵۰ هـ. ق. در شیراز کتابت گردیده است.

- ۸- نوشتن ۵۵۵ کلمه بر سطح مربعی به اضلاع یک اینچ (۲/۵۴ سانتی متر) توسط داود حسینی از افغانستان.^۱
 - ۹- متن کامل قرآن در کمتر از ۱۰۰ صفحه نوشته شده که ابعاد صفحات کاغذ آن حدود ۲×۳ سانتی متر است.
 - ۱۰- نوشتن آیات قرآن به صورت شمایل توسط ابراهیم دانش‌پیشه، در ۱۳۶۲ هـ. ش.، موزه آستان قدس رضوی.^۲
 - ۱۱- کتابت قرآن مجید در ۶۴ صفحه و هر صفحه ۵۰ سطر، به خط نسخ زین‌العابدین شیرازی، کتابت شده در حدود سال ۱۲۹۱ هـ. ق. که توسط مؤسسه مطبوعاتی معراجی به چاپ رسیده است.
 - ۱۲- کتابت کلام الله مجید به قلم نسخ غبار، به ابعاد ۴۲×۴۰ میلی متر، به شکل هشت ضلعی، اندازه نوشته ۲۶ میلی متر که در ۱۴ سطر کتابت گردیده است.
 - ۱۳- کتابت کلام الله مجید روی کاغذهای دایره‌ای به قطر حدود ۴ سانتی متر (هر صفحه ۱۸ سطر)، که توسط محمد امین کاتب الغباری به تاریخ ۱۰۲۴ هـ. ق. کتابت گردیده است.^۳
 - ۱۴- کتابت کلام الله مجید به خط غبار به ابعاد ۱۱×۲۲ میلی متر که اکنون در کتابخانه آیت الله گلپایگانی نگهداری می‌شود.
 - ۱۵- کتابت نسخه‌ای از خمسه نظامی به قلم غبار به خط شاه محمود نیشابوری که آن را برای کتابخانه شاه طهماسب اول نوشته، و جمیع استادان عصر اذعان داشتند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدست کتابت نکرده، و آن خمسه به تصویرگری استاد بهزاد نقاش اتمام یافته است.^۴
- همچنین آیات و احادیثی به شکل شمایل مقدسین و صور مختلف در ابعاد کوچک توسط استادان غبارنویس نوشته شده است که در موزه قرآن آستان قدس رضوی و سایر موزه‌ها و کتابخانه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود.

انواع قلم‌ها - مصطفی عالی افندی درباره اقلامی (خطوطی) که برخی علماء و دانشمندان از آن استفاده می‌کردند چنین آورده است: «علمای علم روحانی و دانشمندان جازم^۵ مغرب زمین و راقیان^۶ و راقمان^۱ نیرنجات و

۱- خوشنویسی اسلامی، صص ۲۳ و ۳۴.

۲- تجلی هنر در کتابت بسم‌الله، صص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۳- فصلنامه حروف عربیه، شماره ۸، صص ۵۲.

۴- گلستان هنر، صص ۸۷.

۵- جازم: قاطع، کسی که در قصد خود تردید نداشته باشد.

۶- راقی: کسی که مدارج علم و دانش را پیموده باشد.

طلسم‌ها^۲ بین ملل متخالف بعضی قلم‌های دیگر اختیار کرده‌اند و حفظ آن علوم جلیله الرسوم را با آن قلم‌ها از نااهلان مدنظر داشته‌اند. چنانکه بعضی از آنها طلسمی را با سه چهار قلم نوشته‌اند، تا از طریق مخالطت^۳ و مخالفت، سرّ آن را چون گنجِ طلسم شده در امان نگه دارند. اول: قلم عربی (قلم معتبر میان عرب و عجم و اهل روم و دیلم)، دوم: قلم کوفی (که قبل از هجرت، اکثر آن قلم جاری بود)، سوم: قلم طبیعی (که منجمان آفاق آن را به کار برده‌اند)، چهارم: قلم هرمس حکیم (به قول بعضی اوریای اول و به گفته برخی دیگر این شخص همان ادریس نبی مبیجل است. به احتمال قوی این قلم مقدم بر اقلام دیگر است)، پنجم: قلم قلقطینی، ششم: قلم حکما، هفتم: قلم اسرار، هشتم: قلم مکنون، نهم: قلم اشاره، دهم: قلم سریانی، یازدهم: قلم قطیری، دوازدهم: قلم یوسف کاهن، سیزدهم: قلم فارسی، چهاردهم: قلم ریحانی، پانزدهم: قلم یونانی، شانزدهم: قلم قبطی، هفدهم: قلم میخی و هجدهم: قلم صقالبی. اگر چه تعداد آن را بیست نوع نوشته‌اند، اما مفردات آن که مورد نظر ماست همین هیجده قلم است.^۴

میرزا محمد یوسف لاهیجی، اقلامی که با آنها علوم روحانی و طلسم‌ها را می‌نوشته‌اند، چنین ذکر کرده است: قلم برناوی، قلم یونانی، قلم عبرانی، قلم یونانی قدیم، قلم سریانی، قلم احجار، قلم ساماق، قلم طیر، قلم رومی، قلم فرنگی، قلم طیرقان، قلم پهلوی، قلم ترزجی، قلم قلقطیر، قلم چینی، قلمی که جابربن حیان کتاب تدابیر الرائیه را نوشته‌اند، قلم اجمنی، قلم رملی، قلم نبطی، قلم لطینی، قلم قبطی، قلم کتاب بالاطیس و طلسمات، قلم کتاب تصعید زرنیخ و کبریت، قلم کتاب نوامیس الکبیر هرمس، قلم کتاب سرالاسرار در معرفت روحانی (قلم روحانی)، قلم تکلیل، قلم صلیانی، قلم نیرنجات که محرمات را به این قلم نوشته‌اند، قلم سیمای کبیر، قلم العقول، قلم الصابی، قلم داودی، قلم اسمعیلی، قلم جعفری، قلم الطبیعی، قلم الاسرار، قلم حمیری و قلم مشجر که آن را سروک نیز نامیده‌اند.^۵

اقلام سته

در روز پنج‌شنبه ۲۱ شوال سال ۲۷۲ هـ. ق. چهره درخشان فرهنگ و هنر ایران، ابوعلی محمدبن علی بن حسین بن مقله بیضاوی شیرازی معروف به «ابن مقله» و ملقب به «قدوة الكتاب» - که پدر و نیاکان او از مردم فارس بودند - در بغداد چشم به جهان گشود. پدرش علی بن مقله از فضلا و خوشنویسان خط کوفی بود. ابن مقله مدتی حکمران پاره‌ای از ولایات فارس بود. او در خدمت خلفای عباسی: المقتدر بالله (۳۲۰-۲۹۶ هـ.ق.)، القاهر بالله (۳۲۳-۳۲۰ هـ.ق.)، محمدبن مقتدر الراضی بالله (۳۲۹-۳۲۳ هـ.ق.) بود و سه بار به وزارت رسید. ابن مقله علاوه بر این که شخصی فاضل و در علوم مختلف همچون: فقه، تفسیر، قرائت، ادبیات، ریاضی، شعر، ترسل و انشاء یگانه

۱- راقم: نویسنده، محرر

۲- طلسم: تکه کاغذ یا قطعه فلز که جادوگران یا فال‌بینان در روی آن خط‌ها یا جدول‌هایی می‌کشند و یا حروف و کلماتی می‌نویسند، و معتقدند که برای محافظت کسی یا چیزی و دفع بدی و آزار از انسان مؤثر است.

۳- مخالطه: آمیخته کردن.

۴- مناقب هنروران، ص ۲۲.

۵- میرزا محمدیوسف لاهیجی، رساله کلام الملوک، صص ۲۵۸-۲۵۵.

زمان خود بود، هنرمندی چیره دست نیز بود و در نگاشتن خط کوفی نظیر نداشت. او که دشواری خط کوفی را بر ایرانیان و دیگر مسلمانان دریافته بود، دست به ایجاد خط تازه‌ای زد و ابتدا مدار خط را بر دایره و سطح نهاد و قلم مُحَقِّق را ایجاد نمود. پس از آن یک دور بر آن خط افزود و قلم ریحان (ریحانی) را پدید آورد، آن‌گاه قلم ثلث را وضع نمود. سپس قلم نسخ را که نسخ‌کننده همه خطوط در سهولت و نگارش بود، ابداع کرد. سرانجام قلم توقیع را برای نوشتن فرمان و منشور و قلم رفاع را برای مکاتبات و رقعها وضع نمود. از میان این شش نوع خط که آنها را «اقلام سته» نیز نام نهاده‌اند، خطوط نسخ و ثلث از اهمیت بیشتری برخوردار است. او نخستین خوشنویسی بود که با ایجاد این خطوط اولین قواعد خوشنویسی را پدید آورد.

ابن مقله با دانشی که از علوم هندسه داشت، اندازه و قیاس حروف الفبا را بر مبنای دایره و نقطه لوزی به عنوان واحد اندازه‌گیری بنا نهاد، و با ابداع اقلام سته در سال ۳۱۰ هـ. ق.، خوشنویسی اسلامی را در ایران و کشورهای اسلامی پایه‌گذاری نمود و بانی یکی از مهم‌ترین تحولات خوشنویسی گردید. وی رساله «علم الخط و القلم» را درباره اصول و قواعد خوشنویسی تألیف کرد.

در قرن پنجم هجری قمری، علی بن هلال معروف به «ابن بواب»، با استفاده از نبوغ و استعداد هنری‌اش، زیبایی و ظرافت را به توازن و هماهنگی هندسی حروف ابن مقله اضافه کرد، و اصلاحات عمده‌ای را در اقلام سته پدید آورد و آنها را زیبا و استوار گردانید. این شیوه دلپذیر به المنسوب الفائق (منسوب زیبا) شهرت یافت.

در قرن هفتم هجری قمری یاقوت مستعصمی توانست با ابداع روش جدید در قط اریب و مایل قلم، و با ابتکار و خلاقیت خود به اقلام سته بعد تازه و جدیدی از ظرافت و زیبایی بدهد و آنها را به اوج زیبایی و شیوایی و کمال برساند. یاقوت شیوه جدیدی از خوشنویسی را ابداع کرد که به شیوه یاقوتی معروف است.

مورخان و نویسندگان درباره ابن مقله و پیدایش اقلام سته در کتب و رسالات خود آورده‌اند:

۱- ابن‌الندیم مورخ و نویسنده بزرگ قرن چهارم هجری قمری: «از وزرا و نویسندگان که با مداد^۱ می‌نوشتند، ابواحد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است... از کسانی که با حبر^۲ می‌نوشتند، برادر ابن مقله ابو عبدالله حسن به علی ...، و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان ما دیده نشده است، و هر دو به پیکره خط پدرشان می‌نوشتند. نام «مقله»، علی بن حسن بن عبدالله، و «مقله» لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندان‌شان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن، به نویسندگی مشغول بودند ولی به پایه این دو نفر نرسیدند، بلکه گاهی بعضی از آنان حرفی در پی حرفی، و یا کلمه‌ای بدان‌گونه می‌نوشتند، اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود. از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابو محمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسین بن ابوعلی است، و من قرآنی به خط جدشان مقله دیده‌ام.»^۳

۱- مداد: نوعی از مرکب است که خوشنویسان پیشین به آن می‌نوشتند.

۲- حبر: نوع دیگری از مرکب است که در ساختن، اندک فرقی با مداد دارد.

۳- المهرست، ص ۱۵.

- ۲- «...ولی کمال از آن ابوعلی وزیر بود. او به مرتبه عالی از علم در اعراب و حفظ لغت و بلاغت و بیان به نثر و نظم نائل شده بود، چنان که صولی^۱ به فضایل او شهادت داده است که: پس از فوت قاسم بن عبیدالله، وزیری ندیده‌ام که از رفتار و حرکات پسندیده و اشارات ظریف و خط ملیح و حافظه قوی و سلطه قلم و از بلاغت و جلب قلوب خلفاء، بالاتر و بهتر از محمد بن علی [ابن مقله] بوده باشد.»^۲
- ۳- قلقشندی: «ابو عبدالله در خط نسخ و ابوعلی وزیر در خط درج^۳ منفرد و یگانه بوده‌اند، و کمال از آن ابوعلی وزیر بود که حروف را هندسی کرد و به تحسین نوشتن آنها پرداخت.»^۴
- ۴- یاقوت حموی: «ابن مقله وزیر در قلم رفیع و توقعات یگانه دهر بود که هیچ‌کس در نوشتن این دو خط به مرتبه او نمی‌رسید و برادرش ابو عبدالله در قلم دفتر و نسخ استاد بود و بهتر می‌نوشته است.»^۵
- ۵- مصطفی بن عبدالله: «ابن مقله اولین کسی است که مبتدع و مخترع رسم الخط بدیع است، لهذا نام نکویش در دایره حیات تا دامن قیامت باقی است.»^۶
- ۶- «او پیشوای خطاطان است که به دست او و برادرش، خط کوفی به شکل معروف زمان ما در آمده است.»^۷
- ۷- «ابن مقله خط نسخ را در سال ۳۱۰ هـ. ق.، در زمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع نمود و آن را خوش نوشت، و چون آسان‌تر از سایر خطوط بود مردم به تعلیم و اخذ آن راغب گشتند و این خط در تمام ممالک و بلدان شایع گشت، سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند، و خط محقق و ریحان و کوفی و معقلی را در سر سوره‌ها مکتوب دارند...»^۸
- ۸- «از ابو عبدالله بن الزنجی کاتب پرسیدم، چه می‌گویی درباره خط ابن مقله؟ گفت: او پیغمبر خط بود. همچنان که زنبور عسل در ساختن خانه‌های مسدس خود ملهم شده، دست او هم خط را قالب‌ریزی کرده است.»^۹
- ۹- مجنون رفیقی هروی ابن مقله را واضع اقلام سته دانسته و در رساله منظوم خود چنین سروده:

کنوز شش جهت را در گشادم رموز شش قلم را شرح دادم
به خط ثلث و توقیع و محقق به توفیق خدا گشتم موفق

۱- دو تن صولی بوده‌اند، یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب العراق (متوفی در ۲۴۳ هـ. ق.) و دومی ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی (متوفی در ۳۳۶ هـ. ق.) مؤلف ادب الکتاب که دو جزء این کتاب را درباره خط و قلم و ابزار و ادوات کتابت نوشته و معاصر با ابن مقله بوده است.

۲- النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳- درج: نامه، نوشته، طومار، آنچه در آن چیزی نوشته شود.

۴- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، جزء سوم، ص. ۱۶.

۵- یاقوت بن عبدالله رومی، معجم الادباء، ص ۲۹.

۶- مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون.

۷- الوسیط، ص ۱۹۷.

۸- نامه دانشوران ناصری.

۹- ابو حیان توحیدی، رساله فی علم الکتابه (اصول و قواعد الخط العربی).

| | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| چو تعلیم سه خط گردید معلوم | سه خط دیگر از وی گشت مفهوم |
| هر آن رمزی که گفتم در محقق | خط ریحان همان نوع است مطلق |
| ز خط ثلث اگر یابی نشانی | سراسر اصطلاح نسخ دانی |
| به توقیع حدیثی که استماع است | تمامی اصطلاحات رقاع است ^۱ |

وی همچنین در رساله خط و سواد خود، ابن مقله را مخترع شش قلم دانسته و گفته است: «ابن مقله علیه الرحمه قلمی اختراع نمود و او را ثلث نام نهاد زیرا که ثلث او دور بود و بنای آن بر نقطه استخراج کرد، یعنی به میزان نقطه برای هر حرفی مقداری مقرر ساخت. و از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود، بر این طریق که یک نقطه بر او افزود و سطح او را بیشتر کرد و او را محقق خواند، زیرا که خواناتر است. و یک نقطه از او کم ساخت و دور آن را بیشتر داد، و او را توقیع نام نهاد، چه توقیعات را بدان می نوشتند. و چون آن قلمها (ثلث، محقق و توقیع) را باریک کرد، سه قلم دیگر ابداع شد، باریک ثلث را نسخ گفت که ناسخ خطهاست، چه اکثر کتابتها به آن نویسند؛ و باریک محقق را ریحان نام نهاد که رنگ و بوی محقق دارد؛ و باریک توقیع را رقاع نامیده که رقعهها را بدان می نوشتند.^۲

۱۰- قطب‌الدین محمد قصه‌خوان در رساله خود می‌گوید: «خطوط سته که به شش قلم، ثلث، نسخ، محقق،

ریحانی، توقیع و رقاع معروف است؛ ابن مقله در سال ۳۱۰ هـ. ق. از خط کوفی استخراج کرد.»^۳

۱۱- میرزا حبیب اصفهانی، واضع خطوط ثلث و نسخ را «ابن مقله» و واضع خطوط محقق و ریحانی را «ابن بواب» می‌داند؛ همچنین گفته است که واضع حقیقی اقلام توقیع و رقاع معلوم نیست. بعضی گفته‌اند که محقق اولین قلم است و ریحانی از آن مستخرج شده، و ثلث سومین اقلام است و نسخ از آن استنباط شده، و از توقیع رقعه اخذ شده است. این اقلام هر کدام محل استعمال مخصوص به خود دارند: ریحانی برای کتابت مصاحف و ادعیه، نسخ برای تفاسیر و احادیث، ثلث برای تعلیم و ورزش خط، توقیع برای تحریر فرمان و منشور، رقاع برای مکاتبات و مراسلات و محقق برای ثبت قصاید و اشعار. اینها اقلام شش‌گانه اصول هستند و هر کدام به قلم خفی و قلم جلی تقسیم شده و دوازده قلم می‌شوند، و این دوازده قلم از اقلام شش‌گانه متفرع‌اند.^۴

۱۲- میرعلی هروی هم ابن مقله را مخترع شش قلم دانسته و در رساله خود آورده است: «... بعضی اقسام خط را هفت دانسته‌اند و طومار را یک قسم نام نهاده‌اند، چنان‌که گفته‌اند:

طومار و محقق و رقاع و ریحان نسخ است که ثلث او به توقیع نوشت

لیکن در اصل وضع شش است، و از جهات سته گرفته‌اند، پس هرچه هست از شش جهت بیرون نیست، از بهر آنکه هرگاه خطی از این خطوط [محقق، ریحان، نسخ، ثلث، توقیع و رقاع] به قلم باریک نوشته، غبار می‌شود، و به قلم

۱- رساله منظوم رسم الخط، سروده در سال ۹۴۰ هـ. ق.

۲- رساله خط و سواد.

۳- رساله خط و نقاشی.

۴- تذکره خط و خطاطان، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- رساله مداد الخطوط.

جلی کتابت کنند، طومار می‌شود، بدین دلیل اقسام خط هشت باشد. پس اقسام خطوط شش است و برای هر یک اصول و قاعده‌ای قرار داده‌اند... و بدان که قبله الاستادین، ابن مقله علیه‌الرحمه مخترع و مبتدع شش قلم است.^۲

۱۳- فتح الله سبزواری هم در رساله خود گفته است: «... در زمان بنی عباس شخصی مقله نام، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در خواب دید و از آن حضرت ارشاد یافت و در خط کوفی تصرف کرد و اندکی از تدویر^۱ در آن خط پدید آورد. آن‌گاه پسران او علی و عبدالله تبع خط پدر نمودند و اندک اندک اصول و قواعد استخراج می‌کردند تا این شش نوع خط وضع کردند، علی بن مقله به خط محقق مشهور شد و عبدالله به نسخ.^۲

۱۴- عبدالله صیرفی در رساله خود (تألیف در قرن هشتم هجری قمری) آورده است: «اصول آن است که ابن مقله بر دایره و نقطه وضع کرده، و به شش نوع نسبت نموده است. اول محقق نام نهاده‌اند از بهر آنکه در این خط ربعی دور است و باقی سطح، پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت، و این قسم خط مقدم است. دوم ریحان که تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است...»^۳

۱۵- «ابن مقله وزیر مقتدر و کاتب مشیر، امام الخطاطین، همام‌النساخین، قدم به عرصه هستی نهاد و خط کوفی را به عربی نقل کرد و لطافت قلم وی شهرت یافت.»^۴

۱۶- «اولین چیزی که ابن مقله با خط نسخ نوشت، قرآنی بود که سر سوره‌های آن را با خطوط محقق و ریحانی نگاشت. پس از آن خط توقیع را برای نوشتن سجالات، و خط رقاع را برای نگاشتن فرامین ایجاد کرد. خواه واضح خط نسخ ابن مقله باشد یا دیگری، این مطلب محقق است که ابن مقله مروج بسیار معروف این خطوط می‌باشد، و آنچه که او را مشهور کرده همین خط است.»^۵

۱۷- «باید دانست که اقسام خطوط در بین متقدمین عرب و عجم همین شش قلم است... ابن مقله به موجب ارشاد حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، خط ثلث و نسخ را اختراع نمود، و هر یکی را اصول و قاعده‌ای نهاد که بدان اصول از دیگر خطوط ممتاز می‌شود. قسم اول را محقق نام نهاده‌اند، از بهر آنکه در این خط یک دانگ و نیم دور و چهار دانگ و نیم سطح است، و ریحان تابع محقق است، از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است... قسم دوم را ثلث نام نهاده‌اند. بدان که هر که این خط دانست، ثلثی از خط را دانسته است... و نسخ تابع اوست، چون اصول ثلث و نسخ یکی است و بدان سبب نسخ گویند که عرب بیشتر کتب را بدان خط نویسند. قسم سوم را توقیع خوانند. در این خط نیمی سطح و نیمی دور وجود دارد، و اینکه قضات، سجالات محکمه و توقیعات را بدان خط می‌نوشتند... قسم چهارم را رقاع نام نهاده‌اند، چون در آن عصر اکثر رقم‌ها و رقعه‌ها را بدان خط می‌نوشتند.»^۶

۱۸- مهدی بیانی هم ابن مقله را واضع خطوط ثلث و نسخ دانسته، و گفته است: «جمله مورخین بر آنند که تا ظهور وی، هیچ یک از خطاطان به قدرت او در نوشتن اقلام مختلف و تتبع او در اختراع خطوط نیامده است، و بعضی

۱- تدویر: دور دادن، مدور کردن، گرد و درست کردن.

۲- رساله اصول و قواعد خطوط سته.

۳- عبدالله صیرفی، رساله خط.

۴- مناقب هنروران، ص ۳۷.

۵- علی راهجیری، تذکره خوشنویسان معاصر، ص ۱۵.

۶- مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی، تذکره خوشنویسان، صص ۱۲۴-۱۲۳.

گویند، اقلام سته را که از اصول خطوط متعارفه اسلامی بود، وی از خط کوفی اقتباس کرده است. قدر مسلم این است که ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده است و شاید بعضی خطوط را نیز وضع کرده و یا سر و صورتی به آنها داده باشد (مانند محقق و توقیع و رقاع و نسخ)، ولی نسبت به وضع تمام شش قم به او روا نیست. با این همه شهرت ابن مقله، از آثار وی چیزی به جای نمانده، و آنچه به نام او دیده شده شش رقعہ از مرقع ثلث و رقاع و نسخ در کتابخانه کاخ گلستان با رقم (خط ابن مقله) موجود است.^۱

۱۹- جرجی زیدان نویسنده عرب زبان هم گفته است: «در زمان مأمون نویسندگان در نیکو ساختن خط به مسابقه پرداختند و در نتیجه خط کوفی به بیست شکل درآمد. وی خط نبطی را از خط کوفی جدا کرده و معتقد است که خط نسخ از خط نبطی استخراج شده است، نه از خط کوفی. این نظریه با نظرات پژوهشگران دیگر متفاوت است. جرجی زیدان می‌نویسد: خط نبطی یا نسخ به همان شکل سابق در میان مردم و برای تحریرات ساده و غیررسمی معمول بود تا آنکه ابن مقله خطاط مشهور، با نبوغ خود نسخ را به صورت نیکویی درآورد و آن را جزء خطوط رسمی دولت قرار داد و خطی که امروز معمول است، همان خط اصلی ابن مقله می‌باشد. مشهور است که ابن مقله خط نسخ را از خط کوفی استخراج کرده است ولی، معتقدیم که خط کوفی و نبطی هر دو در اوایل اسلام معمول بوده، و کوفی را برای کتابت قرآن و امثال آن به کار می‌برند و نبطی در مکاتبات رسمی استعمال می‌شد، و ابن مقله اصلاحاتی در خط نسخ نمود و آن را برای نوشتن قرآن شایسته و مناسب ساخت.^۲

۲۰- میرزا حبیب اصفهانی درباره ابن مقله در کتاب خود آورده است: «عاقبة الامر ابن مقله ظهور کرده و این اقلام [خطوط موزونه اصلی] را به صورت ثلث و نسخ درآورد و خط او نسخ نامیده شد، و ابن بواب خط او را تهذیب و تنقیح کرده و خط او بدیع نامیده شد، و یاقوت مستعصمی خط جودت^۳ را به درجه کمال رسانیده و خوشنویس و خطاط نامی به اطلاق شد.»^۴

- وی نیز گفته است: «... استادان و خطاطان با امتزاج این دو خط [معقلی و کوفی]، شش نوع خط اختراع کردند که به هر کدام به مناسبت معنایش اسمی وضع شده است:

- ۱- ثلث، که چهار بخش آن مسطح و دو بخش آن مدور است.
- ۲- نسخ، که تابع ثلث است. واضع این دو قلم ابن مقله است.
- ۳- محقق، که قسمت بیشتری از آن مسطح و باقی مدور است.
- ۴- ریحانی، که تابع محقق است. واضع این دو قلم ابن بواب است.
- ۵- توقیع، که نصف آن مسطح و نصف دیگرش مدور است.
- ۶- رقاع، که اکثر حروف آن متصل هستند. واضع حقیقی این دو قلم معلوم نیست.»^۵

۱- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۳ و ۴، ص ۱۰۱۶.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، صص ۴۵۵ - ۴۵۴.

۳- جودت: خوب شدن، نیکو شدن.

۴- تذکره خط و خطاطان، ص ۲۷.

۵- همان، صص ۲۷ و ۲۸.

ابن مقله در زمان «الراضی بالله» در پی سخن‌چینی دشمنان مغضوب شد. دست راست او را بریدند ولی با این حال با دست چپ نوشت، دست چپ او را نیز بریدند. باز از پای ننشست و قلم را بر بازوی بریده بست و خط نوشت به این اندازه هم اکتفا نکردند و زبانش را نیز بریدند، سپس به جرم توطئه علیه خلیفه عباسی او را به زندان افکندند و به حکم الراضی بالله در سال ۳۲۸ هـ. ق. به قتل رساندند.

شیخ اجل سعدی شیرازی درباره‌اش گوید:

کاش بودی ابن مقله در حیات
و در جای دیگر گفته است:

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید
به آب زر نتواند کشید چون تو الف

و نیز گفته‌اند:

چنان خطی که اگر ابن مقله زنده شود
تراشهٔ قلم او به مقله بردارد

از آثار ابن مقله - کتابت سه جلد قرآن مجید (که یک جزء آن منتسب به ابن مقله است و در کتابخانه خدیوی مصر نگهداری می‌شود)، رساله علم الخط و القلم که با تألیف ابن کتاب مورخان او را «امام الخطاطین» لقب داده‌اند، و از دیگر آثار وی چیزی به جای نمانده و آنچه دیده شده شش رقع از مرقعاتی به خط ثلث و رقاع و نسخ است که در کتابخانه کاخ گلستان و یک قطعه از آثار وی در کتابخانه ملی تهران محفوظ و نگهداری می‌شود.

خط مُحَقَّق^۱

خط مُحَقَّق یکی از اقلام قدیمی است که از قلم ریاسی پدید آمد. دربارهٔ خط مُحَقَّق و چگونگی پیدایش آن در کتب و رسالات مختلف آمده است:

۱- ابن‌الدیم به پیدایش خط مُحَقَّق در عهد بنی‌عباس اشاره می‌کند و می‌گوید: «تا آغاز دولت عباسی مردم به همان شیوهٔ قدیم (یعنی خطوط کوفی و جلیل و طومار کبیر و ...) می‌نوشتند، همین که خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن به آن خطوط اختصاص یافت، و خطی پیدا شد که به آن خط عراقی می‌گفتند و همان خط مُحَقَّق بود که به آن وراقی نیز گفته می‌شد. و این خط مرتباً رو به ازدیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید، و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند، و مردم بر سر این کار با هم تفاخر داشتند تا آنکه خوشنویسی به نام احوال محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود (نیمهٔ دوم قرن دوم هجری) و به معانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه‌بندی نمود، و نویسندگان نام‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده می‌شد.»^۲ ابن‌الدیم همچنین می‌گوید: «وراقانی که قرآن را به خط مُحَقَّق و مشق و امثال آن می‌نوشتند عبارت بودند از: ابن ابوحسان، ابن حضرمی، ابن زید، فیریایی، ابن ابی فاطمه،

۱- مُحَقَّق: استوار و منظم.

۲- المهرست، ص ۱۴.

ابن مجالد، شراشیر المصری، ابن سیر، ابن حسن ملیح، حسن بن تعالی، ابن حدیده، ابوعقیل، ابومحمد اصفهانی، ابوبکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین که من این دو نفر را دیده‌ام»^۱

۲- راوندی در رساله خود، اصول قواعد خط را به نظم و نثر آورده و قواعد خط محقق را نیز بیان کرده است.^۲

۳- شمس‌الدین محمد آملی، محقق را در رأس خطوط نام برده و می‌گوید: «خط را به محقق و ثلث و نسخ و رقا و عهود و توقیع... متنوع گردانیدند»، وی در ضمن بر شمردن قواعد خط، به قواعد محقق هم اشاره می‌کند.^۳

۴- قلقشندی در جزء سوم صحیح‌الاعشی آورده است که: در خط کوفی عده‌ای از اقلام به وجود آمد که اصل و ریشه آنها به دو گروه مقور (منحنی و گرد) و مبسوط (مستقیم و راست) باز می‌گردند. گروه اول به خطوط لین یا نرم تعبیر می‌شوند مانند ثلث و رقا، و گروه دوم خطوط یابس یا خشک هستند مانند محقق، و اقلام موجود همه بر محور این دو اصل قرار گرفته‌اند.^۴ وی خط محقق را در ردیف اقلام سبعة برشمرده است: «و هذه صور حروف الاقلام السبعة التي تستعمل في ديوان الانشاء و لوازمه و هي: الطومار، و مختصره، و الثلث، و خفيف الثلث، و الرقا، و المحقق، و الغبار في حالت الافراد و التركيب.»^۵

وی نیز می‌گوید: اهل صنعت، خط را به دو قسم محقق و مطلق تقسیم کرده‌اند که رعایت آن بر خوشنویسان لازم است. خط محقق آن است که اشکال و حروف آن به اعتبار مفرد صحیح باشد و نقص و ناتمامی در آن دیده نشود و این قسم خط در کارهای بزرگ و مهم از قبیل پیمان‌ها و اسناد معتبر و نامه‌های بین پادشاهان، بر حسب شئون افراد به کار می‌رود. و خط مطلق آن است که حروف آن داخل هم و درهم شده و بعضی از آن به بعض دیگر بپیوندند. و این خط از محقق متولد گردیده و در مکاتبات فوری و مهم عمومی استفاده می‌شود، و واجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هر یک از این دو قسم خط را به شیوه و روش خود نوشته و به دیگری مخلوط نکند.^۶

۵- محمد بن حسن طیبی در جامع محاسن، خط جلیل محقق را یکی از اقلام مضبوطه خود برشمرده و گفته

است: «قلم جلیل المحقق طریقه ابن بواب رحمة الله تعالی»، و نمونه‌ای از این خط را در آن کتاب آورده است.^۷

۶- میرعلی هروی خط محقق را مستخرج از خط ثلث دانسته و می‌گوید: «... علی بن مقله وضع خط در دایره نهاد و بالمره از طریق کوفی بگردانید و مردمان را تعلیم داد چنان‌که قلمی اختراع نمود و او را ثلث نام نهاد... و از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود بر این طریق که یک نقطه بر اصول افرو و سطح او را بیشتر کرد و محقق نام نهاد زیرا که خواناتر است...»^۸

۱- همان، ص ۱۲.

۲- محمد بن علی بن سلیمان راوندی، رساله راحة الصدور و آية السرور.

۳- شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، نفایس الفنون فی عرایس العیون.

۴- صحیح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، ص ۱۵.

۵- همان، صص ۵۲.

۶- صحیح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، ص ۲۶.

۷- جامع محاسن کتابه الكتاب.

۸- رساله مداد الخطوط.

۷- فتح‌الله سبزواری هم در رساله خود وضع خط محقق را به ابن مقله نسبت داده و گفته است: «اندک اندک اصول و قواعد استخراج می‌کردند تا این شش نوع خط وضع کردند و علی‌بن مقله به محقق مشهور شد و عبدالله به نسخ...» وی خط محقق را چهاردانگ سطح و دو دانگ دور دانسته است.^۱

از موارد یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که خط محقق:

الف - خطی است استوار، باشکوه و دارای اندامی درشت

ب - جزء اقلام موزون نبوده و خطی مستقل است که توسط وراقان پدید آمده است.

ج - به خطوط معقلی و کوفی نزدیک است، و اولین قلمی است که از کوفی استخراج شده است.

د - در آغاز دوره عباسیان، در زمان مأمون خلیفه عباسی ظهور یافته است.

ه - اولین خطی است که توسط ابن مقله هندسی شد و اندازه و قیاس حروف آن بر مبنای نقطه وضع گردید.

و - یکی از اقلام شش‌گانه‌ای است که یاقوت مستعصمی آن را انتخاب کرده است و پس از آن استادان در این خط و دیگر اقلام سته مهارت و استادی از خود نشان دادند.

ز - برای کتابت کلام‌الله مجید و کتاب‌های نفیس از این خط استفاده می‌شده است.

حروف خط محقق نسبت به کوفی دارای زاویه کمتر و همراه با پیوندهای خطی فاصله‌دار بود و تمام اجزای خط با دقت زیادی کتابت می‌شد. هم‌چنان‌که از نام آن بر می‌آید، دقت نظر در جزئیات نگارش آن، دلیل خوبی برای برتری دارد. با اختراع کاغذ و انتشار سریع آن، خط محقق گسترش بیشتری یافت. هنگامی که ابن مقله قلم محقق را از کوفی^۲ استخراج کرد، آن را تحت ضوابط و قانون منسوب خویش درآورد و اصلاحاتی در آن به وجود آورد و به خطی مهم که می‌توانست با دقت بسیار نگارش شود، تبدیل کرد. شکوه و عظمت، اندام درشت، فاصله‌های منظم، یکدست و ساده بودن از ویژگی‌های بارز خط محقق است. در این خط هر حرف شکل ثابت و معینی دارد و با حروف دیگر اشتباه نمی‌شود. هم‌چنین کلمات متداخل نوشته نمی‌شود و بدین جهت خطی است واضح و روشن. تکامل واقعی این خط به دست «ابن بواب» تحقق یافت. او برای ایجاد تحرک و پویایی خط محقق، به آن دنباله‌های پایینی افقی پویا و کم عمقی بخشید و به عمودی‌های بالایی گسترش طولی بیشتری داد به نحوی که حروف، **الف**، **ل**، **ک** و دسته **ط** بلندتر نوشته می‌شد. حلقه **ع** و چشمان **ف**، **ق**، **و**، **م**، **ه** و **لا** در هر موقعیتی باز است. حلقه‌های ابتدایی، میانی و انتهایی **ص**، **ض**، **ط** و **ظ** که عمق کمتری دارند، در خط محقق نسبتاً عریض می‌باشد. در این خط چهار دانگ و نیم سطح و یک دانگ و نیم دور وجود دارد. این خصوصیات باعث شد که خط محقق بیش از چهار قرن، مناسب‌ترین خط برای نگارش قرآن‌های بزرگ در تمامی کشورهای شرق جهان اسلام، خصوصاً قرن‌های چهارم و پنجم هجری قمری در مصر، عراق و ایران باشد.

فریدالدین عطار نیشابوری، عارف بزرگ قرن ششم هجری قمری درباره خط محقق گفته است:

۱- رساله اصول و قواعد خطوط سته.

۲- خط محقق تکامل یافته خط کوفی در اوایل دوره عباسی بود که بسیار به کوفی نزدیک است، (الفهرست).

خطت که آفتاب رخت را روان بود زآن خط محقق است که شد نسخ ناز تو

خط ریحان

خط ریحان^۱ خطی است که نزدیکی خاصی با محقق دارد و سال‌ها بعد از آن پدید آمد، به نحوی که آن را باریک محقق - که رنگ و بوی محقق دارد - نیز نام نهاده‌اند. در این خط خصوصیتی از خط ثلث را نیز می‌توان یافت. خط ریحان از زمان ابن ابواب رو به ترقی و رواج بیشتری گذاشت و پیوسته کامل‌تر شد تا زمان یاقوت مستعصمی و شاگردان او که شیوع بیش‌تری پیدا کرده بود. خط ریحان تمام ویژگی‌های خط محقق از جمله میزان سطح و دور را داراست و افزون بر آن حرکات، حروف و کلماتش نازک‌تر و ظریف‌تر، و خطوط عمودی در آن کوتاه‌تر است. یکی از واضح‌ترین مشخصاتش که در محقق نیز دیده می‌شود، پر شدن مرکز خمیدگی‌های حروف است، اما برخلاف محقق از پایانه‌های حروف زیر خط زمینه، استفاده کامل می‌شود، اگر چه خمیدگی‌های آن بیش از خمیدگی‌های ثلث، باز و گشوده هستند. مجنون رفیقی هروی در باره خط ریحان گفته است:

هر آن رمزی که گفتم در محقق خط ریحان همان نوع است مطلق^۲
و قطب‌الدین محمد قصه‌خوان هم می‌گوید:

محقق به نزدیک هر کس که هست که ریحان خطش برد دل ز دست^۳

خط ریحان خطی است زیبا و شکیل و بدان جهت آن را بدین نام نهاده‌اند که رنگ و بوی ریحان دارد. و در ظرافت و لطافت مانند برگ و گل زیبا و خوشبوست که بیننده را شاد و منبسط می‌کند.

آنه ماری شیمل در صفحه ۱۸۷ خوشنویسی و فرهنگ اسلامی درباره توصیف‌ها و تعبیرهای برخی از شعرا و نویسندگان پیرامون خط ریحان آورده است: بی تردید خط مطلوب شاعران ریحانی بوده است که نام آن بوی خوش ریحان را به مشام می‌رساند. حافظ، غزلسرای بزرگ در این باره می‌گوید:

همیشه تا به بهاران هوا به صفحه باغ هزار نقش نگارد به خط ریحانی

صائب تبریزی هم چنین سروده:

خط ریحانت که نی در ناخن یاقوت کرد منشیان را چون قلم شق در میان انداخته

ابن الامین اینال نیز می‌گوید: خط ریحانی او گویی گلی است که همه فرشتگان مشتاق بو کشیدن آنند.^۴
همچنین محمد اصلح گفته است:

از خط ریحان مرتب می‌کند انشا بهار مهره از شب‌نم کشد بر صفحه گلها بهار^۵

و در جای دیگر: لبان جانبخش او مسیحایی است و ریحان خط او مصحفی از قرآن، اینجاست که ادیان مسیحیت و اسلام جمع آمده‌اند، زیرا روی او قرآنی به مسیح تقدیم داشته است.^۶

۱- ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو.

۲- رساله رسم الخط.

۳- رساله خط و نقاشی.

۴- ابن الامین اینال، سون خط لر، ص ۲۶۷.

۵- محمد اصلح، تذکره شعرای کشمیر، ص ۹۷.

۶- همان، ج ۲، ص ۷۳۸.

خطوط محقق و ریحان در نظر اول شبیه ثلث هستند اما بر اثر دقت، تفاوت‌های واضحی در شکل حروف آن‌ها دیده می‌شود. این دو خط تا قرن دهم و یازدهم هجری قمری در ایران و در سایر کشورهای اسلامی برای نوشتن قرآن‌ها رواج داشته و به خاطر خوانا بودن، یکی از موجبات به کار رفتن آنها بوده است. اما به تدریج به سبب کندی در نوشتن، این دو خط منسوخ گردیدند. خط ریحان مدت‌ها برای نوشتن کلام‌الله مجید مورد استفاده کاتبان قرآن بود، از این رو به آن «قلم المصاحف» می‌گفتند. از این خط برای نوشتن مطالب کوتاه و نوشته‌های تجملی نیز استفاده می‌شد. خط ریحان اگر چه عمرش از محقق بیشتر شد اما به اندازه ثلث دوام نکرد. در برخی منابع تاریخی این خط را ریحانی ذکر کرده‌اند.

خط ثلث

سابقه خط ثلث به چند واسطه به قلم جلیل می‌رسد که آن هم از کوفی اقتباس شده است. جلیل یا جلی به معنی درشت و فربه در مقابل خفی به معنای باریک و ریز می‌باشد. ابن مقوله درباره رواج خط ثلث در روزگار پیشین گفته است: «قلمی که بیش از همه به کار می‌رفت و جلی‌تر از دیگر اقلام بود، قلم ثلثین بود. پادشاهان احکام و اقطاع خود را با آن می‌نوشتند و آن را سجالات می‌نامیدند.»^۱

درباره نام‌گذاری خط ثلث و ثلثین و نصف، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول - قلقشندی به نقل از *منهاج الاصابه* می‌گوید: از ابوعلی محمدبن مقوله وزیر است که گفته اقلام طومار و غبار الحلیه اصل و اساس دوازده قلم دیگر است. طومار تمامی حروف مبسوط (سطح) و غبار الحلیه همه مستدیر (دور) است، و سایر اقلام به نسبتی که از این دو قلم سطح و دور دارند، سنجیده می‌شوند و ثلثین و ثلث نامیده شده‌اند. بدین معنی که ثلث به نسبت قلم طومار، یک سوم از حروفش سطح و دو سوم دور است، و بدین جهت ثلث نامیده می‌شود، و ثلثین دو سوم از حروفش سطح و یک سوم دور است.^۲

نظریه دوم - اندازه عرض قلم طومار براساس واحد موی اسب (یعنی ۲۴ مو) سنجیده می‌شود که میزان تقسیم و سنجش سایر اقلام می‌باشد. یک سوم از ۲۴ مو را که ۸ می‌شود، قلم ثلث است، و دو سوم از ۲۴ مو را که ۱۶ می‌شود، قلم ثلثین، و یک دوم از ۲۴ مو را که ۱۲ می‌شود، قلم نصف نامیده‌اند. همچنین اندازه بلندی الف در اقلام مختلف بدین منوال اندازه‌گیری می‌شود: مقدار عرض قلم در خودش ضرب می‌شود و طول الف به دست می‌آید، مثلاً در قلم طومار که عرض قلم ۲۴ موی اسب است، اندازه طول الف چنین می‌شود:

$$۲۴ \times ۲۴ = ۵۷۶$$

اندازه طول الف قلم طومار بر حسب موی اسب

$$۸ \times ۸ = ۶۴$$

و در قلم ثلث که اندازه عرض قلم ۸ موی اسب است، اندازه طول الف آن می‌شود:

اما ابن مقوله برای هندسی کردن و تحت قاعده درآوردن خطوط، قلم طومار را به روش قلم محقق، تماماً سطح و قلم غبار را همه دور قرار داده، و دوازده قلم دیگر را که خود انتخاب کرده از روی این دو قلم سنجیده و حدود هر یک را مشخص نموده است، و پیداست که این تناسب از ابتکارات ابن مقوله بوده و قبل از وی وجود نداشته است.^۳

۱- ابن مقوله بیضاوی شیرازی، رساله اصناف الکتاب.

۲- صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۳، ص ۵۲، به نقل از منهاج‌الاصابه.

۳- همان، ص ۵۳.

عبدالله صیرفی در رساله خود می‌گوید: « اما قسم دوم را ثلث نام نهاده‌اند، بدان سبب که، هر که این خط را دانست ثلثی از خط را دانسته باشد، از بهر آنکه اول محقق می‌باید دانست و دوم ثلث را.»^۱

میرعلی هروی در *مدادالخطوط* و احمد منشی قمی در *گلستان هنر*، خط ثلث را معادل خط محقق دانسته‌اند و گفته‌اند در آن، دو سوم «سطح»، و یک سوم «دور» وجود دارد که صحیح به نظر می‌رسد. پس در خط ثلث دو دانگ سطح و چهار دانگ دور، و در ثلثین دو دانگ دور و چهار دانگ سطح وجود دارد. مجنون رفیقی هروی گفته است:

ز خط ثلث اگر یابی نشانی سراسر اصطلاح نسخ دانی

از نظریه‌های فوق چنین استنباط می‌شود که نظریه ابن‌مقله علمی‌تر و صحیح‌تر است. اما نظریه عبدالله صیرفی هم صائب است که گفته، هر کس قواعد خط ثلث را به خوبی بداند و بتواند آن را محکم و استوار بنویسد، سایر اقلام سته را نیز می‌تواند بنویسد. در *مصور الخط العربی* آمده است: «از زمان مأمون عباسی بر اثر اصلاحات فضل‌بن سهل (ذوالریاستین)، مکاتبه وزرا به عمال با قلم ثلث بود و پاسخ عمال به آنان با صغیر ثلث نوشته می‌شد.»^۲

بنای خط ثلث، غلبه دور و استداره بر سطح است و گردش گرم و نرم قلم در این خط محسوس است. قلم در نگارش ثلث چنان پرحرکت و موج است که گویی به حالت رقص است. در انتهای حروف دنباله‌ها و رشته‌های باریک و نازکی دیده می‌شود که رو به پایین سرازیر است، گاه در حالت پیچندگی و گاه به صورت رها شده که همان ارسال است. گاهی نیز قوس‌ها و دایره‌ها گود است. حروف و کلمات ثلث در عین درشتی جمع و جور است. حلقه‌های حروف گاهی باز و گاهی بسته نوشته می‌شود. در خط ثلث برای یک حرف اشکال مختلف وجود دارد و این امکان، مجال گسترده‌ای برای هنرنمایی خوشنویس را به وجود می‌آورد. اما استفاده از آن و برگزیدن هر یک از اشکال در جای خود کاری است دقیق و محتاج بصیرت تام. در خط ثلث فاصله سطرها گاه بیشتر و گاه کمتر و گاه تو در تو و در هم پیچیده است. خط ثلث از زیباترین، معروف‌ترین و نیز دشوارترین خطوط در کشورهای اسلامی است و به همین سبب آن را «ام‌الخطوط» نامیده‌اند. این خط در ایران بیشتر برای نوشتن عنوان سوره‌های قرآن مجید، پشت جلد کتاب‌ها، قصارنویسی و خصوصاً در کتیبه‌نگاری و کاشی‌کاری به کار می‌رود. خط ثلث در قرن پنجم هجری توسط ابن بواب، و در قرن هفتم هجری توسط یاقوت مستعصمی به کمال زیبایی و شیوایی رسید، از آن پس توسط استادان سبعه در ایران و خوشنویسان عثمانی و شاگردانشان در کشورهای اسلامی ترویج و توسعه یافت. انواع قلم ثلث که در قدیم وجود داشته عبارت‌اند از: ثلث جلیل (جلی)، دیباج، طومار، ثلثین، مختصر طومار، نصف، ثلث، صغیر ثلث، کبیر ثلث و خفیف ثلث، که از این اقلام جز «قلم ثلث» یا «خط ثلث» نام دیگر اقلام در میان نیست.

خط نسخ

خط نسخ در آغاز خطی بود همپایه خط کوفی ولی به صورت نسخ ناقص که به خط «نسخی قدیم» یا «نسخ حجازی» معروف بود. پس از رونق یافتن خط کوفی، این خط بیشتر در تحریر نامه و مکاتبات فوری معمول بود.

۱- عبدالله صیرفی، رساله اصول خطوط سته (مدون در قرن ۸ هـ ق.).

۲- ناجی زین‌الدین المصرف، *مصور الخط العربی*، ص ۴۰۸.

خط نسخ در ابتدا به قلم نسخ معروف بود و برای نوشتن نسخ^۱ مختلف به کار می‌رفت. دربارهٔ سابقه و پیدایش خط نسخ در منابع مختلف آمده است:

۱- خط لین که استداره در آن بیشتر و سرعت گردش قلم در آن زیادتر است به نام «نسخی» یا «نسخ حجازی» معروف بوده است. نامه‌هایی به خط نسخی بر روی کاغذ بردی «پاپیروس» موجود است که تاریخ آنها اندکی بعد از بنای شهر کوفه است، و نمی‌تواند از خط کوفی مشتق شده باشد، بلکه سابقهٔ بیشتری دارد. قدیم‌ترین نمونهٔ خط نسخی قدیم، نامه‌هایی است که در *مصور الخط العربی* و *بدائع الخط العربی* آمده است.

۲- قلقشندی خط نسخی را که مربوط به دویست سال قبل از ابن‌مقله بوده و آن را به رسم و شیوهٔ نسخ متطور از کوفی می‌نوشتند، دیده است.^۲

۳- قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آن را «النسخی» و «الدارج» یا «نسخ دارج» می‌نامیدند، و عرب این قلم را مستقیماً از خط نبطی متأخر گرفته بود.^۳

۴- جرجی زیدان معتقد است، خط نسخ از خط نبطی استخراج شده نه از کوفی، وی می‌گوید که خط نبطی یا نسخ به همان شکل در میان مردم و برای تحریرات ساده و غیر رسمی معمول بوده، تا آنکه ابن‌مقله خط نسخ را به صورت نیکویی در آورد و آن را جزء خطوط رسمی دولت قرار داد.^۴

۵ - قلم نسخ مأخوذ از جلیل یا طومار است.^۵

برخی از مؤلفین در رساله و کتاب خود، واضع خط نسخ را ابن‌مقله دانسته‌اند و آورده‌اند که:

عبدالله صیرفی در رسالهٔ اصول خطوط سته، وضع خط نسخ را به ابن‌مقله نسبت می‌دهد.^۶

مجنون رفیقی هروی: «ابن‌مقله باریکی ثلث را نسخ گفت که ناسخ خط‌هاست، چه اکثر کتابت‌ها به آن است.»^۷
 درویش محمد بخاری: «بیشتر قرآن و حدیث و اکثر کتب را به خط نسخ نوشته‌اند و می‌نویسند، گویا چنان است که او ناسخ خط‌های دیگر است و خط‌های دیگر را ترک کرده‌اند و بدین التفات نموده‌اند.»^۸

میر علی هروی: «... باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ خط‌هاست. از آن جهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند، گویا چنان است که دیگر خط‌ها را ترک کرده‌اند و بدین خط اکتفا نموده‌اند...»^۹

۱- جمع نسخه، نوشته شده، کتابی که از روی کتاب دیگر رونویسی شده باشد.

۲- *صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۳، ص ۱۵.

۳- *سبک‌شناسی*، ج ۱.

۴- *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۴۵۵.

۵- *تاریخ الخط العربی و آدابه*.

۶- *رسالهٔ اصول خطوط سته*.

۷- *رسالهٔ خط و سواد*.

۸- *رسالهٔ فواید الخطوط*.

۹- *رسالهٔ مداد الخطوط*.

مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی: «نسخ را از آن سبب نسخ گویند که در بلاد عرب بیشتر کتب را بدان می‌نویسند پس گویی چنان است که دیگر خط‌ها را ترک کرده‌اند و بدین اکتفا کرده، پس ناسخ دیگر خط‌ها است.»^۱

خط نسخ از لحاظ سطح و دور تابع خط ثلث است و از این جهت آن را نسخ گفته‌اند که جمیع خطوط را نسخ کرد و کتابت قرآن مجید منحصر به این خط شد.

از نمونه خطوط نسخ بدست آمده در قرون اولیه هجری قمری، معلوم می‌شود که این خط در اوایل اسلام به صورت نسخ ناقص معمول و متداول بوده است. پس از اسلام خط کوفی برای کتابت قرآن معمول بود و خط نسخ در مکاتبات رسمی مورد استفاده قرار می‌گرفت و ابن مقله اصلاحات عمده‌ای در نسخ اولیه به عمل آورد و آن را برای کتابت قرآن شایسته و منقح ساخت. خط نسخ انواع مختلفی دارد که در پایان همین بخش به آنها می‌پردازیم. خط نسخ از اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری قمری از زمان ابن مقله به بعد با مقیاس‌ها و قواعدی که او وضع کرد و با هندسی کردن آنها، دوره ابتدایی پیشین را طی کرد و به مرحله پیشرفت و زیبایی رسید چنان‌که برای نوشتن قرآن‌ها و ادعیه و کتب مذهبی از آن استفاده می‌شد.

پس از ابن مقله، ابن بواب با وضع قواعدی مانند سطح، دور و تناسب، پایه خط نسخ را به حد کمال رسانید و بعد از ابن بواب اولین کسی که خط ثلث و نسخ را به درجه کمال رسانید، یاقوت مستعصمی بود.

در خط نسخ رعایت نسبت (یکسانی و تعادل اندازه حروف متشابه و هم‌شکل) که یکی از قواعد مهم خوشنویسی است، سبب زیبایی خط می‌شود. به علاوه خط نسخ خطی است کامل، معتدل و منظم و واضح، به همین سبب در خواندن حروف و کلمات آن هیچ اشتباه و دشواری پیش نمی‌آید، خصوصاً وقتی که با حرکات و اعراب همراه باشد. ویژگی دیگر خط نسخ اعتدال است، این اعتدال در اشکال و صور مبسوط و متسدر آن (که حدود نیمی سطح و نیمی دور، و در آن سطح بر دور فزونی دارد) و نیز در حرکات قلم و گردش نرم آن بارز و محسوس است. حروف و کلمات در خط نسخ چندان درشت نیست و در آن اعتدال رعایت می‌شود. از این رو زیبایی خط نسخ در قلم معتدل بیشتر جلوه‌گر می‌شود. پس از یاقوت مستعصمی شیوه او و شاگردانش در اقلام سته مدت‌ها رایج و مقبول بود و مهم‌ترین شاگردان و مروجان شیوه وی ایرانی بودند و در پیشرفت هنر خوشنویسی خصوصاً اقلام سته سهم بسزایی داشتند. چنان‌که در قرون هشتم و نهم و دهم هجری قمری، خراسان و فارس و آذربایجان از مهم‌ترین مراکز خوشنویسی و جایگاه استادان بزرگ خط نسخ به شمار می‌رفت. در اواخر عهد صفویه، میرزا احمد نیریزی در خط نسخ شیوه‌ای پدید آورد که همان خط نسخ ایرانی است و تا امروز در ایران مقبول و معمول است.

انواع خط نسخ - خط نسخ از آغاز پیدایش در تمام کشورهای اسلامی مورد توجه و اهمیت قرار داشته و بیشتر برای کتابت کلام‌الله به کار می‌رفته است. انواع خط نسخ که از قدیم رواج داشته عبارت‌اند از: نسخی قدیم (نسخ حجازی)، نسخ الفصاح، نسخ عثمانی (نسخ یاقوتی)، نسخ ایرانی (نسخ نیریزی)، نسخ بغدادی (جدید)، نسخ الحدیث، و نسخ چاپی.

خط نسخی قدیم (نسخ حجازی)

خط عربی در آغاز به دو صورت نگاشته می‌شد، یکی خط مقور یا لین که خطی مستدیر و انحناءدار بوده و نرم و روان نوشته می‌شد، دیگری خط مبسوط که زوایای مستقیم داشته است. خط مقور که استاندارد در آن بیشتر است و سرعت گردش قلم در آن زیادتر می‌باشد به خط نسخی قدیم معروف بوده است. خط نسخی قدیم مشتق از کوفی نیست، چرا که نامه‌هایی که با این خط روی کاغذ بردی (پاپیروس) نوشته شده، و نمونه‌های آن در موزه‌های مصر و عمان موجود است، و در *مصورالخط العربی و بدائع الخط العربی و تاریخ الخط العربی و آداب* به چاپ رسیده است، تاریخ آن اندکی بعد از بنای شهر کوفه است و نمی‌تواند در این مدت کم از آن مشتق شده باشد. قدیم‌ترین نمونه این خط مربوط به سال ۲۲ هجری قمری است که از سوی یکی از عمال عمروبن عاص برای «اهناسیه» در مصر صادر شده و به عربی و یونانی می‌باشد. از نامه‌های به دست آمده به خط نسخی قدیم، روشن می‌گردد که عرب با این نوع خط تا اواخر قرن دوم هجری قمری نامه‌نگاری می‌کرده است. خط نسخی قدیم را نسخ حجازی، نسخ کهن، نسخ ناقص، نسخی و نسخ الدارج نیز نام نهاده‌اند. لازم به ذکر است که خط نسخی قدیم قرن اول هجری قمری، شباهت زیادی به خط تعلیق داشته است.

قلم نسخ الفصاح

کلمه فصاح به معنی بسیار هویدا و آشکار می‌باشد. محمدمبن حسن طیبی این صفت را به خط نسخ داده و آن را قلم نسخ الفصاح نامیده است. شاید به خاطر این است که این خط از اقلام منثور و حواشی که ریز نوشته می‌شدند، واضح‌تر و آشکارتر بوده است. طیبی نمونه‌ای از این خط را نوشته و آن را در کتاب خود «جامع محاسن کتابه الکتاب و نزهة اولی البصائر و الالباب» آورده و از آن به عنوان یکی از خطوط «طریقه ابن بواب» نام برده است.

خط نسخ عثمانی (نسخ یاقوتی)

پس از ابن بواب و پیروان او، با ظهور یاقوت مستعصمی فصل تازه‌ای در حس خط گشوده شد. درباره یاقوت گفته‌اند که وی خطوط را کامل ساخت و ریاست خط به او منتهی شد. یاقوت جمیع اصول خط را در این بیت آورده است:

| | |
|---------------------------------------|----------------------------|
| اصول و ترکیب، کراس و نسبت | صعود و تشمیر، نزول و ارسال |
| و شاعری درباره حسن خط یاقوت گفته است: | |
| بنام شیوه تردسیست را | که خط برچشمه کوثر نشاندی |
| کسی نوشت بالاتر زیاقوت | تو از یاقوت بالاتر نوشتی |

یاقوت با ابداع روش جدید در قط محرف قلم (قط تند)، به اقلام سته ظرافت و زیبایی خاصی داد و آنها را به کمال مطلوب رساند، و شیوه‌ای پدید آورد که آن را «شیوه یاقوتی» نامیدند. این شیوه از نسخ در خوشنویسان دولت عثمانی و نیز خوشنویسان کشورهای عربی متداول است.

ترکان دولت عثمانی (۱۳۱۱-۶۹۹ هـ. ق.) به کتابت قرآن اهمیت فراوان می‌دادند. استادان خوشنویسی عصر عثمانی که به پیروی از یاقوت مستعصمی، شیوه و سبک او را دنبال کردند، در نگارش قرآن مجید سهم بسزایی داشتند و خود صاحب شیوه‌ای در خط نسخ شدند که به نسخ عثمانی یا نسخ ترکی مشهور گشت. حافظ عثمان از خوشنویسان بزرگ این شیوه است.

نسخ بغدادی

خط نسخ در بغداد توسط یاقوت مستعصمی و شاگردان و پیروان او انتشار و توسعه یافت و نسخ‌نویسان بغداد شیوه یاقوت مستعصمی و شاگردان او را دنبال کردند و ابتدا نسخ شیوه عثمانی را همچنان دنبال کردند. هاشم محمد البغدادی (که از شاگردان برجسته موسی عزمی «حامد الآمدی»، از خوشنویسان برجسته ترکیه است) شیوه جدیدی در نسخ عثمانی پدید آورد که به نسخ بغدادی جدید و نسخ عربی معروف گردید.

خط نسخ ایرانی (نسخ نیریزی)

میرزا احمد نیریزی بزرگ‌ترین نسخ‌نویس ایرانی است که او را همپایه میرعماد در خط نستعلیق دانسته‌اند. وی در نیریز به دنیا آمد و در عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ. ق.) می‌زیسته است. نیریزی ابتدا از آقا محمداصداق و سپس از آقا ابراهیم قمی تعلیم خط گرفت، و از خطوط علاءالدین تبریزی هم مشق بسیار کرد. مورخین گفته‌اند در مدت نیم قرن خوشنویسی ۳۰۰ جلد و به روایتی ۱۵۰ جلد قرآن کتابت نموده است، که ۹۹ جلد قرآن و ۷۷ صحیفه و بسیاری ادعیه و مرقات دیگر به خط وی دیده شده است که در موزه‌ها نگهداری می‌شوند. نیریزی به خط نسخ، زیبایی و استحکام بخشید و واضح شیوه خاصی در این خط شد که به نسخ ایرانی یا نسخ نیریزی معروف گردید. این شیوه از نسخ در ایران تاکنون باقی است و نسخ‌نویسان ایران از آن پیروی می‌کنند. در خط نسخ نیریزی زاویه قط قلم میانه (متوسط) است. با دقت نظر در برخی از حروف نسخ نیریزی، آثاری از خط نستعلیق در آن دیده می‌شود. عبدالصمد صمدی از استادان معاصر است که خط نسخ ایرانی را احیاء نموده‌اند.

خط نسخ الحدیث^۱

خط نسخ الحدیث از شیوه‌های جدید خط نسخ است که برخی از خوشنویسان عرب آن را کتابت می‌کنند. نمونه‌هایی از این خط به قلم جواد سبتی النجفی در کتاب وی، «الخط الزاهر الجلی» آمده است.

نسخ چاپی

حروف سربی برای ماشین‌های چاپ ملخی، ماشین تحریر و همچنین نرم‌افزارهای رایانه با خط نسخ طراحی شده‌اند، و کتب و نشریات با این نوع خط نسخ طبع و منتشر می‌گردند، لذا آن را نسخ چاپی یا نسخ روزنامه‌ای می‌گویند. نسخ چاپی را «نسخ میانه» نیز نام نهاده‌اند.

۱- حدیث: تازه، نو.

خط توقیع^۱

قلم توقیع که به نام توقیع نیز مشهور است، از اقلام سته و گروه خط‌های مستدیر و قوسی است. این خط از مشتقات خط ثلث است و احتمالاً شکل آن از خط ریاسی اقتباس شده است. خط توقیع در اوایل قرن سوم هجری قمری در زمان مأمون خلیفه عباسی (۲۱۸ - ۱۹۸ هـ. ق.) توسط یوسف سگری ابداع گردید. از این خط در زمان خلفای عباسی (۶۵۶ - ۱۳۳ هـ. ق.) به عنوان خطی درباری برای نوشتن القاب و عناوین آنها و هنگام امضاء مورد استفاده قرار می‌گرفت و عنوان توقیع بدان جهت به آن اطلاق می‌شد که در قدیم در فرامین و نامه‌ها و توشیحات خلفا و وزرا و برخی نوشته‌های دیوانی به کار می‌رفت. قواعد آن نظیر ثلث است اما ریزتر از آن و ترکیبات آن فشرده‌تر و اتصالاتش بیشتر است. کوچکتر بودن حروف توقیع از ثلث، و در بعضی موارد پیروی از خط نسخ، موجب سهولت و روانی آن در کتابت شده است. در این خط پنج دانگ دور و یک دانگ سطح وجود دارد. ابن‌الندیم در اقلام موزون، قلم توقیع را مستخرج از خفیف ثلث کبیر دانسته و گفته است که این خط در نوشتن توقیعات و مانند آن به کار می‌رود.^۲

قلقشندی نیز قلم التوقیع را چنین معرفی می‌کند: «توقیع بدان حیث نامیده‌اند که خلفا و وزراء این خط را در نامه‌نگاری و بر پشت کتاب‌های داستان توقیع می‌کردند و آن را قلم توقیعات نیز گفته‌اند.»
قواعد حروف توقیع در اصل مانند ثلث است، جز در موارد زیر:

- ۱- قط قلم در توقیع به دور مایل‌تر است برخلاف قط قلم در ثلث که به تحریف مایل‌تر است، زیرا در خط توقیع پر و فربه بودن حروف، یکسان و یکنواخت است اما خط ثلث دارای تشعیرات بوده و محتاج تحریف می‌باشد.
- ۲- حروف توقیع گردتر و عمیق‌تر از ثلث است و استاندارد در آن بیشتر است.
- ۳- منتصبات توقیع مانند ثلث با سرک نوشته می‌شود ولی در غیر منتصبات، برخی از حروف را می‌توان بدون سرک نیز نوشت.

- ۴- باز و بسته بودن در حروف فاء، قاف، میم، واو و حلقه لام و الف جایز است.^۳
- محمدطاهر الکردی الملکی درباره قلم توقیع گفته است: خط اجازه یا توقیع خطی بین ثلث و نسخ است و اساس و قواعد آن را یوسف سگری وضع کرد و آن را از خط جلیل بیرون آورد ... و تعلیم این خط دشوار نیست و کاتب محتاج تمرین زیاد نمی‌باشد، زیرا کیفیت امتزاج و اختلاط بین ثلث و نسخ در ذهن او وجود دارد.^۴

۱- توقیع: امضا کردن نامه و فرمان شاه، طغرای شاهی (فرهنگ معین). قسمتی از خطوط نوشتنی عرب که آن را طغرا و خط طغرا نیز گویند (لغت نامه دهخدا). نامه‌ای که از ناحیه مقدسه صاحب‌الزمان (عج) صادر شود و بوسیله یکی از نواب اربعه ابلاغ گردد (الدریعه، ج ۸، ص ۲۳۷).

۲- المهرست، ص ۱۴.

۳- صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، جزء ۳.

۴- تاریخ‌الخط العربی و آدابہ.

ناجی زین‌الدین‌المصرف خط توقیع با اجازه را یکی دانسته و می‌گوید خط توقیع یکی از اقلام قدیم است و خط اجازه یعنی گواهینامه، مخصوص نوشتن گواهینامه خط به خطاطان، که از طرف استادان در بین خوشنویسان دولت عثمانی متداول بوده است.

در المنجد توقیع به معنی پی‌نوشت گذاشتن بر نامه یا کتاب آمده است، همچنین مهری که سلطان بر نامه‌ای زند را توقیع گویند و جمع آن توقیع است.^۱

محمدبن حسن طیبی هم گفته است: تفاوت میان خط ثلث و توقیع در این است که مقدار و اندازه‌های حروف در توقیع کوچکتر است، و سهولت و روانی خاص آنها می‌باشد.^۲

درویش محمد بخاری در رساله خود آورده است: «اصول خط آن است که ابن‌مقله وضع کرده. وی اصول و قواعد خط را بر دایره، نقطه کرده و شش نوع نسبت نموده ... و نوع سوم را توقیع خوانده است... از آن حیث توقیع گویند که قضات، سجلات محکمه و توقیعات را بدین خط نویسند.^۳

مجنون رفیقی هروی درباره قلم توقیع چنین می‌گوید: «ابن‌مقله قلمی اختراع نموده و او را ثلث نامید، زیرا ثلث او دور بود و بنای آن بر نقطه نهاد، یعنی به میزان نقطه برای هر حرفی مقداری مقرر ساخت، و از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود، بر این طریق که یک نقطه بر او افزود و سطح او را بیشتر کرد و او را محقق خواند زیرا که خواناتر است؛ و یک نقطه از او کم ساخت و دور آن را بیشتر کرد و آن را توقیع نام نهاد، چه توقیعات را بدان می‌نوشتند.»^۴

خط توقیع برای نوشتن پایان قرآن‌ها، کتاب‌ها، نام سفارش‌دهنده و یا نام کسی که کتابت به او اهدا می‌شد و تاریخ و مکان تحریر و نام کاتب به کار می‌رفت. توسعه و تکامل توقیع به طور کامل در اواخر قرن پنجم هجری قمری و استقرار آن توسط ابوالفضل احمدبن محمد «ابن‌الخازین» صورت گرفت. او یکی از شاگردان نسل دوم ابن بواب به شمار می‌رفت و ابن بواب را ستوده است.

در ایران خط رقاع که نوشتنش آسان‌تر بوده جای توقیع را گرفت. خط توقیع به تدریج توسعه یافت و خوشنویسان عراق و عثمانی بدان توجه داشتند.

فردوسی گفته است:

چو آن نامه نزدیک قیصر رسید نگه کرد و توقیع پرویز دید
خاقانی چه زیبا سروده:

خلق باری کیست کامرزد گناه بندگان بنده را توقیع آمرزش ز یزدان آمده
و فرخی سیستانی هم چنین می‌گوید:

بر درگه خلیفه دبیران همی کنند توقیع نامه‌های تو بر دیده‌ها نگار

۱- المنجد.

۲- محمدبن حسن الطیبی، جامع محاسن کتابه الكتاب و نزهة اولی البصائر والالباب.

۳- رساله فواید الخطوط.

۴- رساله خط و سواد.

استادان برجسته خط توقیع - یوسف سگری، ابن مقله بیضاوی شیرازی، علی بن هلال «ابن بواب»، ابوالفضل احمدبن محمد «ابن الخازین» (متوفی ۵۱۸ هـ. ق.)، جمال‌الدین یاقوت مستعصمی، احمد رومی، یحیی جمالی صوفی، ارغون‌بن عبدالله کاملی، احمدبن سهروردی، مبارکشاه‌بن قطب «زرین قلم»، مولانا جنیدبن عوض، محمود سلطانی هروی، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید «بیانی»، محمد الاعرج هروی، علاء‌الدین تبریزی «ملا علاء بیگ»، حافظ عثمان، شیخ حمدالله آماسی، عبدالرحمن بن صائغ، محمدبن حسن طیبی، عبدالله آماسی، محمدحکیم حافظ ترکیبی، میرعلی مستوفی و مجدالدین.

خط رقاع^۱

رقاع خطی است که بر اثر نیاز به تندنویسی و مختصر نوشتن در مکاتبات (رقعه‌ها) به کار می‌رفته است. خط رقاع از توقیع به وجود آمده و به همین سبب از آسانی و روانی برخوردار است. مجنون رفیقی هروی در رساله خود گفته است: «...ابن مقله باریک توقیع را رقاع نامید از برای آنکه در آن وقت رقعه‌ها را به آن خط می‌نوشته‌اند.»^۲ در عین حال که صورت‌ها و شکل‌های حروف رقاع در حالت مفرد و مرکب شبیه ثلث و توقیع است، اما با آنها تفاوت دارد، اکثر حلقه‌ها و گره‌ها از قبیل: ف، ق، م، و، لا بسته نوشته می‌شوند (غیر از ص، ط، ع). حرکت گردش قلم در رقاع آزادتر از ثلث و توقیع، و برخلاف ثلث ملایم و سریع است. خطی است تمام دور و کمتر از یک ششم سطح در آن وجود دارد. حروف آن پر و فربه و تداخل در آن مرسوم نیست بلکه فاصله‌ای منظم در نوشتن آن رعایت می‌شود. خط رقاع نیز بیشتر در سرلوحه‌ها و پایان قرآن‌ها و کتاب‌ها، برای ذکر تاریخ و نام بزرگان و کاتب به کار می‌رفته و در ایران و کشورهای اسلامی رواج داشته است.

میرزا حبیب اصفهانی، ابوالفضل احمدبن محمد «ابن الخازین» را واضع خطوط توقیع و رقاع دانسته است.^۳ اما می‌توان گفت وی در به کمال رساندن این خطوط نقش بسزایی داشته است و قبل از وی در عهد عباسیان به کار می‌رفته است (مؤلف).

خاقانی گوید:

ور از فقر درمانم به مکتب نویسم خط ثلث و نسخ و رقاعی

استادان سبعة

شاگردان بی‌واسطه یاقوت شش نفر بودند که به استادان سبعة معروف هستند. یاقوت مستعصمی به همراه این شش شاگرد برجسته‌اش در اقلام سته را «استادان سبعة» گفته‌اند که نام آنها در منابع مختلف با اندکی اختلاف چنین آمده است:

۱- رقاع: نامه‌ها، مکتوبها، نوشته‌های مختصر

۲- رساله ماداد الخطوط.

۳- تذکره خط و خطاطان، ص ۶۰.

- ۱- مولانا ارغون کامل در خط محقق ممتاز بود، مولانا عبدالله صیرفی در خط نسخ پهلوان عالم بود، مولانا یحیی صوفی در خط ثلث در ربع مسکون بی نظیر بود، مولانا مبارکشاه سیوفی در خط ریحانی سرآمد روزگار بود، مولانا مبارکشاه قطب در خط نسخ شهره دار و دیار به شمار می آمد و مولانا احمد سهروردی در خط نسخ جلی جلیل المقدار بود (مصطفی عالی افندی، مناقب هنروران، ص ۳۹).
- ۲- شیخزاده سهروردی، ارغون کاملی، نصرالله طیب، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی و سیدحیدر گنده نویس «جلی نویس». (قطب الدین محمد قصه خوان، رساله خط و نقاشی).
- ۳- شیخزاده سهروردی، ارغون کاملی، نصرالله طیب، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی و سیدحیدر گنده نویس (قاضی میراحمد منشی قمی، گلستان هنر، صص ۲۱ و ۲۲).
- ۴- مولانا نصرالله طیب، شیخزاده سهروردی، خواجه ارغون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم. سیدحیدر و مولانا یوسف مشهدی (دوست محمد کوشوانی هروی، حالات هنروران، نقل از احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۱۹۳).
- ۵- عبدالله صیرفی در خط نسخ، عبدالله ارغون در خط محقق، احمد طیب شاه در خط ثلث، مبارکشاه قطب در خط توقیع، مبارکشاه سیوفی در خط ریحان و احمد سهروردی در خط رقاع (آنه ماری شیمل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۵۱).
- ۶- مولانا عبدالله ارغون، ناصرالدین متطبب، مبارکشاه قطب، مولانا یوسف خراسانی، میرحیدر گنده نویس و شیخ احمد سهروردی (قطب الدین یزدی، رساله قطبیه).
- ۷- شیخ احمد سهروردی، ارغون کامل، نصرالله طیب، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی و سیدحیدر جلی نویس (میرزا محمدیوسف لاهیجی، کلام الملوک، ص ۷).
- ۸- عبدالله صیرفی راسم نسخ، عبدالله ارغون محقق محقق، یحیی صوفی کاتب ثلث، مبارکشاه قطب مظهر توقیع، مبارکشاه سیوفی ناقد ریحانی و شیخ احمد سهروردی ناقد رقاع (سلیمان سعدالدین مستقیمزاده، سلسله الخطاطین).
اما نظر مؤلف راجع به استادان سبعة: با عنایت به اینکه در کتب رسالات متعدد، عبدالله صیرفی را از شاگردان سید حیدر، و پیر یحیی جمالی صوفی را از شاگردان مبارکشاه قطب و احمد رومی برشمرده اند، به این نتیجه می رسیم که عبدالله صیرفی و پیر یحیی صوفی از شاگردان مستقیم یاقوت نبوده اند و بنا بر وجه صواب می توان استادان سبعة را بدین گونه برشمرد: یاقوت مستعصمی، ارغون بن عبدالله کاملی، یوسف مشهدی، شیخ احمد سهروردی، مبارکشاه بن قطب «زرین قلم»، نصرالله طیب و سید حیدر گنده نویس.

خط تعلیق^۲

خط تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی اسلامی است. درباره وجه تسمیه خط تعلیق آمده است:

۱- احوال و آثار خوشنویسان ج ۱ و ۲، ص ۱۹۴ به نقل از رساله حالات هنروران و گلستان هنر، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- تعلیق: درآویختن

- ۱- تعلیق مأخوذ از تازی، نوعی خط است که از رقا و توقیع برآمده و به معانی آویختگی، تعلیقه، ضمیمه، تتمه، حاشیه، فهرست، دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد، اطلاق می‌گردد.^۱
 - ۲- تعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد و آن را نامه نیز گویند که نامه را بدان می‌نگارند.^۲
 - ۳- مؤلف دیگر گفته است بدان جهت آن را تعلیق گویند که بین توقیع و رقا معلق گشته است.
- خط تعلیق خطی است قوس‌دار و بی‌تکلف که از خط پیرآموز^۳ استخراج شد و گفته‌اند که تعلیق به صورت یک خط تنها، پس از اختراع قلم ریاسی در قرن سوم هجری قمری بنا نهاده شد. تحول خط تعلیق زمانی صورت گرفت که تحت تأثیر خطوطی چون رقا و توقیع قرار گرفت و این تأثیر از چنان گستردگی برخوردار بود که برخی منابع، اقتباس آن را مستقیماً به این دو خط مرتبط می‌کنند. مع‌ذلک خط تعلیق تابع خط نسخ است.
- از قرن پنجم هجری قمری در خط نسخ تحریری شیوه ایرانی، تطوراتی رخ داد و از اواسط قرن هفتم هجری قمری بر اثر تکامل قلم ایرانی، خطی به وجود آمد که آن را خط تعلیق نام نهادند که برای تحریر کتاب‌ها و دیوان‌های شعر به کار می‌رفت و تا قرن هشتم هجری قمری رو به تکامل بود.
- نیاز به تندنویسی موجب شد که در خط تعلیق پیوستگی حروف و کلمات مجاز شمرده شود و سرعت کتابت آن بیشتر شود و برای نوشتن مراسلات مناسب گردد. این مرحله را «شکسته تعلیق» گویند. این خط، خاص منشیان و کاتبان دیوان بود که گاهی آن را «ترسل» نیز نامیده‌اند. شکسته تعلیق خطی است متداخل و پیچیده که به دلیل سرعت در کتابت، به هم پیوستن حروف منفصل به یکدیگر در آن مرسوم است و گاه چندین کلمه را به صورت پیوسته می‌نویسند. حروف و کلمات آن از نظر درستی و ریزی و فربهی و لاغری، یکدست و یکنواخت نیست از این رو هماهنگی اجزاء در آن حالتی دیگر دارد و با ترتیب و تناسب ملحوظ در خطوط دیگر متفاوت است. خط تعلیق را یک دانگ سطح و پنج دانگ دور تعیین نموده‌اند.
- نظر برخی از مؤلفان و تذکره نویسان درباره‌ی واضح خط تعلیق:
- عبدالمحمدخان ایرانی در کتاب خود آورده است: «خواجه ابوالعال یکی از نخبه‌ی فضلا و قدوة ادبا و مشاهیر خطاطین و مخترعین بود، و برخی گویند خط تعلیق را او وضع و اختراع نمود، و در نوشتن و خواندن خط پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت.»^۴

۱- فرهنگ نفیسی.

۲- رساله‌ی مداد الخطوط.

۳- خط پیرآموز خط خاص ایرانیان بود و از زمان ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م.) تا اوایل قرن سوم هجری قمری رواج داشت و از قرن اول هجری قمری برای نوشتن قرآن از آن استفاده می‌شد. از بررسی‌های دقیق بین سلسله‌ی خطوط در مدارک و نوشته‌های قدیم چون قبالة مارگولیوت و کتاب لابنیه عن حقایق الادویه و ترجمان‌البلاغه، و سنجش آن با کوفی ایرانی (پیرآموز) و سپس با خط پهلوی، معلوم می‌شود که بین آنها شباهت در حرکات، گردش‌ها و پیوستگی وجود دارد. خط پیرآموز به وسیله خوشنویسان ایران بعدها به صورت نوعی نسخ عربی و سپس به تعلیق و نستعلیق، تغییر شکل داده است (اطلس خط، ص ۳۹۸ به نقل از رکن‌الدین همایون فرخ، مجله هنر و مردم).

۴- پیدایش خط و خطاطان، ص ۷۹.

- وی در جای دیگر گفته است: «حسن بن حسین علی فارسی، در زمان عمادالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۲۲ هـ. ق.) و عضدالدوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸ هـ. ق.) به امر کتابت اشتغال داشت، و او اولین کسی بود که از خطوط نسخ و ثلث و رقاع، خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود، و به تدریج تمامی کاتبان و منشیان به او تأسی جست و پیروی خط او کردند، و جمعی از او خط تعلیق را فرا گرفتند، و برای سلاطین و امرا به خط تعلیق مکاتبه نمودند، و بدین جهت به خط ترسل^۱ معروف گشت، زیرا رسائل و مراسلات بدان خط نگاشته می‌شد، و این خط کلماتش به یکدیگر بستگی داشت و تغییر و تبدیل در او متعسر بود.»^۲ قآنی در باره خط ترسل می‌گوید:

ای زلف تو پیچیده‌تر از خط ترسل بر دامن زلف تو مراد است ترسل

- قاضی میراحمد منشی قمی نیز گفته است: «خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ گشته و خواجه تاج سلمانی اصفهانی واضع آن است، وی که قبل از آن یک چند شکسته می‌نوشته، و خط درست تعلیق در میان نبوده، او درست کرده و به نزاکت و رعنائی درآورده؛ چون نوبت به خواجه عبدالحی منشی رسید، قاعده و نزاکت و اسلوب پیدا کرد و سلسله تعلیق‌نویسان و شجره ایشان به این دو استاد می‌رسد.»^۳

میرزا حبیب اصفهانی آورده است: «بعضی خط تعلیق را بر اقلام سته اضافه کرده‌اند و اقلام را هفت شمرده‌اند، و گویند که واضع آن خواجه ابوالعال است. بنا به تحقیقات ما، ابوالعال خط تعلیق را از فروعات خط کوفی و خط پهلوی گرفته و برای نوشتن خط فارسی وضع کرده است؛ و اوست که برای حروف: پ، ژ، چ که تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده، وضع سه نقطه نمود.»^۴ وی در جای دیگر واضع خط تعلیق را «خواجه تاج‌الدین اصفهانی»، و مکمل آن را خواجه عبدالحی منشی استرآبادی دانسته است. میرزا حبیب می‌گوید: خط تعلیق از خطوط رقاع و توقیع اخذ شده، و گفته است که مناشیر و احکام با این خط نوشته می‌شوند، و کسانی که خط تعلیق را می‌نویسند، باید خطوط دیوانی و چپ و سیاق و طغرائی را هم خوب بنویسند.»^۵

- درویش محمد بخاری در رساله خود گفته است که خط تعلیق در اصل رقاع بوده، و هر کس تصرفی در خط رقاع کرده و طریقی اختیار نموده؛ از آن جمله طریق خواجه تاج‌الدین سلیمانی است. تعلیقی که او وضع کرده، نیکوترین روشهاست، که فرع از رقاع است و نسخ، در این خط یک دانگ سطح و دو دانگ دور وجود دارد. خط تعلیق تعلق به انشاء دارد که منشیان آن را به طریق ترسل می‌نویسند.

| | |
|----------------------------|--|
| خط تعلیق خواجه سلمانی است | بهر انشاء نامه نامی است |
| خواجه تاج دین سلیمانی | بی ولایت نبوده تا دانی |
| وضع فرموده او ز نسخ و رقاع | اصل او یافت زین دو خط ایقاع ^۶ |

۱- ترسل: رساله نوشتن، نامه نوشتن.

۲- پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۰۸.

۳- گلستان هنر، ص ۴۲.

۴- تذکره خط و خطاطان، ص ۲۸.

۵- همان، ص ۱۷۳.

۶- درویش محمد بخاری، رساله فوائد الخطوط.

- قطب‌الدین محمد قصه‌خوان می‌گوید: «خط تعلیق مأخوذ از رقاع و توقیع است، و خواجه تاج سلیمانی واضع آن است، و بعد از او خواجه عبدالحی استرآبادی منشی؛ و سلسله تعلیق نویسان به این دو استاد می‌رسد. و از خواجه عبدالحی دو روش در میان است یکی در نهایت رطوبت و حرکت و تیزی که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان بدان روش نوشته؛ و از منشیان خراسان مثل ملا درویش و امیر منصور و خواجه جبرئیل و غیره در آن طرز نوشته‌اند و می‌نویسند؛ و دیگری در کمال استحکام و اصول پختگی و چاشنی که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سایر سلاطین آق قویونلو، بدان طرز نوشته‌اند، و منشیان آذربایجان و عراق، یمینی و مولانا ادریس و غیرهما تتبع ایشان می‌نمایند و خط شناسان عراق آن را می‌پسندند.»^۱

- میرعلی هروی هم گفته است: «در خط تعلیق یک دانگ سطح و پنج دانگ دور است، و تعلیق بدان جهت گویند که تعلق به نسخ دارد، او را نامه نیز گویند که نامه را بدان می‌نگارند...» و خط تعلیق را خواجه تاج سلیمانی اختراع نموده و هیچ مخترعی خط خود را بهتر از او ننوشته، و مولانا عبدالحی منشی استرآبادی روش دیگر نموده و تا کنون به از او پیدا نشده.»^۲

دوست محمد کوشوانی هروی نیز در رساله خود آورده است: «... و حضرت خواجه تاج‌الدین سلیمانی، که واضع الاصل خط تعلیق‌اند، تدوین و اختراع این وضع فرموده‌اند و در فن انشاء نیز پسندیده روزگار خود هستند. و بعد از او مولانا عبدالحی منشی که این فن را تکمیل کرده‌اند، و ایشان منشی سلطان ابوسعید بوده‌اند؛ و دیگر مولانا معین اسفزاری که از شاگردان مولانا عبدالحی بوده‌اند...»^۳

با این اوصاف می‌توان گفت که خواجه تاج سلیمانی واضع خط تعلیق بوده، و او این خط را سر و صورت کامل داده و آن را تحت قاعده و قانون درآورده است. دوران رونق و رواج خط تعلیق در ایران از آغاز پیدایش تا اوایل قرن دهم هجری بود و پس از پیدایش خط نستعلیق و شکسته نستعلیق (از قرن دهم هجری قمری به بعد) رو به ضعف گذاشت و کمتر از آن استفاده شد. این خط نزد خوشنویسان دولت عثمانی و مصری‌ها به خط دیوانی معروف گردید و آنان با تغییراتی که در خط تعلیق به وجود آوردند، آن خط را به دیوانی مبدل کردند.

خط نستعلیق

از نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری (حدود یک قرن پس از انتشار خط تعلیق) به برکت ذوق و طبع ایرانیان خط دیگری به نام نستعلیق به ظهور رسید. چون پیچیدگی و بی‌نظمی و دوایر ناقص خط تعلیق به سلیقه ایرانیان چندان مطبوع نمی‌نمود، از این رو از ترکیب دو خط «نسخ» که خطی منظم و معتدل و زیبا بود، با خط «تعلیق»، خطی به نام «نسخ تعلیق» که از کندی نسخ و نواقص تعلیق به دور است، به وجود آمد که بعدها خط «نسخ تعلیق» را «نستعلیق» نام نهادند. این خط از نظم و اعتدال و متانت وافر و دایره‌های ظریف و موزون و به غایت دلپذیر برخوردار است بدین جهت آن را «عروس خطوط اسلامی» نیز نام نهاده‌اند. در نمونه‌هایی از خط تعلیق که از قرن

۱- رساله خط و نقاشی.

۲- رساله مداد الخطوط.

۳- حالات هنروران، چاپ لاهور، ۱۹۳۶ م.

هفتم هجری قمری به جای مانده نوعی گرایش به نستعلیق مشهود است. از طرفی از آغاز قرن هشتم هجری قمری، نسخ قدیم ایرانی که خط تحریری آن دوره بود، بر اثر سرعت قلم کم‌کم به شیوه تعلیق نزدیک شد و بعد به نستعلیق شباهت یافت. خط نستعلیق از ابداعات خالص ایرانیان است، که در آن ذوق و سلیقه و قریحه ایرانی کاملاً مشهود است. درباره واضع خط نستعلیق اغلب مورخین در کتاب‌ها و رساله‌های خود آورده‌اند که میرعلی سلطانی فرزند حسن تبریزی، در زمان امیر تیمور گورکانی (۸۰۸-۷۷۲ هـ. ق.) آن را ابداع کرده است.

۱- سلطانهلی مشهدی در رساله خود گفته است:

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است
نسبتش بوده با علی ازلی
تا که بوده است عالم و آدم
وضع فرموده او ز ذهن دقیق

واضع الاصل، خواجه میرعلی است
نسبتش نیز می‌رسد به علی
هرگز این خط نبوده در عالم
از خطِ نسخ و از خطِ تعلیق^۱

۲- مجنون رفیقی هروی گفته است:

سیدعلی آن جهان تحقیق
در خطه اختراع پیوست
شد واضع خط نستعلیق
بر مسند این تعله بنشست^۲

۳- قاضی میراحمد منشی قمی گفته است: «واضع خط نسخ تعلیق خواجه میرعلی بن حسن تبریزی است و او تعلیم به پسرش عبدالله داد و او در این فن سرآمد دوران شد.»^۳

۴- میرعلی هروی در رساله خود آورده است: «خواجه میرعلی تبریزی طیب‌الله، خط نسخ تعلیق را اختراع و ابداع نمود.»^۴

۵- میرزا حیدر دوغلات نیز گوید: «خط نستعلیق هرگز نبوده و نشنیده، و میرعلی آن را اختراع کرد.»^۵

۶- میرزا جعفری تبریزی (جعفر بایسنغری) شاگرد با واسطه میرعلی تبریزی، او را «واضع الاصل» خوانده است. چنان که در پایان یکی از قطعه‌های خود که در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود، آورده است: «کتابه العبد المذنب جعفر الکاتب.. علی طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی...»

۷- قطب‌الدین محمد قصه‌خوان در رساله خط و نقاشی و درویش محمد بخاری در رساله فوائد الخطوط، میرعلی تبریزی را واضع خط نستعلیق دانسته‌اند.

۸- مصطفی عالی افندی نیز آورده است: «واضع خط نستعلیق مولانا میرعلی تبریزی است.»^۶

۹- یاسین حمید سفادی در کتاب خود آورده است: «... میرعلی تبریزی مسلمانی متدین بود، با جدیت و اشتیاق فراوان دعا کرد تا سبک جدید و زیبایی از خوشنویسی به او عطا شود. امام علی (ع) پسر عم پیامبر (ص)، کسی که تمامی

۱- سلطانهلی مشهدی، رساله صراط السطور.

۲- رساله آداب الخط.

۳- گلستان هنر، ص ۵۷.

۴- رساله مداد الخطوط.

۵- میرزا حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی.

۶- مناقب هنروران، ص ۵۹.

خوشنویسان مسلمان خود را منتسب به حضرتش می‌دانند، در یک رؤیا بر او ظاهر شد و او را به مطالعه یک پرندۀ مشخص^۱ راهنمایی کرد [تعلیم داد]. به زودی پس از آن، او در رؤیایش با یک باقرقره پرندۀ ملاقات کرد و بر او الهام شد که سبک حروفش را مطابق با شکل بال‌های آن پرندۀ طراحی کند. جدای از روایت، خطوط واضح و قوس‌های کامل نستعلیق، یک پرندۀ را در حال پرواز مجسم می‌سازد. وضوح و خلوص هندسی آنها با هم پیوند یافته تا به نستعلیق یک ظرافت ظاهری غیرمنتظره‌ای بدهد که قوانین صریح و مهارت‌های بالای به کار رفته در آن پنهان بماند.^۲

اما فتح‌الله سبزواری ابداع خط نستعلیق را قبل از زمان میرعلی تبریزی دانسته و در رسالۀ خود آورده است: «... باید دانست که خط نسخ تعلیق، در اصل نسخ بود. جماعتی از شیرازیان در آن تصرف نمودند... و از آن خطی دیگر ساختند و مدتی بر آن بگذشت. بعد از آن تبریزیان هم در آن طریق که شیرازیان در آن تصرف کردند، آن را اندک اندک، نازک ساختند و اصول و قواعد آنها را وضع کردند تا نوبت به خواجه میرعلی تبریزی رسید، و او آن خط را به کمال رسانید...»^۳ بختاورخان نیز گوید: «... میرعلی تبریزی خط نستعلیق را اختراع کرد، و بعضی از متأخرین گویند، بسا خط نستعلیق را پیش از دورۀ امیر تیمور گورکانی دیده‌اند، و میرعلی آن را تکمیل کرد.»^۴

با توجه به آثار به دست آمده خطوط نستعلیق زیر، می‌توان گفت که خط نستعلیق قبل از میرعلی تبریزی نیز رواج داشته و این عقیده که میرعلی تبریزی این خط را وضع کرده مردود است:

۱- قرآن مجید کتابت یافته در سال ۳۰۸ هـ. ق. به خط نسخ و ترجمۀ ابتدائی خط نستعلیق منسوب به ابن مقله که رقم «کتابه ابوعلی محمدبن مقله فی شهر سنه ثمان و ثلثمائة حامد الله تعالی...» دارد و اکنون در موزۀ خدیوی مصر نگهداری می‌شود (دو صفحه از این قرآن در بخش خط نسخ آمده است).

۲- کتاب‌هایی در حدود سال ۷۵۰ هـ. ق. کتابت شده و از میان اقلام سته، به خط نستعلیق نزدیک‌تر و شبیه‌تر است، و به صورت نستعلیق تحریر یا ناقص می‌باشد.

۳- کتاب شرح مختصر قاضی عضد که در سال ۷۸۵ هـ. ق. به خط کتابت نستعلیق نجم‌الدین کرخینی نوشته شده و در پایان رقم «تم الكتاب قراة و کتابه يوم الاحد الاثین من جمادی الاولی سنة خمس و ثمانین و سبعمائة هجریه... علی یدی اضعف العباد المحتاج الی رحمة ربه الغنی نجم الدین الکرخینی» دارد.

۴- یک نسخه از مثنوی‌های همای و همایون، کمال‌نامه و روضه‌الانوار خواجه‌ای کرمانی که در تاریخ ۷۹۸ هـ. ق. به خط کتابت نستعلیق میرعلی‌بن الیاس تبریزی نوشته شده و در پایان چنین تمام می‌شود: «تم الكتاب الموسوم به کمال‌نامه من منظومات افضل المتأخرین، کمال‌الدین محمود المشهور به خواجه‌ای کرمانی طیب الله ثراه، فی ثامن عشرین جمادی الاول سنة ثمان و تسعین و سبع مائة الهجریه الهالیه، علی ید العبد الضعیف اضعف الناس میرعلی‌بن الیاس التبریزی الباورچی غفرالله ذوبهما و ستر عیوبهما». و در صفحۀ دیگر از مثنوی آمده است: «...العبد

۱- در پیدایش خط و خطاطان این پرندۀ بط آمده است.

۲- خوشنویسی اسلامی، ص ۳۱.

۳- رسالۀ اصول و قواعد خطوط سته.

۴- بختاورخان، مرآة العالم، فصل خطاطان.

میرعلی بن الیاس تبریزی اصلح الله تعالی شأنه فی يوم الاحد... ربيع الآخر سنة ثمان و تسعين و سبع مائة به دارالسلام بغداد...». این مثنوی هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

۵- دیوان سلطان احمد جلایر که در تاریخ ۸۰۰ هـ. ق. به خط کتابت خفی نستعلیق صالح بن علی رازی نوشته شده و در پایان رقم: «خدم به کتابه هذه الشرفیات المبارکة الشریفه، اقل العباد صالح بن علی الرازی فی غرة شهر جمادی الثانی سنة ثمانمائة الهلالیه، به مدینه السلام بغداد، حماة الله تعالی عن الأضداد» دارد و اکنون در کتابخانه ایاصوفیه ترکیه نگهداری می‌شود.

با توجه به آثار فوق‌الذکر روشن می‌گردد که خط نستعلیق مانند سایر اقلام به یکباره وضع نشده، بلکه به تدریج حاصل شده است، زیرا اگر به تکامل و تحول خطوط قرن هشتم هجری قمری توجه شود و خطوط کتابت این قرن مورد مطالعه قرار گیرد، معلوم می‌گردد که از ابتدای قرن هشتم هجری قمری، خصوصاً در نیمه دوم این قرن، قلم کتابت نسخ به تدریج به واسطه سرعت قلم کم‌کم متمایل به شیوه تعلیق شده است (البته نه شکسته تعلیق که در کتابت فرامین به کار می‌رفت) و همان قلم به نستعلیق نزدیک گردیده است.

اما میرعلی تبریزی که سپهر در تذکره خوشنویسان تاریخ وفات او را به سال ۸۵۰ هـ. ق. ذکر کرده، چنانچه عمر وی را حدود ۷۵ سال فرض کنیم، ولادت او باید حدود سال ۷۷۵ هـ. ق. اتفاق افتاده باشد. حال اگر سن وی را در زمان ابداع خط نستعلیق، ۲۵ تا ۳۰ سال بدانیم (حدود سال ۸۰۰ تا ۸۰۵ هـ. ق.)، با توجه به آثار موجود که به خط نستعلیق در نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری کتابت شده است، به این نتیجه می‌رسیم که خط نستعلیق که به صورت نازیبایی رواج داشته و میرعلی تبریزی - که غالب مورخین آن را واضع خط نستعلیق دانسته‌اند - در اواخر سلطنت امیر تیمور گورکانی (قبل از سال ۸۰۸ هـ. ق.) آن را منضبط کرده و به آن هیئت خاصی بخشیده است، که این کار کمال اهمیت را دارد. به هر حال میرعلی تبریزی نخستین خوشنویسی است که نام وی به وضع خط نستعلیق در تذکره‌ها و تواریخ آمده و پس از آنکه به این خط سر و صورتی خوش داده و آن را به صورت یک خط مستقل درآورده است. میرعلی تبریزی خط نستعلیق را به فرزند خود میرعبدالله تبریزی آموخت و او این خط را کامل نمود، و به واسطه ظرافت، لطافت، زیبایی و دقت، آن خط مورد قبول و پسند خوشنویسان و اهل ادب و فرهنگ قرار گرفت و به زودی متداول گردید.

مهدی بیانی پیرامون شیوه‌های خط نستعلیق گفته است: «عبدالرحمن خوارزمی معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی و به قول میرزا حبیب اصفهانی، شاگرد میرعبدالله بن میرعلی تبریزی است. ابتدا وی و بعد دو فرزندش عبدالرحیم انیسی و عبدالکریم پادشاه، در شیوه خط نستعلیق تصرفاتی کردند و در روش سلطانعلی مشهدی تغییری دادند. با اینکه این شیوه مقبول قاطبه خوشنویسان معاصر نبود، در جنوب و مغرب ایران رایج گردید و مدت‌ها استادان خط فارس و آذربایجان و عراق از آن پیروی کردند، ولی بعدها به کلی آن شیوه از ایران رخت بریست و فقط اثر آن اکنون در هند و پاکستان محسوس است و اختلاف روش بارز آن، کشیده‌های درازتر از حد معمول و دوائر بزرگتر از قاعده می‌باشد.»^۱

۱- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ص ۳۷۹.

همچنین گفته است: «... روشی که وی [عبدالرحمن خوارزمی] آورده بود، فرزند وی انیسی آن را تکمیل کرد و برادرش عبدالکریم هم به همان روش رفت، و این شیوه به روش انیسی معروف شد که در تند و ظرافت خط نستعلیق کوشیده است و همین طراوت خطش موجب شهرت او گردید.»^۱

مصطفی عالی افندی در این باره می‌گوید: «بالجمله پدر و دو فرزندش روش سابق را تغییر دادند و اسلوب استادان سلف را حرف به حرف تحریفی دلپذیر کردند و تا حدی امتیاز به دست آوردند و به مرتبه‌ای از نازک‌نویسی رسیدند که خوشنویسان دارالملک شیراز به تتبع اسلوب آن پرداختند و در نزاکت و ظرافت از اسلاف درگذشتند... تغییردهنده نخستین ملاعبدالرحمن و مکمل مولانا انیسی نادره دوران، و مقلد آنان سومین فرد آن گروه، مولانا عبدالکریم پادشاه صاحب شأن است. چنان‌که این مطلب در تحفه سامی نیز بیان شده است. این سه تن با سلطانعلی مشهدی معاصر بودند و در دعوی مهارت و قدرت، مغایر وی.»^۲

مهدی بیانی اضافه می‌کند: «اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است اینکه، در شیوه غربی، کلمات و حروف تند و تیز، و کشیده‌ها در عین استواری، زیاده از حد قیاس، بلند و دایره‌ها در عین صافی، بزرگ‌تر از اندازه معمول است؛ در حالی‌که در شیوه شرقی یا خراسانی، اندازه کلمات و حروف معتدل، و همان سبک است که پس از تکامل در طی چهار قرن به صورت زیبای کنونی به دست ما رسیده است؛ ولی شیوه غربی پس از گذشت اندک زمانی، چون مورد پسند طباع واقع نشد، خودبه‌خود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصاً هند و پاکستانی باقی‌مانده است.»^۳

نظر مؤلف درباره شیوه‌های خط نستعلیق که دکتر مهدی بیانی و مصطفی عالی افندی و به تبع آنان حبیب‌الله فضائلی در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند: با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، و دقت نظر بر آثار میرزا جعفر تبریزی بایسنغری و اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی، با آثار عبدالرحمن خوارزمی و پسران وی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی و عبدالکریم پادشاه، می‌توان گفت که آن‌چنان تفاوتی وجود ندارد که بتوان خط نستعلیق را به دو شیوه شرقی و غربی تقسیم‌بندی نمود. مدات بلند و تند و تیز بودن حروف و کلمات در سبک همه خوشنویسان قدیم خصوصاً استادان سلف خط نستعلیق وجود داشته است.

خط نستعلیق از همه شرایط زیبایی برخوردار است، از جمله: اعتدال، موزونی، استواری، تناسب، حسن ترکیب و هماهنگی ذوق و سلیقه؛ چون همه اصول و قواعد خوشنویسی در آن رعایت می‌شود. علاوه بر زیبایی منظر، سهولت و سرعت تحریر خط نستعلیق، و نیز آسانی قرائت کلمات و سطور از موجبات رواج آن بوده است. بنابراین نستعلیق خطی است با قاعده که در آن حروف و کلمات دارای اندازه‌های معین است و تقریباً تمام آن دور و یک ششم آن سطح است. از آغاز قرن نهم هجری قمری با وجود تداول دیگر خطوط اسلامی، اکثر کتابت ایرانیان به خط نستعلیق بوده است. این خط به دلیل مزایای مذکور به زودی در سراسر ایران رواج یافت و به هند و ترکیه و عثمانی و مصر

۱- همان، ص ۳۸۴.

۲- مناقب هنروران، ص ۸۹.

۳- احوال و آثار خوشنویسان، صص ۳۸۵ و ۳۸۶.

و سایر کشورهای اسلامی نفوذ کرد، اما خوشنویسان هیچ‌یک از این کشورها نتوانستند آن را به زیبایی و شیوایی خوشنویسان ایرانی بنویسند. رواج و رونق خط نستعلیق در ایران به خصوص در نیمه اول عصر صفویان بود. خط نستعلیق در طی روزگاران توسط استادانی چون «سلطانعلی مشهدی» و دیگر خوشنویسان جلا و جلوه فراوان یافت تا آن که به دست «میرعماد حسنی سیفی قزوینی» و «میرزا محمدرضا کلهر» به اوج کمال و زیبایی و شیوایی رسید. در قرن دوازدهم هجری قمری از رونق اکثر هنرها از جمله خوشنویسی کاسته شد، اما در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری، بار دیگر به خط نستعلیق توجه شد و استادان خوشنویسی آثار ارزشمندی به وجود آوردند. در قرن چهاردهم هجری قمری از رواج خوشنویسی کاسته شد اما در نیم قرن اخیر، خصوصاً از سال ۱۳۵۸ هجری شمسی تاکنون به خوشنویسی بالاخص خط نستعلیق توجه بسزایی شد و استادان و خوشنویسان توانمندی در این خط ظهور کردند. اصول و قواعد خط نستعلیق امروزه همان است که میرعماد ملحوظ می‌داشت. دیگر استادان قرون سیزدهم و چهاردهم هجری شمسی همچون میرزا محمدرضا کلهر، عمادالکتاب سیفی قزوینی و شاگردان و پیروان آنها با برخی ریزه‌کاری‌ها و نکات دقیق و ترکیبات موزون، به زیبایی و ظرافت این خط افزودند که اینک آن تجربه‌ها و جلوه‌های ذوق و قریحه، سرمشق هنرجویان خوشنویسی است.

خط شکسته نستعلیق

خط شکسته نستعلیق از اوایل قرن یازدهم هجری قمری (اواخر دوره صفویه) پا به عرصه ظهور نهاد که نخست چندان تفاوتی با خط نستعلیق نداشت، فقط برخی از حروفش، بر اثر سرعت قلم روان و پیوسته نوشته می‌شد و بعضی حروف و کلمات منفصل، به صورت متصل درمی‌آمد. در نوشته‌های این عصر نمونه‌هایی از خط تعلیق را می‌توان دید؛ یعنی در خط شکسته نستعلیق اولیه، نمونه‌هایی از حروف و کلمات تعلیق مشاهده می‌گردد و حاصل این آمیختگی عنوان مستقل «شکسته» را یافت که چون از حیث ترکیب، ساده‌تر از خط تعلیق بود کم‌کم در نوشتن نامه‌ها و احکام جای تعلیق را گرفت و بعدها در کتاب نویسی، اشعار و قطعات هم از آن استفاده شد. خط شکسته هم مانند سایر خطوط ناگهان پیدا نشد و یک نفر به تنهایی واضع آن نبوده است. درباره واضع خط شکسته آمده است که ابتدا دو روش متفاوت ساده‌نویسی و پیچیده و در هم نویسی متداول بوده است. روش پیچیده آن که متمایل به تعلیق است را «خط ترسل» نیز گفته‌اند که به سختی خوانده می‌شود این نوع خط را مرتضی قلی خان شاملو از ترکیبات تعلیق و نستعلیق و شکسته، اتخاذ کرد و این خود دلیل واضحی است بر این که خط شکسته در آن زمان در مرحله ابتدایی بوده است.

محمدشفیع حسینی هروی معروف به «شفیعا» خط شکسته را ابداع نمود و به این خط نظام بخشید. وی اصلاحات عمده‌ای در آن به وجود آورد و از آن پس خط شکسته معمول شد. نمونه‌های موجود این خط گواه آن است که «مرتضی قلی خان شاملو» و «شفیعا» هر دو از پیشگامان خط شکسته بوده‌اند.

خط شکسته که به «زلف عروس» تشبیه شده است، با ظهور درویش عبدالمجید طالقانی به کمال قانونمندی و اصول و قاعده و زیبایی رسید، و او به این خط صورت خاصی بخشید. شاگردان و پیروان درویش و خوشنویسان

دیگری که در خط شکسته درخشیدند موجب انتشار و رونق این خط شدند و شیوه او را ترویج کردند که هنوز این اقبال بر دوام است. حاجت شیرازی در مدح درویش عبدالمجید طالقانی گفته است:

ای گشته مثل به خوشنویسی ز نخست مفتاح خزائن هنر خامه تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

در شیوه شکسته نویسی درویش، تا حدودی پیچیدگی‌هایی وجود دارد که خواندنش کمی دشوار می‌نماید، اما قدرت قلم و حسن ترکیب و شیرین‌کاری‌های او این حالت را تحت شعاع قرار می‌دهد. چون احکام و نامه و اسناد و مطالب دیگر را به این خط می‌نوشتند، و مکاتبات و مراسلات اغلب به دست منشیان به خط شکسته نوشته می‌شد، از این رو نیاز به ساده نوشتن این خط احساس شد. بدین منظور تجربه‌هایی آغاز شد و چندین شیوه پدید آمد که مشهورترین آنها شیوه شکسته تحریر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی و میرزا علی‌خان سینکی ملقب به امین‌الدوله بود.

فانی در دیوان خود پیرامون خط شکسته گفته است:

خط شکسته توان گفت خط سبز تو را خوش آن شکسته که قدر خط غبار شکست
و صائب تبریزی چنین گفته:

نظر به زلف و خط آن بهشت سیما کن شکسته قلم صنع را تماشا کن

و در جایی دیگر:

خط شکسته است مرا خط سرنوشت بال هما به طالع من بوریا شود

خط شکسته همچنان به دست صاحبان ذوق و هنر به صورت قطعات بدیع و متنوع برای کتابت و جنگ‌های شعری در اقلام خفی و جلی استمرار یافت. سید علی‌اکبر گلستانه یکی از اسطوره‌های تأثیرگذار در ترویج شیوه درویش عبدالمجید طالقانی است که علاوه بر حفظ و ترویج این هنر شریف، می‌توان وی را پل ارتباطی، بین نسل قدیم و دوران معاصر به شمار آورد.

ابداع خطوط مختلف

خطوطی که پس از اقلام سته در برخی از کشورها ابداع گردیده، عبارت‌اند از: اجازه، دیوانی، قرمه (کرمه)، نامرئی، بریل، بابری، رقع، سنبلی، حرف النار، تاج، بهاری، زلف عروس، چینی (صینی)، مرصع (جواهرنشان) و قلم واوها (خط واوی). تعدادی از اینها با استفاده از اقلام سته و خطوط فارسی ابداع شده‌اند و هم اکنون نیز رواج دارند، مانند خطوط: اجازه، رقع، دیوانی و قلم واوها، و برخی موارد استفاده خاص داشته و تعدادی نیز منسوخ شده‌اند.

خط اجازه

خط اجازه را خوشنویسان دولت عثمانی با تصرفاتی که در خط توقیع به عمل آوردند، متداول ساختند. نظر مؤلفان کتب خوشنویسی عربی درباره خط توقیع و اجازه چنین است:

- محمدطاهر الکردی المکی در کتاب خود می‌گوید: خط اجازه یا توقیع خطی است بین ثلث و نسخ و قواعد آن را یوسف سگزی وضع کرد و آن را از خط جلیل بیرون آورد.^۱

- ناجی زین‌الدین المصرف خط اجازه را با توقیع یکی می‌داند و می‌گوید که آن یکی از اقلام قدیمه است و اجازه یعنی گواهینامه و مخصوصاً برای نوشتن گواهینامه خط، میان عثمانیان متداول بوده است و بدین مناسبت به اجازه معروف شده است و از قرون نهم و دهم هجری قمری خط اجازه به صورت کنونی دیده شده است.^۲

- محمود یازر خوشنویس ترکیه در کتاب خود، خط توقیع و اجازه را یکی می‌داند.^۳

اما خط توقیعی که قلقشندی در «صبح‌العشی» معرفی کرده با خط اجازه تفاوت‌هایی دارد که از این قرار است:

۱- خط اجازه (با تمام قواعد مختلف و بعضی ترکیبات و اتصالات توقیع)، خطی است ظریف و حرکات نرم و گرم در آن بیشتر دیده می‌شود.

۲- خط توقیع قدیم بین ثلث و رقاع است و خط اجازه بین ثلث و توقیع و نسخ است.

۳- قط قلم توقیع کمی مایل به دور و قط قلم اجازه مانند ثلث محرف کامل است.^۴

استادان بزرگ خوشنویسی در دولت عثمانی درباره خط اجازه گفته‌اند که هنرجو برای خطاط شدن و خوانده شدن، به سالها تمرین و مشق و استاد نیاز دارد تا بتواند با دریافت «اجازه» از تحصیل فراغت یابد و نام یا «رقم» خود را (یا در مواردی نام مستعاری که استاد به او می‌دهد) با آوردن «کتابه فلان» در پایان قطعات خوشنویسی بیاورد. برای نشان دادن مرتبه پیشرفت خط، شاگرد ابتدا به دریافت نخستین پایه یعنی «سوده»^۵ نائل می‌گردد. اندکی بعد اجازه می‌یافت «مشقه»^۶ رقم زند. سرانجام پس از گذشته چهار ماه^۷، شاگرد شایستگی دریافت بالاترین رتبه یعنی «کتابه» را پیدا می‌کرد و با گرفتن اجازه نوشتن «کتابه» از استاد خود، می‌توانست این عنوان را در پایان قطعه‌های خود بیاورد.^۸ اجازه می‌توانست اختطاری در بر داشته باشد، یا شروطی را برای دریافت کننده قائل شود. به عنوان مثال در سندی که مربوط به سال ۱۱۹۸ هـ. ق. است، استاد برای اعطای اجازه چنین می‌نویسد: به شرط آنکه کلمه‌ای واحد را به دو بخش تقسیم نکند و بر دو سطر ننویسد، همواره پس از ذکر نام شریف پیامبر اکرم عبارت «صلی الله علیه و آله و سلم» را بنویسد و خود را با تکبیر بالاتر از هم‌تایان خود قرار ندهد، اجازه رقم زدن کتاب را به وی عطا کردم.^۹

پس همان‌گونه که خط توقیع برای نوشتن توشیحات در ایران به کار می‌رفت، خط اجازه نیز برای نوشتن گواهینامه یا اجازه خط توسط استاد یا استادان، در پایان قطعات خوشنویسی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۱- تاریخ الخط العربی و آدابہ.

۲- مصورالخط العربی.

۳- مفتاح الكتابات القديمه.

۴- اطلس خط، ص ۲۶۷.

۵- یکی از خوشنویسان مرتبه «سوده» را پس از نوشتن هزار صفحه مشق دریافت داشت، تحفة الخطاطین، ص ۸۴.

۶- محمود یازر در ص ۱۳۱ مفتاح الكتابات القديمه، «حرره» را نوشتن متنی تلفظ‌پذیر، و «سوده» را مشق، و «مشقه» را نسخه‌برداری معنا می‌کند، در حالی که «رقمه» به منزله نشانه فروتنی رقم زده می‌شد.

۷- شاگردی پس از ۴۰ ماه تعلیم از حافظ عثمان، اجازه کتابه به وی اعطا شد. لفظ ۴۰ به عنوان عددی سراسر است به معنای مدتی مدید گرفته شده است. قاضی حسن‌بن مرزویان صیرفی (متوفی در ۳۶۸ هـ. ق.)، مدت ده سال هر روز مشق می‌کرد تا خوشنویسی به تمام معنا شد (تحفة الخطاطین، ص ۱۵۸).

۸- همان، ص ۵۵۷.

۹- سون خط لر، ص ۵۸۷.

خط دیوانی^۱

منشیان دولت عثمانی در ترکیه، از خط تعلیق، خطی را ابداع کردند که چون مخصوص امور دیوانی و مکاتبات رسمی بود، آن را خط دیوانی نام نهادند. مؤلفان کتب تاریخ خط دربارهٔ وضع و تطور خط دیوانی چنین گفته‌اند:

- قبل از تأسیس دولت عثمانی، خطی به این نام و نشان وجود نداشت و در کتاب‌ها و تذکره‌های قدیم نامی از دیوانی در میان نیست و در صبح‌الاعشی و جامع‌محاسن و غیره خطی به این نام نمی‌یابم.^۲

- خطوط دیوانی و چپ^۳ و سیاق و طغرایبی، به تبع خط تعلیق مقرر گردیده است.^۴

- خط دیوانی و خط رقعه از اختراعات خطاطان عثمانی است.^۵

- محمدطاهر الکردی المکی در کتاب خود گوید: «بدین واسطه دیوانی نامیده شد که از دیوان همایونی سلطانی صادر گردیده و کلیه اوامر شاهی و انعامات فقط با این خط نوشته می‌شد، و این خط سری از اسرار قصرهای سلطانی بوده که جز کاتب آن و به ندرت، دانش پژوهی از زیرکان، آن را نمی‌شناخته است. ابراهیم منیف اول کسی بود که چند سال بعد از فتح قسطنطنیه^۶ قواعد خط دیوانی را وضع کرد و پس از آن خط دیوانی رواج پیدا کرد و حوالی سال ۱۲۸۰ هـ. ق. توسط ممتاز بک بر زیبایی و استواری آن افزوده شد، همچنین محمد عزت و برادرش حافظ تحسین که استاد در خطوط دیوانی و رقعه هستند، در به کمال رسیدن و زیباتر شدن خط دیوانی تأثیر گذار بودند. پس از انقراض سلسله آل عثمان به دست آتاتورک^۸، همهٔ این صناعات خطی را باطل کردند و خط لاتین را جایگزین نمودند. اما در مصر از خط دیوانی حفظ و حراست شد و در پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط پیشرفت نموده و بیش از پیش توجه و انتشار یافت و اکنون انعامات ملکی و بعضی امور خاص به خط دیوانی نوشته می‌شود. در این عصر مصطفی بیک غزلان در ترویج و اکمال زیبایی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط ملک فؤاد اول پادشاه مصر و رییس توقیع در دیوان شاهی بود و انواع خطوط عربی را می‌دانست و مقدم و بهتر از همه خط دیوانی همایونی را می‌نوشت. و رسم‌الخطهایی از این خط ترتیب داده که به چاپ رسیده است. وی در مدرسه تحسین خطوط مصر تعلیم خط دیوانی می‌کرد و خط دیوانی بدین مناسبت در مصر به خط غزلانی مشهور شد. خط دیوانی خطی است زیبا با منظره‌ای جذاب به شرط آن‌که کاتب از عهدهٔ آن خوب برآید. استاد ما عبدالعزیز الرفاعی نیز خط دیوانی و رقعه را زیبایی و طراوت بخشیده و نام‌برده در قواعد این خط نیز رسم‌الخطهایی منتشر نموده است.»^۹

۱- الدیوان: دفتر برای ثبت نام لشکریان و جیره‌گیران، دیوان شعر، نویسندگان و کاتبان.

۲- اطلس خط، ص ۴۲۰.

۳- مراد از چپ، نوشتن خطوط دیوانی و رقعه بوده، چون اشکال و حروف آنها تمایل به سمت چپ دارند.

۴- تذکره خط و خطاطان، ص ۱۷۳.

۵- سید ابراهیم مصری، مقدمه کتاب فن الخط العربی.

۶- فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ هـ. ق. اتفاق افتاد.

۷- در عهد سلطان عبدالمجیدخان اول (معاصر محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار).

۸- مصطفی کمال پاشا آتاتورک، در سال ۱۹۱۲ م. امپراتوری بزرگ عثمانی را از میان برد و از آن تاریخ تا سال ۱۹۳۵ م. رئیس جمهور ترکیه شد، وی

اصلاحاتی در کشورش به عمل آورد و او را به نام پدر ملت ترک (آتاتورک) لقب دادند.

۹- تاریخ الخط العربی و آداب، خلاصه‌ای از صفحات متعدد کتاب.

- ناجی زین‌الدین المصرف در این باره می‌گوید: «بعد از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱- ۱۴۲۹م)، این قلم [دیوانی] به صفت رسمی شناخته شده و گویند، ابراهیم منیف اولین کسی بود که قواعد آن را وضع کرد.»^۱

- سهیل انور نیز گفته است: «خط دیوانی در صورت و شکل قدیم‌تر، حروف آن مخلوطی از خطوط ثلث و نسخ و حتی ریحان بوده، که بعدها در دولت عثمانی به صورت دیوانی مطلق درآمد و مخصوص کتابات دیوانی همایونی و نوشته‌های رسمی گردیده است.»^۲

خاقانی درباره خط دیوانی گفته است:

ببستم حرص را چشم و شکستم از را دندان
چو میم اندر خط کاتب، چو سین در حرف دیوانی
خط دیوانی هم‌اکنون در کشورهای عربی رواج داشته، و خوشنویسان عرب ترکیبات زیبایی از این خط را در مرقعات و قطعات خوشنویسی خود به کار می‌برند. خط دیوانی بر سه نوع است: دیوانی خفی، دیوانی جلی و دیوانی جلی زورقی.

خط دیوانی خفی

نوع ساده دیوانی را دیوانی خفی نام نهاده‌اند. این خط معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشته می‌شود. نقطه‌ها در دیوانی خفی مانند نقطه‌های خط رقعه گذاشته می‌شود؛ یک نقطه به صورت (■)، دو نقطه به صورت (■) و سه نقطه به صورت (■) نوشته می‌شود.

خط دیوانی جلی

اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجری قمری از خط دیوانی، خط تزئینی و زیبایی به نام «دیوانی جلی» پدیدار گشت. تزئینات خط دیوانی جلی از خط چینی اقتباس شد و اختراع و ابتکار آن توسط شهلا احمد پاشا که از رجال دولت عثمانی است، صورت گرفته است. خط دیوانی و دیوانی جلی را «خط همایونی و مقدس» نیز گفته‌اند و سبب تسمیه آن به مقدس (از لحاظ کتابات سلطانی)، همان سلطانی که ظل‌الله فی الارض و مورد تقدیس بوده است، می‌باشد.^۳ در برخی موارد خوشنویسان دولت عثمانی از خط دیوانی جلی برای تزئین صفحات نیز استفاده می‌کردند. از خصوصیات بارز خط دیوانی جلی، آرایش و پرکردن فضاهای خالی به وسیله اعراب، عناصر تزئینی گوناگون و گذاشتن نقطه‌های ریز است. تمام مجموعه خط به صورت توده ساختاری مستطیل شکل با حروف عمودی کمی مایل، نشان داده می‌شود. از ویژه‌گی‌های دیگر این خط، تزئین انتهای حروف عمودی (ا، ط، ک، ل) با نقش اسلیمی زیبایی، که تمایز آن را با خط دیوانی خفی نشان می‌دهد. این نوع دیوانی جز بدین ترتیب، حسن زیبایی‌اش ظاهر نمی‌شود و نوشتن آن مستلزم دقت و صرف وقت بسیار است. خط دیوانی تا سال ۱۳۴۲ هـ. ق. رواج داشت، و پس

۱- مصور الخط العربی.

۲- سهیل انور، تورک یازی جشتلری.

۳- ناجی زین‌الدین المصرف، مصور الخط العربی، صص ۳۸۱-۳۸۰.

از آن‌که خط ترکیه به لاتین تبدیل شد، مانند سایر خطوط اسلامی از رونق افتاد ولی امروزه در تمامی کشورهای عربی متداول است. خط دیوانی در ایران هیچ‌گاه معمول نبوده است و فقط از باب تفنّن آن را می‌نویسند.

خط دیوانی جلی زورقی

نوعی از خط دیوانی جلی، که خوشنویسان آن را با الهام از شکل قایق و کشتی می‌نویسند را خط دیوانی جلی زورقی می‌نامند.

خط قرمه

خط قرمه (کرمه)، خطی بود که از خط رقاع بوجود آمد. این خط را ترکان دولت عثمانی برای امور دیوانی ابداع کردند. خط قرمه که آن را خط شکسته نیز نامیدند، گونه‌ای تندنویسی بود که در امور مربوط به مالیات و مقاصد دولتی مشابه به کار می‌رفت و نمی‌خواستند رایج و شناخته شود.^۱

خط نامرئی

خط نامرئی را همه کس نمی‌توانستند بخوانند، مستقیم‌زاده در این‌باره می‌گوید: «... کاتبان از ترفندهای متعدد پنهان داشتن یا تغییر شکل نامه‌های خود به گونه‌ای که نامحرمات نتوانند سندی سری را بخوانند، آگاه بودند؛ یکی از این راهها نوشتن نامه با شیر به جای مرکب بود؛ چون گیرنده خاکستر گرم بر نامه می‌ریخت، حروف مرئی می‌شد.»^۲

خط بریل

خط بریل خطی است که اختصاص به نابینایان دارد. نابینایان از طریق حس لامسه خود، یعنی با حرکت انگشتانشان بر خطوط که مخصوص آنان طراحی شده به خواندن می‌پردازند. این خط ابتدا توسط «فرانچسکو لوکاس»^۳ اسپانیایی در قرن شانزدهم میلادی ابداع شد، که اساس آن کنده‌کاری نویسه‌ها بر چوب بود. حدود یک قرن بعد، «پیر مورو»^۴ فرانسوی برای این منظور از نویسه‌های سربی استفاده کرد. سپس «هوی»^۵ موفق شد این نویسه‌ها را به صورت برجسته بر کاغذ ثبت کند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، آموزگاری نابینا به نام «لویی بریل»^۶ نظام جدیدی را پدید آورد که از هم‌نشینی چند نقطه با یکدیگر تشکیل می‌شد و نگارش و چاپ آن بسیار ساده بود. در سال ۱۹۳۲ م، نمایندگان سازمان نابینایان بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، نظام جهانی بریل را برای انگلیسی‌زبانها پذیرفتند. الفبای خط بریل شامل ترکیبات مختلفی از یک یا چند نقطه برجسته است که در مستطیلی شش نقطه‌ای به طول سه و عرض دو نقطه جا گرفته است. عدم یا وجود این نقطه‌ها می‌تواند ۶۳ ترکیب مختلف بوجود آورد که برای اشاره به تمامی نویسه‌ها،

۱- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۵۳.

۲- سلیمان سعدالدین مستقیم‌زاده، تحفة الخطاطین، ص ۶۲۸.

3- Francesco Lucas.

4- Pierre Moreau.

5- Haüy.

6- L. Brail.

نشانه‌های نقطه‌گذاری، اختصارها و غیره کافی باشد. ترکیب این نقطه‌های برجسته می‌تواند بیانگر مفاهیم ریاضی، موسیقی یا سایر حوزه‌های تخصصی نیز باشد. خط بریل با کمک قلم فلزی یا ماشین تحریری که مخصوص این کار ساخته شده است نوشته می‌شود.^۱ الفبای فارسی خط بریل با همان مشخصات الفبای لاتین خط بریل، اما با نقطه‌های مخصوص حروف فارسی برای نابینایان ایران طراحی و نوشته شده است. لازم به یاد آوری است که قرآن کریم نیز به خط بریل نوشته شده، به نحوی که نابینایان با لمس کردن حروف آن به راحتی می‌توانند قرآن را بخوانند.

خط بابری

خط بابری (که به آن خط مشکل‌نویس نیز گفته‌اند) را ظهیرالدین محمد بابر^۲ (۹۳۷-۸۸۸ هـ.ق.) که از مؤسسان امپراطوری مغول در هندوستان و نیز از خوشنویسان آن دیار بود اختراع کرد. بدایونی در *منتخب‌التواریخ* در این باره گفته است: «از جمله غرایب و اختراعات آن شاه مغفرت پناه خط بابری است که مصحفی بدان خط نوشته و به مکه فرستاده.» خط بابری خطی است مرموز که در نهایت دشواری نوشته می‌شد و گویا فقط خود بابر و میر عبدالحی مشهدی می‌توانستند آن را بنویسند و بخوانند، بدین سبب این خط تفنی رواج نیافت و در حوالی سال ۱۰۰۴ هـ.ق. کسی نبوده است که آن را بخواند و بنویسد.^۳

خط بابری را شبیه به خط نسخ دانسته‌اند اما این قول صحیح نیست زیرا نمونه‌های باقیمانده از آن خط به وضوح نمایان است که آمیزه‌ای از خط کوفی و خطوط باستانی شبه قاره هند است.

از خط بابری علاوه بر نسخه‌ای از قرآن مجید که میر عبدالحی مشهدی در زمان ظهیرالدین محمد بابر نوشته و به مکه فرستاده، نسخه‌ای دیگر از قرآن مجید به شماره ۵۰ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است که شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۹ هـ.ق. آن را وقف آستانه حضرت امام رضا (ع) کرده است.^۴

خط رقعہ

در فرهنگ نفیسی رقعہ به معنای نوشته، نامه و وصله، و در المنجد، الرقعہ به معنای مکتوب و جمع آن رقع و رِقاع آمده است. تاریخ اختراع خط رقعہ به درستی معلوم نیست اما یقیناً بعد از خط دیوانی پیدا شده است. رقعہ یا رقعی به خطی که حروفش کوچک و تنگ و مستقیم و فشرده باشد، اطلاق می‌گردد.

خط رقعہ به منظور کوتاه کردن کلمه‌های دیوانی ابداع شده، و در آن شکل حرف‌ها را ساده و قوس‌ها و مایل‌ها را کم نموده‌اند تا سرعت نگارش زیادتر گردد. از خصوصیات خط رقعہ این است که گردی حروف «دور» کم، و استقامت «سطح» زیاد است، یعنی یک سوم دور و دو سوم آن سطح است و غرض از اختراع آن، ازدیاد سرعت در نوشتن است زیرا این خط برای پیش‌نویس‌ها و نامه‌های تجاری و اداری به کار می‌رود.

۱- تاریخ خط، ص ۲۳۸.

۲- ظهیرالدین محمدبن میرزا عمر شیخ‌بن سلطان ابوسعیدبن میرزا محمدبن میران شاه بن تیمور لنگ، پادشاهی که جد اکبر بود و نبیره تیمور لنگ (مغت‌نامه دهخدا).

۳- عبدالقادر بدایونی، *منتخب‌التواریخ*، کلکته، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، صص ۱۷-۱۵.

محمدطاهر الکردی المکی در کتاب خود آورده است که: «خط رقعہ را ممتاز بک، مستشار در عهد سلطان عبدالمجید خان اول (۱۲۷۷ - ۱۲۵۵ هـ.ق.) ابداع، و یا برای این خط قاعده‌ای به میزان نقطه وضع نمود و حروف آن را به روش سایر خطوط هندسی کرد و آن را به حد زیبایی و شیوایی رساند. خط رقعہ قبل از آن زمان مخلوطی از خطوط دیوانی و سیاق بوده است.»^۱

مؤلفان *اطلس خط و مصور الخط العربی*، خط رقعہ را مخلوطی از خطوط نسخ و دیوانی ریز می‌دانند. خط رقعہ بهتر از دیوانی و متین‌تر و روشن‌تر و نسبتاً منظم است و شاید کثرت استعمال آن به دلیل سهولت و آسانی در خواندن و نوشتن است که امروزه در نوشته‌های فوری و اکثراً برای نوشتن کُتب و مجلات در سراسر کشورهای عربی رایج است. اکثر خوشنویسان کشورهای اسلامی خط رقعہ را به زیبایی و شیوایی می‌نویسند اما در ایران این خط به کار نمی‌رود و خوشنویسان ایران فقط از باب تفنن و تنوع آن را می‌نویسند.

خط سنبلی^۲

خط سنبلی مخلوطی از خط دیوانی و خط سیاق می‌باشد که آن را «عارف حکمت» در سال ۱۹۱۴ م. اختراع کرد. این خط که نسبتاً جذاب و موقر به شمار می‌رفت، زیاد دوام نیافت و منسوخ گردید.

خط حرف النار

خط حرف النار (آتش) از خطوطی است که در مجموعه خط سنبلی قرار می‌گیرد و دارای ویژگی‌های الحاقی است و همان‌گونه که از نامش پیداست شبیه زبانه آتش است. این خط را خط شعله‌ای نیز گفته‌اند.

خط تاج

اختراع این خط به دلیل میل و علاقه سلطان احمد فؤاد اول (پادشاه مصر) صورت گرفت. این پادشاه می‌خواست صورت جدیدی برای حروف هجایی در دو خط نسخ و رقعہ ایجاد کند به نحوی که شکل کنونی آنها تغییر نکند و در عین حال همان خاصیت حروف بزرگ را داشته باشد و همچنین علامتی برای نقطه‌گذاری بین جمله‌ها و عبارت‌ها وضع گردد به نحوی که خواننده به رموز و اشارات معنوی کلام، رهبری شود. چون این خواسته در سال ۱۳۴۷ هـ.ق. به مسابقه گذاشته شد، خوشنویس شهیر مصر، محمد محفوظ برنده شد و حروف خط تاج را اختراع کرد. وزارت مصر حروف تاج و علامت نقطه‌گذاری آن را در سال ۱۳۴۹ هـ.ق. تعمیم و رواج داد. این حروف به این سبب خط تاج نامیده شدند که فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن شده بود. خط تاج با خطوط نسخ و رقعہ نوشته می‌شود اما خط تاج نسخ زیباتر از خط تاج رقعہ است.

۱- تاریخ الخط العربی و آدابہ، صص ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۳.

۲- سنبل: خوشه.

خط بهاری^۱ (ترکستانی)

خطوط عربی در بخش‌های شرقی جهان اسلام رو به ترقی و پیشرفت گذاشت. در هندوستان و افغانستان خوشنویسی بیشتر به صورت سنتی رواج داشت. خوشنویسان هند در قرن پانزدهم میلادی (قرن هشتم هجری قمری) نوعی خط انحنادار ریز که آن را خط بهاری یا ترکستانی نامیدند، ابداع کردند. مشخصات و ویژگی‌های اصلی آن داشتن خطوط پهن و کشیده افقی در برابر حروف نازک و عمودی آن است. برخی از حروفش دارای فضای کافی بوده و انتهای آنها دارای خمیدگی باز است که عموماً در رنگ‌های متعددی، عمدتاً سیاه همراه با طلایی، قرمز و آبی نوشته می‌شد. علی‌رغم انحنای باز، این خط به خطی با زاویه بیشتر که در اوایل قرن هشتم هجری قمری در هرات رواج داشت، شباهت دارد و در حقیقت نوع خشن کوفی اصیل است که کوفی هراتی خوانده می‌شود. این خط بیشتر در افغانستان استفاده می‌شد و بدون شک بر تحولات خط سیاق^۲ عثمانی تأثیر گذاشت.^۳

خط زلف عروس

لف عروس خطی است که در هندوستان رواج داشته و سبکی از خوشنویسی است که با خطوط نستعلیق و شکسته مرتبط می‌باشد. این خط دارای خطوط ضخیمی است که انتهای حروف آن با پیچش ظریف و باریک همراه است، و همچنین دارای الحاقات گلدسته ماندی شبیه حلقه، با فرهای بسیار کوچک است.^۴

خط صینی^۵

میلیون‌ها نفر از مسلمانان چینی که از خط عربی استفاده می‌کردند، سبک‌های خوشنویسی رایج در افغانستان را با مختصر اصلاحاتی اقتباس کردند. آن‌ها یک خط مخصوص به نام صینی (چینی) که دارای خطوط بسیار ظریف و دورهای اغراق‌آمیز بود ابداع کردند. این خط بیشتر برای نوشتن روی سفال‌ها و ظروف چینی از آن استفاده می‌شد.

خط مرصع

مرصع در لغت به معنی جواهر نشان است و به خطوطی که در خوشنویسی دارای تزئیناتی همانند جواهر است، گفته می‌شود. به عبارت دیگر خوشنویس به هنگام نوشتن خط، داخل کلمات را طوری تقسیم بندی و رنگ آمیزی می‌کند که از دور جواهرنشان دیده شود. همچنین تذهیب‌هایی که در آنها به کار می‌برد، از سایر رنگ‌های ترکیبی نیز در آن استفاده شده است و اگر تذهیب با طلا و ترصیع همراه باشد، آن را خط مذهب مرصع می‌گویند.^۶ خط مرصع بیشتر در افغانستان معمول و متداول است.

۱- Bihar, Behari ایالتی است در هند، شمال شرقی دکن و در بخش گنگ.

2- Siyaqat.

۳- خوشنویسی اسلامی، ص ۳۲.

۴- خوشنویسی اسلامی، ص ۳۴.

۵- صین: چین.

۶- تجلی هنر در کتاب بسم الله، ص ۴۹۱.

خط واوی (قلم واوها)

خط واوی خطی است که با تأکید بر حرف «و» نوشته می‌شود. در این خط با کنار هم قراردادن و تکرار واوها، ترکیب زیبایی در قطعه نویسی به وجود می‌آید. برای نگارش این خط، آیاتی از کلام‌الله مجید که دارای واو های مکرر است انتخاب و با استفاده از خط ثلث - که ترکیب‌های متنوع و جذابی را پدید می‌آورد - نوشته می‌شود. خط واوی یکی از انواع خطوط تزئینی بوده که در «نقاشی خط»، «خط و نقش» و «خطوط گرافیکی» می‌تواند کاربرد داشته باشد. قطعات واوی را می‌توان با سایر خطوط از جمله محقق و دیوانی نیز کتابت نمود. استادان خط ثلث در ترکیب‌بندی خط واوی مهارت و استعداد ویژه‌ای دارند و آثار زیبا و ارزشمندی را خلق کرده‌اند.

از استادان خط واوی می‌توان: حاج مصطفی حلیم، عبدالعزیز الرفاعی، محمد عبدالقادر، عبدالله، محمود حلمی، عمر فائق، عبدالقادر افندی، پیرزاد هروی، محمد محمود رطیل، داود بکتاش، عبدالرحیم، محمد شفیق، جمیل بوشی «مولوی» و عبدالرئوف را نام برد.

ابداع خطوط مختلف در ایران

خوشنویسان با ذوق و خلاق چون خود را بر قلمی مسلط می‌بینند، ذهن آماده و مبتکر آنان به سراغ قلم یا اقلام دیگر می‌رود. اینجاست که قابلیت‌های خوشنویسی نمایان شده و آثاری از بدایع تفنّن را به وجود می‌آورند. انواع خطوط مختلف و تفننی که تاکنون در ایران ابداع گردیده، عبارت‌اند از: خط طغرا، خط شبه طغرا، خط سیاق (سیاقت)، خطوط معمایی (خط پیوسته، خط اوهل، خط شجری)، خط مثنی، خط شکسته بسته، خط و نقش (خط شکلی)، نقاشی خط، خط تزئینی، مرغ بسلمه (قلم طاووس)، خط گلزار، خط قطاعی، خط ناخنی، قطعات جامع، خط کرشمه، خط محبوب و خط مُعلی.

قلم طغرا

طغرا خطی است قوس‌دار (به هیئت کمانچه)، همراه با خطوط پیچیده و متوازی که به اشکال مختلف از جمله: طغرای مطیر و طغرای مشجر نوشته می‌شود.

این خط که در قدیم بر سر فرمان‌های پادشاهان می‌نوشته‌اند، نام و لقب پادشاه وقت را در بر داشته است. در دیوان پادشاهان طغرای سلطان به جای مهر متداول بوده، و آن را بر سر نامه‌ها، منشورها و فرمان‌های ایشان رسم می‌کردند. این مهر به منزله امضای فرمان به شمار می‌آمده است. رسم طغرا در ایران از زمان سلجوقیان متداول بوده است. قلم طغرا که نخست بر صدر احکام فرمانروایان و نیز مسکوکات و مهر و عقیق قرار داشته به تدریج تا امروز موارد استعمال دیگر نیز یافته است. برای طغرا ابتدا شکل خاص و معینی قائل نبودند اما بعدها خوشنویسان عثمانی آن را به صورت خاصی در آوردند که با آنچه بر فرمان‌های پادشاهان صفوی و نادرشاه افشار دیده می‌شود، متفاوت است. طغرا را اغلب به خطوط ثلث، رقا و یا دیوانی می‌نویسند، و از جمله خطوطی است که در کشورهای اسلامی مانند: ترکیه، سوریه، مصر، لبنان، عراق، ایران و افغانستان نگاشته می‌شود.

طغرا در ترکیه پس از تغییر خط عربی به خط جدید رواج پیشین را ندارد. هر عنوان و سرلوحه‌ای را که حالت نقاشی و تزئین داشته و به خط کوفی، ثلث، نسخ، شکسته و دیوانی نگاشته شده باشد، «طغرا» یا «شبه طغرا» می‌نامند. در باره ابداع خط طغرا در تذکره خط و خطاطان آمده است: خواجه عتیق اردوبادی که در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی (۹۳۱-۹۰۸ هـ. ق.) به کتابت اشتغال داشت، طغرای فرامین را اختراع کرد.^۱ ناجی زین‌الدین المصرف نیز در *مصور الخط العربی* آورده است که خوشنویس عثمانی، مصطفی راقم (متوفی در ۱۲۴۱ هـ. ق.) خط طغرا را مهندسی کرد.^۲ حافظ غزل‌سرای بزرگ شیراز درباره خط طغرا چنین سروده است:

مطبوع‌تر ز نقش تو صورت نسبت باز طغرانیس ابروی مشکین مثال تو
و در جای دیگر می‌گوید:

زهی خیال که منشور عشق‌بازی من از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای

خط شبه طغرا

شبه طغرا خطی است تزئینی و تفننی که خوشنویسان، انواع خطوط: کوفی، محقق، ثلث، نسخ، نستعلیق، شکسته، دیوانی و دیوانی جلی را به هیئت و صور مختلف می‌نویسند. خط شبه طغرا در برخی موارد شبیه به خط طغرا می‌باشد.

خط سیاق^۳

در فرهنگ *آنندراج*، علم حساب و نوشتن حساب را سیاق گفته‌اند و در فرهنگ نفیسی، سیاق نوعی از خط است که بدان اهل دفتر و دیوان، اعداد و مقادیر و اوزان را نویسند. درباره خط سیاق برخی از مؤلفین و مورخین آورده‌اند:
۱- ابداع خط سیاق توسط ایرانیان صورت گرفته و این خط برای امور محاسبات دیوانی به کار می‌رفته است. اعداد سیاق را از زبان تازی گرفته‌اند، و کلمات آن را به شکل مخصوص و به طریقی که تحریرش سهل و آسان باشد وضع کرده‌اند، به گونه‌ای که تقلب و تحریف در آن راه پیدا نکند. همچنین علائم خط سیاق را برای نقد جنس نیز به کار می‌بردند. خط سیاق در قرن هشتم هجری قمری وضع شد و از محاسن آن این است که اشکال ارقام با هم مشتبه نمی‌شوند.^۴

۲- خط «سیاق» یا «سیاقت» را ترکان سلجوقی (۷۰۰-۴۶۴ هـ. ق.) در آسیای میانه به وجود آورده‌اند و پیمان‌ها و قباله‌های دولت عثمانی قدیم گواه این مطلب است.^۵

۱- تذکره خط و خطاطان، ص ۱۷۴.

۲- ناجی زین‌الدین المصرف، *مصور الخط العربی*، ص ۳۸۱.

۳- سیاق: راندن. سیاقت: روان کردن. سیاقت اعداد: این صفت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نثر یا نظم، عددی را از اسماء مفرده بر یک نسق براند و هر یک از آن اسماء به نفس خویش معنی‌دار بود و نام چیزی دیگر، و اگر با این صنعت ازدواج لفظ یا تجنیس یا تضاد یا صنعتی دیگر از صنعت‌های بلاغت یار شوند گزیده و پسندیده‌تر بود (لغت‌نامه دهخدا).

۴- علی راهجیری، *تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران* ص ۹۲.

۵- *مصور الخط العربی*.

۳- دولت عثمانی خط سیاق را قبل از این در نوشتن دفاتر خاقانی، تقدیرات، اوقاف و صورت نظارت مالی برای مأموران به کار می‌بردند و همچنان در روزنامه‌های مصری تا چندی قبل رواج داشته است. در این خط ارقام مخصوصی وجود دارد که متفاوت با ارقام هندی است.^۱

۴- «حروف خط سیاق، به خط دیوانی آمیخته به خط رقعه و کوفی شباهت دارد.»^۲

۵- مجنون رفیقی هروی در تکمیل اعداد سیاق نیز بی‌تأثیر نبوده است چنانکه خود در رساله‌اش به این موضوع اشاره کرده است.^۳

۶- سیاق خطی طلسم و معماگونه است. نسب خط سیاق به طور قطع معلوم نیست، این خط را از حذف و اختصار حروف و کلمات به وجود آورده‌اند.^۴

خط سیاق خطی است کاربردی و معما مانند که سخت خوانده می‌شود. این خط با خطوط سنگین، مستقیم و نسبتاً زاویه‌دار شناسایی می‌شود که این خصوصیات آن را به خط کوفی هراتی که در افغانستان و بخش‌های مهمی از هند استفاده می‌شد، مرتبط می‌کند.

حساب سیاقی تا نیمه دوم قرن چهاردهم هجری قمری در میان مردم خصوصاً بازاریان ایران معمول بوده، و اکنون به دلیل دشواری در خواندن و نوشتن منسوخ گردیده است. هنوز هم عده کمی از مردم با این خط آشنا هستند.

خط معما

معما یا «معمی» در لغت به معنی کلامی که معنی آن پوشیده باشد، و یا کلامی که به طور رمز و ایما بر مطلبی دلالت کند، آمده است. اما معما در خط، نوشتن عبارت یا جمله‌ای است که خواندن آن دشوار و محتاج به دقت نظر و صرف وقت باشد. خط معما را می‌توان با ترکیب حروف و کلمات مشابه، و یا شرکت دادن یک حرف در ساختمان چند کلمه نوشت، به گونه‌ای که خواننده برای پیدا کردن آن وقت زیادی صرف کند. میرزا حبیب اصفهانی در صفحه ۲۷ تذکره خط و خطاطان، «خط معما» را از انواع اقلام اصلیه موزونیه برشمرده و شرحی بر آن بیان نکرده است. انواع خطوط مختلف از جمله ثلث، نسخ، نستعلیق و... را می‌توان به صورت معما و متعسر نوشت.

خط پیوسته

خط پیوسته نوعی خط معمایی است که خوشنویس، جمله، عبارت یا شعری را متصل و پیوسته و یا درهم بنویسد. خط پیوسته را می‌توان با ترکیب حروف و کلمات قابل اتصال، متصل و پشت سرهم به گونه‌ای نوشت که خواندن آن نیاز به دقت و وقت صرف بسیار بوده، و برای خواننده دشوار و معماگونه باشد. انواع خطوط مختلف را می‌توان به صورت پیوسته و متصل و درهم نوشت، اما خط ثلث پیوسته از زیبایی و جلوه خاصی برخوردار است، به ویژه خط ثلث پیوسته‌ای که حروف مشابه در آن تکرار شده باشند.

۱- تاریخ الخط العربی و آدابیه.

۲- مفتاح الكتابات القدیمة، صص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۳- رساله خط و سواد.

۴- اطلس خط، ص ۴۳۹.

خط اوهل

خط اوهل خطی معمایی است که در رسالات خوشنویسی از آن نام برده شده است. واضع خط اوهل را شخصی دانسته‌اند که به قوت طبع فیاض، و قدرت دل مرتاض، یگانه زمان و فرزانه اوان خود بود.

نگارش این خط بدین گونه است که از میان حروف الفبای عربی، آنهایی که غیرمنقوط است (ا، ح، د، ر، س، ص، ط، ع، ک، ل، م، و، ه، لا) را جدا و هر دو حرف را با هم ضم کرده، به نحوی که قائم مقام یکدیگر باشند. بدین صورت: «ک+م=کم»، «ص+لا=صلا»، «ا+و=او»، «ح+ط=حط»، «د+ر=در»، «س+ع=سع»، «ل+ه=له». و حروفی که منقوط هستند به همان صورت خودش نوشته شوند. طرز نوشتن خط اوهل بدین صورت است که برای نوشتن مطلبی، هرگاه حرف غیرمنقوط بود، قائم مقام آن حرف نوشته شود، مثلاً به جای حرف «س» حرف «ع» و یا به جای حرف «د» حرف «ر» و غیره. و اگر حروف منقوط بود تغییری نمی‌کند. چنانچه مجموع حروف کلمه‌ای منقوط بود، آن کلمه را قلب کنند، مثلاً به جای «نیش»، «شین» و بجای «پنج»، «جنپ» و یا به جای «چین»، «نیچ» نوشته شود. با توجه به قاعده بالا اشعار زیر با خط اوهل چنین می‌شود:

«وی کانع ردایشون و کداز مجو باری» یعنی: ای مونس درویشان امروز کجا بودی؟

و یا:

«ای کدلک رهدیشون رد سین شفو باری» یعنی: وی مرحم دل ریشان در عین شفا

بودی

به این ترتیب، هم می‌توان خطی معمایی نوشت که اگر خواننده وقوف بر معمای خط نداشته باشد، نمی‌تواند آن را بخواند، و هم می‌توان دو نفر که از رمز گفتار آشنایی دارند با یکدیگر سخن بگویند به نحوی که دیگران نتوانند متوجه گفتگوی آنان شوند.^۱

خط شجری (سروی)

خط شجری نوعی خط با حساب ابعاد است که نویسنده آن باید به ترتیب حروف ابعاد^۲ آشنا باشد. خط شجری را خط مشجر، خط نخلی، خط سروک و خط سروی هم گفته‌اند، زیرا حروف آن به شکل درخت سرو درمی‌آید و شبیه به خط میخی نیز می‌باشد. این خط را یکی از ظرفای ماوراءالنهر اختراع کرده است. برای نوشتن خط شجری، بنا به توافق، خطوط مایل راست و چپ را شاخص کلمه یا حروف قرار می‌دهند، یعنی یک عمود کوچک مانند الف رسم می‌کنند و سپس مرتبه کلمه را در طرف چپ آن به وسیله خطوط مایل و کوچکی که خطوط عمودی را قطع می‌نمایند تعیین می‌کنند. ممکن است مقام کلمه را طرف چپ و مقام حرف را طرف راست تعیین نمایند. مثلاً حرف

۱- رساله‌ای درباره رنگ‌آمیزی کاغذ و خط اوهل و خط مشجر، حمیدرضا قلیچ‌خانی، رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، صص ۴۱۷ و ۴۱۸.
۲- حروف ابعاد عبارت‌اند از: ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ. از این حروف هشت کلمه ساخته‌اند که اینگونه تلفظ می‌شوند: ابعاد، هوز، حطی، کلن، سعفص، قرشت، نخذ و ضظغ.

« هـ » داری یک دندان است، یعنی در کلمه هوز که پس از ابجد است قرار داد و کلمات مرکب نیز به همین طریق باید نوشت و دانست.^۱

خط مثنی

خط مثنی به نام‌های گوناگون: خط متعکس، خط آینه‌ای، خط دوتایی، خط جفتی، خط برگردان و خط توأمان آمده است و خوشنویسان عثمانی آن را «آینه لی» گفته‌اند. این خط نخست برای مهرسازی کاربرد داشت اما در قطعه نویسی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. انواع خطوط: کوفی، محقق، نسخ، نستعلیق و خصوصاً ثلث را می‌توان با اشکال مختلف به صورت مثنی نوشت. در نگارش خط مثنی، به خاطر زیباتر شدن در ترکیب و قرینه‌سازی بیشتر از خط ثلث استفاده می‌شود. خط مثنی را از بالا و پایین و یا از راست و چپ می‌توان قرینه‌سازی کرد. مخترع خط مثنی را مجنون رفیقی هروی دانسته‌اند، چنان‌که خود وی در رساله‌اش گفته است: «چون کاتب مکتوب حقیقی، مجنون بن محمود الرفیقی اصلح الله شأنه ابدأ بمقتضی الولد الحرّ یقلّد به آبائه الغرّ، از اوان طفولیت تا زمان کهلویت در تحصیل خط و تکمیل اعداد سیاق، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت؛ از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر انجمنی توشه‌ای برمی‌داشت؛ اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف کامل نشد و از آن علم شریف، مقصودش حاصل نگشت و از آن ممر دری نگشود و در پناه (?) اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آن جمله است: توأمان قد اخترعته اختراعاً خطاً غریباً مرکباً من المعکوس و غیرالمعکوس مشکلاً به شکل الانسان و غیره و سمیته بالتوأمان فقسّمته صورتین متشابهتین المتقابلتین؛

توأمان مخترع مجنون است کز قلم چهره گشایی‌ها کرد»^۲

خط شکسته بسته

مصطفی عالی افندی دربارهٔ اختراع خط شکسته بسته می‌گوید: «شکسته بسته خطی بود که روی دو رنگ کاغذ، که یکی از آنها سیاه بود، نوشته می‌شد [بدین ترتیب که خوشنویس اجزاء خط را، بخشی در یک رنگ کاغذ و بخش دیگر را در کاغذ سیاه می‌نوشت]، چون آن دو کاغذ روی هم قرار می‌گرفت، خط اختراع کرده وی ظاهر می‌گشت».^۳ مخترع این خط ملا جان کاشی از شاگردان میرزا جعفر تبریزی بایسنغری است. خط شکسته بسته نوع دیگری از خط مثنی محسوب می‌شود.

خط و نقش (خط شکلی)

در طول تاریخ خطوط اسلامی- ایرانی، خوشنویسان ایران تلاش‌های فراوانی برای ابداع فرم‌های نوین و کشف ظرفیت‌های بصری نوشتار انجام داده‌اند، و در این زمینه «خط» و «نقش» به گونه‌ای همساز در هم آمیخته و گاهی

۱- رساله‌ای درباره رنگ‌آمیزی کاغذ و خط اوهل و خط مشجر، از کتاب رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۴۱۸.

۲- رساله خط و سواد.

۳- مناقب هنروران، ص ۵۶.

خط تبدیل به تصویر (نقش) گشته است. استادان خوشنویسی، با افزودن نقش و نگاری اندک بر حروف و کلمات و درهم پیچاندن آنها، فرم‌های جدیدی از خط را به وجود آورده‌اند. این ترکیب و فرم‌ها که حاصل تلاش خوشنویسان مبتکر و خلاق است، و معمولاً در قالب‌های تصویری مانند: شکل و شمایل انسان، پیکرنامای جانوران، گیاهان، اشیاء و فرم‌های انتزاعی نوشته می‌شوند و آن را «خط و نقش» یا «خط شکلی» می‌نامند. خط و نقش را می‌توان به صورت قطعات خوشنویسی از انواع خطوط کوفی، ثلث، نسخ، دیوانی، دیوانی جلی، نستعلیق و شکسته نستعلیق استفاده نمود، اما به‌کارگیری خط ثلث در این امر جلوه خاصی دارد. ابداع این شیوه از خط و نقش (خط و صُور) به قرن نهم هجری قمری باز می‌گردد. مجنون رفیقی هروی از خوشنویسان دوره سلطنت حسین بایقرا (۹۱۲-۸۷۳ ه.ق.) را مخترع این خط دانسته‌اند. قاضی میراحمد منشی قمی در این باره می‌گوید: «... خطی از خود اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن، صورت انسان و حیوان به هم می‌رسید، از جمله مصراع: «نرخ شکر و قند شکست از شکرستان» را از دو طرف نوشته بود، به صورت سه چهار آدمی که بر زبر یکدیگر بوده باشند، و صورت و خط هر دو در کمال خوبی بود، و تخلص مجنون داشت.»^۱ مجنون رفیقی هروی نیز در رساله‌اش گفته است: «... توأمان قد اخترعه اختراعاً غربیاً مرکباً من المعکوس و غیرالمعکوس مشکلاً بشکل الانسان و غیره ...

تا شدم مخترع صورت کش خطکم صورتکی پیدا کرد»^۲

خوشنویسان ترکیه نیز با استفاده از اوراد زاهدانه و عبارات‌های مقدس، تصاویر هنرمندانه‌ای از موجودات زنده و اشیاء را خلق کرده و آثار خارق‌العاده‌ای در خطوط شکلی پدید آورده‌اند به گونه‌ای که استادان خوشنویسی معاصر نیز این نوع خط را نقش می‌زنند.

خط تزئینی

خط تزئینی خطی است که خوشنویس ابتدا خط را با قلم جلی می‌نویسد، سپس اطراف حروف و خطوط را با نیش قلم (به طرز مخصوص) مزین می‌سازد و بدین ترتیب خط به نقاشی تبدیل می‌گردد. مخترع این خط «ملک محمد قزوینی» از خوشنویسان قرن سیزدهم هجری قمری است.

نقاشی خط

نقاشی خط به نوعی خط گفته می‌شود که خوشنویسان با به کار گرفتن رنگ در خط یا برعکس آثار بدیعی را پدید می‌آورند، به عبارت دیگر: ترکیب خطوط با به کارگیری عناصر خوشنویسی، برای بیان‌های تصویری را نقاشی خط گویند. این نوع کار بیشتر روی بوم نقاشی با رنگ و روغن انجام می‌گیرد اما برخی خوشنویسان نیز با استفاده از رنگ‌های گواش، آبرنگ، اکریک، مرکب‌های رنگین و ایر برآش، آثار ارزشمند نقاشی خط را به وجود آورده‌اند. نقاشی خط ابتدا در دوره قاجار رواج داشت، بدین صورت که ابتدا خط را نوشته و کپی می‌کردند، سپس داخل خط و زمینه آن را رنگ‌آمیزی نموده و گل و بوته می‌انداختند.

۱- گلستان هنر، ص ۸۵

۲- رساله خط و سواد.

مرغ بسمله (خط طاووسی)

به نوعی از خط که خوشنویس با استفاده از طرح‌های مختلف پرندگان، در داخل آن «بسم الله الرحمن الرحيم» را بنویسد، «مرغ بسم الله» یا «مرغ بسمله» گفته می‌شود. این خط را «قلم طاووس» و «خط طاووسی» نیز نام نهاده‌اند.

خط گلزار

گلزار، شیوه‌ای از خوشنویسی است که محدوده فضای داخلی حروف نسبتاً بزرگ طراحی شده را با نقش و نگارهای گوناگون تزئینی پر می‌کنند، به گونه‌ای که اصول و قواعد خط رعایت شود. در خط گلزار طرح‌های گلدار، الگوهای هندسی، صحنه‌های شکار، چهره‌ها، خطوط کوچک و نقوش اسلیمی و ختایی به کار گرفته می‌شود. از این خط در ترکیبات پیچیده خوشنویسی، هنگامی که به وسیله دیگر واحدهای تزئینی و قطعات خوشنویسی احاطه شده است، استفاده می‌شود.

قطاعی و وصالی

قطاعی^۱ و وصالی، یکی از هنرهای ابداعی هنرمندان مکتب نقاشی هرات در دوره تیموریان است. این هنر در اواخر عهد سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۲ - ۸۷۳ هـ. ق.) رواج پیدا کرد. در هنر قطاعی، مصور طرح‌ها و نقش‌ونگارها و یا خطوط خوشنویسی شده نستعلیق، ثلث، طغری و نسخ را بر روی کاغذهایی در رنگ‌های گوناگون ترسیم می‌کند، سپس قطاع آنها را با چاقوی مخصوص (شَفْرَه)^۲ جدا کرده به نحوی که کرسی خط به هم نخورد، آن‌گاه قطعه‌های بریده شده را در فضای مورد نظر می‌چسباند. استادان قطاعی گاهی خط را از میان کاغذی که طرح خط بر آن نقش شده بود، چنان بیرون می‌آوردند که باقیمانده خود قطعه‌ای دیگر می‌شد. هنرمند قطاع باید ذوق، دقت، ظرافت، چشم‌ها، دست‌ها و مهارت انگشتان را با استعداد خلاق و تجسم ذهنی خود یک‌جا گرد آورد تا بتواند یک اثر زیبا و هنرمندانه را پدید آورد. آثار و مرقعات قطاعی شده، غالباً دارای امضای خطاط کاتب و هنرمند قاطع است. برخی از قطاعان، خوشنویس نیز بوده‌اند.

در قطاعی می‌توان از چرم‌های نازک استفاده کرد، بدین صورت که ابتدا دو قطعه چرم به رنگ‌های مختلف را روی هم قرار داده و طرح و نقش و یا خط را بر روی آنها منتقل می‌کنیم. سپس توسط شفره یا تیزبر هر دو چرم را قطاعی کرده و قطعه‌های برش خورده هر یک از چرم‌ها را بر چرم دیگر منطبق نموده و از پشت چرم آنها را می‌چسبانیم، در این صورت دو قطعه قطاعی شده به دست می‌آید. به جای چرم می‌توان از کاغذهای رنگی، مقوای رنگی و یا ورق‌های گالینگور نازک استفاده کرد. خط قطاعی را «معرق کاغذی» نیز نام نهاده‌اند.

معرق کاغذی با هنرهای خوشنویسی، نگارگری، کتاب‌آرایی، جلدسازی، سوخت و وصالی ارتباط تنگاتنگ داشته و می‌توان آن را پایه و اساس بسیاری از هنرها، از جمله وصالی (کولاژ Colligate)، معرق چوب و کاشی

۱- قطاعی: قطع کردن، بریدن، جدا کردن. قطاع: جمع قاطع به معنی بسیار قطع کننده.

۲- شَفْرَه: چاقویی تیز که با آن چرم و پوست دباغی شده را می‌برند.

دانست. در برخی از کتب خطی قدیم، آثاری از هنر قطاعی و کتاب‌آرایی و صحافی دیده می‌شود. معمولاً صفحات آغازین و پایانی را با نقوشی که از برش‌های کاغذ طراحی شده بود تزئین می‌کردند. برخی از قرآن‌ها، دیوان شاعران، عقدا نامه‌ها و اسناد، با همین نقوش قطاعی، آراسته و آرایش می‌شدند. یک جلد قرآن کریم قطاعی شده که در کتابخانه سری کاری رامپور هندوستان نگهداری می‌شود، نمونه‌ای از هنر قطاعی در کتاب‌آرایی است که تمام حروف آیات آن به وسیله کاغذ بریده شده و بر زمینه سرخ رنگی چسبانیده شده است.

هنر قطاعی و کاغذبری در بین مردم شهرهای هرات، تبریز، شیراز و ری در قدیم رواج بیشتری داشته است. این هنر با اختراع کاغذ توسط چینی‌ها وارد ایران شد و از طریق ایران به ترکیه و سپس به اروپا (کشورهای: لهستان، فرانسه و سوئیس) و آمریکا رفت. آنچه مسلم است این است که هنر قطاعی به هر کشور که راه یافت، ظاهری مستقل یافت و هویت آن کشور در این هنر حفظ گردید. قطاعی در لهستان بسیار جدی گرفته شد، به طوری که زنان خانه‌دار از هنر قطاعی در تزئین دیوار منزل خود با بریدن نقوش بر روی کاغذ استفاده می‌کنند.

خط و نقاشی ناخنی

ابداع یا شایع شدن خط ناخنی را به نظام‌الدین بخارایی نسبت می‌دهند. وی که خطوط سته را به تمامی خوش می‌نوشت، در کتابخانه بهرام میرزای صفوی (متوفی در ۹۵۶ هـ. ق.) فرزند شاه اسماعیل صفوی به امر کتابت مشغول بوده است. نظام‌الدین بخارایی با انگشت سبابه خط ثلث را با اسلوب و نزاکت تمام می‌نوشت چنانکه بهرام میرزای صفوی درباره وی گفته است:

شناسای رقوم هفت خط مولا نظام‌الدین
که مانند وی، اندر جمله آفاق کم باشد
نویسد از سر انگشت خط ثلث «یارب»
که دیده است این چنین کاتب که انگشتش قلم باشد^۱

نقاشان و خطاطان ناخنی، با ناخن خط و نقاشی را به طرز خاص بر روی کاغذ رسم می‌کردند و قواعد آن را نیز رعایت می‌نمودند. این خط و نقاشی ناخنی بر روی کاغذ، برجسته نشان داده می‌شود و چنان است که گویی کاغذ در قالب مخصوص با فشار برجسته شده باشد. تعداد ناخن‌نگاران در قدیم اندک بودند و آنان برای تفنن نقوش و خطوط را بر صفحه کاغذ ایجاد می‌کردند.

ناصر جواهرپور از خوشنویسان معاصر است که این خط را به زیبایی می‌نویسد و تاکنون چندین نمایشگاه خط ناخنی ترتیب داده است. وی پیرامون اجرای خط ناخنی می‌گوید:

ابتدا آنچه را می‌خواهیم اجرا کنیم در ذهن خود طراحی می‌کنیم. البته برای شروع فقط اجرای خطوط صاف و منحنی را در نظر می‌گیریم.

حرکت اول: ناخن انگشت نشانه را زیر ناخن انگشت شست قرار داده (طوری که شست روی کاغذ و انگشت نشانه زیر کاغذ گیرد)، سپس کاغذ را توسط انگشتان روی یک خط صاف به حرکت درآورده تا طرح مورد نظر اجرا شود. بدیهی است کنترل کاغذ بایستی توسط دست دیگر انجام شود.

۱- میرزا محمد یوسف لاهیجی، رساله کلام الملوک، به ضمیمه تذکره خط و خطاطان میرزا حبیب اصفهانی، ص ۲۲۱.

حرکت دوم: با عوض کردن ناخن‌ها، طوری که ناخن انگشت شست روی ناخن انگشت اشاره قرار گیرد، نوعی دیگری از خط صاف را رسم می‌کنیم.

حرکت سوم: انجام حرکات قبلی، با این تفاوت که خطوط را به صورت منحنی رسم می‌کنیم (از اتصال دو خط منحنی می‌توان یک برگ را رسم کرد). بعد از تمرین این حرکات‌ها می‌توانیم به مرور به تمرین حروف پردازیم و بعد از آن ترکیب‌های مختلف را تمرین کنیم. لازم به ذکر است که ناخن‌ها باید دوهفته‌ای باشد (یعنی دو هفته از گرفتن ناخن بگذرد).^۱

قطعات جامع

هرگاه خوشنویس، انواع و اقسام خطوطی را که به آن تسلط دارد، با ترکیبات زیبا و هماهنگ و با رعایت قرینه‌سازی در یک صفحه بنویسد، قطعه‌ای جامع نوشته است. در قطعات جامع حداقل هفت گونه خط هر کدام در یک سطر نوشته می‌شود. خوشنویسان ایران که این گونه قطعات را می‌نویسند به استاد هفت قلمی مشهورند. مجنون رقیقی هروی در رساله خود هفت قلم را محقق، ریحان، ثلث، نسخ، توقیع، رقا و تعلیق ذکر کرده و آورده است:

ثلث است و محقق است و توقیع ریحان و رقا و نسخ و تعلیق

میرعلی هروی در *مدالخطوط*، هفت قلم را محقق، ریحان، ثلث، نسخ، توقیع، رقا و طومار آورده و گفته است:

طومار و محقق و رقا و ریحان نسخ است که ثلث او به توقیع نوشت

وی خط طومار را در زمره هفت قلم آورده و نقل کرده که در اصل وضع خط شش است و هر چه هست از این شش جهت بیرون نیست، هرگاه خطی را از این خطوط به قلم باریک کتابت کردند، غبار می‌شود؛ و اگر به قلم جلی نوشتند طومار می‌شود.

خوشنویسان کشورهای اسلامی نیز انواع خطوط: کوفی، محقق، ریحان، رقا، نسخ، ثلث، اجازه، دیوانی، دیوانی جلی، رقع و طغرا را در یک صفحه قطعه‌نویسی کرده و در برخی از قطعات جامع خود، خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق را نیز ترکیب می‌کنند.

خط معلی^۲

حقیقت معلی برگرفته از ساحت مقدس امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (ع)، اولین خوشنویس در صدر اسلام و اولین کاتب حقیقی قرآن کریم می‌باشد که با تمسک به وجود پر برکت آن بزرگوار تجلی و پا به عرصه ظهور گذاشت. خط معلی بر اساس دو اصل: ۱- انطباق با خاطرات و تداعیات ذهنی قوم ایرانی، برگرفته از حروف و خوشنویسی ادوار گذشته و ۲- قلمرانی و تقسیم ضخامت در شاکله خوشنویسی سنتی ایران ابداع گردید تا بتواند وجه دیگری از حقیقت و رسالت خوشنویسی سنتی را تجلی بخشد.

۱- نشریه کلک دیرین، شماره یک، صفحه ۱۸.

۲- معلی: بلند و رفیع، برافراشته.

در پیدایش خط معلی، به دلیل نبود شباهت صوری با قالب‌های دیگر خطوط، نمی‌توان گفت که از تلفیق خط‌های مختلف ایجاد گشته است، چرا که هر خطی از عالم مستقل خویش تنزل گشت، رجوعش به حقیقت و ذات خود منتهی می‌شود، بنابراین نمی‌توان از اختلاط خطوط، خطی مستقل را استخراج کرد. با این اوصاف می‌توان خصوصیات کلی خط معلی را بدین گونه برشمرد:

۱- نگارش و تجلی آن با شش‌دانگ قلم. ۲- صراحت دفعی سیر قوت به سوی ضعف در حروف. ۳- وجه حماسی غالب، به دلیل پرتاب‌های قلم و ترکیب‌بندی‌های خاص. ۴- قابلیت انطباق در معماری سستی و مدرن و قلمروهای نوین معماری. ۵- تصرف کاتب در تغییر کلی حروف «ع»، «ل» و «ی» با توجه به خلاقیت و ابتکار خوشنویس.

از آن‌جا که تجلی خط معلی بیشتر در ابراز شش‌دانگ قلم نقش می‌پذیرد، وجود صعوبات، زیبایی آن را افزون می‌کند، بدین لحاظ این خط در عرصه ایجاد زیبایی در کلمات و جملات عربی از جمله نوشتن آیات کلام‌الله مجید، احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلوات‌الله علیه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و نیز جملات نغز از بزرگان علمی و دینی درخشیده است.

مخترعان خطوط اسلامی

| نام خط | واضع | استخراج از خط / خطوط | قرن / سال | استادانی که خط را به کمال رساندند |
|---------------|--|------------------------------|------------------------|---|
| مبسوط (مقلی) | ادریس پیامبر (ص) | سامی | قبل از اسلام | |
| عربی قدیم | اسماعیل بن ابراهیم خلیل (ع) | الهام از وحی | قبل از اسلام | همیسع و قیذر فرزندان اسماعیل (ع) |
| عربی | مرامین مره، اسلم بن سدره و عامر بن جدره | نبطی | قبل از اسلام | حرب بن امیه، زید بن ثابت |
| مقور (نسخی) | | نبطی | قرن اول هجری قمری | |
| کوفی | یعرّب بن قحطان، مرامین مره | عربی | قرن اول هجری قمری | علی بن ابی طالب (ع) |
| جلیل | قطیبة المحرر | کوفی | قرن دوم هجری قمری | یوسف سگزی |
| طومار | قطیبة المحرر | دیباچ | قرن دوم هجری قمری | احول محرر، ابن مقله، ابن بواب |
| ثلثین | قطیبة المحرر | جلیل | قرن دوم هجری قمری | احول محرر |
| ریاسی | یوسف سگزی به امر فضل بن سهل (ذوالریاستین) | جلیل | قرن سوم هجری قمری | |
| مسلسل | احول محرر | ریاسی | قرن سوم هجری قمری | |
| غبار | احول محرر | ریاسی، رفاع | قرن سوم هجری قمری | ابن مقله بیضاوی شیرازی |
| توقیع | یوسف سگزی | ریاسی | قرن سوم هجری قمری | ابوالفضل احمد بن محمد (ابن الخازین)، ابن مقله |
| رقاع | | توقیع | قرن سوم هجری قمری | ابوالفضل احمد بن محمد (ابن الخازین)، ابن مقله |
| محقق | ابن مقله بیضاوی شیرازی | کوفی، ریاسی | ۳۱۰ هـ.ق. | ابن بواب، یاقوت مستعصمی |
| ریحان | ابن مقله بیضاوی شیرازی | محقق | ۳۱۰ هـ.ق. | ابن بواب، یاقوت مستعصمی |
| ثلث | ابن مقله بیضاوی شیرازی | جلیل | ۳۱۰ هـ.ق. | ابن بواب، یاقوت مستعصمی |
| نسخ | ابن مقله بیضاوی شیرازی | نسخی | ۳۱۰ هـ.ق. | ابن بواب، یاقوت مستعصمی |
| سیاق | ترکان سلجوقی، ایرانیان | دیوانی آمیخته به رقعه و کوفی | قرن ۵ تا ۷ هجری قمری | مجتون رفیقی هروی |
| طغرا | خواجه عتیق اردوبادی | نگارش با ثلث، رفاع و دیوانی | قرن دهم هجری قمری | مصطفی راقم |
| تعلیق | خواجه ابوالعال | کوفی و پهلوی | قرن سوم هجری قمری | خواجه عبدالحی منشی استرآبادی |
| | حسن بن حسین علی فارسی | نسخ و ثلث و رفاع | قرن چهارم هجری قمری | |
| | خواجه تاج الدین سلمانی | رقاع و توقیع | قرن ۷ و ۸ هجری قمری | |
| نستعلیق | میرعلی تبریزی | نسخ و تعلیق | اوایل قرن ۹ هجری قمری | میرعماد حسنی سینی قزوینی |
| شکسته بسته | ملاجان کاشی | نگارش با کلبه خطوط | قرن نهم هجری قمری | |
| اجازه | خوشنویسان عثمانی | توقیع | قرن نهم هجری قمری | خوشنویسان ترکیه |
| دیوانی | ابراهیم منیف | تعلیق | قرن نهم هجری قمری | ممتاز بک، محمد عزت، حافظ تحسین |
| ناخنی | نظام الدین بخارایی | نگارش با ثلث و نستعلیق | قرن دهم هجری قمری | استادان معاصر |
| منشی | مجتون رفیقی هروی | نگارش با کوفی، ثلث، محقق | قرن دهم هجری قمری | خوشنویسان ترکیه |
| شکلی (مصور) | مجتون رفیقی هروی | نگارش با کلبه خطوط | قرن دهم هجری قمری | خوشنویسان ترکیه |
| چپ نویسی | مجتون رفیقی هروی | نگارش با کلبه خطوط | قرن دهم هجری قمری | حکاکان و مه‌سازان عهد قاجار |
| شکسته نستعلیق | محمد شفیع هروی «شفیعا» و مرتضی قلی خان شاملو | نستعلیق | اوایل قرن ۱۱ هجری قمری | درویش عبدالمجید طالقانی |
| دیوانی جلی | شهلا احمد پاشا | دیوانی | قرن ۱۲ هجری قمری | خوشنویسان ترکیه و خوشنویسان عرب |
| سنبلی | عارف حکمت | دیوانی و سیاق | ۱۹۱۴ میلادی | |
| رقعه | ممتاز بک | نسخ و دیوانی، توقیع | قرن سیزدهم هجری قمری | خوشنویسان ترکیه و خوشنویسان عرب |
| ترزینی | ملک محمد قزوینی | نگارش با ثلث، نستعلیق، کوفی | قرن سیزدهم هجری قمری | استادان نقاشی خط معاصر |
| تاج | محمد محفوظ | نسخ و رقعه | ۱۳۳۹ هجری قمری | |
| کرشمه | احمد آریا منش | | ۱۳۷۱ هجری شمسی | |
| شعلی | حمید عجمی | | ۱۳۷۸ هجری شمسی | |
| محبوب | علی الهی | | ۱۳۸۷ هجری شمسی | |

جدول مخترعان خطوط اسلامی، استخراج و تنظیم علی اصغر مقتدائی (مؤلف)

خوشنویسی

اصول و قواعد خوشنویسی

خوشنویسان به قواعدی که ابن مقله برای خط وضع نمود توجه داشتند. این قواعد زمینه مساعدی بود برای استادانی که بر پایه آن توانستند اصول و قواعد خوشنویسی را به حد نهایی برسانند. اما قواعد کلی و عمومی خط را که ابن مقله بیان کرده، عبارت است از: حسن تشکیل و حسن وضع.

۱- حسن تشکیل: رعایت اصول و ارکان نوشتن حروف و اتصالات آنها در کلمات را حسن تشکیل گویند که شامل: نسبت، سطح، دور، ضعف، صعود مجازی، نزول مجازی، صعود حقیقی، نزول حقیقی، ارسال، سواد و بیاض است. برای به دست آوردن حسن تشکیل حروف در خوشنویسی، رعایت نکات زیر لازم است:

الف - توفیه: رعایت قوس، سطح و دور حرف به تناسب پهناى همان قلم.

ب - اتمام: رعایت طول، عرض و ارتفاع حروف و تناسب آنها.

ج - اسباع: رعایت غلظت و رقت حروف در نوشتن.

د - اکمال: رعایت کلی اصول هر حرف در نوشتن.

هـ - ارسال: رها کردن دست در پایان حروفی مانند (د، و، ر).

و از این بیان در اجزاء قواعد اصول و نسبت استفاده می‌شود.

۲- حسن وضع: به رعایت اصول سطر نویسی اطلاق می‌شود که شامل موارد زیر است: تنظیم و ترکیب سطر، رعایت فواصل، حسن مجاورت و اعتدال کلمات، کرسی‌بندی و کشیده‌نویسی. برای رعایت حُسن وضع باید به نکات زیر آگاهی داشت:

الف - ترصیف: رعایت محل هر حرف یا کلمه با حروف دیگر.

ب - تسطیر: رعایت محل تمامی حروف و کلمات برای هماهنگی یک سطر.

ج - تألیف: رعایت حُسن اتصال حروف در تشکیل کلمه.

د - تفضیل: رعایت زیبایی در کشیده‌نویسی حروف و کلمات.

و از اینها دو قاعده دیگر خط یعنی ترکیب و کرسی به دست می‌آید.^۱

یاقوت مستعصمی (از پیروان ابن مقله) و سلطانعلی مشهدی، قواعد هشت‌گانه خط را: اصول، ترکیب، کراس (کرسی)، نسبت، صعود، تشمیر، نزول و ارسال^۲ اعلام نموده‌اند.

۱- فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی، صص ۷۰ و ۷۱.

۲- سلطانعلی مشهدی ارسال را در خط نستعلیق جایز نمی‌داند و می‌گوید: نسخ تعلیق را مجو ارسال کاندرین باب نیست قال و مقال

بابا شاه اصفهانی (متوفی در ۹۹۶ هـ.ق.)، در رساله *آداب المشق نستعلیق*، قواعد دوازده گانه خط را بدین گونه بر شمرده است: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود، نزول، اصول، صفا و شأن، و نیز چهار قاعده: سواد، بیاض، صعود حقیقی و نزول حقیقی را از اجزای قواعد خط دانسته است. مؤلفان نامه *دانشوران ناصری*، وضع قواعد دوازده گانه خط را به ابن مقله نسبت داده‌اند و پس از آن با قید (به قولی) به میرعلی تبریزی (واضع خط نستعلیق) منسوب دانسته‌اند و شاید میرعلی تبریزی از دیدگاه‌های ابن مقله و قواعد دوازده گانه او الهام گرفته و بسط بیان داده باشد.

اما در رساله *آداب المشق* منسوب به میرعماد^۱ آمده است: «اجزای خط بر دو قسم است تحصیلی و غیرتحصیلی، تحصیلی آن است که کاتب را به ممارست و مداومت و پخته ساختن باید حاصل کرد، و غیر تحصیلی آن است که، چون تحصیلی حاصل شود آن نیز حاصل شود. اجزای تحصیلی خط دوازده جزء است که عبارت‌اند از:

۱- ترکیب. ترکیب بر دو قسم است: جزئی و کلی. جزئی نیز بر دو قسم است؛ اول آنکه اجزای حروف مفرد را چنان ترکیب کنند که به اعتدال اصول درآید، چون حرف قاف و غیره که مرکب‌اند از ضعف، قوت، سطح، دور و تناسب، دوم آنکه چند حرف مفرد را مرکب و کلمه‌ای سازند به طوری که واضح وضع کرده، مانند کلمه قلم که مرکب است از ق، ل، م؛ و کلی آن است که چند حرف مفرد یا مرکب و یا مفرد و مرکب را ترکیب کرده و سطری بنویسند،

مانند حدیث: *ان خط نصف العلم* که شامل حرف مفرد و مرکب است. و اگر سطر به قدر مصراعی باشد

در آن یک مد (کشیده) تمام و یا دو نیم مد و یا سه دو دانگه مد و یا دو دو دانگه مد و یک نیم مد و یا یک دو دانگه مد و یک چهار دانگه مد قرار داده شود، و بهتر آن است که مد در اول و آخر مصراع نباشد، و اگر در آخر مصراع بر بالای حرفی واقع شود بد نیست، و اگر مصراع را در زیر مصراع دیگر نویسند باید که مدات برابر هم نباشند مگر در چلیپا نویسی. در سطر نویسی بعضی از حروف کوچک مانند د، و، ر، ه را در بالای کلمات قرار دهند.

۲- کرسی. خط طوری باید نوشته شود که ته حروف و کلمات در یک خط مستقیم قرار گیرند و آنهایی را که مشابهتی با هم دارند برابر هم نویسند، مانند: دوائر «ن»، «ی» و «ش» در این مصراع:

من و دستار روی خوش و موی دکتم

۱- برخی تألیف رساله «آداب المشق» را که فعلاً تألیف آن منسوب به میرعماد است را از بابا شاه اصفهانی دانسته‌اند و در این باب در نامه *دانشوران ناصری*، آمده است: «... و خوشنویسان در باب خط زیاد رسایل پرداخته‌اند و مشهور اکنون رساله بابا شاه اصفهانی است که آن نسخه به خط خود بابا شاه در میان بوده و هست، یکی از آن نسخه‌ها وقتی به دست یکی از قطعه‌فروشان بی‌مروت افتاد، محض شهرت که خوب به فروش برساند، عنوان آن رساله را به اسم میرعماد نمود و چون به دست نویسندگان افتاد، از روی آن نسخه کرده، به اسم میرعماد شهرت یافت.» و من نسخه‌های متعدد خطی و چاپی از این رساله دیده‌ام که در مقدمه همه، مؤلف، میرعماد ضبط شده است، ولی نسخه اصیلی از *آداب المشق* در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور پاکستان به خط بابا شاه اصفهانی وجود دارد که نقل نامه *دانشوران ناصری* را تأیید می‌کند، و در مقدمه این نسخه خطی، نام مصنف، بابا شاه اصفهانی و در پایان نسخه به خط متن رساله، رقم «کاتبه مصنفه بابا شاه الاصفهانی غفرالله ذنوبه» آمده است (احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۸۷).

- و «د» و «ر» در «دوستاندار»، و «ر» و «و» در «روی»، و «و» در «موی»، و مدّ «دوستاندار»، و «ش» در «خوش» گاهی که مدید باشند، در صعود و نزول حقیقی نیز همین موارد باید رعایت شود. همچنین فاصله کلمات و حروف در یک سطر از یک نقطه بیشتر نباشد، و بین حروف و کلمات خلوت و جلوت (کم و زیاد) نشود.
- ۳- نسبت. آن است که خط به هر اندازه قلم که نوشته می‌شود (ریز یا درشت) حروف و کلمات آن باید متناسب همان قلم باشد و نسبت به قلم کوچک و بزرگ نباشد یا به عبارت دیگر حروف متشابه و هم‌شکل یکسان و معتدل باشند و چون این صفت در خط به فعل در آید، هر دو هیئت که مثل یکدیگر باشند، کمال مشابهت خواهند داشت و اگر خلاف این باشد مطبوع نخواهد بود.
- ۴- ضعف. در ابتدا و انتهای دوائر به کار می‌رود و کمال آن است که در نهایت دوائر به فعل آید. بسیاری از حروف و کلمات را ضعف که همان تیزی و تندی باشد زینت می‌دهد، و تیزی کلمات بستگی به نیش قلم دارد که باید هنگام قط زدن کمی محرف باشد.
- ۵- قوت. کمال آن است که انتهای مدات و وسط دایره‌ها با تمام قلم به کار رود.
- ۶- سطح. آن است که چون بیننده نظر کند حالت خشکی دریابد مانند اوایل مدات و انتهای «ل» و «الف آخر «لا» و غیره. اصولاً در خط نستعلیق سطحی مشاهده نمی‌شود زیرا در همان حروف مسطح دور خفیفی مشاهده می‌شود.
- ۷- دور. آن است که چون به نظر آید حالت رطوبت دریابد، مانند انتهای مدات و مثل آن. دور، ممیز بین خط نستعلیق و نسخ عربی است، و مشکل بودن خط نستعلیق عمده‌اش به واسطه این دور است. اعتدال سطح و دور را از خط استاد باید نقل کرد.
- ۸- صعود مجازی. آن است که قلم از پایین به بالا حرکت کند اما حرکت او مستقیم نباشد، چون نهایت دوائر که آن را شمره نیز گویند، و مراتب این نیز بسیار است و ممارست باید کرد.
- ۹- نزول مجازی. یعنی قلم از بالا به پایین آمدن، مانند حروف «ل»، «ا»، «م»، «ک»، اما حرکت او مستقیم نباشد، چون اوائل مد و امثال آن و مراتب این نیز بسیار است.
- ۱۰- اصول. آن کیفیتی است که از اعتدال ترکیب اجزای نه‌گانه بالا حاصل می‌شود و در هر خط که اندکی از این صفت باشد آن خط نفیس می‌باشد، اجزای نه‌گانه در خط به منزله جسم است و اصول به منزله جان.
- ۱۱- صفا. بابا شاه اصفهانی می‌گوید: صفا حالتی است در خط که طبع را مسرور و مُروّح می‌سازد و چشم را نورانی می‌نماید و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد، چنان که سلطانه علی مشهدی در صراط السطور گفته است:
- داند آن کس که آشنای دل است که صفای خط از صفای دل است
- ۱۲- شأن. آن حالتی است که چون در خط موجود شود کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خود فارغ شود. چون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذت عالم مستغنی گشته، به کلی روی دل به سوی مشق کند و پرتو جمال

شاهد حقیقی در نظرش جلوه‌گر شود، کاتبی که درد عشق را کشیده و دلبری به نام خط را برگزیده، سرانجام به درجه آخر خط یعنی شأن خواهد رسید.^۱

اما اجزای غیرتحصیلی خط که یاقوت مستعصمی برشمرده است، عبارت‌اند از: سواد، بیاض، تشمیر، صعود حقیقی و نزول. سواد به معنی سیاهی و بیاض سفیدی می‌باشد. رابطه میان سفیدی باقیمانده کاغذ با سیاهی مرکب، در ابعاد گوناگون دارای اهمیت است. و تشمیر در اصطلاح خط، باریک و منعطف گردانیدن بخش پایانی حروف می‌باشد که همان صعود حقیقی می‌باشد یعنی قلم از پایین به بالا حرکت کند و حرکتش دوردار و قوسی باشد و مستقیم نباشد، مانند پایان حروف دایره‌ای «ن، ل، ی، ص، س و...» در خط نستعلیق. و نزول رعایت حرکت صاف، مستقیم و عمودی قلم رو به پایین می‌باشد. در نزول باید به بخش وحشی قلم بیشتر تکیه کرد.^۲

صائب تبریزی درباره سواد و بیاض می‌گوید:

ترجیح می‌دهد به پدر اوستاد را هر کس شناخته است سواد و بیاض را

در باره حسن خط، ابن خلدون (متوفی در ۸۰۸ هـ. ق.) در المقدمه می‌گوید: در هر شهری زیبایی و خوبی خط وابسته به میزان عمران و اجتماع مردم آن، و کوشش آنان در راه رسیدن به مرحله کمال و ترقی می‌باشد، زیرا خط در شمار صنایع است و پیشرفت صنایع وابسته به وضع تمدن ملت‌ها و تابع عمران آنها است.

آداب المشق

در تعریف مشق و آداب آن در رساله آداب المشق آمده است:

« مشق بر سه قسمت است: مشق نظری، مشق قلمی و مشق خیالی.

۱- مشق نظری - مشق نظری نگاه کردن و خوب دیدن خط استاد به منظور شناخت و درک عمیق شکل حروف کلمات است، تا حدی که چشم از اشکال حروف و کلمات عکس بگیرد و به خاطر بسپارد، و فایده آن آشنا شدن کاتب به کیفیات روحانی خط است، و بهتر است مبتدی مدتی مشق نظری کند تا طبع او به لذات روحانی خط متعلق شود، بعد از آن مشق قلمی نماید و در هنگام مشق قلمی، مشق نظری هم باید انجام داد.

درویش محمد بخاری پیرامون مشق نظری می‌گوید: چون از خط حظی بردی و صاحب تشخیص شدی، در هر نظری به خیال و تفکر و مطالعه و تعمق، نظر به خط استاد انداز تا چندان که مفهوم و معقول شود، لیکن این نوع مشق اگر با مشق قلمی جمع شود نور اعلی نور می‌شود؛ زیرا که حصول خط به مشق قلمی است.^۳

صائب تبریزی، دیدن خط استاد را که همان مشق نظری است، بهتر از خواندن دانسته و گفته است:

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند بهتر از خواندن بود دیدن خط استاد را

۱- رساله آداب المشق منسوب به میرعماد حسنی سیفی قزوینی.

۲- فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی، صص ۱۳۹ و ۱۲۰.

۳- درویش محمد بخاری، رساله فوائد الخطوط.

۲- **مشق قلمی** - پس از مشق نظری و دیدن خط استاد و شناخت سرمشق، باید به مشق قلمی پرداخت. چنانچه هنرجو در مشق نظری، شکل‌ها و رابطه بین حروف و کلمات را از جهت میزان سطح، دور، ضخامت، ظرافت، رعایت کرسی و فواصل را به خوبی احساس کند و در ذهن مجسم سازد، آن‌گاه می‌تواند به مشق قلمی بپردازد و از روی سرمشق بنویسد. در مشق قلمی هنرجو باید نکات زیر را رعایت کند:

۱- ابتدا مفردات را از روی خط استاد نوشته به نحوی که هیئت و شکل هر حرف را به درستی بنویسد.
۲- مرکبات را به اندازه یکصد بیت بنویسد و در آنها اجزای هفده‌گانه تحصیلی و غیرتحصیلی (اصول و قواعد خوشنویسی) را مدنظر قرار دهد.

۳- به خطی که روش آن مخالف روش سرمشق استاد است نظر نکند.

۴- تا مدتی به غیر از مشق قلمی، مشق دیگر نکند.

۵- قلم را به نوع صحیح بترشد.

۶- با قوت و دقت نظر مشق بنویسد.

غیر از مشق قلمی، هر روز یک نوبت در حد توان خود مشق ذهنی کند، در این صورت به اندک زمانی خط وی ترقی کرده و ممتاز می‌گردد. سپس هر روز بیست بیت با رتبه عالی کتابت نماید.

در بیان خطوط استادان و نقل از آن، سلطانعلی مشهدی معتقد است، شاگرد خطوط استادان را جمع سازد و به آنها نظر کند، هر کدام از خطوط که مقبول و پسند وی افتد، به همان خط مقید شود و همان خط را پیش گیرد.

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| جمع می‌کن خطوط استادان | نظری می‌فکن در این و در آن |
| طبع تو سوی هر کدام کشید | جز خط او دگر نباید دید |
| تا که چشم تو پُر شود ز خطش | حرف حرفت چو دُر شود ز خطش |

همچنین وی مشق را دو نوع خوانده (مشق نظری و مشق قلمی) و گفته است:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| بر دو نوع است مشق و نهنفتم | با تو ای خوبرو جوان گفتم |
| قلمی خوان یکی، دگر نظری | نبود این سخن، منی و مری |
| قلمی مشق کردن نقلی | روز مشق خفی و شام جلی |
| نظری دان نگاه کردن خط | بودن آگه ز لفظ حرف و نُقْط |
| هر خطی را که نقل خواهی کرد | جهد کن تا نکوبی آهن سرد |
| حرف حرفش نکو تأمل کن | نی که چون بنگری تغافل کن |
| قوت و ضعف و حرف‌ها بنگر | دار ترکیب آن به پیش نظر |
| در صعود و نزول او می‌بین | تا که حظی بری از آن و از این |
| باش از شمرهای حرف آگه | تا بود پاک و صاف و خاطرخواه |
| جهد کن تا ز مشق نقلی خویش | نشوی غافل ار کنی کم و بیش |
| نقل را اهتمام باید کرد | سطر سطرش تمام باید کرد |

۳- **مشق خیالی (مشق ذهنی)** - آن است که خوشنویس با رجوع به قوت طبع و ذهن خویش، هر ترکیبی که با بخواهد با توجه به ابتکار و خلاقیت خود و بدون استفاده از سرمشق کتابت کند. فایده این مشق آن است که کاتب را صاحب تصرف^۱ کند، و چنانچه این مشق بر مشق قلمی غالب شود، کتابت بی‌مغز شود و اگر کسی به مشق قلمی عادت کند و از مشق خیالی گریزان باشد، بی‌تصرف شود و او چون خواننده‌ای باشد که تصنیف^۲ دیگران فرا گیرد و خود تصنیف نتواند کرد.^۳

سلطانعلی مشهدی دربارهٔ ممارست و خوشنویسی گفته است:

| | |
|----------------------------|--|
| ای که خواهی که خوشنویس شوی | خلق را مونس و انیس شوی |
| خطّهٔ خط مقام خود سازی | عالمی پر ز نام خود سازی |
| ترک آرام و خواب باید کرد | وین ز عهد شباب باید کرد |
| سر به کاغذ چو خامه فرسودن | زین عمل روز و شب نیاسودن |
| ز آرزوهای خویش بگذشتن | وز ره حرص و آز برگشتن |
| داند آنکس که آشنای دل است | که صفای خط از صفای دل است |
| خط نوشتن شعار پاکان است | هرزه گشتن نه کار پاکان است |
| گوشه انزوا نشیمن کن | یاد گیر این سخن ز پیر کهن ^۴ |

میر علی هروی نیز معتقد است که برای خوشنویس شدن باید چهل سال تمرین و مشق پیاپی را انجام داد.

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| چهل سال عمرم به خط شد تلف | سر زلف خط ناید آسان به کف |
| ز مشقش دمی هر که فارغ نشست | چو رنگ حنا رفت خطش ز دست |

درویش محمد بخاری در *فوائد الخطوط* می‌گوید برای حسن خط خوشنویس باید به طور مداوم خط بنویسید.

اگر خواهی که خطت نیک گردد می‌نویس و می‌نویس و می‌نویس

دستورهای لازم برای پیشرفت خط

قبل از نوشتن خط، هنرجویان خوشنویسی باید به توصیه‌های زیر که در پیشرفت خط مؤثر است، توجه کنند:

۱- داشتن نور مناسب در هنگام تمرین خوشنویسی لازم و ضروری است. بنابراین نور باید به طور غیرمستقیم و از سمت چپ بر صفحهٔ کاغذ بتابد. جایی که دارای نور کم باشد و یا در معرض شدید نور قرار داشته باشد، مناسب نیست و هر دو موجب خستگی چشم و آسیب دیدگی آن می‌شود.

۲- صفحهٔ کاغذ باید کاملاً مقابل صورت و چشم قرار گیرد. بنابراین هیچ‌گاه نباید کاغذ را کج قرار داد.

۱- تصرف: به میل خود تغییر دادن.

۲- تصنیف: نوعی شعر که به آهنگ طرب‌انگیز خوانده می‌شود.

۳- رسالهٔ آداب المشق منسوب به میرعماد الحسنی.

۴- رسالهٔ صراط السطور.

- ۳- فاصله چشم تا صفحه کاغذ باید حدود ۳۰ سانتی متر باشد و از نزدیک شدن چشم به کاغذ باید احتراز کرد زیرا به چشم آسیب می‌رساند، و علاوه بر آن کاتب زود خسته می‌شود.
- ۴- هنگام نوشتن حروف و کلمات کشیده، نفس در سینه حبس گردد تا آرامش بیشتر و لرزش دست کمتر شود.
- ۵- زیر دستی نباید خیلی سخت و یا نرم باشد، در صورت نرم بودن، باید چند ورق کاغذ زیر نوشته قرار داد. می‌توان از یک صفحه چرمی به عنوان زیردستی استفاده کرد.
- ۶- هنگام تمرین باید به سرمشق‌های داده شده کاملاً توجه و دقت کرد و سعی شود به آهستگی و آرامش تمرین را ادامه داد.
- ۷- تمرین‌های خوشنویسی به صورت مستمر و هرروز انجام گیرد و بین تمرین‌ها فاصله ایجاد نشود.
- ۸- هنرجویان خوشنویسی سعی کنند از ابتدا زیر نظر استادان مربوطه به تمرین مشق بپردازند. ابتدا مشق نظری و سپس مشق قلمی انجام دهند.

دانگ

یک قسمت از شش قسمت چیزی را دانگ گویند و در خوشنویسی به واحد اندازه‌گیری قلم دانگ گفته می‌شود. غلامحسین امیرخانی در *آداب الخط/امیرخانی* این اندازه‌گیری را به ترتیب زیر تقسیم‌بندی و معادل تقریبی آن را به میلی‌متر و سانتی‌متر بدین صورت بیان کرده است:

- ۱- غبار: از کوچک‌ترین اندازه تا نیم میلی‌متر.
 - ۲- خفی: از نیم میلی‌متر تا سه چهارم میلی‌متر.
 - ۳- کتابت: از سه چهارم میلی‌متر تا یک و نیم میلی‌متر.
 - ۴- سر فصلی: از یک و نیم میلی‌متر تا دو میلی‌متر.
 - ۵- قطعه یا مشقی: از دو میلی‌متر تا شش میلی‌متر.
 - ۶- جلی صفحه: از شش میلی‌متر تا دو سانتی‌متر.
 - ۷- کتیبه: از دو سانتی‌متر به بالا.
- همچنین قلم مشقی که بیش‌ترین کاربرد را در خوشنویسی دارد، به ترتیب زیر نام‌گذاری نموده است:
- ۱- قلم یک دانگ مشقی، دو تا دو و نیم میلی‌متر، برای سیاه‌مشق، قطعه‌نویسی و مشق به کار می‌رود.
 - ۲- قلم دو دانگ مشقی، دو و نیم تا سه میلی‌متر، برای تمرین و مشق هنرجویان دوره مبتدی است و آن را قلم متوسط گویند.

- ۳- قلم دو و نیم دانگ مشقی، سه تا سه و نیم میلی‌متر، برای مشق مناسب است.
- ۴- قلم سه دانگ مشقی، سه و نیم تا چهار میلی‌متر، برای قطعه‌نویسی به کار می‌رود.
- ۵- قلم چهار دانگ مشقی، چهار تا چهار و نیم میلی‌متر، برای قطعه‌نویسی به کار می‌رود.
- ۶- قلم پنج دانگ مشقی، چهار و نیم تا پنج میلی‌متر، برای قطعه‌نویسی به کار می‌رود.

۷- قلم شش دانگ مشقی، پنج تا شش میلی متر، برای قطعه‌نویسی به کار می‌رود.^۱

سطح - یعنی حرکات قلم به صورت افقی، عمودی و مایل، مثلاً حرف «ک» که متشکل از حرکات «ا»، «ب» و سرکش است، که به ترتیب سه نوع حرکت سطح «عمودی، افقی و مایل» به کار رفته است، هرگاه سطح به شکل افقی باشد، با قوت همراه است، یعنی تمام پهنای قلم در آن حرف یا کلمه دیده می‌شود، مانند: حرف «ب» کشیده، هنگامی که سطح به شکل مایل یا عمود باشد با ضعف همراه است، یعنی با اینکه تمام پهنای قلم بر روی کاغذ قرار داده می‌شود ولی در شکل به دست آمده، تمام پهنای قلم دیده نمی‌شود، مانند: حروف «ا»، «م» و «ن» و سرکش «ک».

دور - عبارت است از حرکات قلم به صورت چرخشی دایره‌ای یا بیضی شکل، مانند بخش میانی حرف‌های «ن، ح، ق». دور را می‌توان به دو دسته مستقیم و معکوس تقسیم کرد.

دور مستقیم در حرف‌هایی است که قلم در آنها از سوی راست به چپ حرکت می‌کند، مانند: «ی» که آغاز آن دور مستقیم و دارای نزول مجازی است و در بخش پایانی آن، دور مستقیم و دارای صعود مجازی (تشمیر) است. دور معکوس در حرف‌هایی است که قلم در آنها از سوی چپ به راست حرکت می‌کند، مانند حروف «ح» و «ع» که بخش پایانی دارای صعود مجازی (تشمیر) و دور معکوس می‌باشد. باید توجه داشت که در بخش‌هایی مانند آغاز حرف «ق» نخست دور مستقیم و سپس دور معکوس انجام می‌شود، یعنی قلم در حال چرخش و ایجاد سر «ق» نخست به سوی چپ و سپس به سمت راست و متمایل به پائین حرکت می‌کند.^۲

فتح‌الله سبزواری اندازه سطح و دور را در خطوط مختلف چنین بیان می‌کند:

۱- خط محقق؛ دو دانگ دور و چهار دانگ سطح.

۲- خط ریحان؛ تابع محقق است.

۳- خط ثلث؛ چهار دانگ دور و دو دانگ سطح.

۴- خط نسخ؛ تابع ثلث است.

۵- خط توقیع؛ پنج دانگ دور و دانگی سطح.

۶- خط رفاع؛ تابع توقیع است.

۷- خط تعلیق؛ فرع رفاع است، و تعلیقی که خواجه تاج سلمانی وضع کرده، فرع رفاع و نسخ است.

۸- خط نستعلیق؛ فرع نسخ است.^۳

اما میرعلی هروی، خط محقق را یک دانگ و نیم دور و چهار دانگ و نیم سطح، و خطوط تعلیق و نستعلیق را پنج دانگ دور و یک دانگ سطح دانسته است.^۴

همچنین عبدالمحمد خان ایرانی خط کوفی را پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور بیان کرده است.^۱

۱- غلامحسین امیرخانی، *آداب الخط امیرخانی*، ص ۵.

۲- فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۱۱۷.

۳- رساله اصول و قواعد خطوط سته.

۴- رساله مداد الخطوط.

مجنون رفیقی هروی خط کوفی را پنج دانگ سطح و دانگی دور، و خطوط تعلیق و نستعلیق را یک دانگ سطح و پنج دانگ دور دانسته است.^۲

خوشنویسی

نقطه - واحد سنجش و اندازه‌گیری حروف و کلمات در خوشنویسی را نقطه می‌نامند و آن عبارت است از: اثر زبانه قلم بر صفحه کاغذ که یک مربع کامل را تشکیل دهد. هر نقطه را به اندازه عرض زبانه قلم به شش قسمت تقسیم می‌کنند که هر قسمت آن یک دانگ همان نقطه نامیده می‌شود. مجنون رفیقی هروی می‌گوید:

بدان ای در فنون فضل کامل
که خط از نقطه مأخوذ است حاصل
سلطانعلی مشهدی هم گوید:

از قلم نقطه چون درست آید
خوشنویسی اگر کنی شاید
صائب تبریزی می‌گوید:

زان خال عنبرین نتوان سرسری گذشت
هر نقطه زین صحیفه محل تأمل است
و در جایی دیگر:

می‌توان از نقطه‌ای دریافت صد طومار حرف
تار و پود دام را از دانه می‌یابیم ما

سطر نویسی

یک مصراع شعر یا یک جمله کوتاه در خوشنویسی را سطر گویند. سطر بهتر است در وسط صفحه و به موازات ضلع بزرگ‌تر نوشته شود. و خط کرسی در مسطر کمی پایین‌تر از وسط صفحه رسم می‌شود تا فضای کلی سطر در وسط قرار گیرد. فاصله طرفین سطر تا حاشیه باید مساوی باشد. سطر نویسی، نخستین آموزش و سرمشق برای هنرجویان مبتدی خوشنویسی به شمار می‌رود.

انتخاب کشیده در سطر - هر مصراع یا سطر باید حداقل یک کشیده داشته باشد و به تناسب ترکیب و طولانی بودن سطر می‌توان از دو کشیده یا بیشتر استفاده کرد. بهتر است که بین کشیده‌ها فاصله مناسبی اختیار کرد تا بریدگی و فضای خالی زیاد در سطر ایجاد نشود. باید دقت کرد تا بهترین کلمه برای ترکیب، انتخاب و کشیده شود. برای سهولت در انتخاب بهترین کشیده می‌توان سطر را پنج قسمت کرد و اولویت کشیده را در هر قسمت مشخص نمود به صورت زیر:

| | | | | |
|--------------|------------|------------|------------|-------------|
| ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| انتخاب چهارم | انتخاب دوم | انتخاب اول | انتخاب سوم | انتخاب پنجم |

۱- پیدایش خط و خطاطان، ص ۵۸.

۲- رساله خط و سواد.

اندازه قلم در سطرهای کوتاه و مصراع شعر، دو دانگ مشقی (دو و نیم تا سه میلی متر) و یا سه دانگ مشقی (سه و نیم تا چهار میلی متر) می‌باشد. نکته دیگر در سطرنویسی رعایت اتمام سطر است و یعنی حرف یا کلمه آخر کمی بالاتر از خط کرسی قرار می‌گیرد.

بیت (دو سطری)

بیت در لغت به معنی خانه است و نیز واحد شمارش شعر (نظم) را گویند و عبارت است از دو مصراع که در وزن یکی باشند. یک بیت را باید در راستای ضلع بزرگ‌تر صفحه نوشت به صورتی که دو مصراع کاملاً زیر هم قرار گیرند و طول آنها مساوی شود. فاصله دو مصراع با توجه به طول بیت و ارتفاع آن، حدود دوازده تا پانزده نقطه می‌باشد، یعنی فاصله دو مصراع کوتاه یا کم ارتفاع دوازده نقطه و فاصله سطرهای بلند و یا با ارتفاع زیاد بیشتر باشد. خط سطرهای کرسی یک بیت از وسط صفحه کمی پایین‌تر رسم می‌شود تا مجموعه کلمات در وسط صفحه قرار گیرند. طول یک بیت حداقل یک و نیم و حداکثر دو برابر ارتفاع تقریبی آن شود. در نوشتن بیت قواعد سطر نویسی در هر دو مصراع رعایت می‌شود، با توجه به این که حتی الامکان کشیده‌ها زیر هم قرار می‌گیرند اما قواعد سطر و زیبایی کشیده‌ها اولویت دارد، باید سعی شود علاوه بر طول، حجم دو مصراع نیز نزدیک به هم و متعادل باشند، یعنی می‌توان سطرهای کوتاه‌تر را با زیاد کردن تعداد کشیده‌ها بلندتر کرد و یا سطرهای بلند را با اتصال کلمات و سوار کردن حروف بر هم کوتاه کرد. باید توجه داشت که یک بیت را به تنهایی نباید در یک صفحه به صورت چلیپا (مورب) نوشت. اندازه قلم در بیت نیز مانند سطرنویسی می‌باشد.

چلیپا

چلیپا^۱ در لغت به معنی «صلیب» و در فرهنگ *آندراج*، نوشتن مشق با خط‌های اُریب آمده است. همچنین در فرهنگ معین به عنوان خط منحنی و کج تعریف شده و در *برهان قاطع* کنایه از زلف پیچیده معشوق است. صائب تبریزی زلف چلیپا را این‌گونه تشبیه کرده است:

این سطرهای آه که هر جا نوشته‌ایم از روی آن دو زلف چلیپا نوشته‌ایم

در چلیپا نویسی خطوط کرسی به صورت مایل نوشته می‌شوند و در پایان هر مصراع حروف و کلمات تمایل شوق‌آمیزی را برای بالا نشینی از خود نشان می‌دهند.

غلامحسین امیرخانی درباره چلیپا نویسی می‌گوید: «چلیپا در اصطلاح خوشنویسی به نوشتن مورب دو بیت، یعنی چهار مصراع از شعری با مضمون و پیام واحد که در یک صفحه مستطیل و در چهارچوب و قواعد کلاسیک نگاشته می‌شود، اطلاق می‌گردد که اوج هنرنمایی و ذوق و ابتکار و توانایی‌های اجرایی خوشنویس در آن تجلی می‌یابد. هنرجوی خوشنویس پس از رسیدن به مرحله عالی، ضمن رعایت نکات اصولی در مورد حسن تشکیل و حسن وضع که درباره سطر و دو سطر فرا گرفته، باید چهار سطر شعر را که امکان دارد از نظر شاکله و هندسه

حروف و کلمات ناهمگون و ناموزون باشد در مجموعه‌ای به نام چلیپا بنویسد بدون آن که از ترکیب نسبت‌های طلایی هر سطر رنگ ببازد. ضمن آن‌که در مجموع و در هر چهار سطر نیز نسبت‌های مشترک چون زنجیرهای به هم پیوسته، اتحاد و پیوستگی خود را حفظ کنند. در عین حال باید همواره اصول زیبایی اعم از: تقارن، تناسب، توازن، تعادل و نواخت، بدون تکلف و تصنع در ریتم و آهنگ مناسب مشهود باشد.^۱

فاصله دو سطر از چلیپا که طول بحر شعر آن معمولی یا متوسط (نه کوتاه و نه بلند) باشد، باید بین ده تا دوازده نقطه باشد و اشعاری که دارای بحر بلند است می‌توان این فاصله را تا پانزده نقطه افزایش داد. برای مصراع‌های کوتاه در هر سطر، یک کلمه کشیده و برای مصراع‌های بلند، دو کشیده مناسب‌تر است. بهترین حالت قرار گرفتن کشیده‌ها زیر هم بودن آنهاست و یا این‌که کشیده مصراع دوم نسبت به مصراع اول اندکی به سمت راست میل کند. چلیپا بیشتر با خط نستعلیق نوشته می‌شود اما برخی استادان چلیپا را با خطوط شکسته، نسخ و حتی ثلث هم نوشته‌اند.

قصارنویسی (مقطع نویسی)

قصارنویسی یا مقطع‌نویسی از جمله ابتکارات و ترکیب‌بندی خوشنویسان چیره‌دستی است که خط ثلث (ام‌الخطوط)، خط نستعلیق (عروس خطوط) و خط شکسته نستعلیق (خط عشق) را با چنان نبوغ و خلاقیت خود قلم می‌زنند که بینندگان از تماشای آن حظی وافر می‌برند. این قطعات می‌تواند مشتمل بر مضامینی از آیات روح‌بخش کلام‌الله مجید، احادیث گهربار پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام، جملات نغز، اشعار آموزنده بزرگان علم و ادب باشد و به صورت کتیبه در قطعات خوشنویسی نقش‌آفرینی کند.

زیبایی و محکم نوشتن در خط نستعلیق، بررسی عمیق در ترکیب‌بندی متوازن و متعادل، تنوع و در ترکیب، رعایت حسن تشکیل، حس وضع، حس همجواری و داشتن تجربه کافی در این شیوه از خوشنویسی میسر است. خط شکسته که تجلی روح معنوی در قامت کلام و اوج هنر خوشنویسی است، با پنجه هنرآفرین شکسته‌نویسان توانا آن‌چنان رقص موزونی را در نقش بستن کلمات پدید می‌آورند، که هر صاحب‌دلی را به سرچشمه حقیقت فرا می‌خواند. خط ثلث که خطی است روحانی و معنوی و از خانواده اصیل خطوط مستدیر و قوسی است، جذاب‌ترین و شیرین‌ترین ترکیبات را به دست توانمند ثلث‌نویسانی که درک بصری عمیقی از زیبایی‌شناسی دارند، در قالب کتیبه، مثنی، خطوط مصور و دیگر فرم‌های تزئینی رقم زده می‌شود.

قصارنویسی که از خانواده کتیبه‌نویسی است، اغلب با قلم شش‌دانگ مشقی به بالا نوشته می‌شود و می‌تواند به صورت سرلوحه یک قطعه، پیشانی صفحه، گلوی زیر سرستون بنا، پوستر، عنوان روی جلد کتاب و تابلو به کار گرفته شود. در برخی موارد هدف از این‌گونه خوشنویسی، خواننده شدن آن نیست، بلکه تنها ترکیب و فرم هنری آن حائز اهمیت است. برخی خوشنویسان، از خطوط دیگر نیز در قصارنویسی استفاده می‌کنند. نمونه‌هایی از قصارنویسی، با خط نستعلیق استادان معاصر در اینجا آورده شده است و نمونه‌های قصارنویسی با خط ثلث استادان برجسته، در بخش ثلث آمده است.

کتابت

کتابت به معنی گردآوردن، نوشتن، تحریر کردن، خطاطی و نویسنده‌گی آمده است، و بدان جهت خط و نوشتن را کتابت گفته‌اند که حروف و کلمات را در سطری یا صفحه‌ای گرد می‌آورند. پس از پیدایش خط نسخ و نستعلیق و شکسته، کاتبان و خوشنویسان کلیه کتاب‌ها را با قلم کتابت نوشته‌اند.

اندازه قلم کتابت را از سه چهارم میلی‌متر تا یک و نیم میلی‌متر دانسته‌اند، و خطوط مختلف از جمله: ریحان، نسخ، تعلیق، نستعلیق، شکسته و رقعه را با این قلم می‌نوشته‌اند. کوچک‌ترین اندازه قلم کتابت را کتابت خفی می‌گویند.

اکنون برای کتابت قرآن مجید و ادعیه و کتب مذهبی از خط نسخ، کتابت متون فارسی و دیوان اشعار از خط نستعلیق، کتابت اسناد و امور مکاتباتی و اشعار از خط شکسته و کتابت متون عربی از خط رقعه استفاده می‌شود.

سیاه مشق

سیاه مشق نوعی از خط است که خوشنویسان برای تمرین خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق، مفردات و ترکیبات مختلف را مکرر و پیاپی می‌نویسند و با تکرار حروف و کلمات با یک قلم یا قلم‌های مختلف در یک صفحه آثار بسیار زیبایی را پدید می‌آورند. در سیاه مشق خواندن مطلب اهمیت چندانی ندارد، اما از لحاظ ترکیب‌بندی^۱، و رعایت توازن در سیاهی و سفیدی حائز اهمیت است، و می‌توان در برخی از آثار خلق شده، آن را اوج هنر خوشنویسی دانست چرا که تنها خلاقیت و زیبایی سیاه مشق مورد توجه است، نه مضمون و محتوای ادبی آن. سابقه تاریخی سیاه مشق به قرن دهم هجری باز می‌گردد، و ابتدا برای تمرین و مشق نوشته می‌شد، و بعدها به صورت اثر هنری و قطعه نویسی در آمد و آثار برجسته‌ای به وجود آمد. سیاه مشق در عین حال که نمودار تسلط، ممارست، پشتکار، شور و شوق استادان خوشنویس است غالباً دلپذیر، جذاب و چشم نواز است و لطفی خاص دارد از این‌رو سیاه مشق استادان را در ضمن کتاب‌ها و رسالات خوشنویسی درج و چاپ می‌کنند. از سیاه‌مشق در هنرهای تزئینی نیز استفاده می‌شود. خطوط ثلث و نسخ را نیز می‌توان به صورت سیاه مشق نوشت. سیاه مشق را می‌توان به صورت چلیپا (مورب)، یک سویه افقی، دو سویه، سه سویه (افقی، عمودی و مایل) و یا در هم نوشت. اکثر استادان متقدم، آثار ارزشمندی در سیاه مشق نویسی دارند. میرحسین ترک، میرزا کاظم، میرزا غلامرضا اصفهانی و عمادالکتاب سیفی بیشترین آثارشان را در سیاه مشق پدید آورده‌اند. دیگر استادان بزرگ نستعلیق نیز قطعات مختلفی از سیاه مشق را نوشته‌اند. صائب تبریزی درباره سیاه مشق و چلیپا گفته است:

صفحه دل سیه از مشق تمنا کردیم کعبه را بتکده زین خط چلیپا کردیم

کتیبه

کتیبه در لغت به معنای دسته‌ای از لشکر سواره یا پیاده اطلاق می‌گردد. اما در لغت نامه دهخدا به نقل از ناظم الاطباء آمده است: آنچه به خط جلی ثلث یا نستعلیق یا طغرا یا کوفی را بر در و دیوار مساجد و مقابر و اماکن متبرکه، یا سردر دروازه‌ها و بزرگان نویسند، و یا نقش کنند را کتیبه گویند. به عبارت دیگر نوشته‌ای به خط جلی که بر بالای سردر دروازه‌ها و بناهای تاریخی و مذهبی، دیوارهای صحن و شبستان و رواق و محراب مساجد، گنبد‌ها، بقاع متبرکه و عمارت‌ها، بر روی کاشی یا سنگ، در داخل سطح چهارگوش و یا قوس‌دار قرار داده شود را کتیبه گویند. همچنین به سرلوح و ترنج‌های چهارگوش در کتابت و قصار نویسی، که به اشکال مختلف هندسی (مربع، مستطیل، دایره، بیضی، نیم‌دایره، نیم بیضی و ...) نوشته شود، کتیبه اطلاق می‌گردد. در این صورت کندن یا نوشتن بر مواد بادوام را کتیبه‌نگاری می‌گویند.

کتیبه را به انواع خطوط کوفی، ثلث، نسخ و نستعلیق می‌توان نوشت، اما غالباً از خط ثلث به لحاظ زیبایی چشمگیری در ترکیبات موزون برای کتیبه‌نگاری استفاده می‌شود، خصوصاً که با تزئین و نقش و نگار و نقوش اسلامی همراه باشد. مضمون کتیبه‌ها برگرفته از آیات قرآن، احادیث، اشعار و ماده تاریخ می‌باشد.

انواع کتیبه‌ها عبارتند از: ساده، یک سطر، دو سطر، سه یا چهار سطر، متداخل و فشرده، کمربندی دوسطری، کتیبه ثلث توأم با خط کوفی، کتیبه بازوبندی (نوعی ترنج است که از ترکیب و تلفیق مربع و رسم‌های هندسی مشابه با ترنج حاصل شده باشد) و کتیبه آجری خفته (نوعی کتیبه الهام گرفته از طریقه فرش راستا است که در هنرهای گره‌سازی، معماری، درودگری، هندسه نقوش و گلچین معقلی هم به کار برده می‌شود).

کتیبه را می‌توان به صورت‌های: کاشی معرق، کاشی هفت‌رنگ، نقش برجسته روی سفال، معرق با سنگ، حجاری روی سنگ، حکاکی روی سنگ، معرق روی چوب، منبت و منقوش روی چوب، معرق درخاتم‌کاری، برجسته و منقوش روی طلا و نقره و مس و برنج، مشبک روی فلزات و قلم‌زنی روی فلزات نوشت.

ابزار و مواد نوشتاری

تاریخ پیدایش ابزار و مواد نوشتاری - از آغاز پیدایش خط و نوشتار، برای ثبت و ضبط و ذخیره اطلاعات، وجود ابزار و وسایل و مواد خاص ضروری به نظر می‌رسید. سابقه تاریخی مواد نوشتاری در وسیع‌ترین مفهوم به ۲۰۰۰۰ سال قبل و با محدود ساختن خط به نظام نوشتاری مدون، به ۶۰۰۰ سال قبل یعنی آغاز تمدن بین‌النهرین باز می‌گردد.

مواد نوشتاری - با پیدایش اولین تمدن‌ها در بین‌النهرین، مردم سومر، آکاد و بابل، برای ثبت گزارشات، اسناد و محاسبات خود از الواح گلی استفاده می‌کردند. به تدریج تمدن‌ها و دولت‌هایی که روی کار آمدند، توانستند با تکامل یافتن خط، مواد دیگری چون: سنگ، برگ درخت، استخوان، نی، صدف، لاک سنگ‌پشت، پوسته درخت، شاخ درخت خرما، پایپروس، سنگ، موم، پوست حیوانات، ابریشم، کتان، سعف، فلز، چوب و بالاخره کاغذ را

کشف کنند، و با استفاده از ابزارهای مخصوص به هر یک از مواد نوشتاری، خط بنویسند، و باید اذعان داشت موادی که بر آن خط می‌نوشتند، در تکامل خط بی‌تأثیر نبوده است.

مواد نوشتاری مختلف که در ادوار مختلف تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفته است، با توجه به موقعیت جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، به دو گونه اصلی فسادپذیر و فسادناپذیر تقسیم می‌شوند. انواع مواد نوشتاری و چگونگی استفاده از آنان که از دیرباز مورد استفاده قرار می‌گرفته عبارت‌اند از:

گل - ابن‌الندیم در *الفهرست* آورده است: «گویند حضرت آدم (ع) اول کسی بود که بر گل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند، و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و چه بسا هنگام نیاز بر روی تخته و برگ درخت و توز^۱، که کمان‌ها را به آن می‌پوشاند، می‌نوشتند تا همیشه پایدار بماند.»^۲

لوحه‌های گلی که ماده نوشتاری بین‌النهرین باستان به شمار می‌روند، از قدمت و اهمیت خاصی برخوردارند. کاربرد این لوحه‌ها از اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد آغاز شده و چند هزار سال ادامه داشته است. این لوحه‌ها ظاهری ساده داشته و خطوطی که بر آنها نقش شده، نمایانگر نخستین اشکال نظام‌مند نوشتاری که همان خط تصویری هستند، می‌باشند. اندازه لوحه‌های گلی متفاوت بود، اما متداول‌ترین نوع آنها استوانه چند وجهی، خشت‌های بلند، و لوحه‌های گلی ساده بود که برای ثبت امور محاسباتی و نیز به عنوان کتابچه مشق در مدارس سومری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. لوحه‌های گلی را به صورت خشت درآورده و آنها را در آفتاب خشک می‌کردند و یا در کوره می‌پختند تا استحکام و دوام بیشتری داشته باشد.

سنگ - سنگ از امتیاز فسادناپذیری نسبی برخوردار است و ماندگاری اطلاعات ثبت شده را تقریباً تضمین می‌کند. در واقع همین فسادناپذیری است که سنگ را به مناسب‌ترین ماده برای ثبت فرمان‌ها و گزارشات صادر شده از دو نهاد مهم مرکزی اجتماعی و سیاسی - اقتصادی، یعنی کاخ و معبد، و به عبارت امروزی دولت و مکان‌های مذهبی، مبدل ساخته است. تاریخ سنگ‌نوشته‌های موجود در بناهای یادبود مصر، بین‌النهرین، پارس و بیستون، به هزاره چهارم قبل از میلاد باز می‌گردد و تمدن‌های باستانی از شرق دور تا امپراطوری روم (تقریباً تمامی تمدنی‌های بزرگ آن زمان تا به امروز)، در همین راه گام برداشته‌اند. از معجزات دانیال نبی (ع)، علم رمل است که آن را بر روی ریگ ترسیم می‌کرد. در حجاز از سنگ پهن که سفید و نازک بود و به آن لخاف می‌گفتند، برای نوشتن استفاده می‌کردند.

برگ درخت - برگ از مواد فسادپذیر بوده که همزمان با سنگ و یا حتی پیش از آن مورد استفاده بوده است. این مواد به راحتی در دسترس قرار داشته و به مهارت کمتری نسبت به سنگ نیاز داشته است. بسیاری از مطالب که بر روی برگ درخت نوشته شده و می‌توانست ما را در دنبال کردن سیر تکامل خط یاری دهد، از بین رفته است.

سفال - تاریخ پیدایش آثار سفالی در ایران از «گنج دره تپه»^۳ و «غار کمر بند»^۱ به حدود ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، که در آغاز سفال‌ها دست ساز و از خاک معمولی استفاده می‌شد. در هزاره پنجم قبل از میلاد به سفال‌های

۱- توز: پوست درخت خدنگ.

۲- *الفهرست*، ص ۳۶.

۳- غرب کرمانشاه.

«چشمه علی»^۲، «تپه زاغه»^۳، «تپه سیلک»^۴ و «اسماعیل آباد»^۵ برمی‌خوریم که با تزئینات و نقش و نگارهای ساده و پخت ناقص همراه بوده است. از هزاره چهارم قبل از میلاد به بعد سفال‌ها به وسیله چرخ سفالگری تهیه می‌شدند و از ظرافت بیشتری برخوردار بودند. از هزاره دوم قبل از میلاد، ظروفی سفالی در منطقه «مارلیک»^۶ و «املش»^۷ کشف شده‌اند که به شکل مجسمه حیوان و انسان بوده، و همچنین دهانه‌های متعددی داشته‌اند.

لعب‌کاری را «کاسیت‌ها»^۸ از بابل به ایران آوردند. قدیمی‌ترین نمونه تزئینات سفالی لعبدار که در ایران به دست آمد، از «معبد چغا زنبیل»^۹ و عهد میانه عیلام (۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م.) است. در دوره هخامنشی مردم بیشتر از ظروف فلزی استفاده می‌کردند دوره اشکانی و پارتی، با توسعه لعب قلیایی، رنگ‌های متنوعی در تزئین ظروف سفالی پدید آمد. در دوره اسلامی استفاده از ظروف سیمین و زرین منع شد، و بار دیگر سفالگری در بسیاری از نقاط ایران رواج یافت. در دوره اولیه اسلامی با ورود ظروف چینی از کشور چین، سفالگران ایرانی به ساخت ظروفی با بدنه سفید تشویق شدند. کاشان یکی از مهم‌ترین مراکز ساخت سفالینه‌های دوره اسلامی است. ظروف سفالی با طرح‌ها و فرم‌های تزئینی زیبا و متنوع توسط هنرمندان سفالگر ساخته می‌شدند. نوعی از این سفال‌های تزئینی، مشبک ساده و مشبک دوپوسته هستند که نوع ساده آن جنبه تزئینی داشته و نوع دو پوسته آن جنبه کاربردی داشته است. نمونه‌هایی از این سفال‌ها مربوط به دوره سلجوقی است که در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود.

«محمدبن طاهر» از قرن چهارم تا هشتم هجری و قمری، نسل به نسل کاشی‌کاری و سفال‌گری را رواج دادند و آثار ارزشمندی را پدید آوردند. از جمله این شاهکارها می‌توان به کتیبه‌های کاشی‌کاری خط ثلث مرقد حضرت معصومه (س) در قم، محراب و صحن مطهر حضرت امام رضا (ع) در مشهد اشاره نمود. ابن بطوطه جهانگرد مراکشی می‌گوید: دیوار صحن امام رضا (ع) با کاشی‌های کاشان پوشیده شده است.

در دوره صفوی شاه عباس استادان کاشی‌کار را از امپراطوری پهناور خود در اصفهان گرد آورد و کارگاه‌های صنعتی بی‌شماری را بنیاد نهاد. وی ۳۰۰ استاد سفالگر چینی را به ایران دعوت کرد تا سفالگران ایرانی را برای چینی‌سازی آموزش دهند. در دوره صفویه کاشی معرق که از تزئینات معماری مهم این دوره به شمار می‌رود، به اوج تکامل خود رسید، و کتیبه‌های بی‌شماری به خط ثلث علیرضا عباسی، محمدرضا امامی، محمدباقر بنا و دیگر استادان در مساجد امام و شیخ لطف‌الله و جامع اصفهان نگاشته شده است. در سده‌های بعد خصوصاً در عهد قاجار، به تدریج کاشی هفت رنگ ۱۰ جای کاشی معرق را گرفت، و خطوط نستعلیق نیز در کاشی‌کاری مورد استفاده قرار

۱- نزدیکی بهشهر در استان مازندران.

۲- نزدیکی تهران.

۳- دشت قزوین.

۴- کاشان.

۵- ساوجبلاغ.

۶- استان گیلان.

۷- همان.

۸- ساکنان اولیه فلات ایران بودند.

۹- عبادتگاهی در چند کیلومتری شوش.

۱۰- هفت رنگ متداول در این نوع کاشی‌کاری عبارت‌اند از: سفید، سیاه، لاجورد، فیروزه‌ای، قرمز، زرد و حنایی.

گرفت. کتیبه‌های مدرسه عالی شهید مطهری تهران به خط نستعلیق میرزا غلامرضا اصفهانی از شاهکارهای معماری این دوره به شمار می‌روند. خط بر روی ظروف و اشیاء سرامیکی از قرون اولیه هجری در ایران رواج داشته است. آثار متعددی از خطوط کوفی، ثلث و نسخ بر روی بشقاب، چراغدان و گلدان سفالی به جای مانده، که از میراث مهم فرهنگی هنری ایران به شمار می‌آیند.

خط بر روی سفال‌های بدون لعاب در یونان نیز مورد استفاده بوده، و نمونه‌های فراوانی از آن کشف شده است.

کاشی زرین فام - کاشی زرین فام نوعی کاشی هفت رنگ لعابدار است که مقداری زر یا طلا در هنگام لعاب دادن روی سفال در آن به کار می‌رود، تا پس از پخته شدن، براق و درخشانده شوند. این هنر در دوره سلجوقیان رواج داشته و برخی از کتیبه‌های کاشی اطراف ضریح حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) با کاشی‌های زرین فام پوشیده شده است. خط روی این نوع کاشی‌ها غالباً کوفی و یا ثلث بوده است.

پاپيروس - تاریخ اختراع پاپيروس به قدمت خط هیروگلیف است، زیرا یک ورق پاپيروس نوشته نشده در قبر یکی از نجیب‌زادگان سلسله اول مصر (ح ۳۱۰۰ تا ۲۸۹۰ ق. م.) در ساپاردا^۱ به دست آمده است. نخستین نمونه هیروگلیف‌های مصری بر روی پاپيروس، دفتر محاسباتی معبدی متعلق به سلسله پنجم مصر (ح ۲۴۹۴ تا ۲۳۴۵ ق. م.) است. در مصر و حکومت‌های بین‌النهرین، زمانی متجاوز از ۴۰۰۰ سال، پاپيروس ماده اصلی نوشتار به شمار می‌آمد، اگرچه همزمان با آن از مواد دیگری همچون سنگ استفاده می‌شده است. پاپيروس به لحاظ کثرت کاربرد و ماندگاری طولانی و تولید آسان (تهیه شده از تکه‌های بریده شده مغز گیاه بردی^۲ و نوعی سریش که از آرد مصری، آب داغ و سرکه به دست می‌آید)، از جمله مواد نوشتاری مهم در مصر و سپس روم به شمار می‌رود. در صدر اسلام مکتوباتی بر روی کاغذ بردی (پاپيروس) نوشته شده است. قدیم‌ترین آن به تاریخ ۲۲ هـ. ق. و به خط نسخی قدیم است که در شهر اهنس پیدا شده و هم اکنون در کتابخانه ملی وین نگهداری می‌شود.

ابریشم - نخستین بار منسوجاتی مانند ابریشم در چین پرورش یافت. در شماری از اسناد، ابریشم در قرون چهارم و پنجم قبل از میلاد کاربرد داشته است. اما گمان بر این است که پرورش ابریشم به دوران افسانه‌ای امپراتوری زرد (ح ۲۶۴۰ ق. م.) باز می‌گردد. به هر حال ابریشم ماده‌ای گران قیمت به شمار می‌آمد. در آغاز مسحیت پارچه‌های ابریشمی کهنه را خمیر می‌کردند. و با مالیدن لایه نازکی از این خمیر بر یک قاب، سطح کاغذی می‌ساختند و بر آن می‌نوشتند.

کتان - کتان که از دسته منسوجات است، بیشتر در دوران فراعنه مصر رواج داشته است. لفاف‌های مومیایی شده از ششمین سلسله مصر (ح ۲۳۴۵ تا ۲۱۸۱ ق. م.) به دست آمده است که پیام‌هایی از کتاب اموات^۳ بر آن ثبت شده است. قبطیان و اعراب از کتان استفاده می‌کردند.

پنبه - پنبه از محصولات هندوستان است. الیاف پنبه که ماده‌ای محکم و انعطاف‌پذیر است، در اطراف موهنجودارو^۱ کشف شده است. برای تبدیل پنبه به ماده نوشتاری، ابتدا آن را با خمیر گندم یا برنج مخلوط کرده،

1- Sapparda.

۲- بردی Bardi: گیاهی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند.

3- Book of the Dead.

سپس خشک می‌کردند و لایه‌های از آن را بر پوست صدف یا سنگ می‌مالیدند. این ماده نوشتاری برای نوشتن نامه و پیش‌نویس اسناد مناسب می‌نماید. در جنوب شرقی آسیا نیز تکه‌هایی از پنبه را به شکل برگ نخل در می‌آوردند و سپس آن را با لاک الکل سیاه، آهار می‌دادند.

موم - یونانیان و رومی‌ها برای یادداشت برداری از صفحات مومی استفاده می‌کردند. این امر به تقلید از سنت‌های مردم مشرق زمین انجام می‌شده است، زیرا سابقه استفاده از موم بر اساس آثار به دست آمد از شهر نمرود، به قرن هشتم قبل از میلاد باز می‌گردد. یونانیان و رومی‌ها برای این کار از چهارچوب‌های مستطیلی شکلی استفاده می‌کردند، که سطح آن کمی خالی بوده و از موم پوشیده شده است. ابزار نوشتاری بر روی موم، قلم فلزی نوک تیز بود که انتهای دیگر قلم پهن بود و برای پاک و صاف کردن سطح موم به کار می‌رفت. از کنار هم قرار دادن تعدادی از این تخته‌ها، یک کتاب یا دست‌نوشته به وجود می‌آمد.

استخوان - از استخوان حیواناتی مانند شتر، اسب، گوسفند و بز در بسیاری از نقاط آسیا و آفریقا به عنوان ماده نوشتاری استفاده می‌شده است. استخوان‌های منقوشی از دوران ماقبل تاریخ در اروپا و آمریکای مرکزی^۲ به دست آمده است. اعراب نیز تا قرون وسطی، برای ثبت آیات قرآن مجید، نامه‌ها، اوراد جادویی و اسناد و مدارک خود، از استخوان‌های کتف شتر و گوسفند استفاده می‌کردند.

بر اساس برخی روایات، آخرین وصیای پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) بر استخوان کتف شتر به خط کوفی نوشته شده است.

نی - نی ماده‌ای مناسب بود که باتاک‌ها در سوماترا، در حالت طبیعی برای نوشتن از آن استفاده می‌کردند. نوشته را با چاقویی تیز می‌کنند و برای خوانا شدن، محل کنده‌کاری شده را سیاه می‌کردند.

پوست درخت غان و داربو^۳ - در بخش‌های شمالی هند، استفاده از پوست دو نوع درخت غان و داربو متداول بوده است. بخش‌هایی از آثار بوداییان در آغاز دوران مسیحیت بر روی پوست غان دیده شده است. پوست غان گاهی به صورت طومار، از زمان اسکندر (۳۲۶ ق. م.) مورد استفاده بوده است. در کشمیر نوشته‌هایی بر پوست غان که در جلد چرمی قرار داده شده، به دست آمده است. در شمال شرقی شبه قاره هند، به علت شکنندگی پوست غان، نوشته‌ها بر پوست داربو ثبت می‌شده است. اعراب هم از کرانیف^۴ برای نوشتن استفاده می‌کردند.

عاج - عاج از مواد کمیاب و ارزشمند است. در قدیم از عاج درخاورمیانه و مصر استفاده می‌شده است، اما با توجه به دستنوشته‌های به جا مانده، از این ماده نوشتاری در محدوده آسیای جنوب شرقی به صورت ورقه‌های نازک استفاده می‌کردند.

چوب - چوب از جمله مصالح ارزانی است که به آسانی قابل دسترس و استفاده بوده و در اقصی نقاط دنیا به کار می‌رفته است. هیروگلیف‌های مصری بر روی مجسمه‌ها و تابوت‌های چوبی مربوط به امپراتوری میانه (۲۱۳۴ تا

1- Mohenjodaro.

۲- قوم مایا Maya و دیگر اقوام آمریکای مرکزی از این استخوان‌ها به صورت خاصی استفاده می‌کردند.

۱- غان: درختی است که برگ‌های پهن، دندانه‌دار و نوک تیز با دم‌برگ دراز دارد. داربو: عود، چوب یا شاخه درخت عود.

۴- کرانیف: قطعه‌های تنه درخت خرما.

۱۷۹۸ ق. م.)، نخستین نمونه‌های چوبی به دست آمده هستند که قدمت این مواد نوشتاری را نشان می‌دهند. با صیقل دادن و لاک زدن بر صفحات چوبی، می‌توان سطوح صاف و شفاف را ایجاد کرد و به صورت طبیعی با قلم یا قلم‌مو بر روی آنها به نوشتن یا نقاشی پرداخت. در بعضی موارد برای نوشتن از ابزارها نوک تیز مانند مُغار می‌توان بر روی چوب کنده کاری کرد.

لاک - لاک - لاک سنگ‌پشت از جمله موادی بوده است که در چین استفاده می‌شده است. اسنادی که از دوره شانگ^۱ (ح ۱۷۶۶ تا ۱۱۲۲ ق. م.) و جیاگون^۲ بر روی لاک سنگ‌پشت و استخوان ثبت شده، به جا مانده است.

فلز - فلزات که مواد نوشتاری بادوام و فسادناپذیر به شمار می‌روند، در امر ذخیره سازی اطلاعات نقشی مشابه سنگ را برعهده داشتند. قوانین روم بر روی برنز کنده می‌شدند. مطالب مهم و اسناد تاریخی دوره هخامنشیان بر روی فلزات ارزشمندی مانند طلا و نقره کنده‌کاری می‌شده‌اند. اسناد حقوقی مهم، به ویژه اسناد مالکیت زمین و متون مقدس برهمایی، بودایی و هندو در هندوستان، بر روی ورقه‌های مسی حک می‌شده‌اند. از ورقه‌های مسی و برنزی برای ثبت آیات قرآن کریم، احادیث و روایات، نام معصومین و نیز ثبت اوراد، ادعیه و طلسم‌ها، بر روی شمشیر، علم و بیرق‌های فولادی، شمعدان‌ها و ظروف استفاده می‌شده است. همچنین حکاکی بر روی ظروف و سطوح طلا، نقره، مس و برنز در زیورآلات و اشیاء تزئینی و موارد خاص در ایران، یونان و دیگر کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سرب که نسبت به برنز، فلزی نرم‌تر محسوب می‌شود، به آسانی به ورقه‌های نازک تبدیل می‌شده و پس از کنده کاری آن را لوله می‌کردند. اقوام پلینی^۳، پوسانی^۴، حتی‌ها و ماندائی‌های^۵ آرامی زبان، از ورقه‌های سرب برای ثبت طلسم‌ها استفاده می‌کردند.

گچ‌بری - گود و برجسته کردن نقش و نگارهای سنتی روی گچ را گچ‌بری می‌نامند. سفیدکاری با گچ برای پوشاندن زشتی دیوارهای خشتی در زمان اشکانیان در ایران معمول بوده است. در زمان ساسانیان ظرافت و تنوع بیشتری به آن داده شد. بعد از اسلام هنر گچ‌بری در تزئینات معماری کاربرد وسیعی داشته است. آثار ارزشمندی از این هنر مربوط به دوره سلجوقی و ایلخانی، در مساجد و بناهای تاریخی ایران، قصر سلطنتی الحمراء در غرناطه و دیگر ابنیه تاریخی جهان به یادگار مانده است.

برگ درخت خرما - یکی از موادی که در تکامل بسیاری از خطوط در هند و جنوب شرقی آسیا تأثیر بسزایی داشته، برگ درخت خرما است. کاربرد این ماده به عنوان وسیله‌ای برای ثبت نوشته‌ها، ریشه در دوران کهن دارد. به استناد روایات، بودائی‌ان و برهمنیان قرن ششم پیش از میلاد، متون مقدس خود را بر برگ خرما، چوب و نوارهای نی می‌نوشتند. از آنجا که برگ خرما ماده‌ای فوق‌العاده فسادپذیر است، به جز برخی تکه پاره‌های برگ خرما مربوط به قرن دوم میلادی که از آسیای مرکزی و ژاپن به دست آمده، نمونه‌های مشخصی که به دوران پیش از آن تعلق داشته باشد، پیدا نشده است. قدمت دست‌نوشته‌های موجود بر برگ درخت خرما که در هندوستان به دست

1- Shag.

2- Jiagu wen.

3- Plini.

4- Pausanias.

5- Mandaean.

آمده، به قرن شانزدهم میلادی، باز می‌گردد. انواع نخل‌هایی که برگ آنها برای کتابت مناسب بوده است، تالیپات، پالمیرا و لونتار (در جنوب شرق آسیا) را می‌توان نام برد.

برگ خرما در وسط پهن است و در دو انتها با قوسی نازک می‌شود. فرایند آماده‌سازی این برگ برای یک ماده نوشتاری بدین صورت است که پس از جدا سازی برگ از تنه درخت، به صورت قطعه‌های مناسب بریده می‌شود، پس از چند بار جوشاندن و خشک کردن، سرانجام با سنگ یا پوسته صدف سائیده و صاف می‌شود. در صدر اسلام اعراب از جریده یا همان شاخ درخت خرما^۱ برای نوشتن آیات کلام‌الله مجید استفاده می‌کردند. خوشنویسان ترکیه برگ درخت را خشک کرده و روی آنها با خطوط ثلث و نستعلیق خط می‌نویسند.

حافظ شیرین سخن می‌گوید:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده^۲ عالم دوام ما

پوست - پوست حیوانات از دوران ماقبل تاریخ، نخست به عنوان سرپناه و پوشاک، و سپس به عنوان یک ماده نوشتاری برای ذخیره‌سازی اطلاعات به کار گرفته می‌شده است. پوست حیوانات را می‌توان به کمک دباغی، با استفاده از موادی چون بلوط یا افاقیا فسادناپذیر، و در مقابل آب غیرقابل نفوذ کرده و آن را به چرم تبدیل کرد. نخستین اسناد نوشته شده بر روی چرم در حدود ۲۵۰۰ ق. م، از مصر باستان به جای مانده است. از چرم در آسیای غربی، ایران، عراق و ترکستان، به عنوان ماده نوشتاری رواج داشته است. از آنجا که تنها یک روی چرم برای نوشتن مناسب است، شکل طوماری آن تکامل یافته و بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ایران باستان، پارسیان بر پوست گاو، گوسفند و آهو خط می‌نوشتند. پس از اسلام کاتبان وحی، آیات کلام‌الله مجید را بر روی پوست می‌نوشتند.

پوست کاغذی - چرم به رغم دوام و ماندگاری فراوانش، کم ارزش‌تر از پاپیروس بود و تلاش برای بالابردن کیفیت آن، منجر به کشف پوست کاغذی گردید. سکه ابداع این ماده به نام ایومنس دوم^۳، حاکم پرگا موم^۴ در آسیای صغیر (۱۵۸ - ۱۹۷ ق. م.) زده شده است. واژه Parchment که برای پوست کاغذی (کاغذ پوستی یا ورق پوست) به کار می‌رود، از نام شهر پرگاموم مشتق شده است. این کاغذ به لحاظ گران و کمیاب بودن آن، برای نوشتن مدارک و متون مهم و با ارزش به کار می‌رفت. کتاب‌های پرگاموم روی همین پوست کاغذی نوشته شده است. برای آماده سازی پوست کاغذی، نخست تمامی پوست در معرض آهک قرار می‌گیرد، مو و گوشت آن زدوده می‌شود. سپس کشیده شده و هر دو روی آن سائیده می‌شود؛ بار دیگر در معرض آب جوش قرار گرفته و با سنگ خارا سائیده و خشک می‌شود. کشیدن پوست از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا پوست کاغذی هر چه نازک‌تر باشد از کیفیت بهتری برخوردار است، پشت و روی پوست کاغذی مشخص است. رویه درونی خشن‌تر و رنگ آن زردتر است و مرکب را بهتر نگه می‌دارد، اما رویه بیرونی نرم‌تر است و نوشتن بر روی آن آسان‌تر انجام می‌گیرد، هر چند سبب پوسته شدن مرکب می‌شود.

۱- سعف النخیل.

۲- جریده: شاخه نخل، شاخه بی برگ و نیز به معنی صحیفه و یادگار نامه، روزنامه.

3- *Iumens II*.

۴- Pergamum در آسیای صغیر و در زمان سلوکیان یکی از پایتخت‌های آراسته و مشهور شد، که با بهترین وسایل مجهز و مزین گردید. شهر پرگاموم دارای کتابخانه‌ای گردید که بعد از کتابخانه اسکندریه یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های خود بود. معابد، کاخ‌ها، تئاترها، ورزشگاه‌ها، حمام‌ها و مستراح‌های عمومی این شهر در زمان خود کم‌نظیر بوده است (ژرژ سارتن، تاریخ علم ترجمه احمد آرام).

داریوش بزرگ در کتیبه بیستون اشاره‌ای به کتاب‌های پرگاموم کرده، و آن کتیبه را به زبان‌های دیگر روی پوست نیز نوشته و به تمام نقاط حوزه شاهنشاهی خود ارسال داشته است. قدیمی‌ترین نوشته روی پوست کاغذی که در ایران پیدا شده، دو قبالة مکشوفه در اورامان است که مربوط به سده اول پیش از میلاد بوده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

قطعاتی از پوست کاغذی متعلق به قرن دوم پیش از میلاد به دست آمده است، از قرن دوم میلادی به بعد این ماده نوشتاری در روم با پایروس به رقابت پرداخت، و در قرن چهارم میلادی برای نوشتن بهترین کتاب‌ها به کار گرفته شد. پوست کاغذی در اروپا تا قرون وسطی، بهترین ماده نوشتاری به حساب می‌آمد و سپس به تدریج جای خود را به کاغذ داد.

پوست کاغذی حیواناتی مانند آهو در صدر اسلام برای کتابت کلام‌الله مجید مورد استفاده قرار می‌گرفت. قرآن‌های متعددی به خط کوفی مذهب بروی پوست آهو مربوط به قرون اولیه هجری قمری نگاشته شده، که زینت بخش موزه‌های جهان است. واژه «رَق» که در قرآن مجید از آن یاد شده، مربوط به همین پوست کاغذی است. «وَالطُّورُ وَ كَتَبَ مَسْطُورًا فِي رَقٍّ مَنشُورًا»^۱. کاتبان وحی آیات قرآن را بر روی هر چه می‌توانستند می‌نوشتند. ابزارهای نوشتاری که مورد استفاده کاتبان بوده، در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است. برخی از این ابزار نوشتاری که در قرآن آمده عبارت‌اند از: ۱- قلم (خامه تراشیده)، ۲- حریر (پارچه ابریشمی)، ۳- دهان (پوست و چرم قرمز)، ۴- رَق (پوست نازک)، ۵- سِجْل (پیمان‌نامه)، ۶- صُخْف جمع صحیفه (نامه، ورق کتاب)، ۷- قِرطاس (کاغذ)، ۸- مَداد (مرکب)، ۹- کَتَاب، ۱۰- لَخَاف (صفحه‌های نازک و سپید رنگ)، ۱۱- عُسْب (چوب بی برگ و پهن درخت خرما)، ۱۲- اِکْتاف جمع کتف (استخوان شانه گوسفند یا شتر)، ۱۳- اَدِيم (پوست دباغی شده)، ۱۴- قَتَب (چوب‌هایی که بر پشت شتر می‌نهادند)، ۱۵- لَوْح (صفحه پهنی از چوب یا استخوان) و ۱۶- قَضِيم یا صحیفه بیضاء (پوست سپید رنگ).

از پوست بز نیز برای پوست کاغذی استفاده می‌شده است. پوست کاغذی در هند و جنوب شرقی آسیا و شرق دور هرگز مورد استفاده قرار نگرفت، زیرا هندوها و بوداییان نوشتن متون مقدس را بر پوست حیوانات کشته شده، مذموم می‌پنداشتند. چینیان نیز که کاغذ را در قرن دوم میلادی اختراع کرده بودند بر روی پوست نمی‌نوشتند.

پس از اسلام کاربرد خط وسیع‌تر گشت و علاوه بر مواد نوشتاری فوق، هنرمندان خط نگاره‌ها را در کنار طرح‌ها و نقوش سنتی بروی مواد و سطوح مختلف مانند فلزات، خاتم، منسوجات، چوب و... انجام داده‌اند.

قلمزنی و حکاکی - آثار به دست آمده از سکا‌های قفقاز (۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ سال ق. م.)، برنزهای لرستان (۱۰۰۰

سال ق. م.)، ظروف و اشیاء دوره هخامنشی و سپس جام‌ها و غرابه‌های مسی و برنزی ساسانی، حاکی از سابقه هنر قلمزنی و حکاکی دارند. پس از اسلام هنر قلمزنی در دوره سلجوقی و تیموری رواج بیشتری یافت، و علاوه بر نقوش تزئینی و سنتی، خط نگاره‌های ظریف و زیبایی بر روی طلا، نقره، مس، برنز و فولاد نقش بست است. آثار قلمزنی، حکاکی و مشبک ارزشمندی از دوران صفویه، زندیه، و قاجاریه به خط ثلث و نستعلیق بر روی اشیایی چون: شمشیر، کلاه‌خود، سرعلم، سپر، شمعدان، جام، انواع ظروف و دیگر سطوح فلزی به جای مانده است.

خاتم کاری - خط در هنر خاتم کاری نیز وارد گردید و نقوش سنتی خاتم، با خطوط معرق شده از عاج و استخوان و چوب، مورد استفاده هنرمندان قرار گرفت. از نمونه‌های منحصر به فرد این هنر، می‌توان به پوشش خاتم

مرقد سید علاءالدین حسین (ع) در شیراز به خط محمد مهاجر، و در خاتم حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) به خاتم کاری محمدرفع شیرازی در تاریخ ۱۲۶۰ هـ.ق. اشاره نمود.

رودوزی‌های سنتی - رودوزی‌های سنتی از صنایع دستی کهن ایران است که طرح‌ها و نقوش سنتی، و همچنین خطوط مختلف کوفی، ثلث و نستعلیق، با ابزارهایی نظیر سوزن و قلاب، با بهره‌گیری از انواع نخ‌های رنگین و سیم‌های نازک طلا و نقره، بر روی پارچه‌های بدون نقش به وجود می‌آید. سابقه تاریخی این هنر به دوره هخامنشی و ساسانی بازمی‌گردد. پس از اسلام، کهن‌ترین نمونه گلدوزی شده از دوره مغول به جای ماند است. پیشرفت رودوزی‌های سنتی در عصر صفوی به اندازه‌ای سریع و همه‌جانبه بود، که باعث قطع نفوذ هنر چین و رقابت بلا منازع رودوزی‌های ایرانی با تولیدات چینی شد. مهم‌ترین رودوزی‌های ایران عبارت‌اند از:

- الف - رودوزی با حذف تار و پود شامل: ۱- چشمه دوزی، ۲- سکه دوزی، ۳- شبکه دوزی (ژور دوزی).
- ب - رودوزی با نخ‌های رنگین شامل: ۱- قلاب دوزی، ۲- برو دری دوزی (دوخت دندان موشی)، ۳- نقش دوزی، ۴- ابریشم دوزی.
- ج - رودوزی با زمینه پر شامل: ۱- بخارا دوزی، ۲- پته دوزی، ۳- سوزن دوزی بلوچ.
- د - رودوزی تزئینی شامل: ۱- ملیله دوزی با تارهای نقره‌ای یا طلایی، ۲- نقده دوزی، ۳- ده یک دوزی، ۴- گلابتون دوزی.
- هـ - رودوزی‌های تلفیقی.

هنر خوشنویسی در برخی از رودوزی‌های فوق مورد استفاده قرار می‌گرفت اما در ابریشم دوزی، ملیله دوزی و نقده دوزی از اعتبار و ارزش خاصی برخوردار بوده است.

ابریشم دوزی - با گسترش پرورش کرم ابریشم، این هنر در ایران رواج یافت و در دوره صفویه به اوج شکوفایی خود رسید. ابریشم‌دوزی در قدیم روی پارچه‌های اطلسی، تافته، مخمل، ماهوت و پارچه‌های معمولی انجام می‌گرفت. شیوه کار چنین است که: ابتدا طرح و نقش، و یا خط را روی پارچه زده، سپس پارچه را روی کارگاه می‌کشند و با سوزن‌های مخصوص گلدوزی می‌کنند، و یا با نخ‌های ابریشم، نقش را می‌دوزند. استفاده از خطوط کوفی، ثلث و نستعلیق بر روی پوشش تابوت، مقبره، علم، بیرق و سجاده، به صورت کتیبه‌های بافته شده با ابریشم که مضامین از آیات قرآن و ادعیه را در بردارد، از قرن چهارم هجری قمری رواج داشته است. آثار ارزشمندی از هنر ابریشم دوزی مربوط به دوره صفویه که اوج شکوفایی این هنر می‌باشد، به جای مانده که در موزه‌ها نگهداری می‌شوند.

ملیله‌دوزی - «ملیله»، تار طلایی یا نقره‌ای است که میان آن مانند لوله خالی است و معمولاً بر روی پارچه‌های مخملی یا ترمه، رودوزی می‌شود.

زری بافی - زری بافی از صنایع دستی کهن ایران است. در قبر «شارلمانی» پادشاه فرانسه، یک قطعه پارچه زری متعلق به دوره ساسانی به دست آمده که از شاهکارهای هنری به شمار می‌رود. ماده اولیه زری بافی «ابریشم طبیعی» و «نخ‌های گلابتون»^۱ است. در زری بافی علاوه بر طرح‌ها و نقوش سنتی، از خطوط ثلث و نستعلیق نیز

۱- گلابتون: نخ‌های ابریشمی باروکش‌هایی از نقره و مقداری طلا. در گلابتون بعضی از زری‌های عهد صفویه تا ۵۰٪ طلا به کار رفته است.

استفاده می‌شود. برای بافت زمینه، از ابریشم ساده و برای بافت نقوش و خطوط، از نخ‌های ابریشم رنگی و گلابتون استفاده می‌شود. مشهورترین بافنده زری در دوره صفویه، غیاث‌الدین نقش‌بند بود که پس از وی خانواده‌اش به این هنر اشتغال داشتند.

نقده دوزی - نقده دوزی معمولاً بر روی پارچه‌های مخمل، ابریشم، تافته، اطلس، توری و کتان انجام می‌شود. نقده سیم‌های نازکی از طلا یا نقره هستند که مانند نخ و سوزن، بر پارچه نقش می‌اندازند. دوخت آن شبیه ضربدرهای کوچک، ساقه دوزی یا ستاره دوزی است.

از هنر نقده دوزی در پوشش کعبه (کسوه)، داخل ضریح و مقبره پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و دیگر بزرگان علمی و دینی استفاده می‌شود. پوشش سیاه کعبه به صورت سنتی تهیه می‌شود. پس از پیامبر اکرم (ص) تا پایان حکمرانی عباسیان، خلیفه وقت متولی تهیه پرده خانه خدا بوده است. در زمان عثمانی‌ها، از کشورهای مصر، ترکیه، هند و زمانی هم از ایران، برای کعبه پرده ارسال می‌شده است. پس از سقوط عثمانی‌ها، اهالی مکه خود متولی تهیه و ساخت پرده شدند. در سال ۱۳۸۵ هـ. ق.، اولین کارگاه پرده‌بافی خانه خدا، در مکه خیابان اجیاد افتتاح شد.

در سال ۱۳۹۷ هـ. ق. کارگاه‌های ساخت پرده خانه خدا، که در جوار منطقه حدیبیه محل ام‌الجواد، موزه و نمایشگاه مسجدالحرام و مسجد النبوی «معرض عمارة الحرمین الشریفین» در مکه مکرمه واقع گردیده تأسیس شده است. کارگاه پرده‌بافی که به آن «مصنع کسوة الکعبة المشرفة» گفته می‌شود، از شش بخش تشکیل شده است.

آزمایشگاه - این بخش کیفیت ابریشم‌های خریداری شده از هند و پاکستان و ابریشم‌های رنگ شده مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

رنگری - در این کارگاه ابریشم خالص را با بهترین رنگ، رنگریزی نموده و مواد شیمیایی لازم به آن می‌افزایند تا مقاومت پرده را در مقابل نور شدید آفتاب، باران و ... افزایش دهد.

طراحی - در این سالن نقوش و خطوط پرده خانه خدا و کمربندهای آن طراحی می‌شود. نوشته‌های پرده که به صورت برجسته و با خط ثلث بافته می‌شوند، عبارت‌اند از: یا حنان، یا منان، یا الله، لا اله الا الله، محمد رسول الله، سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم و آیات قرآن مجید. نقوش پرده‌ها و کمربندها (حزام) همه ساله با اختلاف اندکی نسبت به سال‌های قبل طراحی و بافته می‌شوند.

بافندگی - در این قسمت نخ‌های ابریشم به صورت کلاف‌هایی در می‌آیند تا در دستگاه‌های بافندگی قابل استفاده باشند، سپس با کمک دستگاه‌های دیگری کلاف‌ها را به صورت دوک درآورده و در ماشین بافندگی قرار می‌دهند. این ماشین‌ها دو نوع پرده می‌بافته: یکی نقش برجسته و دیگری ساده. پرده‌هایی که جهت قطعات حزام، قندیل‌ها و پرده کعبه مورد استفاده قرار می‌گیرند، همگی ساده هستند. همزمان آستر پرده، که از جنس پنبه و سفید رنگ است، تهیه و پرده کعبه به آن دوخته می‌شود، تا استحکام و قوت بیشتری پیدا کند. وزن پرده خانه خدا پس از پایان تمام مراحل، ۶۷۰ کیلوگرم و مساحت آن ۶۸۵ مترمربع می‌باشد. پرده داخل کعبه و داخل ضریح پیامبر اکرم (ص) به صورت دستی بافته می‌شود و سبز رنگ می‌باشند.

چاپ - پرده‌های ساده را پس از بافت نقوش و خطوط کتیبه‌ها را توسط شابلون‌های مخصوص چاپ می‌زنند. خوشنویس کتیبه‌های پرده خانه خدا عبدالرحیم امین می‌باشد که نام وی در تمام کتیبه‌ها نوشته شده است. پرده در کعبه و کمر بند (حزام) پس از آنکه آیات قرآن و نقوش مخصوص روی پرده چاپ زده شد، کلاف‌های نخ را روی آن گذاشته و کوک می‌زنند. پس از آنکه کتیبه‌ها طلادوزی یا نقره دوزی شد، کلاف‌های زرد یا سفید روی نوشته‌ها کوک زده شدند، روی آنها را با دقت تمام توسط مفتول‌های طلا و نقره نقره‌دوزی می‌کنند.

ابزار نوشتاری - ابزار نوشتاری بر روی لوحه‌های گلی، قلم فلزی و قلم چوبی بوده است. سومری‌ها از دو نوع قلم استفاده می‌کردند؛ یکی نوک تیز برای کندن تصاویر، و دیگری نوک پهن برای نوشتن ارقام. مصریان برای نوشتن روی پاپیروس از قلم نی استفاده می‌کردند. آنان برای ساختن مرکب، رنگ سیاه فساد ناپذیر «دوده» را با کمی آب و صمغ گیاهی بر روی صفحه چوبی به خوبی مخلوط می‌کردند؛ ماده به دست آمده را رقیق کرده و با قلم نی می‌نوشتند.

برای نوشتن روی صفحات مومی از نوعی قلم فلزی برنزی دوسره استفاده می‌شد، یک سر قلم برنزی، نوک تیز بود که برای نوشتن به کار می‌رفت، و سر دیگر آن مانند کاردک پهن بود که برای پاک کردن و صاف نمودن سطح موم برای دوباره نویسی به کار می‌رفت.

برای نوشتن و کنده کاری روی صفحات چوبی، پس از صاف و شفاف نمودن آن، از قلم فولادی یا چاقو استفاده می‌شده است. هم اکنون برای کنده کاری روی چوب (منبت کاری) از انواع قلم‌های مغار استفاده می‌شود. همچنین با لاک زدن روی صفحات چوبی، می‌توان از قلم مو و رنگ، و یا قلم نی و مرکب برای نوشتن استفاده کرد. برای نوشتن خط بر روی فلزات، از قلم‌های بدون آج (قلم سنبه و...)، و قلم‌های آج‌دار همراه با چکش قلم‌زنی استفاده می‌شود که هم اکنون نیز رایج است.

کاتبان چینی از نوعی قلم‌مو برای نوشتن استفاده می‌کردند، که حدود ۳۰ سانتی‌متر طول دارد، و موهای آن مخلوطی از موی خرگوش، آهو و بز است. یک سر قلم‌مو با رشته‌ای از ابریشم یا کنف بسته شده، و برای سفت شدن، لاک خورده و در دسته‌ای که معمولاً شاخه‌ای از نی است، ترکیب موی خرگوش، آهو و بز که مجموعه نرمی را به وجود می‌آورند قرار داده می‌شود، تا قلم را در مقابل تغییرات فشار و حرکت دست انعطاف‌پذیر سازد. برای نوشتن، قلم بین انگشتان شست و سبابه قرار می‌گیرد و دو انگشت بعدی، یعنی انگشت میانی و حلقه، بر دسته قلم می‌خوابد و آن را هدایت می‌کند. کاتب قلم را به صورت عمودی به دست می‌گیرد و بدون تکیه‌گاه، بر کاغذ می‌راند. منابع سنتی چین، مینگ تیان^۱ (متوفی در ۲۰۹ ق.م.) را مخترع قلم‌مو می‌دانند. نوشتن بر روی پاپیروس، پوست، پوست کاغذی و کاغذ با قلم نی و مرکب انجام می‌شود و از قلم مو و رنگ‌های ساخته شده گیاهی، برای تذهیب و نقاشی نیز استفاده می‌کنند. در اروپا «قلم پر» را برای نوشتن خط لاتین به کار می‌برند. برای نوشتن روی سنگ، از قلم و چکش مخصوص سنگ‌تراشی استفاده می‌شود، که این نوع نوشتن را حجاری و حکاکی می‌نامند.

خوشنویسان صدر اسلام قصب^۱ و سعف^۲ را می‌تراشیدند و به عنوان قلم از آن استفاده می‌کردند. قلقشندی می‌گوید: خوشنویسان قلم طومار را از لبّ جریده^۳ اخضر^۴ تهیه کنند، و از بالای تراش، آنچه سرانگشتان احاط کند را به دست گیرند تا کاتب قادر به نگه‌داشتن آن باشد.^۴

ابزار و ادوات خوشنویسی

در تهیه اسباب کتابت و لوازم خوشنویسی باید کمال دقت را به عمل آورد، ابن مقله در این باره می‌گوید:

ربع‌الکتابه، من سواد مدادها^۵ و الربع حسن، کتابه الکتاب
و الربع من قلم^۶، سوی بریه علی القرطس^۷، رابع الاسباب

اسباب حُسن خط چهار چیز است: ۱- حسن و نیکویی سیاهی مرکب، ۲- نگاهستن خط از روی قانون و قواعد صحیح خط، ۳- قلم نیکو که تراش او از روی قاعده درست باشد، ۴- کاغذ که باید ملایم و مطلوب و مرغوب باشد.^۸ خیام نیشابوری در *نوروزنامه* آورده است: سه چیز نیکو باید تا خط نیک آید، و اگر از این سه، یکی نیکو نباشد، اگر چه خطاط استاد باشد، نیکو نیاید، اول قلم، دوم مداد (مرکب) و سوم کاغذ.

میرعلی هروی نیز اسباب کتابت را مهم دانسته و چنین سروده است:

چند در وادی خط صرف کنی نقد حیات بشنو از من سخنی و بنشین فارغ بال
پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم هست خطاط شدن نزد خردمند محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و خوبی دست طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال
ور از این پنج یکی راست قصوری حاصل ندهد فایده، گر سعی نمایی صدسال

برای فراگیری بهتر در آموزش خوشنویسی اسباب کتابت که همان ابزار و ادوات خوشنویسی است باید از کیفیت مطلوب و قابل قبولی برخوردار باشند، این ابزار و وسایل عبارت‌اند از:

۱- قلم‌نی - محمدبن معویه الانماطی گوید که از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: «انَّ اوَّلَ ما خَلَقَ اللهُ خَلَقَ القَلَمَ فَقَالَ لَهُ اَكْتُبْ قَالَ يَا رَبِّ و ما اَكْتُبُ قَالَ اَكْتُبْ القَدْرَ قَالَ فَجَرَى القَلَمُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِما كانَ وَ بِما كائِنَ الی الابد». یعنی اول چیزی که خداوند خلق فرمود، قلم بود. آن‌گاه بدو امر داد که بنویس، عرض کرد خداوند! چه بنویسم! خداوند او را امر داد که بنویس احکام و علم مرا از مخلوقات من تا روز قیامت. پس قلم بدانچه مأمور

۱- قصب: نی و هر گیاهی که ساقه آن مانند نی میان تهی باشد.

۲- سعف: شاخه خشک درخت خرما.

۳- مغز شاخه سبز درخت.

۴- صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء جزء ۳، ص ۵۹.

۵- مداد: مرکب.

۶- قلم: از کلمه «کلموس» Kalamus یونانی اقتباس شده، سپس این کلمه به سوریه رفته و به صورت «کلم» Kalam در آمده، آن‌گاه به شمال عربستان رسیده و قلم شده است.

۷- قرطیس (قرطاس) از کلمه «کارتس» یونانی گرفته شده، و در سوریه به صورت «کارتیس» در آمده، و بالاخره به شکل قرطاس وارد شمال عربستان و بعد مکه معظمه شده است.

۸- ابن مقله بیضاوی شیرازی، رساله علم الخط و القلم.

شد اطاعت کرد. و اول کسی که در روی زمین قلم برداشت آدم ابوالبشر بود «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱، و نیز «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» اشاره به اوست.^۲

قلم‌نی از مهم‌ترین ابزار خوشنویسی است. در انتخاب یک قلم‌نی خوب باید خصوصیات زیر را در نظر گرفت:

۱- سخت و سنگین باشد (سختی آن متوسط)، ۲- کاملاً مدور باشد (صاف و بدون تاب)، ۳- رنگ آن قرمز پخته (سرخ و سفید) یا قهوه‌ای باشد، نه سیاه و زرد، ۴- پرگوش و سفید مغز باشد، ۵- یک بند و بدون گره در میان خود باشد، ۶- ضخامت یا قطر آن متناسب باشد، مثلاً برای نوشتن قلم کتابت، سرفصلی، مشقی باید قلمی انتخاب کرد که ضخامت آن از یک خودکار معمولی (حدود هفت میلی‌متر) بیش‌تر نباشد، و برای قلم جلی و درشت‌تر می‌توان، از قلم‌نی ضخیم‌تر مانند خیزران و قلم پارویی استفاده کرد، ۷- طول قلم حدود ۲۰ سانتی‌متر باشد. همچون رفیقی هروری در شناختن قلم خوب گفته است:

قلم باید که باشد بی‌خم و تاب درون اسفند و رگ‌ها راست دریاب
دگر سرخ و سفید و سخت و سنگین چنین گفتند استادان پیشین^۳

اما درباره ارزش و اهمیت قلم باید گفت که پروردگار متعال در قرآن مجید به قلم و آنچه بنگارد سوگند یاد کرده است. خاقانی شروانی در این رابطه تحلیل زیبایی بر آیه شریفه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۴ دارد:

ماه و سر انگشت خلق، این چو قلم آن چو نون خلق چو طفلان نو، شاد به «ن و القلم»
مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز آیه شریفه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» را در این شعر حل کرده:

گر چو نونی در رکوع و چون قلم اندر سجود پس تو چون «نون و قلم»، پیوند با «مایسپرون»
و حافظ شیرین سخن گفته است:

قلم را آن زبان نبود که سرعشق گوید باز
مولا نا همچنین می‌گوید:

دلم همچو قلم آمد در انگشتان دلداری
قلم را هم تراشد او رقاع و نسخ و غیر آن
و در جای دیگر گفته:

اگر او را قلم خوانم، و گر او را علم خوانم
فریدالدین عطار نیشابوری هم چه زیبا سروده:

مانند قلم زبان بریده
بر لوح فنا به سر دویدن

و باز گفته است:

۱- سوره البقره، آیه ۳۱.

۲- پیدایش خط و خطاطان، صص ۴۱ و ۴۲.

۳- رساله رسم الخط.

۴- سوره القلم، آیه ۱.

گر دواند مرا به پیش الم پیش حکمش به سر دوم چو قلم
صائب تبریزی فاق قلم را به چاک تشبیه کرده است:
از بخت سیه نیست گذر اهل رقم را بی چاک که دیده است گریبان قلم را
سلمان ساوجی نیز چنین سروده است:
ما چون قلم نخواهیم از دست سر کشیدن از دوست یک اشارت، از ما به سر دویدن
دولتشاه سمرقندی در تذکره خود در باره قلم گفته است:
فریاد ز دست خامه قیراندود کو راز دلم به دشمن و دوست نمود
گفتم که زبانش ببرم گنگ شود بُریدم از آن فصیح تر گشت که بود
مجنون رقیقی هروی هم گفته:

ای کاتب هر صحیفه راز لوح قلم تو خامه پرداز
ملا محمد حسین تبریزی به هنگام وفات این قطعه را برای میرعماد سروده و او آن را نوشته است:
بهین وارثی مرد را یادگار قلم باشد این نکته را گوش دار
جهان از قلم یافت نام و نشان قلم گر نبودی نبودی جهان
کسی کو نگشت از قلم بهره مند مدانش به نزد خرد ارجمند
قلم را چه دانند هر بوالهوس قلم زن شناسد قلم را و بس

و سلطانعلی مشهدی در انتخاب قلم خوب و مناسب گفته است:

اولاً می‌کنم بیان قلم بشنو این حرف از زبان قلم
که قلم سرخ رنگ می‌باید نه به سختی چون سنگ می‌باید
نی سیاه و نه کوه و نه دراز یاد گیر ای جوان ز روی نیاز
معتدل، نی سطر و نی باریک و اندرونش سفید، نی تاریک
نی در او پیچ و نی در او تابی ملک خط راست، نیک اسبابی
گر قلم سخت باشد و گرسست دست را زین و آن بیاید شست

طریقه به دست گرفتن قلم - استادان خط معتقدند که صحیح به دست گرفتن قلم و قلم‌رانی از اهمیت خاصی برخوردار است و صفای جوهر خط در حرکات و گردش قلم ظاهر می‌شود، چون خط تابع قلم است. مهارت در به کار بردن قلم و استفاده از وحشی قلم^۱، انسی قلم^۲، یک چهارم قلم، یک سوم قلم، یک دوم قلم، سه چهارم قلم و تمام پهنای قلم در زیبا نوشتن خط مؤثر است. قلم بایستی با سه انگشت وسطی، سبابه و شست گرفته شود (وسطی زیر قلم و سبابه و شست روی آن قرار گیرد)، که هر سه به فرمان تمام دست در حرکات و گردش قلم تأثیر دارند. تکیه قلم بر انگشت

۱- وحشی: جانب راست از هر چیزی. وحشی قلم: جانب راست قط قلم.

۲- انسی: ضد وحشی، جانب چپ از هر چیز. به اصطلاح خطاطان انسی قلم: جانب چپ قط قلم.

خاقانی گوید: زد کاتب صنعت از پی ایجاد رقم را این جهان انسی و وحشی است قلم را

وسطی به دو انگشت کوچک تر است و تکیه انگشت کوچک تر بر صفحه کاغذ. در گرفتن قلم حد اعتدال پسندیده است، نه سخت و محکم و نه سست، لازم به ذکر است که قلم رانند بر صفحه کاغذ باید بدون فشار باشد.

۲- قطن - قطن یا قطع، وسیله‌ای است به طول حدود ۸ تا ۱۰ سانتی‌متر، به عرض ۱/۵ تا ۳ سانتی‌متر و ضخامت ۰/۵ تا یک سانتی‌متر، که روی آن انحنایی جهت قرار دادن سر قلم وجود دارد. پس از تراشیدن قلم، سر قلم را روی قط زدن قرار می‌دهند و با تیغه ضخیم قلم‌تراش، سر قلم را قطع می‌زنند. قطن باید صاف و نسبتاً سخت بوده و ناهموار و مستدیر نباشد که قلم ریشه‌دار گردد. جنس قطن از عاج، استخوان، شاخ، نی‌هندی، خیزران و یا چوب سخت مانند آبنوس^۱ می‌باشد.

۳- قلم تراش - قلم تراش چاقوی مخصوصی است که برای تراشیدن قلم به کار می‌رود. قلم‌تراش‌ها در انواع مختلف یک تیغه، دو تیغه، چهار تیغه و شش تیغه در اندازه‌های گوناگون ساخته می‌شوند. سطح خارجی دسته آن از جنس صدف یا شاخ گوزن است. تیغه‌های باریک آن مخصوص تراشیدن قلم‌های کتابت و تراشیدن میدان قلم و کناره‌های آن می‌باشد (به هر میزان که قلم ضخیم‌تر باشد، میدان قلم یا طول تراش قلم بیشتر خواهد بود)، و تیغه بزرگ‌تر برای قط زدن استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که هنگام قط زدن نباید قلم‌تراش بلرزد. ابن مقله و دیگر استادان بر تیز بودن قلم‌تراش تأکید کرده‌اند، سلطانعلی مشهدی در ذکر قلم‌تراش چنین گوید:

با تو ذکر قلم تراش کنم حرف‌های نهفته فاش کنم
تیغ او نی دراز و نی کوتاه تَنک^۲ و پهن نیست خاطرخواه
تا که در خانه قلم گردد و آن قلم قابل رقم گردد

برخی استادان قدیم گفته‌اند که کاتب را سه قلم‌تراش باشد: یکی باریک به جهت فتح، دیگری تنک برای تراش و اصلاح قلم و سومی به جهت قط.^۳ مجنون رفیقی هروی در این باره گفته است:

آن را که قلم همی تراشد باید سه قلم‌تراش باشد
اول قوی و سطر باشد پر آب چو تیغ ابر باشد
وان طرفه قلم‌تراش برگیر وز روی قلم، تراش برگیر
دوم تَنک و ضعیف باید تا در شکم قلم درآید
سیم پهن از برای قطن چون استره تند و تیز قط زن

طرز تراشیدن قلم - قلم از ارزشمندترین و مهم‌ترین ابزار خوشنویسی است و تراشیدن صحیح و روش استفاده از آن اهمیت ویژه‌ای دارد، و بهتر است از طرف سر قلم‌تراش انجام گیرد، یعنی آن سوی قلم که باریک‌تر است و محل رویش بند بعدی نی است. مراحل تراشیدن قلم به ترتیب عبارت است از:

۱- مأخوذ از کلمه یونانی Ebenus، درختی است که در هند و حبشه می‌روید و مانند درخت گردو بزرگ و تناور می‌شود. ثمر آن شبیه به انگور و زرد رنگ است، برگ‌هایش مانند صنوبر و گل‌هایش شبیه به گل حنا، چوب آن سنگین و سخت و دارای لکه‌های سیاه است، در فارسی شیز هم گفته می‌شود (فرهنگ معین).

۱- تَنک: پهن

۳- اصول و قواعد خطوط سته.

الف) برداشتن روی قلم یا باز کردن میدان آن (فَتْح) - به نحوی که میدان و دامنه قلم و نیز مغز آن آشکار شود. بهتر است که میدان هر قلم به اندازه محیط دایره همان قلم باشد. با قلم تراش به اندازه‌ای گوشت از میدان قلم برداشته می‌شود تا در نوک آن مغز محکم قلم آشکار شود و الیاف و آوندهای آن از میان برود.

ب) تراشیدن دوپهلوی یا دو سوی دامنه قلم (نَحْت) - کناره‌های راست و چپ میدان قلم به اندازه‌ای تراشیده می‌شود که پهنای نوک آن در حدود شعاع قلم شود و هر چه به سوی نوک قلم نزدیک شود، باریک‌تر شود.

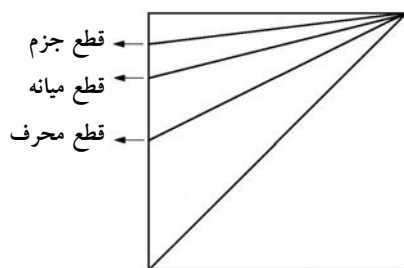
ج) فاق زدن یا شکاف دادن نوک قلم (شَقّ) - شکاف دادن میانه نوک به موازات قلم، به وسیله نوک تیغه قلم تراش که سبب روان‌تر شدن حرکت مرکب می‌شود ولی فشار بیش از حد به قلم در حال نوشتن می‌تواند موجب ترک‌خوردگی و شکستن قلم شود. نحوه دیگر زدن فاق؛ پشت قلم روی قطزن قرار داده می‌شود و با فشار دادن شست در نوک قلم، فاق ایجاد می‌گردد. شق قلم برحسب نوع قلم متفاوت است. اگر قلم سست باشد، شق آن را نباید گشاد ساخت و بهترین شقوق آن است که وحشی و انسی برابر باشند. سلطانعلی مشهدی گوید:

| | |
|---------------------------|--|
| شق گشاده مکن که نیست پسند | در تشویق خویش را در بند |
| شیوه اعتدال مرعی دار | که وسط بهتر است در همه کار |
| وحشی و انسی اش برابر کن | چار دانگ و دو دانگ گشته کهن ^۱ |

و مجنون رفیقی هروی هم در این باره گوید:

| | |
|---------------------------|---------------------------------------|
| و لیکن جانب انسیش باید | که او نازک‌تر از وحشی نماید |
| نه جزم و نه محرف باشدش قط | بلی خیر الامور افتاد اوسط |
| ولی بهر کتابت بسی دوایی | به غایت معتدل باید هوایی ^۲ |

د) قط زدن (قطع زدن) - از مهم‌ترین بخش‌های تراشیدن قلم است. هنگامی که قلم آماده قط شد، زبانه قلم بر قطزن گذاشته شده و تیغه بزرگ قلم تراش را با زاویه خاص بر آن قرار داده و با فشار انگشت اشاره یا سبابه بر تیغه آن، قلم قط زده می‌شود، طوری که سمت راست قلم کمی بالاتر از سمت چپ آن باشد و صدای حاصل از آن شبیه تلفظ کلمه «قط» می‌باشد. همان‌گونه که ابن مقوله گفته است به هنگام قط زدن، قلم تراش را نباید با زاویه عمود بر قلم به کاربرد، بلکه باید اندکی مایل کرد تا حرکت تیغه قلم تراش به سوی میدان یعنی داخل قلم باشد، تا از تیز و تند گشتن نوک قلم جلوگیری شود. باید توجه داشت که مغز قلم (پهنای عرض نوک قلم)، در حدود یک ششم طول نوک قلم باشد تا بخش‌های پایان حروف دایره‌ای (شمره‌ها) به آسانی نوشته شوند.



شیب قلم - زاویه زبان قلم نسبت به امتداد طول قلم که همان شیب قلم است، در خطوط گوناگون و نیز شیوه هر خوشنویس، متفاوت است. استادان خوشنویسی در رسالات خود این زاویه را به سه دسته اصلی تقسیم نموده‌اند:

۱- زاویه صفر تا ۱۰ درجه (شیب کم) که آن را قط تخت، جزم^۱ یا مستوی^۲ می‌نامند.

۱- رساله صراط السطور.

۲- رساله رسم الخط.

۲- زاویه ۱۵ تا ۲۵ درجه (شیب متوسط) که آن را قط میانه یا توسط نامیده‌اند.

۳- زاویه ۳۵ تا ۴۵ درجه (شیب تند) که آن را قط تند یا محرف^۳ نام‌گذاری کرده‌اند.

با سه قلم نوشته‌ام، نامه شوق سوی تو نیک نظرکن و ببین، جزم و محرف و وسط در میان سه دسته فوق، اندازه‌های دیگر زاویه قلم را هم می‌توان در نظر گرفت. و سلطانعلی مشهدی در رابطه با قط قلم گفته است:

| | |
|------------------------|------------------------|
| قط اول نکو نمی‌آید | دویمی گر نکو بود شاید |
| قط محرف کنی خطا باشد | متوسط کنی روا باشد |
| تا صدای قط از قلم شنوی | غافل از قط آن قلم نشوی |

و چون قلم تراشد، خاک بر پشت آن بمالد تا اگر چربی‌ای داشته باشد جذب کند و بعد از آن قلم را بر نقطه تجربه نمایند. سلطانعلی مشهدی در این باره می‌گوید:

| | |
|----------------------------|-------------------------------------|
| کاتباً چون قلم تراشیدی | خاک بر پشت خامه مالیدی |
| آن قلم را به نقطه تجربه کن | بشنو این حرف نو ز پیر کهن |
| از قلم نقطه چون درست آید | خوش‌نویسی اگر کنی شاید ^۴ |

مسیح کاشانی هم چه زیبا سروده:

نویسم چون به سوی یار از حال درون نامه به دندان قط زخم انگشت و بنویسم خون نامه

ه - پشت برداری قلم - برداشتن مقدار نازکی از گوشت پشت قلم (به اندازه یک چهارم تا یک پنجم از

طول میدان قلم تا نوک قلم) به شکل ناخن؛ این عمل باعث حرکت نرم‌تر و روان‌تر مرکب از زبانه قلم می‌گردد.

در رساله آداب المشق، میرعماد اجزای سته قلم را این گونه برشمرده است:

۱- فتح، به معنای گشودن، یعنی برداشتن روی قلم.

۲- شق، شکاف دادن یا فاق زدن زبان قلم است.

۳- انسی، نوک سمت چپ قلم از پشت قلم را گویند.

۴- وحشی، نوک سمت راست قلم از پشت قلم را گویند.

۵- مغز، ضخامت عرض نوک قلم که به اندازه یک دانگ تا یک دانگ و نیم طول نوک قلم می‌باشد.

۶- قط، قطع زدن نوک قلم به وسیله قلم تراش ضخیم، که از پشت قلم انجام می‌شود.

دیگر اجزاء قلم عبارت‌است از:

زبان قلم - آن قسمت از سر قلم را که مرکب‌برداری می‌کنند.

شظیه - نوک قلم را گویند.

۳- جزم: ضد محرف، قلم راست بریده.

۴- مستوی: یکسان، مساوی، برابر.

۵- محرف: کج تراشیدن.

۴- رساله صراط‌السطور.

میدان قلم - یا طول تراش قلم، از محل تراش قلم تا نوک قلم را گویند که به اندازه پیرامون همان قلم می‌باشد.
پیرامون قلم - دور تا دور قلم را گویند.

روی قلم - آن قسمت از قلم که تراشیده شده را روی قلم گویند.

پشت قلم - آن قسمت از قلم که هنگام نوشتن به سمت بالا می‌باشد (مخالف روی قلم).

گوشت قلم - ضخامت سطح مدور داخلی تا بیرونی قلم را گویند.

چاقوسازی - از زمان‌های بسیار قدیم صنعت چاقوسازی در ایران رواج داشته و مرکز آن در قرن اخیر شهرستان زنجان بوده است. زنجان قلم‌تراش‌سازهای معروفی داشته است و دارد. در حال حاضر معروف‌ترین آنها ابوالفضل نظم‌پرور است. وی از بیست سالگی چاقوسازی را نزد استادش فتحعلی زنجانی آموخت و در مدت دو سال در این فن استاد شد. وی که انواع چاقوهای شکاری و جیبی را می‌سازد، در سن ۲۵ سالگی به تهران آمد و اولین قلم‌تراش سفارشی را برای مرحوم کیمیا قلم ساخت و همین قلم‌تراش که با کیفیت بسیار خوب ساخته شده بود، باعث شهرت وی گردید. هنرمندان خوشنویس از اقصی نقاط کشور برای سفارش قلم‌تراش به وی مراجعه می‌کردند و در اندک مدتی شهرت وی به جایی رسید که از کشورهایی چون مصر و عراق به وی قلم‌تراش سفارش می‌دادند. بعضی کلکسیونرهای ایران انواع قلم‌تراش‌های نظم‌پرور را در اندازه‌های یک تیغه تا چهار تیغه جمع‌آوری کرده‌اند و همراه با قلم‌تراش‌های ساخت سایر کشورها، کلکسیون‌های نفیسی را تشکیل داده‌اند.^۱

۴- ليقه - نخ ابریشم تابیده‌ای است که مقداری از آن را در دوات قرار می‌دهند. ليقه دو کار انجام می‌دهد اولاً از ریختن مرکب جلوگیری می‌کند ثانیاً مرکب را به اندازه مناسب به سر قلم می‌رساند. خوشنویسان قدیم گفته‌اند، شایسته است که هر ماه ليقه را عوض نمایند.

محمد اصلح از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری گفته است:

باشد به گوش تیره دلان پنبه از سخن نوعی که در دوات گذارند ليقه را^۲

۵- دوات (محبیره) - ظرفی است فلزی از جنس نقره یا برنز که ليقه و مرکب را در آن جای دهند، و در قدیم به آن محبیره می‌گفتند. اکنون از شیشه‌های کوچک دهانه گشاد و کم‌عمق برای دوات استفاده می‌کنند. کم‌عمق بودن دوات از این‌روست که هنگام مرکب‌برداری بتوان سر قلم را دید و به اندازه مرکب برداشت. باید در دوات ليقه قرار داد و بهتر است پس از فراغت از کتابت در دوات را ببندند تا از خشک شدن و ورود گرد و غبار و فاسد شدن مرکب جلوگیری به عمل آید. کلیم کاشانی می‌گوید:

دوات از بس ز خشکی مایه‌دار است رقم از هر قلم خط غبار است

و میرزا اسدالله دوات را به ناف آهوی ختن تشبیه کرده است:

هم سوادِ صفحه مشک سوده خواهد بیختن هم دواتم ناف آهوی ختن خواهد شدن

صائب تبریزی هم چنین سروده:

۱- فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی، صص ۵۸ و ۵۹.

۱- محمد اصلح، تذکره شعرای کشمیر، جزء ۱، ص ۵۰۹.

خضر کلکم چون ز ظلمات دوات آید صفحه از فیض قدومش سنبلستانی کند

۶ - مرکب - ابن‌الندیم می‌گوید: «چینیان مدادی^۱ دارند که آن را از موادی شبیه روغن چینی می‌سازند. من مقداری از آن را دیدم که مانند لوحی بود و نقش صورت پادشاه را داشت و یک تکه از آن برای مدت زیادی که دائماً بنویسد کفایت می‌کرد.»^۲ همچنین نوعی دیگر از مرکب وجود داشت که آن را «حبر» می‌نامیدند. حافظ شیرین سخن چه زیبا سروده است:

نقطه‌ خال تو بر لوح بصر نتوان زد مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم

مواد تشکیل دهنده مرکب خوشنویسی عبارت‌اند از: دوده، صمغ^۳، زاج، مازو^۴، صبر، نیل، زعفران، افتیمون^۵ و پوست گردکان سبز^۶ که نوع خشک آن را با آب محلول می‌کنند و پس از ساخته شدن با آن می‌نویسند. بهترین مرکب آن است که سیاه و کم‌برق بوده و کاملاً جریان داشته، و ناخالصی در آن وجود نداشته باشد، تا یکنواخت و روان بر کاغذ بنشیند. همچنین کشش مرکب باید خوب و راحت باشد، و در مدات و جاهایی که قلم نیاز به حرکت مداوم دارد به همراه قلم بیاید. مرکب باید طبیعی باشد و به تفصیلی که گفته خواهد شد، ساخته شود و از مرکب‌های رسم و مرکب‌های شیمیایی نباید استفاده کرد، و از مرکب‌های رنگی (مانند جوهر گردو، مرکب‌های تهیه شده از رنگ‌های گیاهی و...) چنانچه طبیعی و روان باشد، می‌توان استفاده نمود.

طریقه ساخت مرکب: «مواد لازم: ۵۰ گرم دوده چربی گرفته، ۲۰۰ گرم صمغ عربی، ۲۰۰ گرم زاج سیاه، ۴۰۰ گرم مازو، دو و نیم گرم زعفران، دودانگ صبر، ده گرم افتیمون، ۵۰ گرم پوست گردکان سبز و ده گرم نیل.

۲۰۰ گرم صمغ در آب حل نموده تا چون عسل شهد شود، آن‌گاه دوده را در ظرفی ریخته و چهار دانگ از صمغ را به ظرف دوده اضافه کرده آن مقدار کف بمالند که آن دوده کشته شود؛ سپس دو دانگ دیگر صمغ را یک برابر آب اضافه کرده تا روان‌تر شود، و آن را در ظرف ریزند و با آن دوده ترکیب کنند چنان‌که بتوان آن را در شیشه ریخت (مقداری از شیشه باید خالی باشد)، سر آن را محکم بسته و آن‌قدر آن را تکان دهند تا کاملاً آمیخته شود، هر چه بیشتر تکان داده شود، صلاحیه بیشتر خواهد یافت (حداقل ده روز باید آن را تکان داد). سپس ۲۰۰ گرم زاج سیاه را در آب حل کرده تا گداخته شود و صاف کنند، و بعد ۴۰۰ گرم مازو را خرد کرده و با دو و نیم گرم زعفران و دو دانگ صبر و ده گرم افتیمون و ۵۰ گرم پوست گردکان سبز و ده گرم نیل در یک و نیم لیتر آب جوشانده تا نصف شود، و آن را صاف کنند و از آن آب زاج اندک اندک بر او بیفزایند و به قلم تجربه کنند تا به اعتدال درآید و رنگ

۱- مداد نوعی از مرکب است که خوشنویسان با آن می‌نویسند (صبح‌الاعشی، جزء ۲، ص ۶) و در روایت آمده است که: مدادُ العُلماءِ أَفْضَلُ مِنْ دِماءِ الشُّهداء.

۲- الفهرست، ص ۲۹.

۱- مایع کم و بیش لزج و چسبناکی است که از برخی درختان به خارج ترشح می‌شود و در مجاورت هوا منجمد شده و سختی مخصوصی پیدا می‌کند و در صنعت از آن استفاده می‌نمایند (فرهنگ معین).

۲- برجستگی‌های کروی شکلی که در اثر گزش حشره مخصوصی به نام سی نیس گالا تنکتوریا *Cynips galla tinctoriae* بر روی جوانه‌های درخت بلوط ایجاد می‌شود. حشره مذکور برای تخم گذاری، پوست درخت بلوط را سوراخ می‌کند و بر اثر این عمل مقدار زیادی از شیره گیاهی درخت مذکور متوجه نقطه مزبور می‌شود و تدریجاً به صورت برجستگی در می‌آید که به نام مازو موسوم است. در صنعت از مازو جهت تهیه مرکب سیاه، رنگ کردن پارچه و نیز در چرم سازی از آن استفاده می‌کنند (فرهنگ معین).

۵- دوایی است معروف و آن شکوفه گیاهی باشد که به سَعْتَر (گیاهی بیابانی دارای برگ‌های ریز) می‌ماند و سر شاخ‌های آن باریک است، بعضی گویند زیره رومی است و آن سرخ رنگ و تیز طعم می‌باشد (برهان قاطع).

۶- گردو.

آن مناسب شود، و این را نیز اگر مقداری صمغ بر آن اضافه کنند، مرکبی فریسه خواهد بود، و باید دانست که زاج زیاد نباشد که مرکب را می‌سوزاند، و نیز صمغ و دوده خیلی غلیظ نباشد که اگر این‌چنین باشد قبول کت نکند، و هر چه تکان دهند صلایه نخواهد یافت. این نوع مرکب ساختن نسبت به مرکب‌هایی که در هاون ساییده می‌شوند، فواید زیادی دارد، یکی آنکه از گرد و خاک محفوظ است (چون درون شیشه است)، دیگر آنکه همهٔ مرکب به یک نوع صلایه می‌یابد، برخلاف هاون که بعضی صلایه می‌یابد.^۱

میرعلی هروی در مورد ساختن مرکب در رسالهٔ مداد الخطوط آورده است:

همسنگ دوده زاج است، هم‌وزن هر دو مازو همسنگ هر سه صمغ است، آن‌گاه زور بازو و میرعلی تبریزی گفته است:

دوده شش کن هر یکی صمغ و نبات و صبر نه زعفران یک جزو کن، زنگار دو، نیکو بسای جمله را حل کن به آب مورد و مقداری گلاب و نیز: گر همی خواهی مطوس ساختن، این است رای

بستان دو درم، دود چراغ بی‌نم صمغ عربی در او فکن، چار درم مازو دو درم، نیم درم ترکی زاج از بهر مرکبش فروسای به هم

۷- قلمدان - جعبه‌ای است استوانه‌گونه، که از دو قطعهٔ داخلی و خارجی تشکیل شده است. قطعهٔ داخلی به

شکل ناوکی است که در آن حقهٔ^۲ مرکب، قلم‌نی، قلم‌تراش، قطن، قاشق آب دوات‌کن، قیچی، سنگ رومی و ... را جا می‌دهند و قطعهٔ خارجی به منزلهٔ غلاف قطعه داخلی است. قلمدان را از چرم، چوب، مقوا یا کاغذهای به هم فشرده می‌سازند و غالباً جوانب بیرونی آن را نقاشی می‌کنند و یا با نقوش سنتی زیبا منقش می‌سازند. برخی از قلمدان‌ها را از فلز ساخته و آن را قلم‌زنی می‌کنند.

قلمدان سازی - قلمدان‌سازی یکی از هنرهای سنتی ایران است که از دورهٔ صفویه تاکنون رواج داشته است.

ساخت قلمدان‌های روغنی یا لاک‌ی، از اوایل دورهٔ صفویه آغاز شد. در این دوره قلمدان‌های فوق‌العاده نفیسی ساخته شد که می‌توان به قلمدان‌های «محمد زمان» هنرمند دورهٔ صفویه اشاره کرد. قلمدان‌سازی دورهٔ قاجار نیز رایج بود و امروزه نیز در برخی از شهرهای ایران مانند اصفهان و مشهد ساخته می‌شود.

برای ساختن قلمدان، دو قالب اصلی آن یعنی «زبان» و «رویه» را با چوب به مقطعی کوچکتر از قطع مورد نظر تهیه می‌کردند و با سه لایهٔ کاغذ به هم می‌چسبانند، این در حالی است که هنوز مغز کاغذ تر بود، و سطح هر دو قالب چوبی را می‌پوشانید. پس از خشک شدن یک ورق کاغذ سفید اعلی هم روی هر دو قالب می‌کشیدند، جدا کردن زبان از قالب بسی آسان بوده است، زیرا یک سر آن باز است. اما جدا کردن رویه از قالب چوبی به وسیله بریدن و جدا کردن کلهٔ قلمدان، به کمک یک تیغهٔ فلزی امکان‌پذیر بود. سپس کله را با سریشم به زبان می‌چسبانیدند. مقوای به هم پیوسته را در هر مرحله به وسیلهٔ ساییدن با سوهان و استخوان قلم گوسفند صاف و هموار می‌کردند. قلمدان‌های عالی را با کاغذهای سفید اعلی می‌ساختند و قریب بیست ورقه کاغذ سفید به قالب‌های چوبی می‌چسبانیدند. پس از این

۱- نقل از رسالهٔ آداب‌المشقی باباشاه اصفهانی و آداب‌المشقی میرعماد.

۲- حقه: قوطی، ظرف کوچکی که در آن جواهر یا اشیاء دیگر گذارند (فرهنگ معین).

مرحله، بوم کردن قلمدان، و بعد نقاشی بر روی آن صورت می‌گرفت. در این مرحله نقاشان ابتدا طرح اصلی را با گرده می‌ریختند، یا با قلم ظریف و سفید آب ترسیم می‌کردند و سپس رنگ می‌زدند. موضوع نقاشی‌های روی قلمدان‌ها اغلب افسانه‌های قدیمی و شاعرانه مانند: شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، موسی و فرعون و یوسف و زلیخا بوده است، همچنین از صحنه‌های شکار و بزم و رزم و غیره استفاده می‌کردند و روی آنها خط نیز می‌نوشتند..

پایه‌ماشه - ساخت قلمدان، جعبه‌های کوچک، جعبه آینه و جلد کتاب‌های مقوایی که روی آنها نقاشی، طلاکاری و روغن کاری شده باشد را «پایه ماشه» می‌نامند. «پایه» واژه‌ای است فرانسوی به معنی کاغذ و «ماشه» یعنی مجاله‌کردن، شاید علت این نام‌گذاری، کاربرد کاغذهای باطله در ساخت این اشیاء باشد. قلمدان را از چرم گاو، چوب، خاتم و فلزاتی مانند: نقره، مس، برنج و فولاد نیز ساخته‌اند.

۸- مسطر (مسطره) - صفحه‌ای است از جنس مقوا به اندازه مطلوب که بر روی آن به جای سطرها، ابتدا نخ‌های ابریشمی به فاصله‌های معین بر آن می‌کشند و بدین ترتیب صفحه را نخ‌کشی می‌کنند، سپس کاتب این صفحه (مسطر) را زیر ورق می‌گذارد و با فشار بر روی کاغذ و آثاری که از نخ‌ها بر کاغذ می‌ماند سطور و حدود متن را معین می‌کند و بدین وسیله، کرسی افقی و عمودی صفحه آشکار می‌گردد. امروزه به جای نخ‌کشی، خطوط موردنظر را بر صفحه مسطر رسم می‌کنند و آن صفحه را زیر ورق کاغذ قرار می‌دهند. خط‌ها از زیر آن دیده می‌شود و بر اساس آن سطور می‌توان راست نوشت. ناصر خسرو گوید:

آن را کن آفرین که چنین قصر آفرید بی‌خشت و چوب و رشته پرگار و مسطره
کلیم کاشانی درباره مسطر که کلمات و حروف توسط آن روی کرسی قرار می‌گیرند گفته است:
انتظام کار ما و روزگار از عدل توست خط اگر کرسی نشین شد هم ز سعی مسطر است

۹- وسیله به هم زدن لایه و مرکب - آن را از جنس آبنوس انتخاب می‌کنند، دسته‌ای مخروطی دارد و طرف دیگر آن پهن است که برای به هم زدن لایه و مرکب از آن استفاده می‌شود.

۱۰- پارچه حریر یا پشمین کوچک - پارچه پشمی دو رویه‌ای است که پس از نوشتن برای پاک کردن سر قلم از آن استفاده می‌کنند تا مرکب بر سر قلم خشک نشود.

۱۱- قاشق آب دوات کن - کفچه کوچک و ظریف فلزی است با دمی باریک و کشیده، که توسط آن آب را در دوات ریزند و لایه را نیز بدان هم زنند. می‌توان از گلاب، آب ریحان و یا آب مازو به جای آب استفاده کرد تا مرکب خراب نشود. با قطره‌چکان نیز می‌توان آب را در دوات ریخت.

۱۲- قیچی - ابزاری است که برای بریدن کاغذ و غیره از آن استفاده می‌کنند.

۱۳- تخته پوست (زیردستی) - تخته‌ای است صاف از جنس پوست، مانند پوست گاو که هنگام نوشتن خط، صفحه کاغذ را روی آن قرار می‌دهند تا زیر کاغذ صاف و استوار و ثابت بماند. وظیفه تخته پوست به جز استحکام ورق، روانی و راحتی حرکت قلم نیز می‌باشد و خوشنویس با کم و زیاد کردن فشار قلم بر صفحه کاغذ و

تخته پوست می‌تواند در شکل بعضی از حروف به دلخواه تغییر ایجاد کند. اندازه مناسب برای تخته پوست در حدود ۲۵×۳۵ سانتی‌متر است.

۱۴- سنگ فسان^۱ (سنگ قلم‌تراش) - سنگی که برای تیز کردن تیغه قلم‌تراش استفاده می‌شود سنگ

رومی یا حجازی است که غالباً به رنگ روشن بوده و کمیاب می‌باشد. این سنگ باید آن قدر نرم و در عین حال محکم باشد تا بر اثر تیز کردن چاقو خاکه تولید نکند، تیغه قلم‌تراش را نخراند و آن قدر مرغوب باشد که بدون اینکه ساییده شود، سبب خورده شدن لبه تیغه و در نتیجه تیز شدن قلم‌تراش گردد. صائب تبریزی می‌گوید:

تیغ دو دم ز سنگ فسان تیز می‌شود دیوانه را ز سنگ ملامت هراس نیست

۱۵- الک - ظرف کوچکی که شن و ماسه نرم را در آن می‌ریختند و پشت قلم را پس از تراشیدن به آن خاک

می‌مالیدند تا لغزندگی و چربی آن از میان برود و مرکب به یک طرف قلم جمع نشود.

۱۶- تخته مهره - تخته‌ای است کاملاً صاف و استوار از چوب درختی مانند گلابی که هنگام مهره زدن، کاغذ

را روی آن قرار می‌دهند و مهره می‌کشند، به نحوی که در حال کار کاغذ ثابت بماند و حرکت نکند.

۱۷- کاغذ - کاغذ یکی از وسایل خوشنویسی است و خوب و مرغوب آن از ارکان حسن خط است. کاغذ

خوب باید صاف و هموار باشد، طوری که قلم‌نی به راحتی روی آن حرکت کند. به عبارت دیگر کاغذهای فشرده که بافت آنها سست نیست، برای خوشنویسی مناسب هستند. عبدالله صیرفی در رساله گلزار صفا می‌گوید:

میل مشقت چو شود ای دلدار کاغذ خوب طلب اول بار

درباره اختراع کاغذ باید گفت که مصری‌ها بر کاغذی که از نی «بردی»^۲ یا «پاپیروس»^۳ به عمل می‌آمد، می‌نوشتند. کلمه کاغذ ظاهراً از زبان سنسکریت وارد زبان فارسی شده است. لفظ اروپایی *paper* برای کاغذ از کلمه «پاپیروس» یونانی گرفته شده است، که گیاه آن را در مصر «بردی» می‌گفتند و قرطاس مصری را از آن می‌ساختند. کلمه قرطاس که امروزه به معنی کاغذ به کار می‌رود، خود مأخوذ از کلمه یونانی «خارتیس» به معنی چیزی است که بر آن می‌نویسند و معادل آن در عربی، ورقه و صحیفه است.

طرز تهیه پاپیروس - مصر نخستین و قدیمی‌ترین کشوری بود که توانست از یک گیاه علفی به نام بردی

(پاپیروس) که در باتلاق‌های دلتای نیل فراوان می‌روید، کاغذ درست کند. ابداع و ساخت کاغذ مصری (کاغذ بردی

۱- فسان بر وزن زبان: سنگی که کارد و شمشیر بدان تیز کنند (برهان قاطع).

۲- Bardi، گیاهی از تیره جگن‌ها که از ارتفاعش از ۲ تا ۴ متر می‌رسد و جزو گیاهان نی‌مانند بوده و بسیار زیباست. در انتهای ساقه‌هایش انشعابات چتر مانند جالبی به وجود آمده است. اصل این گیاه در سواحل شط نیل است و امروزه در قبرس و سیسیل نیز دیده می‌شود. قسمت‌های تحتانی ساقه‌های این گیاه محتوی مواد ذخیره‌ای است که به مصرف تغذیه زارعان و دهقانان می‌رسد. از الیاف ساقه‌های قابل انعطاف این گیاه یک نوع کاغذ می‌ساختند و آن را پاپیروس، بابیروس، بردی، درخت کاغذ مصری، جگن نیل، پاپروس، حقی و حفاء نیز نام نهاده‌اند (فرهنگ معین).
بردی با فتح، نباتی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند (منتهی‌الارب)

یا پاپيروس) را به حضرت يوسف (ع) نسبت می‌دهند در الفهرست و دیگر منابع آمده است: اول کسی که کاغذ مصری را به عمل آورد، يوسف نبی، علیه‌السلام بود.^۱

از پاپيروس برای بسیاری از لوازم و وسایل مورد مصرف روزانه از قبیل: طناب، حصیر، کفش، بادبان و ... استفاده می‌شد. الیاف این گیاه به مصریان امکان داد تا به ساختن ورق کاغذ، انقلابی در فن نوشتن و کتابت به وجود آورند. آنان الیاف پاپيروس را به شکل نوارهای باریک می‌بریدند، سپس به گونه‌ای کنار هم می‌گذاشتند که لبه‌های آنها روی هم قرار گیرد. با گذاشتن دو لایه از نوارها بر روی هم، به نحوی که یکی با زاویه قائمه روی دیگری قرار گیرد، نوعی سطح نرم و مسطح به وجود می‌آمد. آنگاه این ورقه را پیش از جلا دادن با فشار خشک می‌کردند. سپس با خمیر نشاسته بیست ورق را از طول به هم می‌چسباندند تا طوماری^۲ چند متری از پاپيروس به دست آید. عرض طومار از ۵۰ تا ۷۵ سانتی‌متر می‌رسید و طول آن بستگی به نوشته‌ها داشت. بلندترین طومار به دست آمده، طومار Harrjs می‌باشد که به شماره ۹۹۹۹ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. این طومار ۱۳۳ پا طول و ۱۶/۵ اینچ عرض دارد. یعنی ۴۰ متر طول و ۴۲ سانتی‌متر عرض (40m x 42cm).

چون مواد اولیه پاپيروس در طبیعت به وفور یافت می‌شد، به اندازه کافی فراوان و ارزان در دسترس مصری‌ها قرار می‌گرفت. به علاوه یکی از صادرات مهم مصر در سده‌های پیش از میلاد را تشکیل می‌داده که به فینیقیه و از آنجا به سایر کشورهای همسایه مخصوصاً یونان می‌رفته است. واژه‌های Paper (کاغذ) و Byble (کتاب مقدس، تورات، انجیل) از همین لفظ آمده است، زیرا محل خرید کاغذ پاپيروس برای یونانی‌ها، شهر بیلوس^۳ بود. علت محفوظ ماندن اسناد تورات و نوشته‌های یونانی و مصر و روم، وجود همین کاغذهای مصری می‌باشد. فرمان‌های پاپ تا سال ۱۰۲۲ م. روی همین کاغذهای پاپيروس نوشته شده است. پلینی^۴ می‌نویسد که کاغذ پاپيروس در زمان تیبوریوس^۵ (۳۷ - ۱۴ م.) کمیاب شد و سناتورهای روم ناچار در توزیع آن نظارت می‌نمودند.^۶ هم اکنون در مصر پاپيروس در ابعاد مختلف ساخته می‌شود و خوشنویسان مصری بر روی آنها قطعات خوشنویسی را نوشته و یا روی آنها چاپ می‌زنند.

طریقه ساخت کاغذ - برای ساخت کاغذ، یک چهارم تا یک سوم کاغذ نو را از کاغذهای مستعمل استفاده می‌کنند. جسم کاغذ، الیاف به هم آمیخته سلولز^۷ است. که از حدود سال ۱۸۶۰ م. به بعد عمدتاً از چوب به دست می‌آید. تکه‌های پارچه (معمولاً پنبه‌ای) که از کارخانه‌های بافندگی و لباس‌دوزی به دست می‌آید، برای ساختن کاغذهای تحریری و کاغذهایی مانند سیگار و نظایر آن به کار می‌برند. برای ساخت کاغذهای خاص دیگر، یا در

۱- الفهرست، ص ۳۶. همچنین این قتیبه در کتاب المعارف، سیوطی در کتاب حسن المحاضره و ثغالی در کتاب اللطایف و محاضرات الاوائل و مسامرات الاواخر این مطلب را نقل کرده‌اند.

۲- طومار به زبان یونانی Volumen گفته می‌شود.

۳- Byblos، نام قدیمی شهری است در شمال بیروت که اکنون به نام جبیل معروف است. آثار تاریخی فراوان از ویرانه‌های آن به دست آمده که مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد است. ظاهراً مرکز تجارت فیما بین شام و مصر بوده و از آنجا چوب، سقز و دیگر مواد جنگلی به وادی نیل حمل می‌شده است (الواح بابل، ص ۳۲۳).

4- Polini.
5- Tiberius.

۶- ژرژ سارتین، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام و تاریخچه مصور الفبا و خط، ص ۳۴.

۷- سلولز cellulose: واژه‌ای است فرانسوی و آن جسمی است جامد، سفید بی بو و بی طعم شبیه به نشاسته که در آب و الکل حل نمی‌شود، فقط در مایع شوینتر قابل حل است. به حالت طبیعی در سلول‌های نباتات وجود دارد و مهم‌ترین عنصر ساختمان گیاه‌هاست. پنبه و کتان تقریباً ۹۰ درصد سلولز دارند. در صنعت به صورت کاغذ و پنبه و ابریشم مصنوعی مصرف می‌شود (فرهنگ عمید).

جاهایی که چوب در دسترس نیست، از نیشکری که شیره آن گرفته شده، خیزران، ساقه کتان^۱، کاه والیاف دیگر استفاده می‌کنند. ولی قسمت عمده مواد کاغذ در جهان، از مغز چوب به دست می‌آید. مغز چوب مکانیکی یا چوب آسیاب شده برای ساختن کاغذ روزنامه و دستمال کاغذی و سایر گونه‌های کاغذ ارزان قیمت به کار می‌رود. ماده‌ی لنین که الیاف را به هم می‌چسباند، در کاغذ باقی می‌ماند و همین ماده است که سبب زرد شدن کاغذ در برابر نور می‌شود. مغز چوبی که از طریق شیمیایی به دست می‌آید، تقریباً سلولز خالص است، و آن را از جوشاندن همراه با فشار تراشه‌های چوب با یکی از مواد شیمیایی سود، سولفات یا سولفیت که لنین را حل می‌کند، به دست می‌آورند سپس مغز چوب را شستشو داده و سفید می‌کنند و از غربال عبور می‌دهند، در آن را می‌زنند و خوب مخلوط می‌کنند تا خواص مورد نظر را پیدا کند. مغز چوب معلق در آب را در ماشینی از غربال می‌گذرانند. چون از آب غربال می‌گذرد، ورقه‌ای از الیاف تشکیل می‌شود که به سبب تکان خوردن، در امتدهای گوناگون درهم می‌روند و به ورقه، شکلی حصیر مانند می‌دهند. یک تسمه نمدین و مرطوب بر غربال فشار می‌آورد و کاغذ را از روی آن برمی‌دارد، و سپس آن را به نوردهای خشک کننده منتقل می‌نماید. در پایان این عملیات، کاغذ از میان نوردهای آهنین می‌گذرد، که آن را می‌فشارند و سطحش را صاف می‌کنند. برای آنکه بافت و خاصیت چاپ پذیری و مقاومت کاغذ را بهتر کنند، موادی اضافی مانند گل چینی یا نشاسته بر خمیر آن می‌افزایند. برای آنکه چاپ حروف و مخصوصاً تصاویر با دانه‌های ریز بهتر شود، کاغذ مخصوص چاپ کتاب را با قشری از گل چینی مخلوط با نوعی چسب می‌پوشانند، برای آنکه مرکب بر کاغذ تحریر پخش نشود، صمغ «راتیانج» به خمیر آن اضافه می‌کنند.

کاغذ دیواری ضخیم است، و برای آنکه آب نگیرد، راتیانج به آن می‌زنند، و سطح آن را برای چاپ کردن سطح‌های مورد نظر بر آن، مانند کتاب، آهار می‌زنند. کاغذ مستحکم لفاف و کیسه کاغذ «کرافت» از لنین حل شده در سو لفات ساخته می‌شود.^۲

کاغذ در چین - چینیان قبل از میلاد مطالب خود را بر «ورق چینی» که از نوعی گیاه به عمل می‌آمد، می‌نوشتند. براساس روایت چینی‌ها، کاغذ در سال ۱۰۵ م. توسط «کای لون»^۳، یکی از درباریان امپراتور سلسله هان «وودی»^۴، اختراع شد. کای لون بیش از آنکه مخترع کاغذ باشد، ناظر بر اختراع آن بوده است، و اختراع کاغذ بیشتر محصول فرایند تکاملی خاصی است که تا حد زیادی بر تجارب ساخت کاغذ ابریشمی استوار بوده است. وی مسئول جمع‌آوری اطلاعات در امر کاغذ سازی بود.

امتیاز کاغذ کای لون این بود که بسیار ارزان‌تر از ابریشم تهیه می‌شد. در ساخت کاغذ از موادی همچون: پوست درخت، تورهای کهنه ماهیگیری و پارچه‌های کهنه و فرسوده استفاده می‌کرد. روش‌های اولیه ساخت کاغذ را بدین ترتیب می‌توان بازسازی کرد: ابتدا پوست درخت قطعه قطعه شده، برای مدت طولانی (قریب ۱۰۰ روز) در آب

۱- کتان: گیاهی است که ساقه‌های باریک و بلند دارد، بلندی ساقه‌هایش تا یک متر می‌رسد. برگ‌هایش باریک و نوک تیز، گل‌هایش به رنگ آبی یا سفید، میوه‌ها یا قبه‌های آن هر کدام ده دانه تخم قهوه‌ای رنگ دارد. تخم آن را بزرگ گویند و از آن روغن می‌گیرند. این گیاه را برای استفاده از الیاف یا جمع‌آوری تخم‌های آن زراعت می‌کنند. ساقه‌های کتان را در آب خیس کرده و از آن رشته‌های سفیدی به دست می‌آورند که برای بافتن پارچه‌های کتانی استفاده می‌شود (فرهنگ عمید).

۲- فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، صص ۱۸۴ - ۱۸۳.

2- Cai Lun.

4- Woodi.

خیسانده می‌شد، سپس ماده موجود در هاون کوبیده شده و پوست خارجی درخت جدا می‌شده است. خمیر باقی‌مانده با آهک یا بی‌کربنات سدیم مخلوط شده، و دست کم هشت تا نه روز برآتش جوشانده و سپس شسته می‌شده است، تا بدین ترتیب الیاف به دست آمده کاملاً نرم شوند. مخلوط بدست آمده چلانده شده و پس از کوبیده شده به ماده‌ای خمیری شکل و سفید تبدیل شده است. این ماده سفید رنگ پس از چند روز که خشک می‌شد، در حوضچه‌هایی ریخته شده و مقداری آهار به آن اضافه می‌شده است، تا از این طریق ورقه‌های کاغذ بدست آمده به یکدیگر نچسبند. برای ساختن ورقه کاغذ، مقداری از ماده درون حوضچه را پس از آبکشی روی چوب داغ یا دیواره‌های خشتی گرم پهن کرده و خشک می‌کردند.^۱

فرایند تولید کاغذ در چین، نوعی انحصار دولتی محرمانه تلقی می‌شد، تا شش قرن فقط برای چینی‌ها شناخته شده بود. صنعت کاغذسازی در حدود سال ۶۱۰ م. به ژاپن و در سال ۷۵۱ م. به سمرقند راه یافت. در پی حمله حاکم سمرقند به چین (اواسط قرن دوم هجری قمری)، و اسارت گرفتن گروه کثیری از چینی‌ها، برخی از اسیران که در هنر کاغذسازی مهارت داشتند، کارگاه‌های کاغذسازی را در سمرقند دایر کردند، و بدین ترتیب مسلمانان ساختن کاغذ را از آنان فرا گرفتند. کاغذ سمرقندی منسوب به سمرقند است که مصاحف قدیم را بر آن می‌نوشتند و به کاغذ چینی و هندی و خراسانی نیز معروف است. قبل از کاغذ سمرقندی، مطالب را بر روی کاغذ بردی می‌نوشتند. ساخت کاغذ سمرقند که طی مدت یکصدسال به جای پوست توت، از پارچه کهنه ساخته می‌شد، به مانند کاغذ چمن کالایی صادراتی و ارزشمندی به حساب می‌آید. پس از سمرقند، به زودی خراسان، بغداد، دمشق، طبریه، حماة، طرابلس و قاهره به مراکز مهم کاغذی سازی تبدیل شدند.

کاغذ الا^۲ - در هند و سیلان از برگ نخل و برگ‌های تالیپوت، نوعی کاغذ بنام الا درست می‌کردند ولی آب و هوای هند مانند مصر مستعد و مناسب نگاه‌داری آنها نبود. نوشته‌های هندی روی پوست درخت با قلم آهنی نوشته می‌شد. به این طریق که پوست درخت را نازک کرده و صاف و هموار می‌نمودند، سپس با قلم‌های آهنی حروف را روی آن می‌کنند. بعد مرکب را روی پوست درخت نوشته شده مالیده و آن را پاک می‌کردند. رنگ سیاه مرکب در گودی‌های خط‌کنده شده باقی می‌ماند. این پوست‌های نوشته شده را به نخ کشیده و مرتب می‌نمودند. کتاب‌های بسیاری که از این پوست‌های درخت ترکیب یافته، در کتابخانه‌هایی به نام «خزانه‌های الهه سخن» نگهداری می‌کردند که اکنون مقدار زیادی از آنها به دست آمده است.^۳

کاغذسازی در ایران - پس از دایر شدن کارگاه‌های کاغذسازی در سمرقند و مرو و هرات، ساخت کاغذ در خراسان رواج پیدا کرد. ابن‌الندیم درباره رواج کاغذ در ایران می‌گوید: «کاغذ خراسانی، از کتان بدست می‌آید، و این کار در زمان بنی‌امیه و به قولی در زمان بنی‌عباس رایج گردید، و نیز می‌گویند، کارگران چینی آن را در خراسان همانند کاغذ چینی می‌ساختند، و انواع آن کاغذ طلحی، کاغذ نوحی، کاغذ فرعونی، کاغذ جعفری و کاغذ طاهری

1- David Chibbett, *The history of Japanese printing and book illustration*.
2- Ela

است»^۱. از مشهورترین شهرهای ایران که در کاغذسازی شهرت داشت «خونا» یا «خونج» بوده که در زمان یاقوت مستعصمی کاغذ این شهر به «کاغذ کتان» معروف بوده است.

کاغذهای دیگری که معروف بوده عبارت‌اند از: کاغذ خطایی، کاغذ عادلشاهی، کاغذ دولتشاهی، کاغذ علیشاهی، کاغذ نظامشاهی، کاغذ خان بالیغ (کاغذ بسیار مرغوبی است که در شهر خان بالیغ ساخته می‌شد و بسیاری از کتب و اوراق خطی نفیس قدیم ایران بر روی این نوع کاغذ خوشنویسی شده بود)، کاغذ بغدادی، کاغذ دمشقی (شامی)، کاغذ آمل، کاغذ طبریه‌ای و کاغذ طرابلسی. در چین کاغذ ابریشمی تهیه شد که در روزگار امیر تیمور گورکانی، هم برای کتابت قرآن‌ها و هم برای نوشتن مدارک و اسناد به کار می‌رفت. در بیان شناخت کاغذ، سلطانعلی مشهدی گوید:

کاغذی بهتر از خطایی^۲ نیست گرچه چندان که آزمایی نیست
 حَبِّذا کاغذ سمرقندی مکنش رد اگر خردمندی
 خط بر او صاف و خوب می‌آید لیک پاک و سفید می‌باید
 خواه رسمی و خواه سلطانی جهد کن تا که خوب بستانی

و در جای دیگر بهترین کاغذ را، کاغذ عادلشاهی کم‌دانه بر شمرده‌اند. یکی از ارباب این فن در تعریف آن گوید:

حَبِّذا کاغذ عادلشاهی که هنرور گل بی‌خارش خواند
 قیمت آن قلم من داند که نثارش در شهوار افشانند^۳

خاقانی نیز درباره کاغذ شامی گفته است:

قوس قزح به کاغذ شامی شامگاه از هفت رنگ بین که چه طغرا بر افکند

ساخت کاغذ در بغداد - درباره ساخت کاغذ در بغداد، ابن‌الدیم در *الفهرست* آورده است: «در بغداد مردم

سالها بر نوعی کاغذ می‌نوشتند که ممکن بود آن را پاک کرده و دوباره بر آن نویسند، زیرا در واقعه محمدبن زبیده^۴ نوشته‌های دیوان‌های دولتی که بر پوست بود، به تاراج و یغما رفت، و کتاب‌ها نیز بر پوست نوشته می‌شد، و چون پوست را با آهک دباغی می‌کردند، خشکی زیادی پیدا می‌کرد، و بعد دباغی کوفی معمول گشت، که پوست با خرما دباغی می‌شد و نرم می‌ماند.»^۵

فضل بن یحیی برمکی نخستین کسی بوده که کارخانه کاغذسازی را در بغداد دایر کرد. این صنعت در قرن چهارم هجری قمری در بغداد رواج تام داشته است.

صنعت کاغذ سازی در حدود سال ۹۰۰ م. توسط مسلمانان به مصر، و در حدود سال ۱۱۵۰ م. به شاطبه در اسپانیا، و در قرن سیزدهم میلادی به هندوستان و سپس به اروپا راه یافت. کارخانه کاغذسازی در سال ۱۳۳۸ م. در

۱- الفهرست ص ۳۶.

۲- منسوب به خطا، از اهل خطا (ختا)، آنچه در سرزمین خطا ساخته می‌شود، همچنین یکی از انواع کاغذ چینی در عهد صفویه وجود داشته که نازک و رنگارنگ بوده و بومش زرد و سفید و سبز یک رنگ (فرهنگ معین).

۳- رساله آداب‌المشقی منسوب به بابا شاه اصفهانی و میرعماد الحسنی.

۴- اشاره به جنگ امین و مأمون پسران هارون الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هـ. ق. است محمدبن زبیده نام امین است (معجم البلدان و قاموس الاعلام ترکی).

۵- الفهرست، ص ۳۶.

شهر ترویبه^۱ فرانسه، ۱۳۹۰م. در نورنبرگ^۲ آلمان و ایتالیا، ۱۴۹۵م. در انگلستان، ۱۴۹۸م. در وینز نویشتاد^۳ اتریش تأسیس شد، و در سال ۱۶۹۰م. به شهر آلمانی نشین^۴ نزدیک فیلادلفیای^۵ آمریکا رسید.^۶

پارچه کهنه و فرسوده همچنان به عنوان مهم ترین ماده تشکیل دهنده کاغذ به شمار می رفت. اروپائیان در ساخت و تکامل کاغذ کوشش فراوان کردند. آنان علاوه بر پارچه کهنه، از پنبه و کتان در ساخت کاغذ استفاده می کردند و چون با پر غاز خط می نوشتند، کاغذشان سفت تر بود و با نوعی ژلاتین، خمیر پارچه های کهنه را آغشته می کردند. نیاز شدید به کاغذ و محدود بودن ماده اولیه، باعث شد تا اروپائیان در سال ۱۸۰۰ م. به فکر خمیر کردن چوب بیفتند، و ساخت کاغذ با آن را آغاز کنند. در سال ۱۸۴۰ م. یک نفر شیمیدان آمریکایی، چوب را طوری خمیر کرد تا به سلولزهای آن که برای ساختن کاغذ لازم است، لطمه ای نزنند. جایگزینی چوب به جای پارچه کهنه و فرسوده، تأمین فراوان کاغذ را تضمین کرد، اما به ناچار کیفیت، دوام و شکل ظاهری آن را تنزل داد. ساخت کاغذ با چوب در سال ۱۸۸۴ م. اتفاق افتاد، و اختراع آن را به «دال» آلمانی نسبت می دهند. امروزه ساخت و تهیه انواع کاغذ از خمیر چوب، با مدرن ترین کارخانه های کاغذ سازی صورت می گیرد.

کاغذها بر اساس ضخامت و کیفیت، موارد استفاده خاصی دارند. انواع کاغذهای موجود عبارت اند از:

کاغذ گراف - از انواع کاغذهای کم وزن بوده که وزن آن ۴۰ گرم می باشد. این کاغذ دارای پوشش ژلاتینی خاص است که با رد شدن از نوردهای مخصوص و ایجاد خطوط، باریک و نازک بر روی آن موجب استحکام زیاد آن می گردد. این نوع کاغذ در خیاطی به کاغذ برش معروف است.

کاغذ دقیق - کاغذی است نرم و ضد چربی که نور از آن عبور می کند و برای کپی برداری و طرح برداشتن به کار می رود.

کاغذ بوچر - کاغذ سفید محکمی است که برای کارهای هنری بزرگتر مناسب است. این کاغذ برای نقاشی با مدادهای نرم، مداد شمعی، مداد زغالی، مداد گچی، انواع ماژیک، انواع جوهرها و رنگهای گواشی مناسب است.

کاغذ روزنامه (کاغذ طراحی یا کاغذ کاهی) - که از تفاله چوب تهیه می شود و ارزان، اما شکننده است. این نوع کاغذ صاف و مخصوص روزنامه بوده و رطوبت را جذب می کند. کاغذ روزنامه مناسب طراحی های خام و اولیه بزرگ با مداد، زغال و مداد گچی است.

کاغذی تحریری - نوعی از کاغذ که سطح آنها مات است و در گرم های ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰ تهیه می شود و برای چاپ کتاب از آن استفاده می شود.

1- Troyes.
2- Nurenberg.
6- Wiener-Neustadt.
4- German town.
5-. Philadelphia.

کاغذ گلاسه - نوعی کاغذ براق و شفاف است که مرکب به آسانی بر آن جریان می‌یابد و برای چاپ کتاب-های رنگی و نفیس به کار می‌رود. کاغذ گلاسه برای خوشنویسی مناسب است و در گرم‌های ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۰ و ... تهیه می‌شود.

کاغذ گلاسه مات - نوعی از کاغذ گلاسه است که شفاف و براق نبود، و برای چاپ کتاب‌های رنگی نفیس از آن استفاده می‌شود. کاغذ گلاسه مات برای خوشنویسی، خصوصاً کتابت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کاغذ نیمه گلاسه - سطح این نوع کاغذ دارای شفافیت کمتری نسبت به کاغذ گلاسه است، و از بهترین گونه‌های کاغذی برای خوشنویسی است.

کاغذهای دیگری مانند: کاغذ کالک، کاغذ سفید نازک و کاغذ زبر با شیارهای موازی نیز وجود دارند.

مقوا - کاغذی است سفت و ضخیم، که از چند لایه کاغذ تهیه می‌شود. مقوا در انواع مختلف با گرم‌های متفاوت (۱۲۰ گرم به بالا) ساخته می‌شود که هر یک کاربرد خاصی را داراست. انواع مقواها عبارت‌اند از:

مقوای شمیم - که برای جلد کتاب، پوستر، جعبه سازی و آستربردقعه کتاب‌های قطع بزرگ استفاده می‌شود. وزن مقوای شمیم از ۱۲۰ گرم به بالا و از ۳۰۰ گرم به پایین است.

مقوای گلاسه - در چاپ پوستر، کارت ویزیت، جلد کتاب و... کاربرد دارد.

مقوای نقاشی (کاغذ نقاشی) - انواع مقواها و کاغذهایی که در نقاشی‌های مختلف استفاده می‌شود عبارت‌اند از: فیلی، اشتنباخ، فابریانو، پاستل، کانسون و ...

مقوای ماکت - این مقوا با ضخامت تا دو میلیمتر ساخته می‌شود و در ماکت سازی و پاسپارتوی تابلوهای نقاشی و خوشنویسی از آن استفاده می‌شود.

مقوای ضخیم - که از خمیر کاغذهای باطله به دست می‌آید و کاربرد آن در جلد کتاب‌های گالینگور و جعبه‌های محکم و ضخیم است. برخی از این نوع مقواها را پس از ساختن، سلفون‌کشی می‌کنند.

آهار دادن و مهره کشیدن کاغذ - خوشنویسان پس از انتخاب کاغذ خوب و مناسب، می‌بایست به دقت آن را آهار داده و سپس مهره کشند. برای آهار دادن کاغذ باید مقداری نشاسته را در آب ریخته و آن را حل کنند تا به غلظت «آب دوغ» درآید، و آن را بجوشانند و به هم زنند تا قوام آید. سپس با قلم موی بزرگ یا متقال آن را روی کاغذ کشیده و بگذارند تا خشک شود.

مهره - جنس مهره از سنگ چنخماق، سنگ یشم^۱، سنگ باباغوری^۲ و یا سنگ زجاج^۳ می‌باشد. مهره را باید بر روی کاغذی که روی تخته صاف و پاکیزه و بی‌گره (تخته مهره) قرار داده شده است، به اعتدال کشید، نه سخت و نه سست به نحوی که یک‌جا بیشتر و یک‌جا کمتر نباشد، بلکه همه جا به یک اندازه کشیده شود، و نیز هیچ خطی

۱- یکی از گونه‌های عقیق که دارای رنگ دودی مایل به سفید است، از این سنگ گاهی در جواهرسازی و ساختن زینت‌آلات استفاده می‌کنند (فرهنگ معین).

۲- مهره مدور سیاه و سفید که برای دفع چشم زخم بر کودکان آویزند (فرهنگ معین).

۳- زجاج: شیشه، آبگینه.

در کاغذ مشاهده نشود. مهره را از اثر خودش جدا نباید کرد، و باید اثرها به هم متصل باشند تا تمام ناصافی‌ها برطرف گردد تا کاغذی صاف و یکدست به دست آید. سلطانه‌لی مشهدی گوید:

مهره کاغذ آن‌چنان باید که در او عکس روی بنماید
تخته مهره پاک باید شست زور بازو ولی نه سخت، نه سست

کلیم کاشانی هم گفته است:

ز وصف تیغش اگر صفحه حرف بپذیرد جدا ز یکدگر افتند کاغذ و آهار

کاغذ ابری (کاغذ ابر و باد) - کاغذ ابری را ایرانیان اختراع کردند. این هنر در حواشی کتاب‌های خطی

قدیم با صور و نقوش زیبا مورد استفاده قرار می‌گرفت. کاغذی ابری کم‌رنگ در متن کتاب‌ها و قطعه‌های خوشنویسی استفاده می‌شود.

کاغذ ابری یا کاغذ ابروباد توسط خواجه میر محمد طاهر که از هنرمندان عهد شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۱ هـ.ق.) بود، ابداع گردید. میر محمد طاهر، نقاش و تذهیب‌کار و ابری‌ساز اهل کاشان بود و «کاشی» تخلص می‌کرد. در مجله هنر و مردم شماره ۱۸۱، محمدی دانش پژوه آورده است که اسناد شماره ۳۸۴۶/۶۴ و ۳۸۴۶/۷۳ که در کتابخانه ملک محفوظ است، محمدیحیی قزوینی و ملا خلیل قاری نامه‌هایی به میر محمد طاهر نوشته‌اند و هر دو وی را واضع کاغذ ابری دانسته‌اند و یکی از آنها خواسته است که وی راز و رمز و چگونگی ساخت کاغذ ابری را شرح دهد.^۱ اما صاحب رساله قواعد خطوط، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید «بیانی» را مخترع «رنگ آمیزی ابری کاغذ» و «افشان غبار» دانسته است.^۲

مولانا یحیی قزوینی با به دست آوردن نسخه میر محمد طاهر، ساخت کاغذ ابری را دنبال کرد و استادان دیگری چون مولانا تذهیبی با به کار بردن شیوه‌های دیگر، انواع خوش نقش آن را ساختند. ساخت کاغذ ابر و باد نقطه عطفی در کتاب آرای و نقاشی و خوشنویسی بود که هنرمندان و صنعتگران عثمانی و اروپایی در دوره قاجار از آن تقلید و اقتباس کردند.

صائب تبریزی در باره کاغذ ابری می‌گوید:

داشت باران طمع از کاغذ ابری صائب از لئیمان جهان آن‌که سخاوت می‌خواست
و محمد اصلح در تذکره شعرای کشمیر آورده است: بعد از این بر کاغذ ابری نویسم نامه را
تا ز حال دیده گریان من آگه شوی

کاغذ ابر و باد

کاغذهای ابر و باد با روش‌ها و مواد زیر ساخته می‌شوند:

ساخت کاغذ ابر و باد با شنبلیله - مواد لازم: رنگ‌های گیاهی، صمغ و آب.

۱- عباس سرمدی، دانشنامه هنرمندان ایران و جهان اسلام، ص ۹۲۵.

۲- احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱ و ۲، ص ۳۵۲.

مقداری شنبلیله را در آب بجوشانید، آب شنبلیله را جدا کرده و مقداری صمغ به آن اضافه کنید. سپس رنگ‌های گیاهی را کوبیده و بر روی آن شنبلیله که در سینی عمیق قرار داده‌اید، بریزید. پس از آنکه نقش مطلوب ظاهر شد، کاغذ را روی سطح آب رها کرده و آن را بردارید و خشک کنید.

ساخت کاغذ ابر و باد با نشاسته - مواد لازم: نشاسته، رنگ گواش یا آبرنگ یا مرکب‌های رنگی و آب.

مقداری نشاسته را در آب نیم‌گرم حل کنید به گونه‌ای که محلول به دست آمده یک دست و دارای غلظتی میان شیر و ماست باشد. سپس آن را در داخل یک سینی مسطح به عمق تقریبی چهار سانتی‌متر بریزید به طوری که پس از سرد شدن سطح آن یکنواخت شود. آن‌گاه مقداری رنگ گواش یا آبرنگ و یا جوهر رنگی و مرکب روی آن بپاشید و با قلم مو یا چوب نازک و یا شانه، رنگ‌ها را مخلوط کنید و هرگاه نقش مطلوب دیده شد، کاغذ را روی رنگ‌ها رها کنید و بلافاصله آن را بردارید و در جای مناسب قرار دهید تا خشک شود.

ساخت کاغذ ابروباد با آب و رنگ‌های روغنی - مقداری آب در سینی پهن بریزید. سپس چند قطره

رنگ روغنی (رقیق شده با بنزین یا تینر) را روی سطح آب بچکانید، پس از به هم زدن رنگ‌ها با ابزارهای نوک تیز، ابر و بادهای زیبایی به دست می‌آید. سپس مانند روش فوق عمل کنید.

ساخت کاغذ ابروباد مرمری - مواد لازم: چسب کاغذ دیواری، رنگ‌های روغنی یا «تمپرا»^۱، آب، ترابانتین.

۱- سینی را به میزان سه چهارم عمق آن با آب پر کرده، چسب کاغذ دیواری را در آب حل کنید، به نحوی که مانند رب گوجه‌فرنگی، غلیظ شود. ۲- قطره‌قطره رنگ را روی مایع به دست آمده بریزد (می‌توانید رنگ‌های مختلف را به کار ببرید). رنگ‌ها روی مایع آب و چسب شناور می‌مانند. ۳- با یک قطعه چوب رنگ‌ها را مخلوط کنید، به نحوی که نقش مطلوب به دست آید. ۴- با احتیاط، ورق کاغذ را روی سطح مایع قرار دهید و کمی با دست فشار دهید. ۵- کاغذ را به آرامی بردارید. نقش مرمری زیبایی بر سطح کاغذ پدید می‌آید. ۶- کاغذ را زیر دوش بگیرید تا چسب اضافی آن شسته شود. ۷- برای خشک کردن، کاغذ رنگ شده را به طناب آویزان کنید.^۲

پس از خشک شدن، سطح کاغذهای ابروبادی را با نگین عمیق مهره‌کشی کنید تا کاملاً صاف و صیقلی شوند. در صورت لزوم می‌توان با اتوی نیم‌گرم، کاغذ را صاف کرد. کاغذ ابری برای زمینه، متن، حاشیه و آستر بدرقه در هنر صحافی و کتاب‌آرایی، و نیز در حاشیه‌قطعات خوشنویسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کاغذهای سنتی

رنگ کردن کاغذ - خوشنویسان قدیم برای مشق و کتابت کاغذها را رنگ می‌کردند و سپس آهار می‌دادند و

برای رنگ کردن کاغذ از مواد گیاهی استفاده می‌نمودند. برخی رنگ‌های متداول و نحوه رنگ کردن کاغذ که در رساله‌های رنگ‌آمیزی کاغذ^۳ آمده است عبارت‌اند از:

۱- تمپرا: رنگی است که با مواد چسبی، آهاری یا لعابی، روغنی یا آبکی و یا ضمغی همراه باشد (گل و بوته در هنر اسلامی).

۲- جهان ایلانو، گل و بوته در هنر اسلامی.

۳- رسالتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، صص ۴۲۷-۴۰۷.

رنگ زعفرانی - مقداری زعفران سرخ‌رنگ را که تارهای آن سطر و به هم چسبیده باشد انتخاب کرده و آنها

را از یکدیگر جدا کنید و به ازای هر ده گرم زعفران، نیم لیتر آب به زعفران اضافه کنید و سر ظرف محتوی این محلول را محکم ببندید و سه روز در آفتاب قرار دهید تا رنگ پس دهد. سپس این مایع را از صافی عبور دهید و در ظرف آب بریزید و یک قطرهٔ مرکب به آن اضافه کنید و کاغذ را با آن رنگ کنید و در سایه خشک کنید. هر چه کاغذ دیرتر خشک شود بهتر خواهد بود.

رنگ خطایی - مقداری برگ حنا^۱ را در آب خیس کنید و یک روز در آب بگذارید، تا رنگ پس دهد، آب

مذکور را در ظرف تمیزی قرار دهید و یک قطره مرکب، یا دو سه قطره آب زعفران به آن اضافه کنید، آن‌گاه کاغذ را رنگ کرده و بر روی طناب خشک کنید. استادان دو رنگ زعفرانی و خطایی را بهترین رنگ کاغذ برای کتاب نویسی دانسته‌اند. سلطانی مشهدی در بیان رنگ آمیزی کاغذ حنایی گوید:

هیچ رنگی به از خطایی نیست حاجت آنکه آزمایی نیست
زعفران و حنا و قطرهٔ چند از مدادست بیش از این میسند
خط بر او خوب و هم طلا خوب است زینت خط خوب مرغوب است
و مجنون رفیقی هروی در رسالهٔ منظوم خط و سواد می‌گوید:
رنگی که صفای خط در آن است از آب حنا و زعفران است

رنگ زرد - یک پیمانه زردچوبه را با ده پیمانه آب بجوشانید. پس از سرد شدن آن را از صافی عبور دهید.

سپس محلول را در ظرفی گشاد بریزید و در ظرف دیگری آبلیموی صاف شده و در ظرف سوم آب بریزید. کاغذ سفید را درون ظرف آب زردچوبه قرار دهید به نحوی که رنگ به همه جای آن برسد. اگر بخواهید که تیره‌تر شود، چند مرتبه کاغذ را بخیسانید، اگر رنگ کاغذ مناسب نبود، بگذارید ساعتی در آب بماند. آن‌گاه آن را بیرون آورید و در ظرف آبلیمو قرار دهید تا همه جای کاغذ به آن آغشته شود، سپس آن را در ظرف آب شست و شوی دهید و در سایه خشک کنید.

رنگ سرخ - مقداری بَقَم^۲ را بکوبید تا نرم شود و آن را در آب حل کنید. مدت دو شبانه روز صبر کنید و

سپس آن را بجوشانید. کاغذ را ابتدا در آب زاب^۳ فرو کنید و پس از خشک شدن در آب بقم رنگ کرده و در سایه خشک کنید. این رنگ پایدار نمی‌ماند و زرد و متغیر می‌شود و کاغذ را درشت و شکننده می‌کند. اما اگر از رنگ لاک استفاده شود بهتر خواهد بود. پنج سیر رنگ لاک^۴ در چهار لیتر آب و نیم سیر لُتر بجوشانید تا به ده سیر تبدیل

۱- گیاهی است دارای برگ معروف که بدان رنگ کنند.

۲- درختی از تیره پروانه‌واران که ارتفاعش تا ۱۲ متر می‌رسد، در ضخامت بافت‌های این گیاه ماده رنگینی به نام هماتین یا هماتوکسیلین وجود دارد که برای ساختن رنگ‌های بنفش، آبی، سرخ، خاکستری و سیاه استخراج می‌گردد و در رنگرزی پارچه‌های ابریشمی و پشمی به کار می‌رود (فرهنگ معین).

۳- زاب: چشمه.

۴- لاک: صمغی غالباً سرخ‌رنگ و گاهی خرمایی و یا قهوه‌ای که از برخی گیاهان از قبیل گونه‌های کاکتوس و عناب و برخی گونه‌های غیرا به دست می‌آید. از نوع سرخ‌رنگ لاک برخی رنگ‌ها تهیه می‌کنند که با زاج بر روی الیاف پارچه‌ها و نخ‌های پشمی ثابت می‌شود (فرهنگ معین).

شود. پس از سرد شدن آن را صاف کنید و کاغذ را با آن رنگ کرده و به همان ترتیب خشک کنید. از گل مُعصفر^۱ نیز می‌توان رنگ سرخ را به دست آورد.

رنگ چای - چای داخل قوری و فلاسک را سرد کنید و از صافی عبور دهید و آن را داخل ظرفی بزرگ بریزید. کاغذ را حدود هشت ساعت در ظرف چای قرار دهید و رنگ نمایید و سپس خشک کنید. میزان رنگ کاغذ بستگی به نوع چای و مدت زمانی دارد که کاغذ در محلول چای قرار داده می‌شود.

رنگ کردن کاغذ با پرمنگنات - یک قاشق چایخوری پرمنگنات را در یک لیتر آب حل کنید. سپس کاغذ را چند دقیقه در آن قرار دهید تا کاغذ رنگ بگیرد. پس از بیرون آوردن کاغذ از محلول پرمنگنات، ابتدا رنگ آن بنفش است اما به تدریج رنگ آن به نخودی تغییر پیدا می‌کند.

رنگ آل^۲ - مقداری گل معصفر را نرم بسایید و در کرباسی قرار دهید و بیاویزید. اندک اندک بر روی آن آب بریزید تا هر زردابی که داشته باشد بیرون آید. این عمل را تکرار کنید تا آن زمان که آب خارج شده از آن سفید باشد. آن‌گاه آن را در سایه خشک کنید. سپس هر سه کیلو گل معصفر را دو سیر آشخار^۳ سوده، بر وی افکنید و یک ساعت آن را بمالید و به آرامی آب گرم به آن اضافه کنید تا رنگ از او بیرون آید. پس از آن مقداری آب لیمو یا آب انار ترش یا آب غوره و یا سرکه کهنه به آن بیفزایید تا صاف شود. سپس کاغذ را به مدت یک شبانه روز در آن رنگ قرار دهید و بیرون آورید و خشک کنید (این رنگ از مشکل‌ترین الوان است).

رنگ خودرنگ - مقداری برگ حنای پاک، بدون غبار و گرد و خاک را در آب گرم قرار دهید و بگذارید حدود ۱۲ ساعت بگذرد. هر یک سیر حنا را با ده سیر آب حل کنید. سپس کاغذ را با آن محلول رنگ کنید.

رنگ کاهی - مقداری زرداب را که از گل معصفر گرفته شده باشد صاف کنید و کاغذ را با آن رنگ کنید و در آفتاب قرار دهید تا خشک شود.

رنگ کبود - قدری تخم علف آفتاب گردان را گرفته و رگویی^۴ پاک را به شیرۀ آن بیالایید و در سایه خشک کنید، سه بار این عمل را تکرار کنید. سپس مقداری خاک را به آب نوشادر^۵ نمکین کنید و آن کرباس رنگین را به مدت یک ساعت در زیر آن خاک نمناک نمایید تا رنگ لاجوردی به خود گیرد و خشک شود. مقداری از آن کبودک در آب سرد بفشارید و صاف کنید و کاغذ را با آن رنگ کنید. این رنگ پایدار نمی‌ماند و از رنگ اصل برگشته و بنفش می‌شود.

رنگ زنگاری^۶ - رنگ زنگاری خوب، از ورق مس و سرکه کهنه به دست می‌آید. ورق مس و سرکه کهنه را در ظرف چینی صلایه کنید^۱ تا هیچ جرمی در وی نماند. برای تهیه رنگ زنگاری یک سیر زنگار را در ده سیر آب حل

۱- مُعصفر: زرد یا سرخ شده.

۲- آل: سرخ کم‌رنگ، درختی که از بیخ آن رنگی سرخ گیرند و جامه بدان رنگ کنند.

۳- آشخار: شخار، قلبا را گویند که زاج سیاه است و رنگ‌زان آن را به کار می‌برند.

۴- رگو: کرباس.

۵- نوشادر: ملحی است جامد و متبلور و بی‌رنگ و بو که از ترکیب جوهرنمک (اسید کلریدریک) و آمونیاک به دست می‌آید.

۶- زنگار: زنگ آهن، زنگ فلزات. نامی است که به انواع مختلف استات مس به سبب رنگ سبز آنها داده‌اند. زنگاری: سبزرنگ.

کنید و در ظرفی قرار دهید و سر آن را بپوشانید تا از گرد و غبار محفوظ بماند. پس از یک شبانه‌روز آن را از صافی عبور دهید و کاغذ را با آن رنگ کنید.

رنگ‌های مرکب - رنگ‌های مرکب رنگ‌هایی هستند که از ترکیب دو رنگ، حاصل می‌شوند. برخی از رنگ‌های مرکب عبارت‌اند از:

رنگ نارنجی - کاغذی را که با زردچوبه رنگ شده است، در شهاب^۲ گل بخوابانید و سپس آن را در آب‌لیمو قرار دهید. پس از شستن با آب صاف کنید و در سایه خشک نمایید. رنگ نارنجی به دست می‌آید. روش دوم آن است که مقداری زعفران و آب گل معصفر را با هم ترکیب کنید و کاغذ را در محلول قرار دهید و پس از بیرون آوردن، در سایه خشک نمایید.

رنگ سوسنی - کاغذ رنگ شده‌ای که نیل^۳ آن کمی بیشتر و سبزرنگ‌تر باشد، در شهاب اعلی کشیده شود. آن‌گاه در آب‌لیمو زده شده، سپس آن را در ظرف آب صاف شست‌و‌شو دهید و در سایه خشک کنید.

رنگ سبز طوطکی - کاغذی که نیل آن بیشتر و سبزرنگ باشد در زردیه^۴ آب زردچوبه بخوابانید، سپس در آب‌لیمو قرار دهید، آن‌گاه در آب صاف شسته و در سایه خشک کنید.

رنگ سبز بستاقی - این نوع رنگ باید نیل آن از سبز طوطکی کمتر باشد. به همان روش تهیه^۵ رنگ طوطکی، آن را در زردآب زردچوبه و سپس در آب‌لیمو قرار دهید و پس از شست و شو خشک کنید. رنگ سبز بستاقی اعلی به دست خواهد آمد.

رنگ گلگون - مقداری رنگ آل و زعفران را با یکدیگر ترکیب کنید و در آب حل نمایید. سپس کاغذ را به آن رنگ کنید. اگر زعفران زیادتر باشد بهتر خواهد بود.

رنگ فریسه - قدری آب مازو و کبودک را با هم بیامیزید و به مدت یک روز صبر کنید تا صاف شود، آن‌گاه کاغذ را با آن رنگ کنید.

رنگ مرمری^۴ - یک پیمانه گل بلاس پاک کرده را در پنج پیمانه آب ریخته و بجوشانید. سپس آن را بیرون آورده و کمی مالش دهید، پس از یک ساعت آن را در پارچه‌ای صاف کنید. مقداری اشخار بر او اضافه کنید و با دست مالش دهید. کاغذی که نیل او کمی بیشتر بوده و تیره باشد، در آب بلاس قرار داده و سپس در آب لیمو بیندازید. آن‌گاه با آب صاف شست‌و‌شو دهید و در سایه خشک کنید، رنگ مرمری اعلی به دست خواهد آمد.

انواع دیگر رنگ کردن کاغذ:

- مقداری حنا و زعفران و کبودک را با هم مخلوط نمایید و کاغذ را به آن رنگ کنید.

۱- صلابه کردن : دارو یا چیز دیگر را بر روی سنگ یا درون هاون ساییدن.

۲- آب سرخی که در مرتبه اول از گل کاجیره گیرند.

۳- نیل: ماده‌ای است آبی رنگ که از برگ انواع مختلفه درختچه نیل به دست می‌آید.

۴- گیاهی است دارای برگ معروف که بدان رنگ کنند.

- اندکی سیاهی (مربک) و زعفران و آب غوره را با هم بیامیزید و کاغذ را به آن رنگ کنید.
- تخم گل خطمی را به مدت یک شبانه‌روز در آب کرده و بیالایید و کاغذ را در آن رنگ کنید. این کار باعث می‌شود که کاغذ نرم شود و نوشتن خط روی آن روان‌تر می‌آید.

همچنین با آب خربزه شیرین، آب تخم خیار، شیرۀ انگور بی‌دانه، حلیم برنج بی‌روغن، آب صمغ عربی، آب پوست انار، آب پوست بادمجان، پیاز، جعفری، کلم و هویج که جوشیده شده‌اند، اسپرک^۱، قرمز دانه^۲، حلزون دریایی، روده نهنگ، زهره ماهی های دریایی، روناس، پوست انواع درختان مانند: زرشک، کاج، کات کبود، گل انار، توسکا، برگ گل جوشانده شده و گیاهان دیگر می‌توان انواع رنگ‌های گیاهی را با کاغذ ساخت.

برای رنگ‌های تیره می‌توان از انواع رنگ‌های شیمیایی (رنگ‌های پشم، پارچه و لباس) استفاده کرد.
طرز تهیه حل طلا، نقره، لاجورد، مس، برنج، شنجرف و زنگار.

زرحل (حل طلا) - استادان زرکوب از یک مثقال طلای تمام‌عیار، مقدار صد ورق طلا می‌گیرند. مقداری سریشم را در کاسه‌ای چینی بریزید و یک یک اوراق طلا را در آن قرار دهید. دست‌ها را با آب گرم و صابون بشویید و با دو انگشت سبابه و وسطی، بر اطراف کاسه مالش داده و کاملاً با هم حل نمایید، سپس مقداری آب صاف در کاسه بریزید و اطراف کاسه را بشویید و درب ظرف را بپوشانید تا از غبار و چربی و سیاهی محفوظ بماند. به مدت یک ساعت بگذارید تا زر به کاسه نشیند. پس از ته‌نشین شدن زر، آب اضافی را بریزید و با قلم‌مو آن زر را بر کلک نهاده و بنویسید و وقتی خشک شد با سنگ یشم یا عقیق آن را جلا دهید و آهسته آهسته مهره زبید.

نقره حل (حل نقره) - به همان روشی که زر را حل می‌کنند، نقره را نیز می‌توان حل نمود. علاوه بر سریشم، با آب صمغ نیز می‌توان آن را حل کرد. چنانچه زر و نقره حل کرده پس از کتابت زیاده آمد، آبی را که روی کاسه باقی‌مانده بریزید و سپس آن را خشک نمایید. برای بار دیگر مقداری سریشم به آب صمغ اضافه کنید و با دو انگشت به همان ترتیب بمالید و کتابت کنید.

برنج و مس حل - مقداری برنج مروی، یا صفحه مس صافی را بر سنگ‌آب بسایید تا اندک اندک جمع شود. سپس آن را در قدح چینی قرار دهید و به وسیله نمک و آب گرم شست‌وشو دهید و بگذارید تا باز نشیند. آب آن را بریزید و با سریشم سیاه (همانند زر و نقره)، بمالید و بدان کتابت کنید و سپس با سنگ جُزَع^۳ مهره کشی کنید.

حل لاجورد - مقداری لاجورد را بسایید سپس آن را با آب بشویید، کف آن بردارید محلول باقی‌مانده را که رنگین می‌باشد با آب صمغ رقیق طوری ترکیب کنید که غلظت آن برای کتابت مناسب باشند.

حل شنجرف - اصل شنجرف از گوگرد و سیماب است. از گل حکمت، کوزه‌ای بسازید و در کوره آتش آن را پخته نمایید. اول آن را با سنگ خشک بسایید، سپس کم‌کم با آب انار ترش صلایه نمایید به گونه‌ای که هیچ

۱- اسپرک: گیاهی است دارای برگ‌های دراز و باریک و گل‌های زرد خوشه‌ای. در گل و برگ و ریشه آن ماده زردی وجود دارد که در رنگرزی به کار می‌رود.
۲- قرمز دانه: حشره کوچک بیضی شکلی است به اندازه دانه عدس و رنگ آن سرخ است و هر چه بیشتر بماند سرختر می‌شود. قرمز دانه در روی بوته کاکتوس یا جیدار تولید می‌شود. قرمز دانه‌ها را پس از جمع آوری در دستگاه مخصوصی خفه می‌کنند و بعد در آفتاب یا کوره خشک می‌کنند. رنگ‌های معروف قرمز دانه برای رنگ کردن پشم و ابریشم به کار می‌رود.
۳- جُزَع: سنگی است سیاه و سفید با خال‌های سفید و زرد و سرخ و سیاه که در معدن عقیق پیدا می‌شود. مهره سلیمانی، مهره یمانی.

چربی باقی نماند. پس از آن با آب گرم، دست‌ها و سنگ را شسته و دو ساعت بگذارید، بعد زردآبی که روی آن را فرا گرفته، دور بریزید و باقی‌مانده را روی خشت پخته بگذارید تا خشک شود. سپس مقداری از آن را با آب صمغ حل کنید و با آن کتابت نمایید.

علی اصغر مقتدائی